

۳ سرمقاله
۴ یادداشت سردبیر
۵ رو در رو
۶ گفت و گوی «حقوق زنان» با دکتر «الهه کولایی»
۱۳ آن سوی رویداد
۱۴ بررسی «حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست»
۱۹ مطالبات زنان، گمشده ای در هیاهو
۲۲ زنان در منشور حقوق شهروندی، این چک نویس را از نوبنویسید
۲۵ مشاور زنان
۲۶ واکاوی یک بیماری در بین دختران
۲۸ پرونده های حقوقی
۳۱ زنان و سلامت
۳۲ افسردگی در زنان خانه دار
۳۴ سلامت باشید
۳۵ دانستنی های بهداشتی
۳۶ خیلی استرس دارم
۳۸ زنان و اندیشه
۳۹ حقوق مادران در اسناد بین المللی
۴۱ ملاله؛ دختری که جهانی شد
۴۵ زنان و هنر
۴۶ گفتگو با مرجان صداقتی
۴۹ اولین گام های زنان در معماری امریکا
۵۲ سخنرانی ویرجینیا ولف
۵۵ زنان در سینمای ایران
۵۶ از «دختر لر» تا «دخترها فریاد نمی زنند»
۵۹ خبرهای سینمایی
۶۱ «اوا گاردنر»، الهه یونانی
۶۳ روزنه
۶۴ زنان، قربانیان جدال در افریقا
۶۶ همه زنان کابینه روحانی
۶۸ قدرتمندترین زنان رسانه ای
۷۰ زنان در رسانه ها
۷۲ عربی
۸۰ انگلیسی



حقوق زنان

دور جدید شماره ۳۲ بهمن و اسفند ۱۳۹۲
قیمت ۵۰۰۰ تومان

شناسنامه

حقوق زنان - نشریه اجتماعی

دور جدید - بهمن و اسفند ۱۳۹۲

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: اشرف گرامی زادگان

شورای سیاست گذاری: دکتر الهه کولایی، دکتر زهره ارزنی، دکتر حوریه شمشیری، دکتر زهرا ابراهیمی توانی، مهندس افسانه کفایتی، دکتر زهرا عالی پور، دکتر عالییه شکریبگی، مهوش کیان ارثی

سردبیر: کتایون مصری

همکاران این شماره: زهره امیرآفتابی، آرزو عزیزی، زهرا جعفری، روفیاتیرگری، زینب احمدی، میترا پازوکی، نسرين پابنده، آیدا آل طاه، لیلا عابد، الهام ابراهیمی، مونا مشعوفی، طهورا آیتی، مهرداد علمداری، لیلا عنصری، عبدالحکیم عبیای

مدیر امور مالی و اجرایی: همایون کوچکزاده

مشاور فنی: علیرضا فرزانی

مدیر هنری: مریم فرزانی فرد

طراح لوگو: مرتضی ممیز

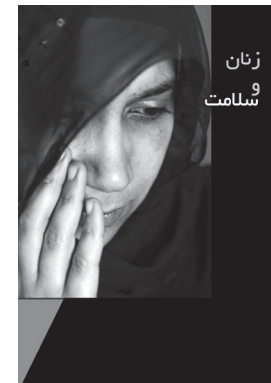
گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه زین العابدین

چاپ: چاپ نظر

نشانی: تهران - خیابان ایرانشهر جنوبی - کوچه مهزاد - پلاک ۱۱ واحد ۴۰۱

صندوق پستی ۱۳۸۴-۱۵۸۱۵

- مطالب مندرج در نشریه بیانگر دیدگاه های نویسنده است و به هیچ وجه دیدگاه رسمی حقوق زنان نیست.
- مقالات، دیدگاه ها و پیشنهادهای خود را به پست الکترونیکی حقوق زنان ارسال کنید.
- نویسندگان و مترجمان ارجمندی که مایلند آثارشان در «حقوق زنان» منتشر شود، به همراه مطالب، درباره تحصیلات، شغل، آثار پژوهشی و ترجمه خود، توضیحی کوتاه ضمیمه کنند.
- مطالب کوتاه و تایپ شده باشد و از طریق ایمیل به ماهنامه ارسال شود.
- مطالب ترجمه شده باید بایک نسخه از متن اصلی همراه باشد.
- حق رد، جرح، تعدیل و اصلاحات مطالب ارسالی برای مدیریت نشریه محفوظ است.
- «حقوق زنان» در موضوع فعالیت های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و خدماتی آگهی می پذیرد.



**ماهنامه اجتماعی
برگ اشتراک**

شماره‌ی اشتراک نام:
 خانوادگی: سن: تحصیلات: شغل:
 نشانی:
 تلفن:

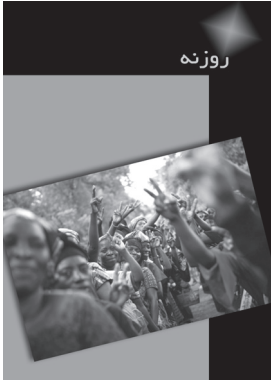
به پیوست فیش بانکی به شماره‌ی مبلغ ریال بابت بهای اشتراک مجله‌ی حقوق زنان (برای ۶ شماره) فرستاده می‌شود. خواهشمند است مجله را برای شماره به نشانی بالا بفرستید. برگ اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً یادداشت کنید.

بهای اشتراک را به حساب جاری شماره ۰۱۰۵۶۸۸۱۲۰۰۰۸ بانک ملی ایران شعبه‌ی امیرآباد (کد ۱۲۸) به نام مجله‌ی حقوق زنان (قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی ایران) واریز کرده و اصل فیش بانکی را همراه با برگ تکمیل شده‌ی اشتراک به آدرس: تهران - صندوق پستی ۱۳۸۴ - ۱۵۸۱۵ بفرستید.

لطفاً کپی فیش بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره‌ی اشتراک نزد خود نگاه دارید.

بهای اشتراک برای ۶ شماره) با پست عادی برای تهران و شهرستان ۳۱۵۰۰ تومان است. بهای اشتراک برای (۳ شماره) نصف مبلغ بالا خواهد بود.

در صورت هرگونه تغییر در نشانی، سریعاً دفتر مجله را آگاه کنید. ایمیل: h_q_zanan@yahoo.com
 علاقه مندان اشتراک مجله می توانند تا اطلاع ثانوی از طریق دوستان و خویشاوندان خود در ایران اقدام کنند.





اشرف گرامی زادگان

این منشور گام اول است

دولت، پیش نویس غیررسمی منشور حقوق شهروندی را با عنوان (گام اول: اصول کلی، برنامه و خط مشی دولت) در سایت خود منتشر کرد، تا در منظر افکار عمومی قرار گیرد.

انتشار این منشور در مرحله اول، قدم مهمی در روند پیشرفت و احقاق حقوق شهروندی است، زیرا با اعلام آن، عموم مردم مطلع شده و می‌توانند در مورد منشور نظر دهند، ضمن آن که نخبگان و فرهیختگان جامعه نیز می‌توانند، به نقد آن نشستند و با ارائه طریقی از عیوب آن بکاهند و برای علمی تر شدن آن به اظهار نظر بپردازند.

از این منظر، حرکت مذکور شایسته تقدیر است. بی‌شک، روند پیشرفت و احقاق حقوق شهروندی در شرایط کنونی، مسیری سخت هم در پی دارد. انتظارات ایجاد شده - هر چند که حق هر شهروند است - اگر به مرحله اجرا نرسد، با توجه به انباشته شدن مطالبات، موجب دلسردی در جامعه خواهد شد.

در متن منشور آمده است: «این منشور برنامه و خط مشی دولت است و در مقام ایجاد حقوق و تکالیف جدید و یا توسعه و توضیح آنها نمی‌باشد و صرفاً بیان مجموعه‌ای از مهم‌ترین حقوق شهروندی است که یا در قوانین جاری با حدود و ثغور مشخص و تضمینات آنها شناسائی شده‌اند و یا این که دولت با توجه به مفاد این منشور، از طریق پیگیری خط مشی و برنامه اصلاح و توسعه نظام حقوقی و تدوین و پیگیری و تصویب لوایح قانونی، در جهت تحقق و عملی سازی آنها تلاشی جدی و فراگیر را با جلب همکاری سایر قوا و مقامات ذی صلاح معمول خواهد داشت.»

بدین ترتیب، متن فوق، بیانگر اجرای تصمیمات عدیده‌ای در آینده خواهد بود و همه در انتظار آن خواهند ماند. در بخش اول مفاد این منشور، به صراحت بیان شده است که به منظور اعلان حقوق شهروندی و اهداف و شاخص‌های مورد نظر دولت، پیشنهاد اصلاح قوانین از طریق لوایح مربوط و یا انجام سایر اقدامات ضروری، صورت می‌گیرد.

بدیهی است که نهائی ساختن چنین منشوری منجر به

اصلاح قوانین و یا تضمین اجرای قوانین می‌شود. با بررسی منشور حقوق شهروندی، حقوق شهروندی زنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- اصلاح و بازنگری در قوانین مربوط به زنان و خانواده؛ حقوق شهروندی شامل حقوق ملت در قانون اساسی است. حقوق متعددی که تفاوتی بین زن و مرد نمی‌شناسد و نباید محدودیتی در اعمال آن ایجاد شود. در سالهای گذشته شاهد بودیم که با صدور بخشنامه، این حقوق به صورت گزینشی زیر پا گذاشته شد.

۲- لغو قوانین تبعیض آمیز؛ این قوانین باید بازنگری و با اصلاحیه، مجدداً حقوق از دست رفته زنان را بازگرداند. به طور مثال، در ماده اول این منشور، برخورداری از حق تابعیت به رسمیت شناخته شده است. اما همگان شاهدند که با تغییر قانون تابعیت و سیستم خاک، فرزند متولد شده زن ایرانی در خاک ایران، نه تنها تعلق به مادر ندارد، بلکه از نظر هویت نیز با مشکل مواجه است. در کشورهای دیگر با چند سال توقف، یک تبعه کشور دیگر در خاک آن کشور، در صورت داشتن شرایط مطلوب، عضو و تبعه آن کشور شناخته شده و از کلیه حقوق شهروندی برخوردار می‌شود، اما در کشور ما، زن ایرانی به جهت ازدواج با مرد بیگانه، حق اصلی او، یعنی فرزندش را به رسمیت نمی‌شناسند. حتی اگر نگاه سیاسی و یا حفظ منافع کشور هم در میان باشد، باید ترفندی دیگر پیشه کرد، اما نباید حقوق شهروندی و آثار مثبت آن را از یک زن ایرانی دریغ نمود.

۳- دولت و تمام قوا در جامعه، باید نشان دهند که اراده کافی برای اجرا و تضمین حقوق شهروندی وجود دارد. وقتی این اراده کامل باشد، با احصای کلیه قوانین تبعیض آمیز می‌توان با مطالعه و بررسی اقدام به اصلاح و اجرای حقوق شهروندی کرد. لذا پیشنهاد مرکز ملی حقوق شهروندی در صورتی که دارای نگاه جامع نگر و دارای قدرت تأثیر در تغییرات آتی باشد و بتواند قوای سه گانه را هماهنگ نماید، مقبول خواهد بود.

۴- مشارکت مدنی نقطه قوت اجرای حقوق شهروندی است. ارزش این سند، وقتی است که بتوان جامعه را برای اجرا و تضمین آن به وحدت عمل رساند و از آن به عنوان نقطه همگرایی نیروهای مدنی استفاده کرد. هنگامی که سخن از آزادی بیان و اندیشه و یا مطبوعات است، هر شهروند ایرانی حق دارد که در کشور و وطنش از حقوق مسلم خود، استفاده کند.

۵- مشخص است که این سند زمان زیادی را برای رسیدن به مرحله اجرا پیش رو دارد. در طول اعلان این منشور، صاحب نظران متعددی، به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند و چه بسیار نکات ارزنده‌ای را پیش روی دولت‌مردان قرار دادند که باید از آن نظرات بهره برد. اگر این روند ادامه یابد و دولت برای عبور از مشکلات پیش رو، از نظرات متفاوت در جامعه بهره ببرد، در روند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، پاسخ شایسته‌تری به ملت ارزشمند ایران زمین خواهد داد.

نشریه «حقوق زنان» نیز از زنان فرهیخته جامعه می‌خواهد که مسائل و مشکلات خود را در حوزه حقوق شهروندی با دولت در میان نهند تا در روند اجرای قوانین و یا اصلاح آن، حقوق زنان پاس داشته شود و زنان تا حدودی از نگرانی، رهایی یابند و آینده‌ای بهتر برای ایران عزیزمان فراهم آید.

مدیرمسئول



کتابون مصری

زنان امروز و طرح مطالبات نو

«روند تحولات کشور، پرشتاب است»، این را بارها مسئولان امور اجرایی، قضایی و قانونگذاری کشور بیان و تأکید کرده اند. از تصویب طرح ها و لوایح داخلی میان مجلس و دولت، تا صدور بخشنامه های سازمانی و ابلاغ دستورالعمل های اجرایی در سطوح خرد و کلان، همه و همه نشان می دهد که فارغ از جناح بندی های سیاسی، تمام دولت ها، در آمد و شد همیشگی شان، به دنبال اصلاح امور و شتاب دادن به تغییرات هستند، هرچند در این راه، بسیاری شان به خطا می روند!

بنابراین، در این که همگان بر تغییر، اعتقاد دارند و متولیان امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، اقتصادی و... در پی برون رفت از سکون هستند، جای شکی نیست، اما در میانه تقسیم غنائم حاصل از این تغییر، نقطه مبهم، «زننگی» است که گویا نیروی بازدارنده ای، منجر می شود، تا سهم زنان از این تغییرات اندک باشد و آنان همواره در پس روند تحولات و نه دوشادوش آن حرکت کنند. زنان کشور، با وجود تقلاً برای بهبود موقعیت خود، هنوز به مرز خواسته های شان نرسیده اند، گواه این تأخر، نقدها و نکوهش های گاه و بیگاه، بسیاری از زنان در گروه های مختلف فکری، از مدافعان حقوق و جنبش زنان گرفته، تا نمایندگان پایبند به اصول گرایی و شخصیت های دانشگاهی و محققان حوزه مطالعات زنان و حتی حوزه است. مهمترین سطوح این بازدارندگی و ناکامی را می توان در بخش های زیر خلاصه کرد:

- در بخش اقتصاد و اشتغال؛ هرچند اقتصاد ایران سالهاست، حال خوبی ندارد، اما برای زنان، همچون بیماری روبه احتضار است. در حدود ۲.۸ میلیون نفر (۱۳.۶ درصد) از جمعیت شاغل ایران را زنان تشکیل می دهند که از این میزان در حدود ۳۶ درصد، زنان با تحصیلات دانشگاهی هستند. این اطلاعات نشان دهنده سهم کم زنان و به خصوص زنان دارای تحصیلات عالی در نیروی شاغل کشور است. بیکاری در زنان، ۲ برابر مردان است. بازار کار، با ساختاری مردانه منجر شده که براساس جدیدترین نرخ های بیکاری، در ۲۸۹ شهر، نرخ بیکاری زنان بیش از ۱۵ درصد باشد. در

برخی کلانشهرها نرخ بیکاری زنان از ۳۰ درصد هم گذشته است. - در بخش سیاسی؛ در فرهنگ عامیانه بارها شنیده بودیم که سیاست پدر و مادر نمی شناسد، اما این روزها باید اضافه کنیم که سیاست گویا زنان را هم نمی شناسد، در حالی که بسیاری از کشورها، حتی کشورهای در حال توسعه، به تدریج، دیوار بی اعتمادی سیاست به زنان را فرو می ریزند و راه را برای ورود زنان به سیاست، هموار می کنند، در ایران در یک مسیر قهقراپی، مشارکت سیاسی زنان، تنها ابزاری تبلیغی در آستانه انتخابات است و تاکنون سهم زنان از قدرت، انتصاب در سطوح خرد سیاسی بوده است و هرچا ناگه سمتی با عنوان شهردار یا فرماندار و... به زنی می رسد، در بوق و کرنا می کنند و به این که زنی مورد لطف سیاسیون قرار گرفته، مباحث می شود. نرخ مشارکت ۵ تا ۴ درصدی زنان در مجلس شورای اسلامی، ۵ تا ۶ درصدی در شوراهای اسلامی شهر و روستا و کمتر از ۳ درصد در سطوح عالی مدیریت کشور، از فقر فرهنگ سیاسی مدیران کلان کشور، حکایت می کند، به نظر می رسد با وجود تفاوت مدیران در رویکرد جناحی و سیاسی، تقریباً تمام آنان، توافق فوق العاده ای در نادیده گرفتن و بی اعتمادی به زنان در حوزه سیاست دارند.

- در حوزه خانواده؛ این کانون، به عنوان امن ترین حریم خصوصی، آرامش خود را مدیون زنان چه به عنوان مادر و چه همسر است، اما حقوق همین زنان، در قالب قوانین نوشته و نانوشته، مانند «ذاتی بودن ریاست از خصایص مرد» (ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی)، «حق مطلق طلاق از سوی مرد» (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی)، «منع اشتغال زن از سوی شوهر» (ماده ۱۱۱۷)، «ولایت قهری پدر وجد پدری بر فرزند» (ماده ۱۱۸۰)، «تفاوت معنادار ارث زن و شوهر از هم» (ماده ۹۴۶) و ده ها قانون نانوشته ای که برگرفته از باورهای عرفی است، زنان را در موقعیت فرودست قرار می دهد.

- در بخش اجتماعی و فرهنگی نیز، ضعف شبکه ارتباطات درهم تنیده و میان فردی، محدود ماندن تعاملات زنان به فضای خصوصی خانه یا جمع های کوچک، تجربه اندک در حوزه های عمومی و روانه شدن زنان از هرم قد رت، منجر شده تا انگ برخی کلیشه های فرهنگی مانند این که زنان از نظر عقلی پایین ترند، مهارت کمی دارند، مدیریت شان ضعیف است و... همواره دامنگیر آنان باشد.

در چنین فضایی که بر اجرای عدالت، به عنوان زکونی از نظام، پافشاری می شود، افزایش مهارت آموزی زنان و ورود آنان به دانشگاه های کشور، نشان داده که مطالبات زنان برای اجرای عدالت جنسیتی، خواسته یا ناخواسته، جدی تر شده است. اجرای عدالت جنسیتی که هرازگاهی در اسناد، منشورها و برنامه های بلند و میان مدت، خودنمایی می کند، بدون توجه متوازن به تمام ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی ممکن نیست. نمی توان تنها به داشتن زنان تحصیل کرده، مباحث کرد، و به امنیت حرفه ای، ارتقای شغلی، نابرابری در حقوق و دستمزد، عدم اختیار آنان در خانواده بی اعتنا ماند. زنان امروز مطالبات بیشتر و نو تری را طلب می کنند، آنها خود را محق می دانند که براساس اصل بیستم قانون اساسی که می گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت و موازین اسلام برخوردارند.» از امکانات مساوی جامعه بهره مند باشند و «جنسیت» بهانه ای برای قلم خوردن «انسانیت» نباشد.

رو در رو



من با چالش‌ها و تعارض‌های سنت
و مدرنیسم از دوران کودکی آشنا شدم
بعد از ازدواج محدودیت‌های خانه
پدري، کم‌شدواجبار چادر و تحصیل در
دانشگاه دخترانه از بین رفت
من تجربه کردم که اجبار جواب نمی
دهد و پاسخ اجبار و فشار، مقاومت و
زیربار نرفتن است
موفقیت زنان، مطمئناً بدون همراهی
مردان ممکن نیست

در دوران مدیریت آموزش دانشگاه با
فقر و مشکلات دانشجویان و خانواده
شهدا آشنا شدم
اصلاحات در ذات انقلاب اسلامی است
اصلاح طلبی یعنی به دنبال تغییر یک
شبه و
همه جانبه و سریع نباشید
هرکس در هر جایگاهی باید دنبال
بهبود شرایط باشد، نباید دست روی
دست گذاشت
در اسلام، اجبار معنا ندارد، این رفتارها
متعلق به فرهنگ پدرسالار ماست

گفت وگویی «حقوق زنان» با دکتر «الهه کولایی»:

زنان توانمند، دیده نمی شوند

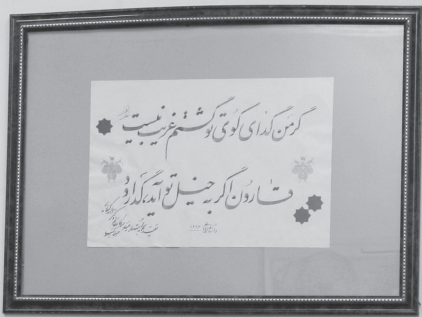
تغییر در وضعیت زنان، به تغییر نگاه جامعه و صاحبان قدرت وابسته است

کتابون مصری



حقوق زنان

«الهه کولایی» را خیلی ها می شناسند، او بیش از آن که فعال سیاسی و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران باشد، به خاطر پوشش متفاوتش با همتایان سیاسی خود شناخته شده است. بانویی با روسری روشن و مانتویی بلند که همواره برای طرح دیدگاه خود، در رسانه ها و جلسات سخنرانی آماده است. صراحت سخن و جسارتی که کمتر در بین زنان فعال سیاسی دیده می شود. دکتر کولایی، دانش آموخته روابط بین الملل از دانشگاه تربیت مدرس است که سابقه نمایندگی پایتخت نشینان در مجلس ششم را نیز در کارنامه خود دارد. او همچنین سالها به عنوان مشاور گروه تحولات شرق و مدیر گروه کشورهای مشترک المنافع مرکز تحقیقات استراتژیک، عضو گروه مشورتی آسیا در وزارت امور خارجه، عضو شورای پژوهشی مرکز پژوهش های مجلس و معاون حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی فعالیت کرده است. گفتگوی «حقوق زنان» را با او می خوانید:



* خانم دکتر شما علاوه بر این که چهره دانشگاهی هستی، شاید برای خیلی ها به عنوان یک منتقد و فعال سیاسی شناخته شده اید، چطور شد به عرصه سیاست وارد شدید و اگر الهه کولایی بخواهد خودش را معرفی کند، کدام وجه از فعالیت های خود را پررنگ تر می بیند؟

- خانواده ای که من در آن به دنیا آمدم، خانواده ای از طبقه متوسط و پدرم تاجر بازار، مذهبی و متعصب بود. پدر بزرگ مادری ام نیز به عنوان فردی فعال و معتمد، به نوعی، امروزی تر و مدرن تر بود. به همین دلیل، من با چالشها و تعارض های سنت و مدرنیسم از دوران کودکی آشنا شدم. دوران دبستان را به اصرار پدرم که می خواست در مدرسه ای اسلامی و بدون اختلاط جنسیتی درس بخوانم، در مدرسه اسلامی علوی گذراندم. بطور طبیعی باید از اول ابتدایی چادر سر می کردم، در حالی که خانواده مادری من با تحولات جاری جامعه، همراه و همپا تر بودند که نشان می دهد من در این چالش اساسی بزرگ شدم. من تجربه کردم که اجبار و دیکته کردن جواب نمی دهد و پاسخ اجبار و فشار به مقاومت و زیربار نرفتن می انجامد. ازدواج راه من را باز کرد، من با پسرعمه ام ازدواج کردم. خیلی زود به محض این که دیپلم گرفتم، در همان سال در رشته علوم سیاسی دانشگاه ملی سابق (شهید بهشتی) پذیرفته شدم. من این رشته را دوست داشتم، با این که خانواده ام به هیچوجه سیاسی نبوده اند، اما من علایق سیاسی زیادی داشتم، یاد می آید که جریان محاکمات مهدی رضایی و خسرو گل سرخی را، پیش از انقلاب، با علاقه دنبال می کردم. بعد از ازدواج محدودیت های خانه پدری، کم شد. اجبار چادر و تحصیل در دانشگاه دخترانه از بین رفت. من از آزادی های رسمی و جدیدی برخوردار شدم. با تولد دخترم، نقش مادری، همسری و دانشجویی را با هم دنبال می کردم. با آغاز موج انقلاب اسلامی، من هم به دلیل داشتن روحیه حق طلبی و اعتقادات دینی که از بچگی در ذهن ما نشسته بود، به دنبال الگوی حکومت عدل علی(ع)، به موج انقلاب اسلامی پیوستم. دخترم را بغل می گرفتم و در تظاهرات شرکت می کردم، با این که خانواده ام با به خطر انداختن من و فرزندم و شرکت من در راهپیمایی ها مخالف بودند. به هر حال من با دخترم در این تظاهرات شرکت می کردم. در طول تحصیل ۳ فرزند بعدی من هم به دنیا آمدند. من در دوره تحصیل صاحب ۲ دختر و ۲ پسر شدم، که واقعا برای آنها هم مانند خودم سخت گذشت، تا این که توانستم از دانشگاه تربیت مدرس، دکترای روابط بین الملل بگیرم. بعد با پیشنهاد آقای دکتر نجفقلی حبیبی، جذب دانشگاه تهران شدم. البته پیش از آن، به من پیشنهاد کردند که در دانشگاه الزهرا تدریس کنم، که من نپذیرفتم، چون در این دانشگاه رشته تخصصی علوم سیاسی وجود نداشت و من باید به گونه ای درس های عمومی می دادم و راه رشد علمی برای من وجود نداشت.

* در این مسیر هیچ وقت مستقیماً تبعیض های جنسیتی را درک کردید، هیچوقت خودتان مورد تبعیض قرار گرفتید؟

- همین که به من اصرار می کردند که چون چهره ات خوب است، پس برای استخدام به دانشگاه الزهرا برو! نوعی تبعیض بود، که من نپذیرفتم. پیش از آن هم، دانشگاه تربیت مدرس پس از جذب ما، در دوره دوم پذیرش دانشجوی دکتری در رشته علوم سیاسی، اعلام کرد که از این پس، دختر در رشته علوم سیاسی نمی پذیرند. این ستمی فراتر از خانواده بود، که به زنان اعمال می شد. از سوی دیگر، دانشگاه تربیت مدرس در آن زمان اعلام کرد که چون زنان دانشجوی متاهل، نفقه نمی دهند، بورسیه شان مانند دختران مجرد محاسبه می شود، یعنی ما علاوه بر ستم سیستماتیک که در خانواده اعمال می شد، ستم های دیگری را هم در فضای دانشگاه ها تجربه کردیم. انتظار ما این بود که انقلاب اسلامی به ستم های جنسیتی پایان خواهد داد. در آن زمان در واکنش به چنین تبعیضی در دانشگاه تربیت مدرس، ما نزد دکتر محمدعلی نجفی - وزیر علوم وقت - رفتیم و اعتراض کردیم که البته این مشکل، بعدها رفع شد.

* پس نمایندگی را از آن زمان شروع کردید؟

- (می خندد) البته نمایندگی را از قبل تر شروع کرده بودم. در مدرسه برای کارهای مختلف همیشه داوطلب بودم، حس نمایندگی از بچگی در من بود و دوست داشتم، همیشه کارهایی انجام دهم که برای دیگران نتیجه بخش باشد. شکل متعالی آن، نمایندگی مردم در مجلس بود.

* خانم دکتر، درس خواندن و بچه داری آن هم با ۴ بچه سخت نبود؟

- واقعا سخت بود. اما هیچ وقت اجازه ندادم، عقب بمانم یا خانه داری و بچه داری، کم کاری علمی من را توجیه کند و نخواستم این مسئله را برای کار نکردن، عذر قرار دهم. خوشبختانه این دوره ها را به خوبی گذراندم، البته جزو افراد عالی نبودم، اما دانشجوی خوبی بودم، به طوری که از همدمورهای هایم عقب نماندم و توانستم به موقع از پایان

* تجربه زنان اعم از اصلاح طلب و یا اصول گرا در انتخابات اخیر، نشان می دهد که آنان رفتار خود را در دور بعد تغییر خواهند داد. آنها را ایشان را بسادگی ایثار نمی کنند. آنها در حمایتشان از نامزدها ابتدا تضمین های لازم را خواهند گرفت و بعد وارد میدان عمل خواهند شد.



اصلاح طلبی یعنی شما نباید به دنبال تغییر یک شبه، دفعی و سریع باشید. عادات و رفتارهای تاریخی با شعار، بخشنامه و سخنرانی تغییر نمی‌کند، این امر به سالها تربیت و آموزش سیستماتیک نیاز دارد.

تمام کارهای علمی در این دانشکده تحت تاثیر مسائل سیاسی قرار داشته، مقدمه ای شد، تا با مسایل مردم و اجتماع از نزدیک آشنا شوم، پیش از این چنین تجربه ای نداشتم.

پرتاب به سکوی سیاست

* این تجربه را از چه سالی به دست آوردید؟

- من سال ۶۷ در دانشگاه استخدام شدم. در سال ۶۹ در دوره دکتری روابط بین الملل در دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شدم. تا آن زمان مربی بودم. در سال ۷۴ از پایان نامه دکترایم دفاع کردم. در سال ۷۶، به عنوان مدیر آموزش انتخاب شدم که می دانید آغاز دوره اصلاحات بود. من با باور به این که زکات علم نشر آن است، به مراکز علمی و پژوهشی و رسانه ای برای سخنرانی می رفتم. به ویژه، فروپاشی اتحاد شوروی باعث شد تا موضوع مطالعاتی من مورد توجه بیشتری قرار گیرد. همانطور که گفتم محیط اداره آموزش من را بامشکلات دانشجویان آشنا کرد. برخی دانشجویان که از شهرستان می آمدند و برخی از خانواده های شهدا و ایثارگران بودند، مشکلات حادی داشتند و برای من سوال بود که چرا این بچه ها و خانواده هایشان باید چنین مشکلاتی داشته باشند. من براساس آرمان های انقلابی خود، انتظار داشتم که آنها دست کم مشکلات مالی نداشته باشند. این ها باعث شد من به مسایل جامعه حساس تر شوم.

* در واقع سنگ بنای ورود شما به سیاست در اداره آموزش گذاشته شد

- بله، جرقه ورود عملی به سیاست از همین جا زده شد که با مشکلات مردم بیشتر آشنا شدم.

* روحیه نقادی تان را هم در همین فضا به دست آوردید؟

- بله، واقعا نزدیکی به جامعه در این موقعیت، باعث رویکرد انتقادی من شد، از بچگی در خانواده می شنیدم که سیاست پدر و مادر ندارد، من می خواستم در حوزه سیاست خارجی کار کنم و اصلا وارد حوزه سیاست داخلی نشوم! اما برخی از دوستان و همکارانم تشویق کردند که در انتخابات مجلس پنجم، زمان برای ورود نیروهای مستقل و ارزشی مناسب است که من هم نامزد ائتلاف کوچکی از اساتید شدم. فقط هزار تراکت آ-۴ منتشر کردم و با این حال ۳۶ هزار رای آوردم. آقای حجاریان در مرکز تحقیقات استراتژیک به من گفتند اگر بیشتر روی هدفم کار کنم، امکان انتخاب در مجلس بعدی را خواهم داشت.

* و شما این کار را کردید؟

- بله، در انتخابات مجلس ششم، حزب مشارکت از من برای ورود در لیستشان دعوت کرد و من هم خیلی ساده و بدون شرط و شروط پذیرفتم.

نامه ام دفاع کنم. این غیرت را داشتم که به آنها بگویم، من با این که چهار فرزند دارم، از شما عقب تر نیستم. چرا که اعتقاد داشتم زن می تواند، کارهای بزرگی انجام دهد. شما مسیر را باز کنید، آن وقت ببینید زنان چه طور کارهای متعدد را می توانند، در کنار هم انجام دهند، این قدرتی است که خداوند به زنان داده است. همیشه گفته ام به جرم زن بودن، ما را محدود نکنید.

* درس خواندن با ۴ فرزند به خودی خود، سخت است، واکنش همسر تان در برابر این همه فشار چه بود؟

- چون من به ادامه تحصیل، خیلی علاقه مند بودم، همسر هم سرانجام قبول کرد. ادامه تحصیل در دوره دکتری را خودش پیشنهاد کرد. مطمئنا موفقیت زنان بدون همراهی مردان ممکن نیست، همانطور که می گویند پشت هر مرد موفق، زنی قرار دارد، این مسئله در مورد زنان هم صادق است.

* همسر تان هم در سیاست فعال هستند؟

- خیر، ایشان مهندس عمران است. کارش، اجرایی و فنی است. از این نظر، هیچ سنخیتی باهم نداریم، ولی ایشان پذیرفت که زنی پرمشغله را تحمل و همراهی کند، اگر غیر از این بود، من در ادامه مسیرم با مشکلات بیشتری روبه رو می شدم.

* شما شخصیت دانشگاهی تان را اثربخش تر می دانید یا شخصیت سیاسی تان را؟

- ببینید؛ من می خواستم با کار علمی و آکادمیک اهدافم را در خدمت به جامعه پیش ببرم، تا این که در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مسئولیت مدیریت آموزش را در شرایطی بسیار دشوار پذیرفتم. این سمت در دانشکده ای که بسیار سیاسی بود وهست و

* الان چی؟ پشیمان نیستید از این که وارد لیست جبهه مشارکت شدید؟

- اصلا... اصلا... همه پیروزی ها وشکست های ما، درس هایی برای آینده است.

* چرا در بین احزاب به اصلاح طلبان پیوستید، چه چیز مشترکی بین خودتان و این جریان دیدید، چون شما نیروی ارزشی هم بودید؟

- من چون به نسل انقلاب تعلق داشتم، اصلاحات را برخلاف اتهاماتی که به آن زده می شود، همواره تداوم اهداف انقلاب اسلامی دیده ام، اما با روشی متفاوت. من به تجربه و ارزش های برآمده از آن، خیلی اعتقاد دارم، این تجربه ها مال ماست و برایش هزینه کرده ایم، باید از آنها استفاده کنیم. اگر این روش ما را به نتیجه نمی رساند، پس باید روش را تغییر دهیم. اصلاحات در ذات انقلاب اسلامی است. ما که اینقدر از عشق امام حسین(ع) حرف می زنیم، خوب است توجه کنیم که ایشان هم فرمودند من قیام نکردم مگر این که اصلاح کنم. من هم که خودم را انقلابی می دانستم، اصلاح طلبی را در تداوم انقلاب معنا می کردم و معتقد بودم، مشی اصلاح طلبی می تواند، جواب بدهد. چون ما نسلی هستیم که باید نیاز روزش را هم بشناسد. اجتهاد هم با همین هدف به وجود آمده است. من تجربه شوروی را مطالعه کرده ام و وظیفه دارم به عنوان دانشگاهی برای دوری از آن هشدار بدهم. این وظیفه من است، چرا که در قرآن خداوند می فرماید که سرنوشت اقوام دیگر را بخوانید تا به سرنوشت آنان مبتلا نشوید. من هم با آگاهی از همین مسئله، اصلاح طلبی را انتخاب کرده ام. کشوری که قرن ها، سابقه استبداد و پدرسالاری دارد و رابطه عمودی قدرت در حوزه های عمومی و خصوصی آن حاکم است، با تذکر من کولایی، تغییر نمی کند، این رفتار به فرهنگ تبدیل شده است و تغییر آن، زمان بر است.

وضع زنان یک شبه تغییر نمی کند

* خانم دکتر شما عضو مجمع زنان اصلاح طلب هستید، با چنین رویکردی، اصلاح طلبی در حوزه زنان به چه معناست؟

-- اصلاح طلبی یعنی شما نباید به دنبال تغییر یک شبه و دفعی وهمه جانبه و سریع باشید. من این شعر را برای بچه ها زیاد می خوانم:

سعدی به روزگاران مهری نشسته بردل

بیرون نمی توان کرد الا به روزگاران
عادات و رفتارهای تاریخی با شعار، بخشنامه و سخنرانی تغییر نمی کند. این موضوع به سالها تربیت و آموزش سیستماتیک نیاز دارد. انقلاب اسلامی باید از فرد آغاز شود، چقدر به فرد و نیازهای او پرداخته شده است؟ اصلاح طلبی در حوزه زنان یعنی برای رسیدن به وضع مطلوب نباید از تلاش خسته شوید، ناامید شوید، نباید از پا بنشینید و خوش خیال هم نباشید. چون زن در فرهنگ ما به بخشی از مزایا تعلق داشته، مانند املاک! او بخشی از مایملک مرد بوده، همچنان که امروز هم اینگونه است، مرد صاحب خون زن و بچه اش است. پشت این نگرش، منفعت عظیم اقتصادی و جنسیتی انباشته شده است که می گوید تو به عنوان یک زن، مفعول کاملی و مرد، فاعل کامل است. این حرف ها، با اسلامی که به زن کرامت داده، نمی خواند. چند صاحب فتوا توانسته اند، فتوایی بدهند تا کرامتی که اسلام واقعی می گوید، به زن اعطا کنند؟ در حال حاضر مبانی فقهی برآمده از موضوع نکاح، با کدام یک از ارکان کرامت انسانی سازگاری دارد؟ اصلاح طلبی یعنی این که زن طوری دیده شود که حقوق انسانی او محترم شمرده شود، این با تاریخ و فرهنگ ما تناسب ندارد. پس باید تلاشی جدی و پایدار

برای ایجاد آن تلاش کرد.
* در حال حاضر حتی در بین اصلاح طلبان هم چنین دیدگاهی نسبت به زنان وجود ندارد، نمونه اش کابینه جدید دولت یازدهم است

- ما می دانستیم که مجلس کنونی به زنان وزیر، رای اعتماد نمی دهد. ولی انتظار داریم که معاونین وزراء، از میان زنان شایسته و توانمند هم انتخاب شوند. آن ها قرن ها عادت کرده اند که زن یا در آشپزخانه شان باشد یا در اتاق خواب در خدمتشان باشد، یا بچه ها را سرپرستی کند. این نگاه، در همه جا وجود دارد. من سه سالی که مدیرکل آموزش دانشگاه تهران بودم، در ماه های ابتدای انتخابم، به من زنگ می زدند که تو چطور چنین پستی را قبول کردی؟ چون از نگاه آنان پست مدیریت آموزش دانشگاه، پستی بسیار پرمشغله، پرنش و مردانه بوده که زنان از پس آن بر نمی آیند. در حالی که برای من تجربه بسیار مثبتی بود، این دوره تجربه خوبی از مدیریت یک زن بود. اصلاح وضع زنان روندی طولانی است که با مقاومت های زیادی همراه خواهد بود. تا بر ذهن ها بنشیند، زمان می برد.

* خب، مجمع زنان اصلاح طلب برای تغییر نگرش عمومی، دست کم در بین دولتمردان اصلاح طلب چه قدم هایی برداشته است؟ از عمر اصلاح طلبی در کشور ما بیش ۱۴ سال می گذرد، این مجمع چه تلاش هایی انجام داده چرا نتوانسته حتی نگاه نزدیکیان به خودش را تعدیل کند؟

- مجمع زنان اصلاح طلب را در سالیان گذشته باید، ذیل جایگاه اصلاح طلبان ارزیابی کنید. در سالهای اخیر، برچسب اصلاح طلبی پیامدهای مثبتی نداشته، من در حال نوشتن کتابی از خاطراتم هستم، در آنجا به طور مفصل بیان می کنم که بعد از مجلس ششم، داشتن عنوان اصلاح طلبی برای من چقدر پرهزینه بود. به باور من اصلاح طلبی یعنی این که از هر ظرفیتی برای تغییر و اصلاح استفاده کنیم. بعد از مجلس من به دانشگاه برگشتم. در ۸ سال گذشته، تمرکز کارم را روی آموزش و پژوهش گذاشتم. اواخر دولت اصلاحات با کمک آقای دکتر عارف، مرکزی را به نام « مطالعات اوراسیای مرکزی» راه اندازی کردم. ما با کشورهای آسیای مرکزی



همسایه ایم، ولی این کشورها را نمی‌شناسیم. واحدهای درسی کافی در این زمینه وجود ندارد، حتی در رشته های علوم سیاسی و روابط بین الملل هم دانشجویان ما مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را نمی‌شناسند.

*** چون نظام آموزشی ما به سمت غرب است. ما به مطالعه مناطق شرقی علاقه نداریم، ما چند نفر متخصص در این حوزه داریم؟**

موج جهانی شدن این روند را تشدید کرده... من در دانشکده حقوق و علوم سیاسی مرکز اوراسیای مرکزی را راه اندازی کردم که تمرکز ما مطالعه و پژوهش بر روی این مناطق است. می‌توانم بگویم که در ۷ سال گذشته، هیچ مرکزی مانند این مرکز فعالیت پژوهشی نداشته است. مدارک این ادعا را می‌توانم نشان بدهم. ما در اوج انقلاب های رنگی در این جمهوری ها، سخنرانی و برنامه های کارشناسی اجرا کردیم. می‌خواهم بگویم چون نگذاشتند ما کار سیاسی انجام دهیم، به سمت کارهای علمی و پژوهشی رفتیم. دو سال بعد گروه مطالعات منطقه ای را ایجاد کردم. مهم نیست من مدیر گروه نباشم، مهم این است که در این گروه دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری در چند گرایش تربیت می‌شوند. آنها مجبور نیستند به کشورهای دیگر بروند. این، عین نگاه اصلاح طلبی است که من در حد امکان خودم شرایطی ایجاد کنم تا بچه های ما به کشورهایی نروند که چندان شرایط مناسبی برای تحصیل ندارند. مالزی را مثال می‌زنم، این قدر به این کشور دانشجوی ایرانی رفته، گفته می‌شود، یک استاد، گاه ۶۰ دانشجوی دکتری را راهنمایی می‌کند! باورتان می‌شود؟!

*** این اقدامات را ناشی از نگاه اصلاح طلبانه تان می‌دانید؟**

- اصلاح طلبی یعنی همین؛ این که اگر راهی برای خدمت بسته شد، دنبال راه های دیگر باشیم. وقتی دانشجوی ایرانی به دلیل فضای نامساعد در داخل به دانشگاه های خارجی می‌رود تا دکتری بی کیفیت بگیرد، من کولایی باید از ظرفیت موجود برای او فرصت بسازم. من همیشه به دانشجویانم امید داده ام، گاه به من می‌گویند چرا این قدر امیدواری؟ و من همیشه گفته ام، تاریخ ایران سرشار از فراز و نشیب بوده و هر دوره ای می‌گذرد، یک طور نمی‌ماند. همیشه باید دنبال فرصت هایی باشیم که شرایط را بهتر کند. شاید این فرصت، جaro کردن در محیط یک خیریه باشد! نه؟ (می‌خندد)

*** پس جaro کردن خیریه‌ها هم می‌تواند نوعی اصلاح طلبی باشد؟**

- دقیقاً! منظور من این است که اگر همه راه ها بسته شد، نمی‌توانیم صبر کنیم، تا فرصت برای نمایندگی و مدیریت برسد، هر کس در هر جایگاهی باید دنبال تغییر و بهبود شرایط باشد، نباید دست روی دست گذاشت. مهم این است که این امر به فرهنگ تبدیل شود. امام همیشه می‌گفتند: نگویید انقلاب برای ما چه کرده، بگویید ما برای انقلاب چه کرده ایم؟ این باید یک قاعده باشد.

از اجبار بیزارم

*** خانم کولایی؛ شما اولین زن نماینده مجلس بودید که به رغم تمام فشارها، حاضر نشدید با چادر به مجلس بروید و برسر نوع حجابتان ایستادید که البته تحسین عده ای را به همراه داشت و شماتت گروهی دیگر، از آن روزها وانگیزه تان بگوید.**

- من از بچگی از این اجبار خوشم نمی‌آمد و همیشه به آن اعتراض داشتم. خود من این اجبار را در محیط خانواده با پدری متعصب و بعد در مدارس اسلامی تجربه کرده بودم. مقاومت در ذات هر انسانی نسبت

به آنچه به او تحمیل می‌شود، وجود دارد. آقایان خودشان این را به ما یاد داده اند که «الانسان حریص علی ما مُنع» و بعد، آنچه آزاردهنده است این که به خودشان اجازه می‌دهند به یک زن در هر جایگاهی که هستند، امروپهی کنند! این برای من همیشه خیلی سنگین بوده، که می‌گفتم، به کسی مربوطه من چه می‌پوشم؟ خداوند اساس دین را بر آزادی قرار داده، به نظر من در اسلام این الزام و اجبار معنا ندارد، این رفتارها ریشه در فرهنگ پدرسالار ما دارد. ریشه در دین ندارد. در این تفکر، زن همواره باید از سوی یک مرد کنترل شود. چه کسانی می‌توانند این فرهنگ وهنجار را تغییر دهند؟ کسانی که از این مبانی ارزشی در شکلی جدید دفاع کنند. من فکر می‌کنم این وظیفه من است. حتی اگر روی مین بروم! چون می‌خواستم بگویم اسلام چادر نیست. من قصد صدمه به نظام و دین نداشتم. چون خیلی از زنان جهان امروز، چادر را نمی‌پذیرند. برای بسیاری از زنان امروزی چادر نماد قابل دفاعی نیست و با نقش زن امروزی سنخیتی ندارد.

*** از طرف زنان مجلس یا سایر فعالان هم مورد انتقاد قرار گرفتید؟**

- شنیدم که خانم دباغ از من انتقاد تندی کردند که من انتقاد ایشان را خیلی جدی نگرفتم. فکر می‌کنم انتشار این گونه انتقادهاز ناشی گری برخی خبرنگاران بود. ولی خُب، خیلی ها با من تماس گرفتند و فشار آوردند که چادر سرکنم، ولی من می‌گفتم که با عکس بی چادر از مردم رای گرفته ام و اگر غیر این رفتار کنم، ریا خواهد بود. من حجاب را امری درونی می‌دانم و به خاطر قشری گری عده ای، حجاب مورد سوءاستفاده عده ای قرار می‌گیرد. یکی از دانشجوی کمونیست هم دوره ما در دانشگاه چادر سرش کرد و در آموزش و پرورش هم استخدام شد! نتیجه چنین روشی همین رفتارها است. به افراد آموزش می‌دهند که با دروغ چگونه باش! تا مورد تایید قرار بگیرد.

اصلاحات در حوزه زنان؛ کند و تدریجی

*** خانم دکتر کولایی، شما اصلاح طلبی را تغییر آهسته تعریف کردید، در حوزه مسائل زنان ما شاهد حرکت های آهسته ای هستیم که در برخی بخش ها این آهستگی، کسالت بار شده و به نظر می‌رسد دوران پرشتاب امروزی ونسلی که در این دوران به سر می‌برد، این حرکت کند وبطئی را خسته کننده می‌داند، چرا سرعت تغییر در وضعیت زنان با وجود همه شعارهایی که داده می‌شود، این قدر کند است؟**

- من اعتقادم این است که موضوع جنبش زنان ومسئله زنان ذیل جنبش دموکراسی خواهی معنا پیدا می‌کند، من همیشه با برخی از دوستان این بحث را داشته ام که من جنبش زنان مستقل از شرایط جامعه نیست. در دوره اصلاحات گوش شنوا برای شنیدن حرف های زنان وجود داشت. این دوره که تمام شد، نگاه ها تغییر کرد. تلاش شد تا زنان دوباره به خانه ها برگردانده شوند. تمام برنامه ریزی ها بر همین اساس انجام شد، هنوز هم ادامه دارد. بنابراین، بحث زنان به روند کلی تغییر در جامعه وابسته است. در جامعه، این تغییر یعنی این که چقدر انسان و تفکر انسان در جامعه جایگاه و ارزش دارد؟ این سؤال را می‌توان برای زنان هم مطرح کرد که زنان چه جایگاهی دارند؟ به اضافه این که زنان در حوزه خصوصی هم همواره دچار فشار و ستم مضاعف بوده اند، که به توزیع قدرت در جامعه بازمی‌گردد. زنان معمولاً محرومترین قشر در توزیع قدرت هستند؛ سیاست یعنی این که کی چی را چقدر بخوره؟ این تعبیر عامیانه توزیع قدرت است. مسئله زنان، بحث توزیع منافع است. این می‌تواند در حوزه سیاست، فرهنگ یا اقتصاد باشد. نه فقط در جامعه، نگاهی به توزیع قدرت در



هستند. این گونه تغییرها چه در سطح خرد یا کلان زمان زیادی می خواهد.

نمی خواهند زنان توانمند را ببینند

* می خواهیم کمی در مورد مشارکت سیاسی زنان صحبت کنیم، خانم کولایی، رییس جمهور با ردای اصلاح طلبی پیش آمد و این توقع از ایشان بود که سهم بیشتری از قدرت را به زنان بدهند چرا که زنان سهم بالایی در انتخابات یازدهم داشتند، چرا این امر محقق نشد؟

- فکر کنم قبل از این که پاسخ بدهم، باید توجه شما را جلب کنم که آقای روحانی به چه جریانی تعلق دارد. اصلاح طلبان از ایشان حمایت کردند. ولی به این معنی نیست که اصلاح طلبان به قدرت رسیده باشند. ضمن این که قبول دارم، اصلاح طلبان هم در این زمینه کارنامه خوبی نداشتند. ببینید، چه اصلاح طلب تندرو یا کندرو باشید یا اصولگرا و... نیروهای ژرف تاریخی که در بستر تحولات جامعه ما قرن هاست که جریان دارد، بر این گروه ها تاثیر گذاشته است. در بین تمام این آقایان با برچسب های سیاسی مختلف، نگاه به زنان یکسان است. تا افرادی این نگاه را در خودشان اصلاح نکنند، این ناکامی ها ادامه خواهد داشت. در دوران آقای خاتمی گفته می شد زنان توانمند وجود ندارد یا شناخته شده نیستند. در حال حاضر این حرف اصلا مصداق ندارد. باز هم ما شاهد بی توجهی به توانمندی های زنان در مشارکت سیاسی سازنده در سطح مدیریت جامعه هستیم.

* ولی متأسفانه چنین بهانه ای باعث غیبت زنان از کابینه یازدهم شده

- بله به خاطر همین نگرش، چون نگاه به زن و توانمندی او تغییر نکرده است. من فکر می کنم که زنان از این مسئله در دور بعدی انتخابات استفاده خواهند کرد... آنان رای شان را به سادگی ایثار نخواهند کرد... تجربه زنان اعم از اصلاح طلب و یا اصول گرا در این

خانه ها بیندازید. شما می خواهید این نظم را به هم بزنید. بدون شک، منتفعان و بهره بردگان از نظم موجود، مقاومت می کنند، به نام پدر یا همسر یا برادر...

* اما کندی حرکت در دوره اصلاحات هم بوده، منظورم این است که حتی مجلس ششم هم که مدعی اصلاحات و تغییر بود باز هم تغییر در وضعیت زنان را شتاب نداد.

- در مجلس ششم، شما باید از چه کسانی رای می گرفتید تا موقعیت زنان را تغییر دهید؟ باید از مردان رای می گرفتیم، ما نمی توانستیم حرکت سریعی در این حوزه داشته باشیم، چون مردان به آن رای نمی دادند. اکثر نمایندگان پارلمان و حتی در پارلمان هایی که حضور زنان نماینده در آن ۳۰ یا ۴۰ درصد است، همچنان قدرت در دست مردهاست. بنابراین شما نیازمند ترویج و تبلیغ فرهنگی هستید که حقوق انسان را «به ماهو انسان» بپذیرد و این یعنی دموکراسی خواهی. یعنی حقوق انسان ها به خاطر انسان بودنشان محترم شمرده شود. آن گاه حقوق زن هم محترم شمرده خواهد شد. می خواهم بگویم انباشت منافع در حوزه های عمومی و خصوصی در دست مردان، اجازه تغییر سریع این شرایط را نمی دهد.

* وقتی از تغییر شرایط صحبت می کنیم، چقدر تأخیر و تأخر جنسیتی را در آن لحاظ می کنید، یعنی اول باید زنان تغییر کنند و طالب آن باشند یا مردان، تا شاید این تغییر اتفاق بیفتد؟

- این تغییر باید حتما چندجانبه باشد، ما نمی توانیم نقش زن و مرد را جدا از هم ببینیم. این مرد است که باید نگاهش عوض شود ، طوری که بپذیرد این زن یک انسان است. از طرفی زن هم باید به این آگاهی برسد که حقوقی دارد که از آن محروم است. چند درصد خانم ها این آگاهی را دارند که ساعاتی از روز هم متعلق به خود آنان است! آنها همیشه در حال سرویس دادن به دیگران هستند. چند زن پذیرفته اند که مانند همه انسان ها خودشان هم صاحب حقوق



خداوند اساس دین را بر آزادی قرار داده، در اسلام الزام و اجبار معنا ندارد. این رفتارها ریشه در فرهنگ پدرسالار ما دارد، ریشه در دین ندارد.

نظارت بر اجرای قوانین، مجلس ششم فعال باشد، یکی از مخالفت های ما سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه ها ورشته های تحصیلی بود که مسکوت ماند. این روزها بسیاری از دختران ما را از تحصیل در برخی رشته ها محروم کرده است. به نظر من در این دوره نتایج خوبی در حوزه زنان شکل گرفت، ولی این بذر باید برای ثمردادن مراقبت می شد.

* پس شما معتقدید که بذری در مجلس ششم کاشته شد، این بذر چقدر به کمیت حضور نمایندگان زن وابسته بود، اصلا تعداد نمایندگان زن تاثیری در توجه به اصلاح قوانین زنان دارد، یا صرف جریان اصلاح طلبی کفایت می کند؟

- یک بخشی از اقدام های انجام شده به منش و شخصیت زنان نماینده برمی گشت. من اینجا جمله ای را از مرحوم دکتر احسان نراقی ذکر می کنم که می گفت من در خارج از ایران گفتم، برخی از زنان در پارلمان ایران مانند زنان پارلمان اروپا کار می کنند که افراد ضدانقلاب به من به شدت تاخته بودند که چرا چنین مقایسه ای می کنی؟! فراکسیون زنان در این مجلس تلاش کرد تا شتابزده و تند عمل نکند، فراکسیون ناچار بود رای خودش را از سایر نمایندگان بگیرد. چون ما نگاه تندی نداشتیم، برخی از مردان نماینده اصولگرا هم طرح های ما را امضا می کردند. ما سعی می کردیم در مجلس براساس ظرفیت های واقعی تغییر در جامعه حرکت کنیم.

آینده را روشن می بینم

* ما در دوره ای حضور داریم که بنا بر دلایل مختلف نه تنها مطالبات زنان افزایش پیدا کرده که سرعت رشد مطالبات هم افزایش یافته است. به نظر شما مهمترین مطالبات زنان و اولویت ها در این حوزه چیست و آینده را چطور ارزیابی می کنید؟

- من سعی می کنم همیشه آینده را مثبت و روشن ببینم، بارها هشدار داده ام که با ظرفیت عظیمی از دختران فارغ التحصیل و مطالبات آنان روبه رو هستیم که باید به آنها پاسخ دهیم. چون دختران ما مسیری جز ادامه تحصیل ندارند، با سهمیه بندی جنسیتی و تک جنسیتی کردن دانشگاه ها مشکل حل نمی شود. بلکه ثمره اش، این می شود که زن در فضای خانه محصور شود و راه را بر پیشرفت زنان ببندند.

انتخابات، رفتار آنان را در دور بعد عوض خواهد کرد. آنها رأی شان را به سادگی ارایه نخواهند کرد و در حمایتشان از نامزدها ابتدا تضمین های لازم را خواهند گرفت و بعد وارد میدان عمل خواهند شد. چون در انتخابات اخیر، زنان فعال سیاسی بسیار فعال بودند. هرچند من در زمان انتخابات برای فرصت مطالعاتی، خارج از ایران بودم ولی کوشیدم سهمم را با ایمیل ونامه و... ادا کنم، من دیدم که زنان برای شکل گیری قدرت آقایان بسیار زحمت کشیدند، ولی باز هم آنان سهمی از قدرت را به دست نیاورده اند.

* اگر اجازه بدهید کمی از حوزه داخلی فاصله بگیریم، با توجه به تخصص شما در زمینه سیاست خارجی، وضعیت عدالت یا تبعیض های جنسیتی در ایران چه شباهت هایی با موقعیت زنان خاور میانه یا کشورهای مسلمان دارد؟

- من کتابی نوشته ام با عنوان «نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی» که نشان می دهد مسائل زنان در کشورهای اسلامی کم و بیش به هم شباهت دارد. شاید پیشرفت هایی صورت گرفته باشد، ولی فضای عمومی جامعه با مشکلات زیادی روبه روست و به خصوص همه کشورهای اسلامی، به نوعی با آثار گسترش موج بنیادگرایی مواجه هستند. همانقدر که ما دستاوردهای جنبش جهانی زنان را در کشورهای مختلف به خصوص در پرتو قواعد حقوقی و کنوانسیون های جهانی می بینیم، به موازات این دستاوردها، ما با تشدید مقاومت بنیادگراها در جوامع اسلامی هم روبه رو هستیم که خود را در قالب صدور احکام عجیب و غریب از سوی آنان نشان می دهد؛ مثل جهاد نکاح و مانند چنین فتوایی که حیرت آور است. یکی از مشکلات کشورهای شمال افریقا و آسیای غربی یا همان خاورمیانه در مورد زنان فاصله بین قانون و واقعیات جامعه است.

* خانم دکتر شما به نوعی در عرصه قانونگذاری دوران اصلاحات فعال بوده اید، اگر بخواهید با همان رویه نقد از درون به واکاوی اقدامات انجام شده در حوزه زنان بپردازید، مهمترین دستاوردهای دوره اصلاحات یا چالش های این دوره در مورد مسائل زنان چه بوده است؟

- در مجلس ششم علاوه بر حساسیت هایی که بر ادبیات برخی مواد قانونی داشتیم، یکی از قوانینی که تصویب شد، مربوط به حضانت اطفال بود. رویکرد ما این بود که هم به لحاظ اصلاح قوانین وهم

رویداد آن سوی



بررسی لایحه « حمایت از کودکان بی سرپرست و بد سرپرست »

پدر؛ شوهر می شود؟

ازدواج، چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است. مگر این که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد

مطالبات زنان، گمشده ای در هیاهو

مروری بر کارنامه دولت های گذشته نشان می دهد که مسئله و مطالبه زن در برنامه های دولت، مصداق یک قدم به پیش، دو قدم به پس بوده است

زنان در منشور حقوق شهروندی

منتقدان: این چک نویسی را از نو بنویسید

در این منشور، خانواده، زنان، کودکان و سالمندان در کنار هم آمده اند، در حالی که نسلان نیازمندند و کودکان نیاز به قیم دارند، اما زنان، بالغ و عاقلند و حق انتخاب و تصمیم گیری دارند

پدر شوهر می شود؟

لایحه حمایت از کودکان بدسرپرست، قصد داشت ازدواج با فرزندخوانده را مشروعیت ببخشد

سال‌ها بود که کارشناسان حوزه حقوق کودک در انتظار به روز شدن و اصلاح قانونی بودند که سابقه آن، به حدود ۴۰ سال قبل باز می‌گردد. قرار شد تا لایحه حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، خط بطلانی بر تمام ضعف‌ها و کاستی‌های این قانون باشد، اما با تغییرات ناگهانی دو ماده این قانون، در آخرین مراحل تصویب، کام دلسوزان این عرصه، تلخ شد. شاید اگر دولت در دقیقه ۹۰ جلوی اجرای تبصره جنجالی آن را نمی‌گرفت، کام فعالان حقوق کودک تلخ‌تر می‌شد، هر چند هنوز بنا بر مصلحت محاکم قضایی انجام چنین ازدواج‌هایی بعید نیست.

قانون جدید از بسیاری جهات فرایند پذیرش فرزند را تسهیل و از کودکان بیش از گذشته حمایت می‌کرد، اما با تصویب ماده ۲۲ و تبصره ماده ۲۶، نوعی نقض غرض در این قانون به وجود آمد و زحمت کسانی را که می‌خواستند با این قانون، سرپناهی امن برای کودکان آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر بسازند، برباد داد.



زهره سادات امیرآفتابی
کارشناس ارشد حقوق عمومی



آرزو عزیزی
کارشناس علوم اجتماعی

برای چه حمایت از کودکان چه گذشت؟

فعالان و کارشناسان حقوق کودک، پنج سال پیش، از هیئت دولت خواستند تا برای حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، لایحه ای را تدوین و به مجلس تقدیم کند. در ماده ۲۴ این لایحه آمده بود که ازدواج فرزندخواندگان با سرپرستان خود، مشروط به اجازه دادگاه و با نظر کارشناسان سازمان بهزیستی باشد. ماده ۲۴ این لایحه، بعد از این که در ۱۲ اسفند ۸۷ به مجلس ارائه شد، از طرف طرف ارایه کنندگان، آن یعنی دولت، حذف و نمایندگان مجلس، به جای آن، تبصره‌ای متناسب‌تر را در مورد ممنوعیت ازدواج سرپرست با فرزندخوانده، به عنوان ماده ۲۷ لایحه اضافه کردند. اما این لایحه پس از ارسال به شورای نگهبان برای تصویب نهایی، یکسال بعد با ۲۳ ایراد به مجلس بازگشت. یکی از ایرادها، تبصره ماده ۲۷ بود که می گفت: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع می‌باشد». شورای نگهبان، این تبصره را مغایر با موازین شرعی دانست و به جای آن پیشنهاد کرد که «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و طفل ممنوع باشد، مگر این که پس از بلوغ و رشد طفل، دادگاه صالح، پس از اخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی، این امر را به مصلحت طفل تشخیص دهد».

مجلس هم در ۳۱ شهریور امسال، این ماده بحث برانگیز را بدین گونه تصویب کرد: «ازدواج، چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است. مگر این که دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان بهزیستی، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد». به دنبال آن، حمیدرضا الوند، مدیرکل دفتر کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی، خوشحال از تفویض چنین اختیاری به سازمانش، مشروط شدن ازدواج سرپرست با فرزندخوانده به نظر دادگاه صالح و سازمان بهزیستی را مهم‌ترین مزیت این لایحه دانست.

فریاد اعتراض حامیان، به هو رفت

اما منتقدان این قانون، با توجه به پیش‌بینی ابعاد فاجعه‌بار تصویب و اجرای آن، همچنان امید داشتند. شهیندخت مولاردی، معاون ریاست جمهوری در امور زنان در این باره گفت: «هر چند قانون‌گذار اذعان می‌کند که با گنجانیدن این تبصره، محدودیت، برای ازدواج با فرزندخوانده ایجاد کرده است، اما دستکاری مناسبات خصوصی و ترویج نگاه جنسیتی درون خانواده‌ها در شأن قانون‌گذار نیست». در ابتدای تصویب این لایحه، بحثی که مورد توجه کارشناسان قرار داشت، این بود که قوانین فرزندخواندگی مربوط به ۳۸ سال پیش است و تنها ۱۸ درصد کودکان بی‌سرپرست طبق این قانون، تحت پوشش سازمان بهزیستی، شرایط واگذاری به خانواده‌ها را دارا هستند. در حالی که در صورت تصویب این قانون، شرایط واگذاری ۵۰ درصد کودکان فراهم می‌شود. در واقع، هدف اصلی از بازبینی این قانون و روزآمد کردن آن، تسهیل در واگذاری فرزند به خانواده‌ها بوده است. اما تبصره مربوط به ازدواج سرپرست با فرزندخوانده با اهداف کلی قانون که تسهیل فرزندخواندگی است، مغایرت دارد. ۴۱ نهاد مدنی مرتبط با مسائل کودکان در نامه ای پرسیده اند: «چگونه است که در مدیریت شهری برای جدول کشی یک کوچه فرعی و یا تامین روشنایی یک پل، پیامدهای اجتماعی اجرای این طرح‌ها با صرف هزینه و کار کارشناسی مورد بررسی و آسیب‌شناسی قرار می‌گیرد، اما در حوزه انسانی، آن هم برای قشری که بیشترین آسیب و ظلم را از سوی سرپرستانشان یا رخدادهای غیرقابل پیش‌بینی (از قبیل زلزله و...) متحمل می‌شوند، بدون بررسی پیامدها و آسیب‌شناسی اجتماعی و فردی ناشی از تصویب این ماده، رای موافق داده شده است؟» در این نامه، قانونی شدن امکان ازدواج پدر و مادر خوانده با فرزند آسیب‌هایی را مانند اختلال در ماهیت کارکرد خانواده، آسیب روحی و جسمی جبران‌ناپذیر فرزند خوانده و امکان سوءاستفاده سرپرستان، کاهش انگیزه‌های انسان‌دوستانه برای پذیرش فرزندخوانده و خدشه بر مفهوم والد و والده و مفهوم فرزند و رابطه میان والدین و فرزندان به دنبال دارد.

من به عنوان معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گویم ازدواج با فرزندخوانده آنقدرها هم نادر نبوده و ما موارد این چنینی را داشته‌ایم و با توجه به اطلاعاتی که داریم، بر این اعتقاد هستیم که این قانون گامی رو به جلوست و می‌تواند تعداد چنین ازدواج‌هایی را در کشور کاهش می‌دهد

وقتی فرزند، همسر می‌شود

رنه کونینگ، از جامعه‌شناسان خانواده، مهم‌ترین خصلت و مشخصه اصلی خانواده را روبرویی روابط و صمیمیت می‌داند و خانواده را گروهی که با احساسات شدید نسبت به هم تعریف می‌کند، به گفته او، خانواده باید فضایی باشد تا اعضای آن آزادانه بتوانند احساسات، افکار، دلهره‌ها، اضطراب‌ها و هیجانات خود را بدون احساس شرم و تمسخر و تگرانی از طرد شدن یا مورد سرزنش قرار گرفتن اظهار کنند. در واقع مختصات خانواده از طریق روابط خانوادگی، قابل توصیف است. بر این اساس، بدیهی است که روابط اعضای خانواده نسبت به هم، مبنای صمیمیت، فداکاری و گذشت است. از وظایف و کارکرد خانواده می‌توان به چند مورد اشاره کرد: تولید نسل و بقا، پرورش نسل و مراقبت از آن به خاطر حفظش از خطرات گوناگون، تکمیل و تکامل یکدیگر و ایجاد امنیت و آسایش در کنار یکدیگر. از دیدگاه اسلام، خانواده دارای آرمانی برخاسته از عمق نیاز و فطرت انسانی است. در واقع نقش خانواده در بهسازی وضعیت بشر است. از سویی، در نظام سرپرستی از کودکان در بهزیستی با ۴ روش نگهداری

مواجه هستیم: پرورشگاه، شبه خانواده، خانواده داوطلب، فرزندخواندگی والدینی که کودکانی را به فرزند می‌پذیرند، مسیر قانونی دشواری را طی می‌کنند، شرط سنی، تحصیلی، مالی، روحی، جسمی و یک سری معیارهای خانوادگی مانند انسجام خانواده، تجربه و توانایی برای نگهداری فرزند و ... در آخر هم تایید کمیته فرزندخواندگی و حکم دادگاه.

فرزندخواندگی به فرآیندی اطلاق می‌گردد که در آن یک کودک از سوی یک زن و شوهر که والدین بیولوژیک (زیستی) او نیستند، ولی قانوناً والدین او شمرده می‌شوند، در خانواده پذیرفته می‌شود. بسیاری از خانواده‌ها پس از قبول سرپرستی فرزند، در چگونگی رفتار خود با عضو جدید دچار سردرگمی می‌شوند. چگونگی برقراری ارتباط با کودکی که در مدتی از سال‌های عمرش حس داشتن پدر و مادر را تجربه نکرده، کار دشواری است و هر خانواده‌ای، آسان از پس آن برنمی‌آید. انس گرفتن والدین و نوزاد در زمان تولد امری مطلق نیست، انس گرفتن فرآیندی مادام‌العمر است. پدر خوانده‌ها و مادر خوانده‌ها اغلب دچار این سوء تفاهم می‌شوند که انس گرفتن با فرزند تنی خودشان کار سختی نیست و از همان موقع زایمان اتفاق می‌افتد، اما اینطور نیست! اکثر والدین تایید می‌کنند که این رابطه خاص همان لحظه ایجاد نمی‌شود و زمان می‌برد. دلبستگی به کودک از طریق تکرار تعاملات مثبت ایجاد می‌شود. کودکان به طور ژنتیکی به کسی که به نیازهایش پاسخ دهد، دلبسته می‌شوند. مطالعات نشان می‌دهد که مسائل مربوط به دلبستگی بلند مدت، برای فرزند خواندگان زیر ۲ سال، به طور کلی مشکل محسوب نمی‌شود. کارهای روزانه مثل غذا دادن، حمام کردن، لباس پوشاندن و آرام کردن کودک است که بالاخره به ایجاد عشقی حقیقی می‌انجامد. همین طور که این کارها را برای او انجام می‌دهید، اعتماد او به شما جلب شده و شما را به عنوان فردی می‌شناسد که نیازهایش را برطرف می‌کند. این وابستگی تا سالیان سال ادامه خواهد یافت. اما تصور کنید که به یکباره چنین وابستگی و عشقی به ازدواج بیانجامد. قانون‌گذار با وضع ماده ازدواج با فرزندخوانده، به مسأله ای پرداخته که به ندرت در ذهن والدین دارای فرزندخوانده بیدار می‌شود، ایجاد ذهنیت ازدواج با فرزندخوانده، اساس فرزندخواندگی را زیر سوال می‌برد، چراکه خانواده‌ای که صاحب فرزند نمی‌شود، برای

ابتدا به کودک نگاه جنسیتی داشته باشد.»

مغایرت لایحه با حقوق جهانی

با توجه به جایگاه خانواده در نظام اسلامی و جامعه، قانون گذار ما در تدوین قانون اساسی در اصل دهم خویش به مسائل خانواده توجه ویژه نشان داده است و بیان می‌دارد که «خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌ها مربوط باید در جهت... پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد». از این رو، هر قانونی که در مفاد خود به قداست و بنیان خانواده لطمه وارد کند و یا با حقوق و اخلاق اسلامی در مغایرت باشد، خلاف قانون اساسی است و قابلیت اجرا ندارد. در واقع گرچه این ازدواج از لحاظ شرعی حرام نیست، اما با اخلاق اسلامی و قداست خانواده در اسلام همخوانی ندارد. حمایت ویژه از خانواده و حساسیت نهاد فرزندخواندگی در سایر کشورها نیز برای داشتن جهانی بهتر مورد توجه واضعان حقوق بین‌الملل در اسناد مختلف در زمینه حقوق کودک قرار گرفته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در این رابطه بیان داشته است که: «کودک به خاطر نداشتن رشد کامل فیزیکی و ذهنی، محتاج مراقبت و حمایت‌هایی از جمله حمایت‌های مناسب حقوقی قبل و بعد از تولد می‌باشد.»

در کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک پیرو این دیدگاه از اعلامیه حقوق بشر به شناسایی حقوق موجود برای کودکان پرداخته شده است و دولت‌های عضو متعهد گردیده‌اند که این حقوق را برای کودکان خویش فراهم کنند و در رابطه با سیاست‌ها و قانون‌گذاری‌های خویش در رابطه با کودکان در این راستا گام بردارند. ایران در سال ۱۳۷۲ طی ماده واحده‌ای، مصوب مجلس شورای اسلامی به این کنوانسیون پیوسته است و از این رو ملزم به رعایت مفاد این کنوانسیون است.

در مقدمه این کنوانسیون مورد توجه قرار گرفته که « خانواده به عنوان جزء اصلی جامعه و محیط طبیعی برای رشد و رفاه تمام اعضای خود خصوصاً کودکان باید از حمایتها و مساعدت های لازم به نحوی برخوردار شود که بتواند مسؤولیت‌های خود را در جامعه ایفاء کند.» و این که «کودک برای رشد کامل و متعادل شخصیتی خود، باید در محیط خانواده و در فضایی (مملو) از خوشبختی، محبت و تفاهم بزرگ شود.»

در راس تمامی اشکالات وارد بر تبصره جنجالی باید این مسأله را مورد توجه قرار داد که بر اساس ماده ۳ این کنوانسیون: «در تمام اقدامات مربوط به کودکان که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی و یا خصوصی، دادگاهها، مقامات اجرائی، یا ارگانهای حقوقی انجام می‌شود، منافع عالیه کودک از اهم ملاحظات می‌باشد.» اما در پیش‌بینی چنین ازدواجی قانون‌گذار دقیقاً کدام مصلحت و منفعت کودک را مورد توجه قرار داده است؟ به گفته توران ولی مراد، فعال حقوق زنان و حقوق کودک، اگر چنین قانونی از زیر دست مردان مجلس عبور نموده بود، قاضی نیز یک مرد است و ممکن است در این رابطه دچار خطا شود. کما این که نباید یک سویه به قضاوت نشست، پسران و پدران نیز از این تصمیم‌گیری‌های بی‌ضابطه به نوعی آسیب می‌بینند. این درست نیست که تمام بار تشخیص مصلحت کودکان در مسأله‌ای به این حساسی بر دوش یک فرد با اعمال نظر شخصی و سلیقه‌ای نهاده شود.

در مجموع از نظر روانشناختی و اجتماعی، ورود زودهنگام کودک به یک رابطه زناشویی و یا ترس و تردید از این ورود می‌تواند وی را از سایر فعالیت‌های کودکان و حقوق خویش از جمله حق بهره‌مندی از بازی، فعالیت‌های هنری، تفریحی، سرگرمی و خلاقیت‌زا نیز محروم کند.

اختلاف نظرها به اوج می‌رسد

از ابتدای مطرح شدن این بحث در سطح رسانه‌ها مشخص شد که فعالان حوزه کودک با برخی مسئولین بهزیستی اختلاف نظر دارند. بدین شرح که مسئولان، با تاکید بر مذموم بودن ازدواج فرزند خوانده و سرپرست، معتقد بودند این تبصره محدود کننده ازدواج کودک و سرپرست و گاهی

حل مشکلات ناشی از نداشتن فرزند و ارضای حس مادرانه یا پدران خود و به اصطلاح برای تکمیل خانواده، به سراغ فرزندخواندگی می‌رود. فرزندخواندگی بدست آوردن تجربه داشتن زندگی با یک خانواده واقعی است. زندگی با کودکی که تنها فرزند بیولوژیک آنها نیست، اما فرزندی واقعی است که نیاز به روابط واقعی با پدر و مادر داشته و یک زندگی واقعی می‌خواهد. به گفته کارشناسان، در این نوع ازدواج بیشترین آسیب را فرزندخوانده می‌بیند؛ چراکه اول کمبود ناشی از نداشتن خانواده، بعد بدست آوردن خانواده و پیدایش احساس دل‌بستگی و عاطفه عمیق اما با طی زمانی نه چندان طولانی با تغییر و تبدیل پدر به همسر یا مادر به زن آینده مواجه می‌شود و ایجاد سوالات متعدد و مشکلات هویتی در او زندگی سخت‌تری برایش رقم می‌زند. دکتر حسن عشایری، روانشناس، در این باره معتقد است: «کودک، پدر و مادر خوانده را به عنوان والدین می‌پذیرد و در ذهن طرح‌واره‌ای می‌سازد که ما اسمش را باور یا بینش می‌گذاریم. پدر و مادر هم طرح‌واره‌ای در ذهنشان دارند که کودک را به عنوان فرزند پذیرفته‌اند و با همین دیدگاه، به کودک نگاه می‌کنند. در این نگاه است که کودک همچون فرزند خود آنها می‌تواند باشد. اما زمانی که از ازدواج فرزند و پدر یا مادر خوانده سخن به میان می‌آید، ولو با نظارت سازمان بهزیستی و تشخیص مصلحت از سوی دادگاه، این نگاه تغییر پیدا می‌کند. حافظه زیست شده فرد دگرگون می‌شود. دختر با خودش می‌اندیشد که پدری که دست مرا می‌گرفت، با خودش به پارک می‌برد، به مدرسه می‌برد، به من محبت می‌کرد، حالا قرار است با من ازدواج کند!» او اضافه می‌کند: «این امر، آسیب‌های جدی روانی، تولید خواهد کرد. و دیگر نامش تربیت نیست، تسلط بر ذهن و سرنوشت کودک است. چه طور می‌شود، ذهنیت عشق‌ورزیدن، همدلی کردن، همبستگی داشتن با کودک تا او را پرورش دهد و به بلوغ برساند ناگهان دچار دگرپرسی شود و به هویت دیگری به نام همسر گزینی تبدیل شود؟» به گفته این روانشناس، کشورهای دیگر در پی تصویب قوانینی موثر برای کاهش عوارض کودک‌آزاری در جامعه خویش هستند. اما این قانون بستر روانی جامعه را برای افزایش آزارهای جنسی و نگاه‌های جنسی داخل خانواده فراهم می‌نماید و آسیب‌پذیرترین هدف این آزارها در نهاد خانواده، کودکان، به ویژه کودک بی‌سرپرست و بدسرپرستی است.

عوارض ازدواج با فرزندخوانده

الهام تقی‌پور، روانپزشک نیز با طرح این سوال که ابتدا مسئولان مشخص کنند هدف از فرزندخواندگی چیست و آیا انگیزه سرپرستی از یک کودک بی‌سرپرست حمایت‌های عاطفی و مردمی از آنها است یا این که می‌خواهند از همان ابتدا با انتخاب همسر آنها را تحت سلطه و تسلط سرپرستان در آورند، گفت: «مسئولان باید با تصویب قوانین، مشکلات و آسیب‌های روانی کودکان بی‌سرپرست را کاهش دهند و نه افزایش پوچی‌گری، افسردگی، پایین آوردن اعتماد به نفس، وقوع انواع خشونت‌های روحی، جسمی و جنسی، پرخاشگری و در نهایت خودکشی که می‌تواند مهم‌ترین عوارض ایجاد چنین نگاه‌هایی در خانواده باشد.» دکتر کریمی، جامعه‌شناس نیز در بررسی این تبصره اضافه می‌کند: «واقعاً معلوم نیست، مسئولان می‌خواهند به یک کودک بی‌سرپرست پدر یا مادر بدهند یا همسر آینده آنها را تأمین کنند، در واقع باید دید یک کودک زیر ۵ سال یا بالاتر در این سنین به پدر و مادر نیاز دارد، یا همسر، در واقع شیوع انواع خشونت‌های جنسی، از بین بردن استقلال به دلیل عدم اراده کودک در انتخاب به عنوان فرزندخوانده و سوء استفاده‌های جنسی از آنها می‌تواند، اولین پیامد به اجرا در آوردن چنین قانونی است.» کریمی در ادامه با بیان اینکه هرگز وجود یک خانواده بد نمی‌تواند بهتر از خانواده نداشتن باشد اظهار کرد: «در واقع هویت و شخصیت یک بچه در خانواده شکل می‌گیرد و هرگز خانواده‌ی بد نمی‌تواند بهتر از بی‌خانوادگی باشد، بنابراین در شرایط عادی و معمولی، تربیت بچه در خانواده بسیار دشوار است، به همین دلیل اکثر زوجها حاضر نیستند، این مسؤولیت سنگین را بپذیرند و بچه‌دار شوند، چه برسد به اینکه خانواده‌ای از همان



رو به جلو در این رابطه است و این که این تبصره را برخی از فعالان این حوزه قانونی کردن ازدواج فرزندخوانده و سرپرست دانسته‌اند سوء تعبیر از این تبصره است و برخی پا را فراتر گذاشته و این مخالفت‌ها را غیر علمی، دور از واقع و حتی غرض‌ورزانه و جاهلانه توصیف کردند.

مسئولان معتقد بودند که این ازدواج‌ها به لحاظ شرعی منعی ندارد و مواردی هم از این دست در عمل اتفاق افتاده که طبیعی است. از این رو، سازمان بهزیستی، دست به تدوین تبصره ماده ۲۷ که در ابتدا در قالب ماده ۲۴ ارائه شده بود زد و در آن برای حل معضل شرعی مسأله قید نظارت دادگاه با اخذ نظر مشورتی از بهزیستی را اضافه کرده بود.

محمد نقریه، معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی، از استدلال برخی حقوق‌دانان که تصویب این تبصره بدون ضمانت اجرا را نه تنها غیر عملی و بلکه دارای آثار مخرب اجتماعی دانسته‌اند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «برخلاف آنچه در این روزها مطرح شده، این قانون باعث ممنوعیت ازدواج سرپرست با فرزند خوانده شده، درحالی که پیش از این قانون هیچ گونه ممنوعیتی برای ازدواج سرپرست با فرزندان خوانده وجود نداشته است و این خود گامی به جلوست...» و همچنین «نبود مجازات برای متخلفان در این قانون نقض نیست، چون در بسیاری از موارد قوانینی وجود دارد که برای ناقضان آن در قانون مجازاتی پیش‌بینی نشده است. اما با وجود این، قضات یا با توجه به قوانین جزایی یا آیین‌نامه‌ها مجازات لازم را برای متخلفان تعیین می‌کنند.» این عده صرف مطرح شدن ممنوعیت این نوع ازدواج در قانون را با هر بهایی به عنوان دستاوردی حداقلی قانع‌کننده می‌دانند. نقریه، این استدلال را که تعداد چنین ازدواج‌هایی آنقدر اندک و نادر بوده که عنوان کردن چنین مسأله‌ای در قانون اصلاً ضرورت نداشته است، نمی‌پذیرد و می‌گوید: «من به عنوان معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی می‌گویم چنین ازدواج‌هایی آنقدرها هم نادر نبوده و ما موارد این چنینی را داشته‌ایم و با توجه به اطلاعاتی که دارم، بر این اعتقاد هستم که این قانون گامی رو به جلوست و می‌تواند تعداد چنین ازدواج‌هایی را در کشور کاهش دهد.» او در پاسخ به این سؤال که آمار چنین ازدواج‌هایی در کشور چه میزان است، اضافه می‌کند: «من نمی‌توانم در این زمینه آماری

بدهم، اما آمار این موارد را داریم و چنین ازدواج‌هایی در کشور اتفاق افتاده است. در حالی که سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، تعداد این موارد را ۳ مورد از سال ۱۳۵۳ تا به امروز بیان می‌کند.»

واقعیت این است که این قانون شاید راهی سخت‌تر از پیش، برای ازدواج فرزندخوانده با سرپرست پیش‌بینی کرده، اما موجب ممنوعیت ازدواج سرپرست با فرزندخوانده نشده است؛ بلکه گویی برای آن کانال قانونی ساخته و به آن به نحوی و جاهت قانونی بخشیده است. این رویکرد مسلماً قبیح عمل را در افراد جامعه می‌شکند و فرد با استفاده از راه‌های قانونی وجدان خود و افکار جامعه را اقناع می‌کند. به علاوه این توجیه که بسیاری از قوانین در جامعه ما ضمانت‌اجرا ندارند و قضات خودشان ضمانت‌اجرائی مناسب برای آن می‌یابند، به هیچ وجه توجیه مناسب و کارشناسی به نظر نمی‌رسد. آن‌چه در روند تصویب این قانون شگفت‌آور است، اتکا و اطمینان بیش از حد معقول به مدیران اجرایی و شخصی‌گرایی و ترویج عملکرد سلیقه‌ای در اجرای اهداف قانون‌گذار است. این نماینده مردم است که باید در مورد ضوابط متناسب بودن عملی با عرف و قواعد تصمیم بگیرد و در صورت عدم تناسب مجازات مناسب آن را معین نماید. یکی از اهداف اولیه تفکیک قوا و قدرت در هر جامعه رفع این چنین شخصی‌گرایی‌ها و اختیارات خارج از سازمان دادن به برخی از نهادهای قدرت است. نبود ضمانت اجرای مناسب برای چنین قانونی قطعاً چراغ سبزی به متخلفان، جهت دور زدن قانون مربوطه و تضییع حقوق کودکان و سپردن سرنوشت آنان به دست سلیق شخصی است. این رویکرد حساسیت موضوع را نادیده می‌گیرد که حتی سخن گفتن از این مسائل در جوامع خطرناک است، چه برسد به ثبت قانونی آن برای حل مواردی که تعداد آن مشخص نیست و هنوز نمی‌توان بر اساس یک کارشناسی، آمار دقیقی از آن و پیامدهایش ارائه داد. این دیدگاه می‌خواهد با قانونی حداقلی که گامی به جلو است، فعالان و کارشناسان این حوزه قانع باشند و مخالفت نکنند، تا چنین قوانینی به مرحله اجرا درآید. نظرات‌ها در این رابطه به دادگاه واگذار گردد و سپس در مرحله عمل، چشم اسفندیار این قانون مبنی بر عدم ضمانت اجرای لازم، نبود ضابطه جهت اعطای چنین مجوزی و انتخاب‌های سلیقه‌ای مشخص شود و آن‌گاه به فکر دوا بیافتیم. اما مشخص نیست در برابر ازدواج‌های صورت گرفته و تبعات منفی آن که از هم اکنون توسط کارشناسان مطرح می‌شود، در گذشته با توجه به موج فرهنگ‌سازی صورت گرفته، چه کسی پاسخگو است؟

چرا لایحه حمایتی به این سمت و آن سو کشیده شد؟

در ایران باستان به ویژه در زمان ساسانیان فرزندخواندگی مورد پذیرش و مرسوم بوده است. «زرتشتیان معتقد بودند که فرزند عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد قادر نیست در روز قیامت از پل صراط بگذرد. لذا کسانی که صاحب فرزند نبودند برای رفع این نقیصه و طلب آموزش و عبور از پل مزبور، فرزند بدلی برای خود انتخاب می‌کردند.» با توجه به مقررات حقوق اسلام، در حقوق ایران نهادی به عنوان فرزندخواندگی بدین مفهوم که فرزند خوانده از هر حیث در حکم فرزند واقعی باشد و از آثار رابطه بنوت بهره مند شود، وجود ندارد، ولی با توجه به این که نوع دوستی و کمک به نیازمندان، از عناصر اصلی فرهنگ ایرانی و تعالیم اسلامی است و نظر به تأکیدی که در اسلام در مورد ضرورت رسیدگی به ایتام و اطفال بی‌سرپرست مطرح شده است، مقررات مدونی به منظور سرپرستی اطفال بی‌سرپرست وضع و اجرا می‌شود که بعضاً از آن به فرزندخواندگی ناقص تعبیر شده است. این مقررات در قانون اساسی و قوانین عادی ایران انعکاس یافته است. به موجب بند دوم از اصل بیست و یکم، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف به حمایت از مادران و کودکان بی‌سرپرست گردیده و قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست به سال ۱۳۵۳ تصویب شد. از این رو در دین اسلام بر خلاف بیشتر ادیان، وقتی والدین حضانت فرزند را قبول می‌کنند، محرم نیستند، مگر اینکه مادر از شیرخوارگی به آن فرزند شیر داده باشد، در غیر این صورت فرزندخوانده به سرپرست خود نه محرم است و نه از آنها ارث می‌برد. به همین دلیل افراد کمتر به دنبال فرزندخوانده می‌رفتند. بحث ارث فرزندخوانده از دیدگاه عرف و در فضای فرهنگی جامعه ما با بخشیدن مقداری از اموال به

به گفته آیت الله فاضل لنکرانی، ازدواج با فرزندخوانده کراهت شدید دارد و فقه شیعه بر این مسأله تأکید می کند، حتی گفته شده، ازدواج پسر با قابله‌ای که او را به دنیا آورده هم کراهت دارد و اگر قابله او را پرورش دهد کراهت، شدیدتر است و حتی برخی فقها، آن را حرام می‌دانند، سرپرست خانواده نیز مانند قابله است و سوال این است که چرا مجلس بدون مشورت با حوزه این امر نادر و مکروه شدید را تصویب کرد

کودکان حل می‌شد و چالش فقهی محرمیت نیز با خواندن صیغه محرمیت بین فرزند و پدر و مادر تا حدودی رفع و مشکلی در این زمینه بوجود نمی‌آمد، البته صیغه محرمیت رایج در عرف ما همان صیغه نکاح محسوب می‌شود، اما خانواده‌ها هدف از این صیغه را رفع مشکل محرمیت بین فرزندخوانده و پدر و مادر محسوب می‌کردند و منظور از آن، صیغه نکاح به مفهوم رایج در عرف امروزی نبود. وقتی لایحه حمایت از کودکان بی سرپرست پس از ۳۸ سال برای ایجاد سهولت در فرزندخواندگی و روز آمد کردن، وارد مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شد، یکی دو نفر از آقایانی که در شورای نگهبان بودند و برخی از نمایندگان مجلس بحث محرم یا نامحرم بودن دختر به پدرخوانده را مطرح کردند. به این صورت که بین پدر و دختر خوانده عقد موقتی خوانده شود، تا بتوان از این طریق بحث محرم و نامحرم بودن را حل کرد، ظاهراً این بحث در آن زمان مسکوت گذاشته شد. اما با بررسی مجدد مصوبه، در شورای نگهبان و در رفت و برگشت‌های لایحه این قانون این بحث دوباره جان گرفت، اما به گونه‌ای دیگر یعنی پدر خوانده می‌تواند با دختر خوانده خود ازدواج کند تا معضل شرعی محرمیت فرزندخوانده با سرپرست خویش هم حل شود. در واقع با این دیدگاه که فرزند خوانده و والدین به یکدیگر نامحرم هستند و طبق قانون مدنی ایران که بر گرفته از فقه اسلامی است، هر مردی می‌تواند با زنی که خالی از موانع نکاح است، ازدواج نماید، موجب شد، چنین نکاحی از لحاظ شرعی حلال تلقی شود. اما این نوع نگاه به مسأله فرزندخواندگی رویکردی در زمینه محرمیت و عدم محرمیت ایجاد کرد که اصولاً این بحث عرفاً پسندیده نیست و نگرانی‌هایی را در جامعه به وجود آورده است.

جای خالی نهادهای مدنی

انجمن‌های حمایت از کودک و حقوق زنان امکانات کافی برای حضور پر رنگ در مراکز قانون‌گذاری ندارند، رسانه و صدای تأثیرگذار در این زمینه بسیار اندک است. از سوی دیگر، تعامل تنها با نهادهای مدنی و غیر دولتی و کارشناسان، دچار نقصان نیست، بلکه این نقصان در تعامل با مراجع روحانیت و استفاده از اجتهاد پویا نیز در بسیاری موارد به چشم می‌خورد. تا آن جا که آیت الله فاضل لنکرانی، در دیدار اخیر خویش با معاون امور زنان ریاست جمهوری بیان می‌کند: «بسیاری از قوانین اسلامی به خوبی درک و بیان نشده‌اند؛ معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری باید ارتباط گسترده‌تری با حوزه‌ها و مراکز فقهی داشته باشد. یکی از مشکلات امروز برای زنان، نگاه‌های سلیقه‌ای دولت‌هاست». مطلبی که پیش‌تر از این همه هزینه‌سازی، با پیگیری مسیر لایحه ارائه شده از سوی مرجع مربوطه یعنی سازمان بهزیستی کشور و توجه به روند آن به صورت پیگیرانه، حتی در صورت لزوم حذف چنین تبصره‌ای به صورت کلی به جهت رعایت مصلحت اجتماعی، قابل رفع بود. اما به نظر می‌رسد امروز با توجه به حساسیت افکار عمومی ب و تشویش اذهان جامعه به امکان صورت گرفتن چنین عقد ازدواجی، دیگر نمی‌توان با مسکوت گذاشتن حکم قضیه به مسأله پایان داد.

ازدواج با فرزندخوانده مکروه است

آیت الله محمد موسوی بجنوردی معتقد است: «قانون‌گذار باید در برخی موارد جلو مباحثات شرعیه را بگیرد و ثبت نکاح آنان را با فرزندخوانده غیرقانونی برشمارد و عقداشان را فاسد اعلام کند. این عمل از باب الزامات

حکومتی و برای حفظ نظم و امنیت جامعه و اجتماع خواهد بود». باید توجه داشت که بحث حلال و حرام بودن شرعی با بحث ممنوعیت امری از سوی قانون‌گذار لزوماً ملازمه ندارد. باید موضوع حرام بودن را از ممنوع بودن تفکیک کرد. در عنایت به مسائل شرعی و الهام گرفتن از فقه اسلامی برای تدوین قوانین جامعه باید به شرایط زمانی و مکان و هنجارهای اجتماعی نیز جهت وضع ممنوعیت‌ها و مجوزها در چهارچوب قوانین اسلامی توجه شود. آنچه که شرع در رابطه با آن سکوت کرده یا آن را حرام اعلام ننموده است، اما به وضوح، با مصلحت جامعه در تعارض است، را می‌توان از لحاظ قانون‌گذاری بدون تعرض به مقام شارع، برای حفظ مصلحت جامعه اسلامی ممنوع اعلام کرد. هر مسأله قانونی که جهت برقراری نظم جامعه و وضع مقررات الزامی است، لزوماً نباید با مسائل شرعیه در هم آمیخت. قانون‌گذار در مقام شارع نیست که در حلال و حرام امور دخل و تصرف نماید. قانون‌گذار باید با توجه به نیازهای روز جامعه و تغییر و تحولات موجود راه مناسب‌تر را برای حفظ نظم و اخلاقیات جامعه اسلامی، جهت رشد و نمو اجتماع انتخاب نماید و قانون‌گذاری و ترویج کند و در مواد لزوم از اجتهاد پویا و مراجع در مواردی که شبهه مغایرت شرعی ایجاد می‌شود، کمک بگیرد. آیت الله فاضل لنکرانی، در این باره تأکید می‌کند که در فقه شیعه، ازدواج با فرزندخوانده مکروه است. به گفته او، ازدواج با فرزندخوانده کراهت شدید دارد و فقه شیعه بر این مسأله تأکید می‌کند، حتی گفته شده، ازدواج پسر با قابله‌ای که او را به دنیا آورده هم کراهت دارد و اگر قابله او را پرورش دهد کراهت، شدیدتر است و حتی برخی فقها، آن را حرام می‌دانند؛ سرپرست خانواده نیز مانند قابله است و سوال ما این است که چرا مجلس بدون مشورت با حوزه این امر نادر و مکروه شدید را تصویب کرد؟

البته نمایندگان مجلس نیز گویا چندان موافق تبصره ماده ۲۷ این قانون نبوده‌اند، چنانچه پیش از این ابوالفضل ابوترابی، عضو کمیسیون حقوقی مجلس گفته بود: «انتقادات در مورد تبصره ازدواج با فرزندخوانده بجاست. متأسفانه بررسی این قانون به جای اینکه به کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس سپرده شود، در اختیار کمیسیون اجتماعی قرار گرفت و کمیسیون قضایی هیچ دخالتی در بررسی و مفاد این قانون نداشته است. از این رو اگر بررسی این قانون در اختیار کمیسیون قضایی قرار می‌گرفت، ایراداتی که امروز به این قانون وارد است، مرتفع می‌شد». از سوی دیگر رییس کمیسیون قضایی مجلس ششم نیز در همین زمینه می‌گوید: «فقها باید در مورد جواز شرعی ازدواج سرپرست با فرزندخوانده تجدیدنظر کنند و بر اساس عرف که آن را قبیح می‌داند، فتوا به حرمت این نوع ازدواج دهند». «حجت‌الاسلام والمسلمین ناصر قوامی، همچنین تأکید دارد: «جای تأسف دارد با وجود مشکلات فراوانی که در کشور وجود دارد و نیازمند تصویب قوانین هستند و نیز به‌رغم آنکه برخی قوانین جزایی فعلی هم نیازمند حذف هستند، آقایان به فکر این افتاده‌اند که به سرپرست، مجوز ازدواج با فرزندخوانده دهند.»

خبرهای ضدوقیضی شنیده می‌شود

هرچند برخی خبرگزاری‌ها از توقف ابلاغ این تبصره خبر داده و گزارش داده‌اند: حسن روحانی، رییس جمهور، قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بد سرپرست را در حالی اعلام کرد که در بند حساس این قانون درباره ازدواج سرپرست و فرزندخوانده چنین آمده است: «ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن بین سرپرست و فرزندخوانده ممنوع است مگر اینکه دادگاه صالح پس از اخذ نظر مشورتی سازمان، این امر را به مصلحت فرزندخوانده تشخیص دهد». از نقاط قوت قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست، به دختران و زنان مجرد اجازه داده شده است که سرپرستی کودکان دختر بی سرپرست را بپذیرند. در قانون حمایت از کودکان و نوجوان بی سرپرست و بدسرپرست در این باره چنین آمده است: «دختران و زنان بدون شوهر، در صورتی که حداقل سی سال سن داشته باشند، منحصرأ حق سرپرستی آنان را خواهند داشت و می‌توانند سرپرستی کودکان و نوجوانان مشمول این قانون را از سازمان بهزیستی کشور درخواست کنند.» از آن سو، شنیده می‌شود شهیندخت مولاوردی، معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، با همراهی نمایندگان زن مجلس بنا دارد تا طرح دوفوریتی برای تغییر این تبصره ایجاد کند. تیم حقوقی این مرکز هم‌زمان در تلاش است با تدوین لایحه‌ای مرتبط تمام نقاط ضعف لایحه را بررسی کنند.

مطالبات زنان

گمشده‌ای در هیاهو

با وجود مشارکت زنان در انتخابات، دولت‌ها به خواسته‌های زنان پشت می‌کنند



«با توجه به آنکه زنان ایران زمین تمایل یا توانی برای پذیرش مسئولیت‌های برابر با مردان ندارند، لذا اعطای حقوق برابر، عملاً به معنای ظلم به مردان خواهد بود. همه مطالبات شما فقط جنبه خودخواهانه و زنانه دارد و هیچ نفعی برای مردان و نیز برای کشور ندارد. ما مردها هیچ بدهی‌ای به شما زنان نداریم که حالا بحث «مطالبات زنان» را مطرح می‌کنید. تا به همین جا هم بیش از حد به شما زن‌ها باج داده ایم. والسلام...»

این جملات، نقل قولی از سوی یک دانشجوی فنی-مهندسی است که در سایت مطالبات زنان، به عنوان نظر درج شده، این دانشجوی، عبارت‌های دیگری را نیز مانند «مفت خور»، «انگل صفت»، «خودفروش» و... را به زنانی که به گفته اش نفقه خوار و مهریه طلب هستند، نسبت داده است.

از این دست نگاه ها، به زنان و خواسته هایشان، نه تنها کم نیست که متأسفانه در لایه های جامعه وجود دارد، نگاهی که بطور خصمانه، زنان را به تحمل شرایط موجود، به شرط گرفتن مهریه و نفقه مجبور می کند و به طرح خواسته های آنها، انگ زیاده خواهی می زند. بسیاری از برنامه ریزان و سیاستگذاران کشور، عقیده دارند که زنان با توجه به ویژگی های جسمی و روحی متفاوت از مردان و دریافت نفقه، مهریه و اجرت المثل، پیش از این، به حقوق خود رسیده اند و طرح مطالبات بیش از این، تقلیدی از انگاره های فمینیستی (مکتب دفاع از حقوق زن در کشورهای غربی) است، بنابراین آنها بیشتر از آنکه به سهم خواهی از اجتماع، سیاست و اقتصاد بیندیشند، بهتر است به خانواده و فرزندان رسیدگی کنند.

چرا زنان دیده نمی شوند؟

امروزه زنان در تمام جوامع معتقد به کسب حقوق برابر با مردان یا دست کم داشتن حقوقی در شأن جایگاه انسانی کامل هستند، از طرفی این روزها کمتر کسی، به طور علنی، زنان را مانند سال های دور، موجوداتی ضعیف و بی کفایت می خواند و دولت ها در تحسین و مباحثات بر زنان و تکیه بر توانمندی آنان تاکید می کنند، پس چرا زنان همواره از دولت ها، مطالبات معوقه دارند و به سهم خود از قدرت قانع نیستند؟ از دانشجویانی که مقابل در اصلی دانشگاه تهران جمع شده اند، می پرسیم: «چرا زنان دیده نمی شوند؟» به جز عده ای که تاکنون به این سؤال فکر نکرده اند، دوتفر می گویند که به نظر آنها زنان دیده می شوند و فقط یک نفر از وجود تبعیض های موجود در خانواده و جامعه انتقاد می کند. یکی از زنان خانه دار که منتظر است تا کودکش را سوار سرویس مدرسه کند، می گوید: «زنان دیده نمی شوند، چون خودشان چیزی نمی گویند، چون به ما یاد داده اند که حق، دادنی است و منتظریم تا پدر یا شوهر ما از روی ترحم به ما حق مان را بدهند، در حالی که حق، گرفتاری است.» معلم یک دبیرستان دخترانه هم در مورد این که چرا زنان دیده نمی شوند، می گوید: «زنان همیشه حذف می شوند و به این مسئله عادت کرده اند، در حالی که مردها به این که کسی آنها را نبیند، اعتراض می کنند، من به عنوان یک معلم همیشه خواسته هایی داشته ام که نمی دانم باید به چه کسی بگویم؟»

زنان چه می خواهند؟

با مردم که صحبت می کنیم، هر کدام به فراخور نیازهای شخصی، از آرزوهایش می گوید، در حالی که مطالبات زنان، هیچ یک شخصی نیست و به گفته برخی فعالان امور زنان اگر نگاه جامعه به زنان تغییر کند، خودبخود جایگاه زنان نیز بهبود می یابد. یکی از مهمترین عرصه های تغییر جایگاه زنان از موقعیت فرودست به جایگاه انسانی و توجه به ارزش های انسانی آنان، سیاست و حوزه حکومت است. در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و حتی شوراهای اسلامی شهروستا، توجه به نیازهای روز زنان را در صدر برنامه های خود قرار می دهند و با طرح خواسته های این گروه از جمعیت به جلب آرای آنان می پردازند. مروری بر برنامه های کاندیداهای مختلف نشان از تنوع دیدگاه و مطالبات زنان دارد. فعالان این حوزه، نسبت به اولویت های زنان کشور، نگاه های مختلف و حتی متضادی دارند. برخی از آنان مانند فریبا علاسوند، استاد حوزه، معتقد هستند که دولت آینده باید برای بهبود وضعیت داخلی زنان تلاش کند و بعضی دیگر، مانند توران ولی مراد، فعال حقوق زنان، می گویند که نگاه مسئولان نسبت به زنان باید تغییر کند. جمعی از اولویت برنامه های عفاف و حجاب می گویند و گروهی هم نبود فرصت های شغلی و کارسنگین را دغدغه زنان عنوان می کنند.

دولت ها می آیند و می روند، مطالبات زنان می ماند

با وجود تعدد دیدگاه ها در مورد مهمترین خواسته های زنان از دولت ها، طی سه دهه گذشته، تمام دولت ها بنابر بضاعت خود، زنان را در برنامه هایشان گنجانده اند، هر چند که این اقدامات از نظر فعالان و مدافعان حقوق زنان کشور، کافی نبوده است، یا حتی دولت ها در تشخیص اولویت بندی مسائل زنان، راه را به خطا رفته اند.

مروری بر کارنامه دولت های گذشته نشان می دهد که مسئله و مطالبه زن در برنامه های دولت، مصداق یک قدم به پیش، دو قدم به پس بوده است. دولت هفتم سید محمد خاتمی با شعارهای توسعه سیاسی، توجه به حقوق شهروندی، آزادی بیان و برجسته کردن حقوق زنان، روی

کار آمد، تکیه بر همین شعارها و امیدواری زنان و دختران، برای روی کار آمدن دولت اصلاحات، میزان توقع از این دولت را از نخستین روزها بسیار بالا برد، به گونه ای که برخی، ورود زنان به قدرت را در این دولت حتمی می دانستند. اما خاتمی نه فقط در دور اول ریاست جمهوری اش که در دور دوم نیز نام هیچ زنی را به عنوان وزیر به مجلس پیشنهاد نکرد و زمانی که در مقابل این سوال قرار گرفت که «چرا در میان وزیران انتخابی تان نام هیچ زنی دیده نمی شود؟»، پاسخ داد «نمی خواهم با انتخاب یک زن به عنوان وزیر ریسک کنم.» اگرچه در هشت سالی که زمام دولت در دست خاتمی بود، هیچ زنی به مقام وزارت نرسید، اما ریاست یکی از مهم ترین سازمان های دولت اصلاحات به یک زن سپرده شد. معصومه ابتکار، بانویی که نامش با ماجرای اشغال سفارت آمریکا گره خورده بود ۸ سال متوالی معاون خاتمی و رییس سازمان محیط زیست بود. تاسیس مرکز مشارکت امور زنان از دیگر اقدامات خاتمی در دوره ریاست جمهوری اش بود. مرکزی که برای اولین بار با هدف ایجاد تشکیلاتی هدفمند برای رسیدگی به مسائل مربوط به زنان در سراسر کشور ایجاد شد، چه آنکه تا پیش از آن تنها دفتر امور بانوان در نهاد ریاست جمهوری وجود داشت که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ایجاد شده بود. این مرکز در آبان ماه ۱۳۷۶ با حکم رئیس جمهور آغاز به کار کرد و ریاست آن از همان موقع به مدت ۸ سال به زهرا شجاعی سپرده شد.

انتخاب اولین وزیر زن

کسی باورش نمی شد که دولت اصولگرای محمود احمدی نژاد سد انتخاب وزیر زن در کابینه را بشکند و با معرفی سه زن به عنوان وزیر آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و رفاه اجتماعی، پذیرای ریسکی باشد که رییس دولت اصلاحات، از پذیرش آن شانه خالی کرد. هر چند با رای اعتماد مجلس به تنها یک زن در مقام وزیر بهداشت و اقدامات کم حاشیه او، در نهایت به عزل مرضیه وحید دستجردی از سوی رییس دولت مهرورزی انجامید. اما به هرحال تابوی ورود زنان به هیات دولت در کسوت وزیر شکسته شد. در دولت مهرورزی احمدی نژاد، علاوه بر مرضیه وحید دستجردی، چهره هایی مانند نسرین سلطانیخواه (معاون علمی رییس جمهور)، مینوکیانی (معاون ارزی بانک مرکزی)، فاطمه بدافی (معاون حقوقی رییس جمهور) و آزاده اردکانی (سازمان میراث فرهنگی) فعال بودند که انتصاب آنان از سوی دولتی اصولگرا گامی به پیش بود. اما از آن سوا، اعمال تفکیک های جنسیتی در حوزه آموزش، تبعیض های جنسیتی در حوزه اشتغال همچون ترویج و اعمال طرح های دورکاری، بازنشستگی زودهنگام، افزایش مرخصی و کاهش ساعات کاری زنان، اولویت دادن به نقش مادری و همسری زنان و سیاست های جدید تنظیم خانواده، بخش هایی از عملکرد دولت های نهم و دهم بود که باعث شد تا تاثیر این گونه انتصابات را کم رنگ کند و برخی منتقدان دولت از آن به شوی تبلیغاتی تعبیر کنند.

نوبت به دولت «تدبیر و امید» رسید

بعد از دو دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، نیاز و عطش تغییر سیاست ها در حوزه زنان افزایش یافت، به طوری که ماهها قبل از انتخابات یازدهم، فعالان این حوزه پیش بینی می کردند که دولت بعدی انعطاف بیشتری نسبت به مطالبات زنان نشان خواهد داد. چند روز بعد از انتخاب حسن روحانی به عنوان رییس جمهور، کارشناسان، مسئولان سابق و فعالان حوزه زنان طی برپایی نشست های هم اندیشی دریافتند که برخلاف دولت های قبلی، حجم مطالبات زنان آنقدر افزایش یافته که نمی دانند کدام را از دولت روحانی مطالبه کنند. در این نشست ها همچنین عنوان شد تا مسائل و مطالبات زنان در کنار مطالبات دیگر گروه های اجتماعی مطرح شود، تا مجموعه این مطالبات در هم پیوندی با یکدیگر، معنا پیدا کند. شاید این اولین بار بود که در تاریخ سی و پنج ساله انقلاب، گروه های زنان هر کدام مطالبه ای داشتند و میزان نامه های که به دفتر ریاست جمهوری یازدهم ارسال شد، بیش از سایر دولت ها بود.

زنان امنیت می خواهند

امنیت یکی از شاخص های توسعه است. امنیت در جامعه، خانواده، محل کار، محیط های آموزشی و... برخی، مانند اعضای فراکسیون مجلس، بر کن مطالبات زنان



**افزایش زنان به عنوان نیروی کار
ماهر ورشد زنان دانش آموخته
دانشگاه ها از یکسو و ازدیاد زنان
به عنوان دستفروش در کلانشهرها
نشان می دهد که تقاضای زنان برای
کار در بیرون از منزل نیز افزایش
یافته است**



**زنان می دانند که دولت به تنهایی
از پس تامین مطالبات آنان بر نمی
آید، به همین دلیل پیشنهاد حمایت
از نهادهای مدنی و تقویت آنها
توسط دولت را مطرح می کنند، این
نهادهای، انجمن ها و بنیادها در حوزه
زنان می تواند بازوی اجرایی دولت
قلمداد شود**



را تامین امنیت آنها و تاکید بر اجرای قانون می دانند. فاطمه رهبر رئیس فراکسیون زنان و خانواده مجلس در خصوص وظایف دولت آینده در خصوص زنان گفت: «ماده ۲۲۷ برنامه پنجم توسعه از دیگر مواردی است که باید به آن رسیدگی شود؛ در این ماده قانونی بر امنیت زنان در مسائل اجتماعی تأکید شده و اجرای آن بسیار ضروری است.»

جای زنان در هرم مدیریت کشور خالی است

هرچند، دولت یازدهم نیز زنان را از پست های کلان مدیریتی مانند وزارت، به بهانه بی تجربگی زنان کنار گذاشت، اما یکی از مهمترین مطالبات زنان، انتصاب زنان شایسته مدیر است. زهره الهیان، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی می گوید: «با توجه به تجربه های موفق خانمها در مدیریت کلان و میانی کشور، امروز باید به این موضوع به عنوان یک ضرورت پرداخته شود و از توانمندی بانوان در مدیریت کلان کشور استفاده شود.» وی ادامه می دهد: «در برهه هایی در سی سال گذشته توجه به دیدگاه های حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری نداشتیم و تا ایده آل و مطلوبها در حوزه زنان فاصله زیادی وجود دارد، همانطور که مقام معظم رهبری فرمودند: در زمینه زنان و خانواده کارهای زیادی انجام شده است اما تا تحقق دیدگاه های اسلام و انقلاب فاصله، بسیار است.»

صدور لایحه برای تغییر قوانین تبعیض آمیز

برخی فعالان حوزه زنان، وجود قوانین تبعیض آمیز در حوزه خانواده و اجتماع را مانعی برای ارتقای جایگاه زنان می دانند. فریده غیرت، حقوق دان، مجموع مطالبات زنان را در یک جمله خلاصه می کند و آن «ایجاد زمینه مساعد برای تغییر قوانین تبعیض آمیز» است. اصلاح برخی مواد قانون درباره زنان و خانواده می تواند به کاهش اعمال خشونت علیه زنان کمک کند. در این راه، فعالان حقوق زنان از دولت یازدهم می خواهند تا با زیر بنای تحقیقات حقوقی و با تکیه بر نظر علما و مراجع عظام، به اصلاح برخی از قوانین با زیربنای فقهی بپردازد.

حمایت از انجمن ها و نهادهای مدنی حوزه زنان

زنان می دانند که دولت به تنهایی از پس تامین مطالبات آنان بر نمی آید، به همین دلیل پیشنهاد حمایت از نهادهای مدنی و تقویت آنها توسط دولت را مطرح می کنند، این نهادهای، انجمن ها و بنیادها در حوزه زنان می تواند بازوی اجرایی دولت قلمداد شود. حمیدرضا غلامزاده، در سایت بهداشت می نویسد: «در حال حاضر مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، و ستاد ملی زن و خانواده سه نهاد اصلی حکومت در حوزه زنان هستند؛ ضمن اینکه تقریباً تمامی دستگاه های دولتی اداره کل، دفتر یا بخشی با عنوان زنان در ساختار خود دارند که زیر مجموعه مرکز امور زنان و خانواده به حساب می آیند. با این حال هرگز و هرگز هیچ کدام از این نهادها به یک جایگاه معتبر و ذی نفوذ دست پیدا نکرده است. ستاد ملی زن و خانواده یک سال پس از تاسیس اولین جلسه خود را برگزار کرد و رئیس جمهور و ۶ وزیری که می بایست در آن حضور می داشتند، هرگز حضور نیافتند یا حضوری بسیار کم رنگ داشتند. مرکز امور زنان و خانواده تلاش زیادی نمود تا لوائح و قوانین متعددی را به دولت معرفی نماید، اما بسیاری از آنها حتی در کابینه دولت هم رای نیاوردند. حتی مصوبات و تفاهم نامه های آنها با سایر نهادهای دولت هم به ندرت جدی گرفته شده اند.»

زنان در انتظار فرصت های شغلی

افزایش زنان به عنوان نیروی کار ماهر ورشد زنان دانش آموخته دانشگاه ها از یکسو و ازدیاد زنان به عنوان دستفروش در کلانشهرها نشان می دهد که تقاضای زنان برای کار در بیرون از منزل نیز افزایش یافته است. سیدحسن حسینی، جامعه شناس به فارس می گوید: «دولت ها باید به اهمیت حضور اجتماعی زنان و نقش آنها در فعالیت های اجتماعی توجه کنند. در جامعه ما اکثر زنان دارای تحصیلات عالی هستند و در این مسیر به خوبی رشد کرده اند، در کنکور کارشناسی ارشد امسال، تعداد زنان بیشتر از مردان بود. زنان از وسایل ارتقاء اجتماعی که یکی از آن تحصیلات عالی هستند و برخوردار شدند و لازم است که امکان اشتغال و فعالیت بیرون از خانه نیز به صورت سالم و موفقیت آمیز برای آنها فراهم شود. در غیر این صورت آنها سرخورده خواهند شد.» با تمام این ها، زنان به دولت یازدهم امیدوارند، آنها می دانند که شاید هیچ دولتی در مدت محدود، قادر به پاسخگویی به نیاز و مطالباتشان زنان نباشد، اما آنچه زنان را از پیگیری مطالبات و همکاری با دولت مایوس می کند، وجود دیدگاه هایی مبنی بر این است که زنان را به دلیل ناتوانی، دریافت مهریه و نفعه، محق به طرح خواسته هایشان نمی داند، یکی از اولویت های زنان، فرهنگ سازی و استفاده از مدیرانی است که تبعیض جنسیتی را در برنامه ها مهار کنند.

جایگاه زنان در منشور حقوق شهروندی



فاطمه راعی



توران ولی مراد



الهه کولایی



مرضیه قاسم پور

منتقدان:

چک نویسی^{ایمن}نو بنویسید^{والا}

خبرتدوین متن پیش نویس غیررسمی منشور حقوق شهروندی در آذر ۹۲، در حالی منتشر شد که برخی از فعالان حوزه حقوق زنان، ناامید از رویکرد دولت به بهبود و ارتقای جایگاه زنان، به نقد آن پرداختند وعده ای نیز با دفاع از مواد آن، متن منشور را برگرفته از قوانین داخلی دانستند.

برخی از مواد این منشور به وضوح، از برابری تمامی اتباع ایران صرف نظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی، نژاد و یا امثال آن در بهره مندی از حقوق شهروندی براساس قوانین و مقررات سخن می گوید. این منشور هیچ گونه تأثیری بر دیگر حقوق اتباع ایرانی و حقوق اتباع سایرکشورها که در سایر قوانین و مقررات و یا کنوانسیون های بین المللی که ایران وفق مقررات به آنها ملحق شده است، ندارد. منشور تمام ایرانیان را فارغ از قومیت و جنسیت، طبقه و طبقه اجتماعی و... محق می داند تا از سلامت و زندگی شایسته، آزادی بیان و اندیشه و دسترسی به اطلاعات، آفرینش هنری، سلامت اداری و حاکمیت قانون، شفافیت و رقابت و مشارکت سیاسی و اجتماعی، اشتغال و رفاه و تأمین اجتماعی، آموزش، عدالت قضایی برخوردار شوند. از سویی، به طور ویژه بخشی را به کودکان، زنان و سالمندان، اختصاص داده و حقوق آنان را در این بخش برشمرده است.

حقوق شهروندی زنان در کنار کودکان و سالمندان

در این منشور، وقتی از حقوق شهروندی زنان گفته می شود که دولت تاکید می کند، خانواده واحد بنیادین و نخستین جامعه است و کلیه شهروندان از حق ازدواج و تشکیل خانواده برخوردار هستند. دولت موظف به تحکیم و تشدید مبانی خانواده است. آنچه در حقوق زنان تاکید شده شامل موارد زیر است:

- ازدواج با رضایت کامل و آزادانه حق هر شهروند است. دولت مکلف است تدابیر لازم برای احترام و رعایت حقوق افراد سالخورده از جمله برخورداری آنان از امکانات تامین اجتماعی ضروری برای برخورداری از زندگی مستقل و شرافتمندانه را اتخاذ نماید.

- دولت موظف است به حقوق زنان در تمامی جهات با توجه به موازین قانونی و در تمامی اشکال، از جمله در بهره مندی از زمینه های مساعد برای رشد شخصیت و احیای حقوق مادی و معنوی، در حمایت از مادران و بویژه در دوران بارداری و حضانت فرزندان، در حمایت از کودکان بی سرپرست، در حمایت قضایی متناسب در دادگاه صالح با هدف حفظ کیان و بقای خانواده، در بیمه خاص بیوه گان و زنان سالخورده و بی سرپرست و نیز در اعطای قیمومیت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها و در صورت نبودن ولی شرعی رعایت نماید.

- زنان حق دارند از بیمه های اجتماعی، امکانات مناسب بهداشتی و پزشکی مخصوص زنان، مددکاری اجتماعی، توان بخشی جسمی و روانی دختران و زنان آسیب دیده در حدود قوانین و مقررات برخوردار باشند. در صورتیکه زمینه های قانونی در جهت ایفای این حق وجود نداشته باشد، دولت موظف است با ارائه لوایح مناسب این زمینه را فراهم کند.

- بهره مندی از مراکز فرهنگی اختصاصی، با توجه به خصوصیات روحی و جسمی زنان و با اولویت مناطق محروم، حق برخورداری آسیب دیدگان از حمایت های مناسب به منظور بهبود وضعیت فرهنگی خود و جامعه، حق تحصیل در آموزش عالی تا بالاترین سطح علمی بدون هرگونه تبعیض یا سهمیه های جنسیتی، حق کسب مهارت ها و آموزش های تخصصی به صورت کمی و کیفی تا بالاترین سطوح، حق مشارکت در سیاستگذاری، تصمیم گیری و مدیریت و حضور فعال در مجامع فرهنگی - علمی داخل و بین المللی در زمره حقوق زنان است.

- دولت موظف است در چارچوب قوانین و مقررات از زنان سرپرست خانوار در قالب بیمه و سایر خدمات اجتماعی حمایت نماید.

- حمایت از کودکان بی سرپرست یا آسیب پذیر به صورت مستقیم یا از طریق کمک به سازمان های غیردولتی مرتبط به منظور نگهداری آنان و ایجاد امکانات لازم به این منظور از برنامه های دولت است.

- کودکان باید از حمایت های اجتماعی متناسب با نیازهای آنان، خدمات بهداشتی متناسب از جمله تغذیه و آب سالم، محیط زندگی مساعد اعم از خانه و مدرسه، خدمات درمانی و پزشکی با کیفیت، تفریح، فعالیت های خلاقانه و سرگرم کننده، امکانات آموزشی و تحصیلی مناسب، مربیان و معلمان متخصص و صلاحیت دار برخوردار باشند. کودکانی که والدین آن ها شاغل هستند، باید از امکانات و شرایط مناسبی برای سهولت در نگهداری و مراقبت و زندگی

این منشور باید اصلاح قوانین نانوشته را نیز که در فرهنگ و سنت جامعه ما جاری و ساری است، هدف قرار دهد و بر فرصت های برابر برای زنان در زمینه اشتغال که موضوع مهمی است تاکید کند؛ در حالی که در منشور حقوق شهروندی اصلاً به آن توجه نشده است

متعارف اجتماعی دوران کودکی بهره مند شوند.

- کودکان حق دارند به اطلاعات متناسب با سن آنها دسترسی داشته باشند. قرار گرفتن کودک در معرض اطلاعاتی که ممکن است موجب بروز خشونت فکری و غلبه ترس و هراس فیزیکی و یا ذهنی بر آن ها شود؛ مجاز نیست و نقض حق بر سلامت کودک محسوب می شود.

- داشتن والدین و سرپرستان صلاحیت دار حق طبیعی کودکان است. والدین و سرپرستان کودک موظف به انجام وظایف مربوط به سرپرستی و نگهداری از کودک در جهت تحقق مصالح عالی کودک هستند و در مقابل هرگونه خشونت و آزار جسمی، روانی و روحی، بی توجهی و سهل انگاری، بدرفتاری و عدم ایفاء وظایف قانونی و انسانی علیه کودک، مسئول شناخته می شوند.

- زنان بایستی از تمامی امکانات برای بهره مندی از حق انتخاب پوشش مناسب هماهنگ با معیارهای اسلامی - ایرانی بهره مند شوند. دولت موظف است تمهیدات لازم جهت ترویج پوشش مناسب را اتخاذ نماید.

- کودکان و نوجوانان باید از حمایت های ویژه برخوردار شوند. نظر این افراد باید در مسائلی که مربوط به زندگی شان است، با در نظر گرفتن سن و درجه رشد آنها، مورد توجه قرار گیرد.

- کودکان و نوجوانان باید به طور یکسان از توانمندی و ظرفیت والدین، صرف نظر از وضعیت روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می شود، برخوردار باشند. در کلیه موارد منافع کودکان و نوجوانان از اولویت برخوردار خواهد بود. در ادامه منشور، حقوق جوانان نیز در همین بخش مطرح می شود که به طور مسلم، تنها به زنان اختصاص نخواهد داشت.

منشور برابر با فرمان ۸ ماده ای امام (ره)

با انتشار این پیش نویس، معاونت حقوقی ریاست جمهور تمام قد از آن دفاع کرد و با بیان این که منشور یک پُر سیاسی نیست، گفت: در

در تنظیم این منشور با روسای دانشگاه های بزرگ مشورت شده و برای تنظیم آنظر ۲۰۰ حقوقدان و استادان علوم سیاسی، جامعه شناسی و روانشناسی جمع آوری شده است



تنظیم این منشور با روسای دانشگاه های بزرگ مانند دانشگاه تهران، علامه، الزهرا همچنین با برای تنظیم آن با ۲۰۰ حقوقدان و همچنین اساتید علوم سیاسی، روانشناسی و جامعه شناسی مشورت شده است. الهام امین زاده، تدوین منشور را هم راستا با وعده رییس جمهوری و نیز دغدغه خود دانست و توضیح داد: فرمان هشت ماده امام(ره) صراحتاً به حقوق شهروندی اشاره داشت که در تطبیق این فرمان با پیشرفته ترین قانون های شهروندی هیچ چیز از آنان کم ندارد و ما نیز سعی کرده ایم در این منشور از این فرمان هشت ماده ای استفاده کنیم. همچنین در این منشور کلیاتی از قانون اساسی، قوانین بالادستی و همچنین بیانات امام و رهبری استفاده شده است. معاون حقوقی رئیس جمهور با اشاره به دیگر ویژگی های منشور حقوق شهروندی ادامه داد: این منشور متکی به ارزش های دینی و مکتبی است که هیچ یک از مقررات و قوانین داخلی را نبض نکرده است.

امین زاده همچنین ادامه داد: ما از این طرح سعی داریم تمام قوانین و لایحه های دولت را با سند پشتیبان حقوق شهروندی تصویب کنیم تا جلوی تورم قوانین گرفته شود. به گفته معاون حقوقی رئیس جمهور، از دیگر ویژگی های این سند این است که حقوق همه اقشار مختلف شهری و روستایی، جوان، نخبه، زن، کودک و عشایر در آن لحاظ شده است.

به دنبال امین زاده برخی مانند آیت الله هاشمی رفسنجانی، رییس مجمع تشخیص مصلحت نیز از مواد آن دفاع کرد. وی گفت: منشور حقوق شهروندی یادآوری اصول قانون اساسی است تا کسی با توجهات امنیتی، به مردم تهمت نزد و برایشان شنود نگذارد.

انتظاراتی که پاسخ نگرفت

اما گویا با وجود دیدگاه مثبت حقوقی نسبت به این منشور، این فعالان حوزه حقوق زنان بوده اند که در اولین روزهای انتشار پیش نویس این منشور، آن را در پاسخ به دغدغه های شان عقیم توصیف کردند. فاطمه راکعی، نماینده مجلس ششم و فعال حقوق زنان از جمله این منتقدان است که گفت: ارتقای جایگاه اجتماعی زنان و سطح مدیریتی آنها و فراهم کردن حضور زنان نخبه و شایسته در مراکز مهم تصمیم گیری و برنامه ریزی های کلان کشوری است که کمتر در این منشور به آنها توجه شده است. از سوی دیگر در این منشور جای خالی تلاش برای پیوستن ایران به کنوانسیون های بین المللی رفع هرگونه خشونت از زنان خالی است. زنانی که دچار آسیب های جسمی اند باید برایشان تدابیر ویژه اندیشیده شود؛ درباره این موضوع هم اشاره چندانی در این منشور نشده است.

وی با اشاره به پوشش زنان در منشور گفت: پوشش در این منشور به عهده خود زنان گذاشته شده، البته در چارچوب ایرانی اسلامی، نظر ما هم این است ولی این چارچوب این طور نیست که همه یکرنگ و یک شکل بپوشند. در مکان هایی مانند کارخانه و... زنان مثل هم بپوشند بد نیست ولی در سطح جامعه تنوع رنگ ها و شکل حجاب مهم است. موضوع این است که دولت باید به مساله پوشش به عنوان مساله ای ظاهری و سطحی که مکمل عفت جامعه است نگاه کند و درباره آن فرهنگ سازی کند و هرگونه فعالیتی مثل گشت ارشاد و مداخله مستقیم پلیس در حجاب را برچیند. نکته مثبت این منشور درباره رفع تبعیض جنسیتی در دانشگاه هاست که متأسفانه در سال های اخیر گریبانگیر زنان دانشگاهی شده است.

زنان در کنار صغار؟

توران ولی مراد، دبیر ائتلاف اسلامی بانوان نیز گفت: مشکل اساسی ای که در ویرایش نخست منشور حقوق شهروندی درباره زنان به نظر می رسد، این است که وقتی حرف از حقوق شهروندی همه افراد جامعه است، باید همه حقوق را با همان وزنی که برای همه قایلیم،

برای زنان هم قایل باشیم؛ در این منشور خانواده، زنان، کودکان و سالمندان در کنار هم آمده اند و این، اشکالی اساسی است، به این دلیل که کهنسالان نیازمندند و کودکان نیاز به قیم دارند و زنان الان در کنار صغار قرار گرفته اند. این در حالی است که زنان بالغ و عاقلند و حق انتخاب و تصمیم گیری دارند.

از طرف دیگر واقعیتی در جامعه ما و در طول سالیان وجود دارد و آن این که زنان از حقوق خودشان محروم بودند. در این جا به نظر می رسد مهم ترین وظیفه دولت رفع موانع موجود بر سر راه زندگی و فعالیت زنان است و دولت موظف است که این موانع را بردارد. دولت باید موانع اجتماعی، قانونی، حقوقی و سیاسی را برشمرد و بعد بگوید برای این که زنان به این حقوق برسند موانع را برمی دارد و کمبودها را رفع می کند. بنابراین مهم ترین مساله بخش زنان این منشور، تعارض آن و ذکر حقوق زنان و جدا کردن آن از بقیه است. در مواد مربوط به زنان، ماده ای هم درباره پوشش آنها آمده است. این موضوع هم جای بحث زیادی دارد چرا که موارد بدیهی ای در این ماده آمده که مطرح شدنش، آن هم در منشور حقوق شهروندی چندان ضروری به نظر نمی رسد. حقوق شهروندی به خودی خود این حق را به همه می دهد که پوششی را که می خواهند داشته باشند و بنابراین مساله زن و مرد ندارد. اشکال اساسی در این جا این است که این منشور گفته، زنان این حق را دارند، ولی موضوع مهم در بحث مربوط به پوشش زنان، برداشتن موانع فرهنگی و سیاسی است.

مرضیه قاسم پور، وکیل دادگستری نیز اضافه کرد: واژه های گنگ و مبهم مثل عبارت دولت موظف است به حقوق زنان در تمامی جهات و تمامی اشکال در بند ۹۹-۳ می بایست در ویرایش های بعدی با ذکر مصادیق تمثیلی شفاف تر شود.

این وکیل دادگستری افزود: البته نحو نگارش و ادبیات به کار رفته حکایت از نبود قصد، جهت ورود به عرصه اجرا یا قانونمند نمودن مفاد منشور حقوق شهروندی از سوی تدوین کنندگان دارد؛ خصوصاً که تصریح شده این متن صرفاً بیان مجموعه ای از مهم ترین حقوق شهروندیست و در مقام ایجاد حقوق و تکالیف و یا توسعه آنها نیست.

جایگاه زنان در بیرون از خانه مغفول ماند

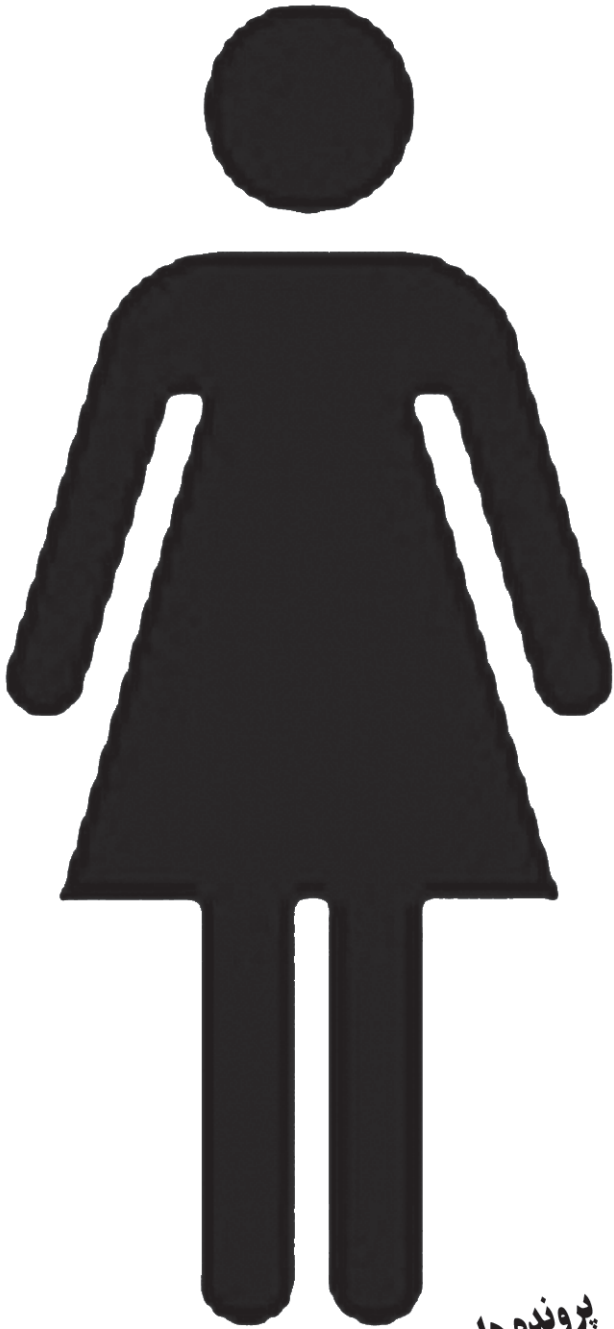
الهه کولایی، دانشیار دانشگاه تهران نیز انتقاد کرد که آنچه که به نظر می رسد باید در اصلاحیه های بعدی این متن مورد توجه قرار گیرد، حضور گسترده زنان در حوزه عمومی به ویژه در عرصه های اقتصادی و سیاسی است که متأسفانه در این منشور توجه لازم به آن نشده است.

وی تصریح کرد: حق انتخاب شدن زنان به عنوان رئیس جمهور و یا حضور زنان در شوراهای مختلفی که متأسفانه همواره آنان یا حضور ندارند یا تعداد اندکی از آنها عضو هستند به منظور تأمین شعار انتخاباتی آقای دکتر روحانی در زمینه ایجاد فرصت های برابر برای زنان، در متن منشور به خوبی قرار نگرفته است.

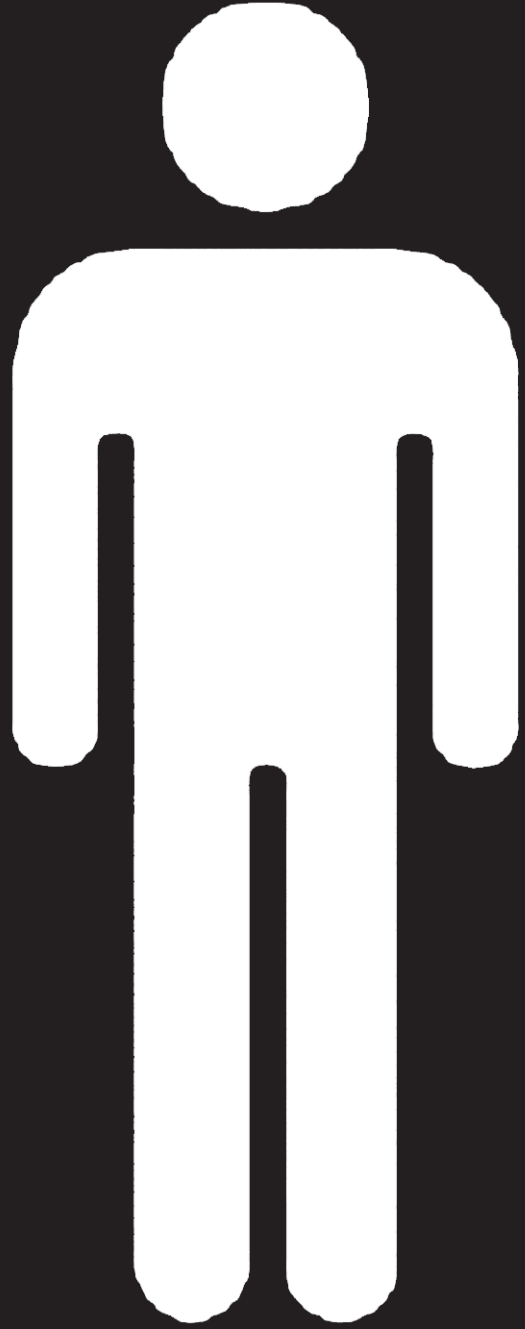
کولایی ضمن تقدیر و قدردانی از تلاش های مجریان و دست اندرکاران برای این منشور، به بیان راهکارهای خود برای بهتر شدن آن پرداخت و گفت: این منشور باید اصلاح قوانین نانوشته را نیز که در فرهنگ و سنت جامعه ما جاری و ساری است هدف قرار دهد و بر فرصت های برابر برای زنان در زمینه اشتغال که موضوع مهمی است تأکید کند؛ در حالی که در منشور حقوق شهروندی اصلاً به آن توجه نشده است.

تدوین منشور به خودی خود، اقدامی ارزشمند واز پیامدهای ۱۰۰ روزه ریاست جمهوری روحانی بود، ضمانت اجرایی این منشور قرار است با همکاری تمامی دستگاه های اجرایی، تأمین شود، در حالی که در بخش حقوق اقلیت های دینی، قومیت ها و بالاخره زنان به تعمق بیشتری نیازمند است.

مشاور زنان



پرونده های حقوقی
کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، از تمام
دولت ها خواسته است که در قوانین کیفری خود،
استثمار جنسی و فحشاء و قاچاق کودکان را به عنوان
جرایمی مهم و با حداکثر مجازات برای مرتکبان پیش
بینی کنند و اطفال را بدین وسیله، مورد حمایت
کیفری بیشتر قرار دهند



واکاوی «بی اشتهايي روانی» در میان دختران
«چقدر لاغر شدی!؟»
همیشه از احساس بی کفایتی و عزت نفس پایین رنج
می برند. به همین دلیل کنترل وزن و غذا خوردن به
دغدغه اصلی این افراد تبدیل می شود، زیرا با توجه به
محیط اجتماعی کنونی کنترل وزن و رفتار خوردن یک
موفقیت بزرگ محسوب می شود

واکاوی بی‌اشتهایی روانی در میان دختران



«لاغر»

شده!

قدر

مفوق‌تالان



الهام ابراهیمی
مشاور روانشناس خانواده

دختران جوان بیشترین مبتلایان

فرشته، در خوابگاه دختران دانشگاه زندگی می‌کند، هر بار که به شهرشان برمی‌گردد، چند کیلویی وزن کم کرده، پای چشمانش گود رفته وسایزش کوچکتر شده است. وقتی اعضای خانواده و دوستانش با تعجب و راندازش می‌کنند و به او می‌گویند: «چقدر لاغر شدی؟!»، قند در دلش آب می‌شود، انگار یک قدم به ایده‌آلش نزدیکتر شده است. در حالی که پدر و مادرش نگرانند، اصرار دارند که او خودش را به پزشکی نشان دهد تا برایش آزمایش کامل بنویسد، اما فرشته خودش می‌داند چه رژیم‌های سختی را تحمل کرده و برای رسیدن به این وزن چه دشواری‌هایی را تحمل کرده است. به همین خاطر، نگرانی خانواده را بی‌دلیل می‌داند. وقتی مادر فرشته به من مراجعه می‌کند و از دخترش برآیم می‌گوید، پی می‌برم که او به بی‌اشتهایی روانی مبتلا شده است. به خصوص این که مادر می‌گوید «به اندازه یک گنجشک غذا می‌خورد» بی‌اشتهایی روانی، فقط اختلال کم‌غذایی نیست، این عارضه در تمام دنیا، مخصوص زنان و دختران جوان و نوجوان است و ویژگی آن، ترس و وسواسی به خاطر از دست دادن کنترل غذا خوردن و مشغولیت ذهنی بیمارگونه برای داشتن بدنی ایده‌آل است.

چطور این بیماری روحی را تشخیص بدهیم؟

بعضی‌ها فکر می‌کنند که این اختلال، جنبه جسمی دارد و به خاطر کارکرد نامناسب یکی از اعضای داخلی بدن است، درحالی‌که بی‌اشتهایی، همیشه منشا بیماری جسمی ندارد.

- حساسیت نسبت به وضع بدنی، مطلوب ندیدن هیكل خود و راضی نشدن به کاهش وزن
- تحریف نگرش درباره غذا که به صورت‌های مختلفی تجلی می‌کند، نفی حالت لاغری، شیفتگی ظاهری برای از دست دادن وزن و خوشحالی شدید در رد کردن غذا
دختران و زنان جوانی که معمولاً به این عارضه مبتلا می‌شوند، در سن ۱۳ تا ۳۰ سال قرار دارند و اوج این بیماری در ۱۸-۱۹ سالگی است، نداشتن یا کمی خون عادت ماهانه، بیش‌فعالی، پرخوری و در پی آن استفراغ عمدی واز همه مهمتر احساس گناه بعد از صرف غذا و خوردن ملین‌ها برای تخلیه‌ی غذای میل شده و... از سایر علائم ارادی یا غیرارادی بی‌اشتهایی روانی است.

مقابل آینه می‌ایستد و سرتاپایش را ورنده می‌کند، گاهی صبح‌ها قبل از این که لباس به تن کند، جلوی آینه تک‌تک نقص‌های بدنش را می‌شمارد و بعد از گفتن هر کدام آهی می‌کشد، یک بار به شکمش گیر می‌دهد، باردیگر از این که چرا پاهایش کشیده نیست، دفعه بعد افسوس می‌خورد که کاش چهارشانه‌تر بود یا قد بلندتری داشت، هیكلش هیچ وقت مورد رضایتش نیست. خودش را با ستارگان هالیوود مقایسه می‌کند و با این کار هر روز کمتر و کمتر می‌خورد یا چنان در برابر خوردن مقاومت می‌کند که گاهی احساس ضعف، تمام بنیه‌اش را تمام فرا می‌گیرد اما دست بردار نیست به روزی فکر می‌کند که به «فرشته» مورد نظرش شبیه شود. فرشته، دختر ۲۱ ساله و دانشجویی است که در کلاس درس، دایم در حال مقایسه قد و قامتش با سایر همسن و سالان است، به خود سخت می‌گیرد تا لاغر و کشیده بماند، او با این کار اعتماد به نفس به دست می‌آورد، درحالی‌که هر مشاور روانشناسی می‌داند که او به نوعی بیماری عصبی مبتلاست. بیماری که با افزایش الگوگیری جوانان از ستارگان سینما و تلویزیون و تصویر زنان شیک پوش و ترکه‌ای غربی مانند عروسک‌های باری، تعداد زیادی از زنان و دختران جوان را به خود مبتلا می‌کند و دست آخر منجر به ناهنجاری‌ها و اختلالات روحی و جسمی می‌شود. «بی‌اشتهایی روانی» یا «Anorexia nervosa»، نوعی اختلال عصبی در غذا خوردن است که در آن بیمار از خوردن غذا به میزان کافی و با وجود گرسنگی امتناع می‌ورزد. این روند که معمولاً با یک رژیم ساده آغاز می‌شود و با زیاده‌روی در امتناع از خوردن مواد مورد نیاز بدن به اوج می‌رسد که به دلیل کاهش شدید وزن می‌تواند منجر به مخاطرات مرگباری شود. تصور اشتباه از شکل بدن و تناسب اندام، همچنین فشارهای اجتماعی و تصویرسازی نادرست رسانه‌ای از وزن ایده‌آل، از دلایل بروز این بیماری شمرده می‌شود. بی‌اشتهایی روانی با علائمی چون خوردن مقدار بسیار کم غذا با کالری بسیار اندک، قطع شدن قاعدگی، فشار خون پایین، کمبود چربی در بدن، زردی و رنگ پریدگی پوست و افسردگی بروز می‌یابد و در صورت مراجعه نکردن به متخصص برای درمان، به بیماری‌های قلبی و عروقی منجر خواهد شد.



زنانی که بی اشتهایی روانی دارند، بطور معمول، افرادی هستند که از ضریب هوش بالایی برخوردارند، درونگرا، لجباز، خودمحور، آرمانگرا، کمال طلب و پیش از حد حساس هستند و رفتارهای وسواسی و خود تنبیه گر در آن دیده می شود

دختران وزن جوان مبتلا به بی اشتهایی روانی، بیشتر در سنین ۱۳ تا ۳۰ سال قرار دارند و اوج این بیماری در ۱۸-۱۹ سالگی است، نداشتن یا کمی خون در عادت ماهانه، بیش فعالی، پرخوری و از همه مهمتر احساس گناه بعد از صرف غذا و خوردن ملین ها برای تخلیه غذای میل شده و... از سایر علایم بی اشتهایی روانی است

پروتئینی نیاز دارند، و با این رژیم های غذایی، دچار سوء تغذیه می شوند. چروکیده شدن پوست به خصوص در صورت، ریختن مو، حساسیت به سرما، نگرانی و استرس شدید از عوارض جدی بی اشتهایی روانی است. پزشکان در بیشتر موارد پیشنهاد می کنند که فرد مبتلا به، ورزش کند، ذهن خود را به امور مورد علاقه غیر از لاغری مشغول کند، در موارد حاد حتی بستری شود.

برای درمان چه کنیم؟

روان شناسان معتقدند که افراد مبتلا به بی اشتهایی روانی از همان ابتدای زندگی معیارهای سفت و سختی برای زندگی خود دارند و همیشه می خواهند خود و دیگران را کنترل کنند. به علاوه آنها می خواهند، این کار را به طور کامل و بدون نقص انجام دهند، اما چون معمولاً در رسیدن به خواسته های شان با موانعی روبه رو می شوند، این افراد همیشه از احساس بی کفایتی و عزت نفس پایین رنج می برند. به همین دلیل کنترل وزن و غذا خوردن به دغدغه اصلی این افراد تبدیل می شود، زیرا با توجه به محیط اجتماعی کنونی کنترل وزن و رفتار خوردن یک موفقیت بزرگ محسوب می شود.

برای تشخیص بی اشتهایی روانی از مادر فرشته خواستیم تا او را به دفتر من بیاورد، لازم بود تا با فرشته و حتی افراد نزدیک به او مصاحبه کنم. آگاهی از تاریخچه وزن فرشته، الگوهای خوردن، نگرانی های او درباره وزن و شکل بدنش، رفتارهای او برای کاهش وزن و رژیم غذایی و مشکلات روابط اجتماعی و ارتباطش با دوستان، همگی در بروز و تشدید بی اشتهایی روانی او موثر است. همچنین درمانگر باید مشکلات روانی که قبل از شروع بی اشتهایی به وجود آمده اند و مشکلاتی که بعد از شروع بی اشتهایی ظاهر شده اند را شناسایی کند. بیشتر برنامه های پیشگیری از اختلالات خوردن در محیط خانواده اجرا می شوند. به فرشته و مادرش توصیه کردم که احساس گناه را کنار بگذارند، نباید خود یا ظاهر دیگران را مسخره کنند، فرزندان را به خاطر آنچه که هست تحسین و تایید کنید، غذا خوردن مناسب را تشویق کنید نه رژیم گرفتن را.

فرد مبتلا به بی اشتهایی اگر افسرده است، داروهای ضد افسردگی تجویز می شود، پزشک تغذیه قادر است، اشتهای بیمار را برگرداند. در بیشتر موارد، با بازگشت سلامت روانی، اشتهای او نیز بازمی گردد. بی اشتهایی عصبی معمولاً با درمان خانگی جواب نمی دهد و افراد مبتلا به آن باید در بیمارستان بستری شوند. معالجه آن مشکل است و نیاز به درمان شدیدی روان شناختی و تغذیه ای دارد. ممکن است تغذیه اجباری از طریق تزریق درون سیاهرگی یا لوله معدی لازم شود.

در آخر، چون افرادی که به بی اشتهایی روانی مبتلا هستند، در سنین جوانی قرار دارند، به والدین شان توصیه می کنم که بر سر غذا خوردن منازعه قدرت نداشته باشند. «مطمئن باشید بازنده شما هستید.» سعی نکنید، نقش پلیس را برای فرزندان بازی کنید. این کار باعث می شود، فرد مقابل، از معاشرت با شما اجتناب کند. تا زمانی که این مسائل از طرف درمانگر به شما واگذار نشده است، موضوعات مربوط به غذا خوردن و وزن را به درمانگر و بیمار بسپارید. زمانی که سلامتی بیمار به خطر افتد، درمانگر از مداخلات درمانی مناسب استفاده می کند.

فردی که بی اشتهای عصبی است، بعد از مدتی در تشخیص گرسنگی از سایر حالت های بدنی و هیجانی ناتوان می شود و هیچ بیماری دیگری برای توجیه کاهش وزن او وجود ندارد.

روانشناسان چه می گویند؟

بی اشتهایی روانی، تمایلی است برای فرار از مسئولیت های بزرگسالی، دخترانی که بی اشتهایی روانی دارند، بر اثر محرومیت غذایی، ویژگی های جنسی ثانویه را پنهان می کنند، حجم سینه ها کاهش می یابد و عادت ماهانه شان، کم می شود، بدن به حالت دوره پیش از نوجوانی بازمی گردد، دختران وزن جوان با این عارضه تلاش می کنند تا امنیت و راحتی دوره کودکی را باز یابند، تحقیقات برخی روانشناسان نشان می دهد که در دوران بلوغ، انتظارات بیش از حد خانواده از نوجوان در گرایش او به بی اشتهایی روانی موثر است.

زنانی که بی اشتهایی روانی دارند، بطور معمول، افرادی هستند که از ضریب هوش بالایی برخوردارند، درونگرا، لجباز، خودمحور، آرمانگرا، کمال طلب و پیش از حد حساس هستند و رفتارهای وسواسی و خود تنبیه گر در آنها دیده می شود. دختران نوجوان مبتلا به بی اشتهایی روانی، بیشتر، دچار ترس و اضطراب، احساس گناه و شرم هستند و گاهی این علایم چنان تشدید می شود که بروز رفتارهای دفاعی و عادی را مختل می کند. همچنین، شمار دختران مبتلا به بی اشتهایی روانی نسبت به پسران، ۱۰ به یک است، بیشتر قربانیان که در اغلب موارد، تصویری غیر واقعی از خود دارند و با ضعف اعتماد به نفس روبه رو هستند، تک فرزندان یا در خانواده ای بزرگ شده اند که دختران در آن خانواده سلطه بیشتری دارند و خانواده از نظر اقتصادی و فرهنگی در سطح متوسط است.

عوارضی که می تواند خطرناک باشد

این روزها لاغری مطلوب خیلی هاست، نه تنها سلامتی جسم در گروی تناسب اندام است که یکی از وجوه زیبایی در نزد بسیاری از افراد جامعه داشتن ظاهری موزون و اندامی لاغر و البته متناسب است. رسانه های جمعی هم با باز تولید تصویری ایده آل از زنان لاغر اندام، معیار زیبایی را بر لاغری قرار داده و با تبلیغ مستقیم و غیر مستقیم لاغری، آن را به آرزوی زنان و دختران جوان تبدیل کرده است.

اما وقتی شیفتگی به لاغری، شکلی بیمارگونه به خود بگیرد، فرد به ازای کاهش وزن معقول، رضایت به دست نمی آورد و همچنان میل به لاغری بیشتر دارد در این صورت گرفتار بی اشتهایی عصبی می شود، به این منظور، دختران جوان، معمولاً به سالاد خوری و خوردن غذاهای سبک روی می آورند، در حالی که به دلیل قرار داشتن در سن خاص، به مواد



میترآ پازوکی زاده
مشاور حقوقی

پرونده‌های حقوقی

پرونده اول: زنی به عنف و دشواری در اثبات

شرح ماجرا:

در یکی از شبهای نیمه سر مه‌ماه ۹۱، حدود ساعت ۱۰ شب، زنی حدوداً ۲۸ ساله که ظاهراً مانتوی تنگ و کوتاهی به تن دارد، به بازپرس کشیک مراجعه می‌کند و می‌گوید که ساعتی پیش توسط فردی مورد آزار و تجاوز، قرار گرفته است. او شرح می‌دهد: «متاهل هستم و دو فرزند دارم و در مازندران زندگی می‌کنم و برای دیدن پدر و مادرم به اراک آمده‌ام، بنابراین سوار اتوبوس شدم و پس از چند ساعت به شهر محل سکونت پدرم رسیدم. شب را در منزل پدرم ماندم. غروب روز بعد تصمیم گرفتم، به یکی از دوستانم که ساکن شهر دیگری از استان مرکزی است، سری بزنم. برای این کار در میدان خروجی شهر، سوار یک دستگاه سواری پیکان مسافربر، که عازم آن شهر بود، شدم، در قسمت جلو خودرو دو جوان (یک سرنشین و یک راننده) نشسته بودند. پس از حرکت و در ۱۰-۱۵ کیلومتری نرسیده به آن شهر، ناگهان راننده، خودرو را در کنار جاده متوقف کرد و یکبار به آمدن به صندلی عقب، به زور به من تجاوز کرد و قبل از تجاوز سرنشین دیگر، با تقلا زیاد خودم را از خودرو به بیرون پرت کردم و از خودروهای عبوری جاده کمک خواستم وقتی راننده اتومبیلی با دیدنم، برای کمک به من توقف کرد و پیاده شد، راننده و سرنشین با خودروی خود از محل گریختند. فقط توانستم که شماره خودرو را یادداشت کنم.»

متجاوز دستگیر می‌شود

همان شب با مشخص شدن هویت مالک خودرو، بازپرس کشیک حکم دستگیری راننده خودرو را صادر کرد و ساعت ۱۱ بامداد مالک خودرو دستگیر شد و مورد شناسایی شاکی قرار گرفت. در بازجویی اولیه از متهم، وی به زنی به عنف با زن شاکی اقرار کرد. اما بیان ماجرا از زبان متهم هم شنیدنی است او تعریف می‌کند: «غروب قصد سوار کردن مسافر و بردن به مقصد را داشتیم، ابتدا یک جوان سوار شد، بعد از چند لحظه این خانم (به زن اشاره می‌کند)، با همین وضع ظاهری سوار ماشین شد، هوا در حال تاریک شدن بود، به سمت شهر حرکت کردم، هنوز از شهر خارج نشده بودم که این خانم، روسری خود را باز کرد و به من گفت لطف کنید صدای ضبط را بالا ببرید. با این رفتار زن وسوسه شدم و به فکر تجاوز به او افتادم. چون با رفتار او فکر کردم، خانم موجهی نیست. به جوان مسافر دیگر با ایما و اشاره قصد خودم را اعلام کردم و او هم به این کار تمایل و علاقه نشان داد. تا اینکه نرسیده به شهر به یکبار در کنار جاده توقف کرده و به صندلی عقب خودرو رفتم و به این خانم، به زور تجاوز کردم. بعد از اتمام کار خود، بیرون آمدم که سرنشین دیگر هم با او نزدیکی کند که این خانم از خودرو خارج شد و فرار کرد و از راننده های عبوری تقاضای کمک کرد. ما هم سریعاً از محل فرار کردیم.»

حق با کیست؟

تجاوز جنسی به معنای انجام نزدیکی جنسی با فردی بدون رضایت و خواست او است و وقتی واژه عنف همراه آن باشد، به معنای استفاده از قهر و غلبه برای انجام چنین کاری است. عنف در لغت به معنای سختی، درشتی، تندى و غلبه و زور و معادل کلمه لاتین Violence به معنای خشونت و زور است. بنابراین تجاوز به عنف، به معنای نزدیکی جنسی با زن با اجبار و بدون رضایت او است. فقه اسلام و قانون مجازات اسلامی، به صراحت مجازات ارتکاب چنین جرمی را مرگ و اعدام در نظر گرفته است. بر اساس ماده ۸۲ قانون مجازات اسلامی، حد زنی به عنف اعدام است و فرقی بین جوان و غیر جوان و متاهل و مجرد نیست ... بند «د» این ماده، یکی از مصادیق حد زنا را زنی به عنف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است، میدانند. به این ترتیب قانونگذار، مجازات سنگینی برای این جرم تعیین کرده است. اما نکته مهمی که در مورد پرونده های تجاوز به عنف وجود دارد، موضوع اثبات تجاوز و از آن مهمتر اثبات این است که آیا زنا بدون رضایت زن و با قهر خشونت جنسی صورت گرفته است یا خیر؟ و اثبات این موضوع نیز بر عهده قربانی است. بنابراین، اگر چنانچه زنا

وقتی به خانه برگشتم، فاطمه را دیدم که به شدت وحشتزده بود و ماجرای را برابم گفت که تحمل شنیدنش را نداشتم، همان شب جعفر از من خواست تا با یکی از دوستانش رابطه برقرار کنم، دیگر به تنگ آمدم، از رفتارهای غیرعادی، کتک‌های وحشیانه و غریزه جنسی بی‌حد و مرزش خسته شده بودم، اما وقتی اعتراض کردم، جعفر من را تهدید به مرگ کرد

هنوز از شهر خارج نشده بودم که این خانم، روسری خود را باز کرد و به من گفت لطف کنید صدای ضبط را بالا ببرید. با این رفتار زن وسوسه شدم و به فکر تجاوز به او افتادم، چون با رفتار او فکر کردم، خانم موجهی نیست

مورد انکار مرد (متجاوز) باشد، زن باید آن را اثبات کند و در عین حال باید ثابت کند که نزدیکی بدون رضایت وی رخ داده است که معمولاً زنان برای اثبات این جرم علیه خود، با مشکل نداشتن شاهد عادل روبه رو هستند.

قانون کم می‌آورد

به نظر میرسد، در تجاوزهای دسته جمعی اثبات آن زیاد سخت نیست، اما در تجاوز به عنف انفرادی، قربانی باید شواهد و قرائن یا گواهی پزشکی قانونی برای اثبات جرم به محکمه ارائه کند که این خود، کاری است پیچیده و قانون در این قسمت با خلا مواجه است به عبارت بهتر، این مسئله به طور خاص و جداگانه در قانون، جرم انگاری نشده و لازم است در این زمینه بررسی های لازم انجام شود. همچنین، در کشورهای دیگر، رضایت زن ملاک جرم بودن یا نبودن یک رابطه جنسی است؛ در حالی که در نظام حقوقی کشورمان، ال بر براءت مرد است و زن به عنوان مدعی باید جرم را ثابت کند.

پرونده دوم: آزار جنسی کودکان

مادر، ماجرای سرنوشت تلخی را که به خاطر اشتباه در انتخاب همسر، گریبان گیر فرزندش شد، تشریح می‌کند: «وقتی ۱۰ سال پیش به عقد جعفر، پسر هم‌ولایتی‌ام در آمدم، هرگز تصور نمی‌کردم چه سرنوشت شومی در انتظار من خواهد بود، آن موقع ۲۱ سال بیشتر نداشتم، زندگی مشترک را با شوهر ۲۵ ساله در اتاقک نگهبانی تنگ و تاریک یک ساختمان پرجمعیت شروع کردم، هرچند سخت بود، اما چاره‌ای جز این نداشتم، از آن بدتر این که، از همان ماه‌های اول زندگی متوجه رفتارهای غیراخلاقی شوهرم شدم، اما دیگر دیر بود، چون ۳ ماهه باردار بودم و به امید بهتر شدن زندگی سکوت می‌کردم. ۴ سال گذشت، آن موقع دخترم، فاطمه، ۳ سال و چند ماه داشت، رفتارهای جعفر غیرقابل تحمل شده بود، هر روز گزارش فساد اخلاقی اش را از یکی از همسایه‌ها و اهالی محل می‌شنیدم، می‌دانستم زمانی که از صبح تا شب برای کلفتی به خانه دیگران می‌روم، در اتاقک خانه‌ام چه می‌گذرد. به ستوه آمده بودم، تمام مدت به دختر خردسالم که در خانه با پدر تنها بود، فکر می‌کردم، دل مشغولی ام زیاد بود، اما کاری از دستم بر نمی‌آمد. دختر خردسال هم گاهی از رفت و آمدهای افراد ناشناس به خانه و رفتارهای غیراخلاقی زنان و مردان برای او تعریف می‌کرد. شب یکی از روزهای زمستان بود، وقتی به خانه برگشتم، فاطمه را دیدم که به شدت وحشتزده بود و ماجرای را برابم گفت که تحمل شنیدنش را نداشتم، همان شب جعفر از من خواست تا با یکی از دوستانش رابطه برقرار کنم، دیگر به تنگ آمدم، از رفتارهای غیرعادی،



سوی پدر و دوستان پدرش قرار گرفته و این رفتارهای جنسی به اندازه‌ای بود که فاطمه نمی‌دانست، باید چه واکنشی نشان دهد، چرا که حتی پی نبرده بود که رفتارهای پدرش طبیعی نیست و نباید چنین اتفاقی می‌افتاد. او دچار عفونت‌های شدیدی شده بود، مادر نمی‌دانست باید چه کند، فاطمه وضعیت طبیعی نداشت، تمایل زیادی به پوشیدن لباس‌های باز، آرایش کردن و ... داشت. نمی‌توانست او را کنترل کند. از طریق یکی از خانواده‌هایی که برای نظافت به خانه‌اش می‌رفت، متوجه فعالیت انجمن حمایت از حقوق کودکان شد، به همین خاطر به آنجا رفت و با تشریح موضوع به مددکاران، درخواست کمک کرد.

کودک آزاری شاکی خصوصی نمی‌خواهد

در قوانین کیفری ایران، تنها در ماده ۶۴۰ قانون مجازات اسلامی (در فصل هجدهم تحت عنوان جرایم ضد عفت و اخلاق عمومی) به طور کلی و عام مقرر شده است «هرکس نوشته یا طرح، گراور، نقاشی، تصویر، مطبوعات، اعلانات، علائم، فیلم، نوار، سینما و یا به طور کلی هر چیز که عفت و اخلاق عمومی را جریحه‌دار کند، برای تجارت و توزیع... نگهدارد، به حبس از سه ماه تا یک سال و جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا شش میلیون ریال و تا ۷۴ ضربه شلاق یا به یک یا دو مجازات مذکور محکوم خواهد شد.» در این ماده قانونی، هیچ اشاره و تأکید خاصی نسبت به کودکان در جهت حمایت بیشتر از آنها، به عمل نیامده است و به نظر می‌رسد که قانونگذار کیفری، باید با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر اطفال، طفل بودن را از علل مشدده جرم قرار دهد و به جرم‌انگاری خاص برای اطفال در این زمینه‌ها اقدام کند. در قوانین فعلی ایران در مورد قاچاق کودکان نیز جرم‌انگاری خاصی انجام نشده است و قوانین و مقررات جداگانه‌ای برای ممنوعیت قاچاق اطفال وجود ندارد. این در حالی است که کمیته حقوق کودک سازمان ملل متحد، با تأکید بر لزوم قانونگذاری خاص در این خصوص، از تمام دولت‌ها خواسته است که در قوانین کیفری خود، استثمار جنسی و فحشاء و قاچاق کودکان را به عنوان جرایمی مهم و با حداکثر مجازات برای مرتکبان پیش‌بینی کنند و اطفال را بدین وسیله، مورد حمایت کیفری بیشتر قرار دهند. روبرو شدن جامعه با تعدد این جرم، سبب شده تا در سال ۸۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان تصویب شود. در این قانون کلیه اشخاصی که به سن هجده سال تمام هجری شمسی نرسیده‌اند، مورد حمایت قرار می‌گیرند و هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود، به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است. براساس این قانون کودک‌آزاری از جرائم عمومی محسوب می‌شود و خوشبختانه نیاز به شاکی خصوصی ندارد یعنی هرکس می‌تواند به محض دیدن مورد کودک‌آزاری آن را گزارش دهد و دادستان هم به‌عنوان مدعی‌العموم موضوع را پی‌گیری می‌کند.

کنک‌های وحشیانه و غریزه جنسی بی‌حد و مرزش خسته شده بودم، اما وقتی اعتراض کردم، جعفر من را تهدید به مرگ کرد و گفت اگر تن به این کار ندهی تو را می‌کشم و جسدت را تکه تکه می‌کنم! چاره‌ای نداشتم یا باید می‌ماندم و تن به نقشه‌های پلید این مرد می‌دادم یا اینکه طلاق می‌گرفتم. من راه دوم را انتخاب کردم، اما پس از گذشت مدتی متوجه سختی‌های کار شدم. برای جدا شدن از جعفر تلاش زیادی کردم، او راضی به طلاق نبود، چند ماه سردرگم بودم تا اینکه با حمایت اعضای خانواده‌اش و از آنجا که افرادی در خصوص ضرب و شتم من بوسیله شوهرم شهادت دادند، توانستم از طریق آداب و رسوم طایفه‌اش به خواسته‌اش برسد، غافل از اینکه طلاق از این طریق، جایی برای حضانت دخترم باقی نمی‌گذارد و فاطمه خردسال با سرنوشت مبهمی که انتظارش را می‌کشید با پدر تنها شد و پدر او را به مکان نامعلومی برد و تلاش‌های من برای گرفتن حضانت دخترم به نتیجه‌ای نرسید.» بنابراین، معصومه ناخواسته دخترش را به دست شوهرش می‌سپارد. ۶ سال می‌گذرد، در این مدت زن جوان تمام مدت به امید پیدا کردن دختر گمشده‌اش در کلان‌شهر تهران به هر مکانی سر می‌زند، اما به هدفش نمی‌رسد. در این مدت چند مرد با او تماس می‌گیرند و او را در جریان مخفیگاه دخترش قرار می‌دهند، اما وقتی بر سر قرار می‌رود، درمی‌یابد که این ملاقات‌ها ساختگی و نقشه شوهر سابقش برای آزار او بوده است، از آن روز به تماس‌های مشکوک پاسخی نداد. جست‌وجو برای پیدا کردن فاطمه که تا حالا ۹ ساله شده است، همچنان ادامه دارد، تا اینکه یک روز زنی با او تماس می‌گیرد و به معصومه اطلاع می‌دهد که دخترش رفت و آمدهای مشکوکی به خانه‌های مجردی دارد و از او می‌خواهد، تا فاطمه را از این وضعیت نجات دهد؛ این تماس تلفنی، مادر جوان را نگران‌تر از همیشه می‌کند، به همین خاطر برای بیرون آوردن دخترش از این وضعیت از ترس تکرار شدن ماجراهای قبلی و نقشه پلید شوهر سابقش برای تجاوز، ابتدا به سراغ چند نفر از بستگانش می‌رود و سپس با گرفتن آدرس، سراغ خانواده‌ای که فاطمه از سوی جعفر برای مدتی در اختیار آنها قرار گرفته بود، می‌رود. دختر نوجوانش را همان‌جا پیدا می‌کند. اما با ۶ سال قبل بسیار متفاوت شده بود، حرکات و رفتارش به هیچ وجه قابل مقایسه با دختران ۹ ساله نبود. ظاهرش جا افتاده بود، بزرگ کرده با ظاهری نامناسب به این طرف و آن طرف می‌رفت، مادر با دیدن این حالت مضطرب می‌شود، چه بلایی بر سر دخترش آمده بود، این همان دختر ۶ سال قبل نیست حتی همانند هم سن و سالانش رفتار نمی‌کند! تصمیم می‌گیرد تا دختر را از پدر دور کند، قبل از رسیدن جعفر دخترک را، به اتاقکی که اجاره کرده بود، می‌برد، اما وضعیت فاطمه وخیم‌تر از آن بود که از سوی مادرش مورد مراقبت قرار گیرد، او برای مادرش از ماجراهای چند سال گذشته گفت، مادر متوجه می‌شود که در این مدت دخترش مورد آزار و اذیت جنسی فراوانی از

زنان و سلامت

افسردگی زنان خانه‌دار

همه روزهای

بی رمق من

متأسفانه در جامعه ما زنان همواره ضعیف شناخته شده‌اند و بر خلاف تصور عموم، افسردگی زنان تا حد زیادی، به شرایط زندگی فرد و مشکلاتی که در محیط برای‌شان پیش آمده، مرتبط است

خیلی استرس دارم اختلالات اضطرابی را بشناسیم

اضطراب، به تنهایی یک بیماری محسوب نمی‌شود و انسان‌ها حتی در بعضی از وضعیت‌های مثبت مانند ازدواج کردن، بچه‌دار شدن، ارتقای تحصیلی و غیره دچار اضطراب می‌شوند، ولی اگر اضطراب، طولانی باشد یا اینکه به قدری شدید باشد که عملکرد روزانه فرد را تحت تاثیر قرار دهد، می‌توان از آنها به عنوان «اختلالات اضطرابی» نام برد

زنان به علت نداشتن شرایط یکسان اجتماعی در جامعه، بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی و اضطراب قرار دارند. بنابراین اضطراب نیز در زنان پیش از مردان دیده می‌شود که ۶۰ درصد این افسردگی و اضطراب‌ها در زنان و مادران به صورت علایم جسمانی و بیماری بروز می‌کند

افسردگی زنان خانه دار

همه روزهای بی رمق من

پژوهش‌ها از ابتلای ۲ برابری زنان به افسردگی نسبت به مردان حکایت می‌کند

اعضای خانواده (همسر، فرزندان و بزرگسالان خانواده) بیشتر پاسخگو باشند. علاوه بر این موارد، بیشترین بخش اداره منزل (خرید، نظافت، آشپزی، مراقبت از فرزندان و رسیدگی به مسائل بهداشتی، تربیتی و تحصیلی فرزندان) بر عهده زن است. این وظایف زن ساعت شروع و پایان ندارد. مجموعه این عوامل منجر به تجربه فشارهای دائم می‌شود. در حالی که نقش‌های مردان مشخص است و شروع و پایان آن دارای ساعت مشخصی است و در ازای انجام کار و فعالیت خود، پاداش دریافت می‌کنند. در حالی که زن خانواده باید حواسش به همه چیز باشد. به همین دلیل زنان خانه دار معمولاً توان مدیریتی بالایی دارند و بسیاری از آنان کاردان و باتدبیر هستند. اگرچه گاه هیچ کدام از این تلاش‌ها به چشم نیامده و به نظر فعالیت مهمی انجام نداده‌اند اما در موفقیت سایر اعضای خانواده تاثیر بسزایی دارند.

وقت‌هایی که زنان افسرده ترند

فرزادی، درباره افسردگی تاثیرگذارترین عضو خانواده می‌گوید: «درست است که زنان به ظاهراز نظر جسمی ضعیف ترند و شکننده تر به نظر می‌رسند، اما درست نیست که افسردگی زنان را به ژنتیک و خصوصیات جسمی آنان ربط بدهیم. در حالی که ژنتیک زنان، هیچ نقشی در افسردگی آنان ندارد. تنها نکته‌ای که زنان را از مردان در این زمینه متمایز می‌کند، وضعیت غدد درون ریز بانوان است. در واقع غدد درون ریز مخصوصاً در دوره‌های خاص از جمله دوران قاعدگی، زنان را آسیب پذیرتر می‌کند و باعث می‌شود که زنان واکنش هیجانی عاطفی بیشتری در مقابل مشکلات محیطی نسبت به مردان از خود بروز دهند.»

متاسفانه در جامعه ما زنان همواره ضعیف شناخته شده‌اند و بر خلاف تصور عموم، افسردگی زنان تا حد زیادی، به شرایط زندگی فرد و مشکلاتی که در محیط برای شان پیش آمده، مرتبط است.

وی معتقد است: «زنان ظاهراً در فعالیت اقتصادی نقشی ندارند، در حالی که با خدمت به دیگر اعضای خانواده، در فعالیت‌های اقتصادی سهمیه هستند. در صورتی که این شیوه توجه اعضای خانواده و یا حتی جامعه را به خود جلب نمی‌کند و باعث می‌شود نقش زنان کم رنگ تر از آنچه که هست، به نظر بیاید.»

دلم برای خودم تنگ شده است. سال هاست که وقتی برای خودم ندارم. دلم تنگ شده برای قدم زدن در خیابان، بدون دلشوره نهار و شام یا نگران از چند دقیقه دیر رفتن بچه‌ها به مدرسه. سال هاست که سهم من از خودم به هیچ رسیده است، به قیمت آنکه از نگاه دیگران مادری خوب و همسری فداکار باشم. برای من فرق روزهای هفته، با روزهای درس و مدرسه فرزندانم مشخص می‌شود، وگرنه چه تفشوتی دارد کدام شبیه است امروز؟

خانم ف. ۳۵ ساله است که شکوه می‌کند، از بی رمق بودن روزهایش. ۱۰ سال است که ازدواج کرده و صاحب دو فرزند است. او هم مانند بسیاری از زنان خانه دار، احساس تنهایی و روزمرگی می‌کند. بسیاری از زنان که تجربه سال‌ها خانه داری و مادر نمونه بودن را دارند، از درون خسته‌اند. پای حرف‌های هر کدام از آنها که بنشینیم گله می‌کنند، از حجم زیاد کارهای خانه و در عین حال نادیده گرفته شدن حق و حقوق شان، حتی اگر این حق و حقوق یک قدرشناسی ساده باشد. برای زنان خانه داری که به قول خودشان هزار و یک کار دارند، خستگی به تن شان می‌ماند وقتی جمله «مگه از صبح چی کار کردی؟» را در پاسخ به خستگی شان بشنوند.

نقش من، نقش بر آب

کار بدون دستمزد، نداشتن استقلال اقتصادی و ارتباط مفید با دیگران و احساس بی‌تاثیری، افسردگی را در زنان افزایش می‌دهد. میزان افسردگی در زنان تقریباً دو برابر مردان است.

خانه داری، چه شاغل باشی یا نباشی، کاری ۲۴ ساعته است و تمامی ندارد. حقوق و مزایا هم ندارد و از مرخصی هم خبری نیست. در حالی که اگر نگاه دقیق‌تری به برنامه زندگی زنان بیندازیم، متوجه می‌شویم که آنان حواسشان به همه امور زندگی از جزئی‌ترین مسائل گرفته تا موضوعات مهم هست و همزمان وظیفه سنگین تربیت فرزند را نیز به عهده دارند. دکتر حمید فرزادی، روان‌شناس و استاد دانشگاه علوم پزشکی ایران، معتقد است که همه از کدبانوی خانه انتظارات بسیاری دارند.

معمولاً از زنان انتظار می‌رود نسبت به نیازهای جسمانی، عاطفی

احساس تنهایی در زنان

با وجود مشکلاتی نظیر تنهایی، کار مداوم و تکراری، برآورده نشدن انتظارات از ازدواج و دغدغه های فرزندپروری، زنان خانه دار را با کوهی از دغدغه ها و دل مشغولی ها می بینیم که اگر به درستی و در زمان مناسب حمایت نشوند، چه بسا در معرض انواع بیماری های روحی و روانی قرار می گیرند. دکتر فرزادی اضافه می کند: «با توجه به شرایط اقتصادی خانواده ها و میزان حجم کاری مردان برای تامین مایحتاج زندگی، تنهایی زنان بیش از پیش به چشم می خورد. از جمله نکات مهمی که زنان خانه دار را دچار ضعف می کند، مساله اعتماد به نفس آنان است.» فرزادی در این زمینه می گوید: «معمولا زنان خانه دار نیازهای خود را به پایین ترین حد ممکن و بعد از سایر اعضای خانواده می رسانند. در حالی که اگر خود زنان جایگاه خود را حفظ کنند و اهمیت قابل توجهی به خود دهند، کمتر احساس خواهند کرد که دیده نمی شوند.»

افسردگی بیشتر در مرزنشینان

جالب است بدانیم افسردگی زنان در استان های مرزی به دلیل آداب و رسوم سخت برای زنان مبنی بر اینکه زن باید با همه شرایط خوب و بد همسرش کنار بیاید، احتمال افسردگی، بیشتر است؛ در این مواقع زن باید با حداقل امکانات خانه را به بهترین نحو مدیریت کند.

معمولا در چنین مناطقی زن باید همیشه یاور مرد باشد و هرگونه رفتاری را تحمل کند، بدون آنکه احساسات خود فرد در نظر گرفته شود. بدون آنکه خودش سنگ صبوری داشته باشد. در این حالت طبیعی است که زن غمگین و افسرده شود. از جمله راهکارهایی که دکتر فرزادی پیشنهاد می کند: «توسعه روابط اجتماعی توسط خود زنان، بهترین راه خروج از حالت های افسردگی است. زنان می توانند با برقراری ارتباط بیشتر با نزدیکان خود از جمله مادر، خواهر، دوستان، روابط اجتماعی خود را تقویت کنند تا حس تنهایی کمتر سراغشان بیاید.» وی می گوید: «مهم ترین نکته ای که بانوان خانه دار باید به آن توجه داشته باشند، این است که علائق شخصی خود را بعد از ازدواج کنار نگذارند. گاه در طول روز برای خودشان و کارهایی که دوستش دارند، زمان بگذارند. این مساله تاثیر بسیار زیادی در افزایش اعتماد به نفس و روحیه شان دارد.»

ورزش نیز در سیستم خانواده علاوه بر شادابی و طراوت جسم و روح می تواند، در توسعه روابط اجتماعی زنان موثر باشد.

زنان سرپرست خانوار و فشارهای طاقت فرسا

گاه زندگی به زنان دو نقش می دهد: زانی که سرپرست خانواده اند، هم مادر هستند و هم نقش پدر را ایفا می کنند. زنان سرپرست خانوار، زانی هستند که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانواده را به عهده دارند و مسئولیت اداره اقتصادی و اجتماعی و تربیتی خانواده و تصمیم گیری های عمده و حیاتی به عهده آنان است. در گذشته بیشتر زنان سرپرست خانوار، میانسال و دارای چند فرزند بودند؛ اما در حال حاضر با افزایش آمار طلاق، کاهش آمار ازدواج، افزایش سن ازدواج و وجود افرادی که هرگز ازدواج نکرده اند، با گروه خاصی از زنان سرپرست خانوار مواجه هستیم.

به دلیل آنکه آنها علاوه بر مشکلات اقتصادی و به تنهایی دست و پنجه نرم کردن با آن، دغدغه های دیگری از جمله جور دیگر دیده شدن، همچون نگرش منفی نسبت به زنان بیوه و مطلقه روبرو هستند، به همین دلیل، احتمال بیشتری دارد که مغمووم و افسرده شوند.

عمده ترین مشکلاتی که زنان سرپرست خانوار با آن روبرو هستند، حمایت اجتماعی ضعیف، مشکلات اقتصادی، و حتی بیماری وضعف جسمانی به دلیل تغذیه نامناسب و نبود مراقبت های بهداشتی است.

فرزادی روانشناس در این مورد نیز می گوید: «زندگی برخی زنان سرپرست خانوار، دارای مشکلات فراوانی است. چرا که آنان معمولا حمایت اقتصادی و اجتماعی نمی شوند و به همین دلیل استرس و فشار روانی زیادی را تحمل می کنند.»

وی معتقد است: «در خانواده های زن سرپرست، مادرها استرس

بیشتر و رضایت کمتری را احساس می کنند که می تواند به دلیل تحمل بار اضافی و بازی در نقش های متعدد باشد. به گونه ای که بیشتر زنان دچار انزوا و سرخوردگی اجتماعی می شوند و همین شرایط، عامل سرریز شدن احساسات و عواطف منفی در آنان است.»

زنان سرپرست خانوار و بدون همسر، با مشکل احساس تنهایی، انزوا، طرد شدگی و عدم درک از سوی دیگران مواجهند. نبود حمایت های اجتماعی مهم ترین عامل بروز پیامدهای منفی روانی مانند افسردگی در این زنان است. طبق تحقیقاتی که در شیکاگو انجام شده است؛ تنهایی زنان سرپرست باعث شده آنها احساس مورد علاقه و ویژه بودن برای کسی را از دست بدهند. آنها معمولا محدودیت های اجتماعی زیادی را تجربه می کنند و اشتیاق اولیه برای رابطه عمیق با دیگر انسان ها را نیز از دست می دهند. فرزادی بیان می کند: «زنان بیوه که سرپرستی خانواده را به عهده دارند، علاوه بر احساس تنهایی، فشار تأمین امور اقتصادی خانواده را نیز تجربه می کنند. امری که معمولا در آن تجربه کافی ندارند. همچنین آنان به دلیل فشارهای روانی و مزمنی که محیط و شرایط ویژه زندگیشان به آنان تحمیل می کند، دچار ناتوانی و ضعف جسمانی می شوند. این مشکل در جامعه شهری بیشتر به چشم می خورد.»

مهم ترین مشکلی که به آن اشاره شد توانایی مالی این زنان است. با این که نیمی از کل جمعیت جهان زنان هستند و سطوح بالایی از ساعات کار توسط آنان انجام می گیرد، با این حال میزان درآمد و دارایی های آنان بسیار کم می باشد. علی رغم این که زنان از نظر انضباط شغلی و تعهد و دقت نسبت به مردان بهتر عمل می کنند، برای فعالیت در مشاغل سطح بالا، بیشتر مردان انتخاب می شوند. البته زانی که از مستمری همسرشان استفاده می کنند، کمتر با چنین مشکلاتی روبرو هستند و آرامش بیشتری نسبت به زانی که منبع مالی ندارند تجربه می کنند. به گفته برخی روانشناسان، بی تردید حل مشکلات اقتصادی زنان سرپرست خانوار به رفع مسایل دیگر آنان کمک می کند که این امر با حمایت نهادهای دولتی و آموختن مهارت های اجتماعی توسط زنان می تواند میسر شود.

با توجه به شرایط اقتصادی خانواده ها و میزان حجم کاری مردان برای تامین مایحتاج زندگی، تنهایی زنان بیش از پیش به چشم می خورد. از جمله نکات مهمی که زنان خانه دار را دچار ضعف می کند، مساله اعتماد به نفس آنان است

زنان سرپرست خانوار و بدون همسر، با مشکل احساس تنهایی، انزوا، طرد شدگی و عدم درک از سوی دیگران مواجهند. نبود حمایت های اجتماعی مهم ترین عامل بروز پیامدهای منفی روانی مانند افسردگی در این زنان است



مونا مشعوفی

این نوشیدنی ها را فراموش نکنید

در فصل های سرد سال، بدن ما نیازمند عادت به شرایط جدید جوی است، برای این کار نوشیدنی ها به ما کمک می کنند: شیر دارچین از جمله آنهاست، یک لیوان شیر را گرم کرده و به آن یک قاشق غذاخوری عسل اضافه کنید و بعد از حل شدن عسل، یک قاشق چای خوری پودر دارچین را به آن اضافه کنید، در شب های سرد پاییزی نوش جان کنید. چای لیمو و نعنا هم گزینه بعدی است، مقداری برگ نعنا به آب جوش اضافه کرده و بگذارید دم بکشد و سپس یک قاشق چای خوری عسل و یک قاشق غذاخوری آب لیموترش با آن مخلوط و نوش جان کنید، چای نعنا در روزهای سرد، علاوه بر تقویت قوای جسمی و سیستم دفاعی در بدن به در مان سرما خورگی هم کمک می کند.

شیرینی نه! خرما آری!

به جای خوردن شیرینی و غذاهای بسیار شیرین می توانید از خرما و انجیر استفاده کنید. خرما دارای ترکیبی منحصر به فرد از گلوکز، فروکتوز و منبعی سرشار از پتاسیم است. (یک عدد خرما حدود ۶۴ درصد بیشتر از یک موز دارای پتاسیم است).



خرما دارای

ماده غذایی به نام

«تبادی گلوکان»

یا نوعی فیبر حل

شدنی است که این

فیبر برای سلامتی

سودمند است

و باعث افزایش حس

سیری می شود. در

مورد انجیر نیز باید گفت که این میوه دارای موادی

مانند کلسیم، آهن، منیزیم و پتاسیم است.

انجیر، منبعی از نظر فیبر است و می تواند باعث

کنترل سطح قند خون شود. علاوه بر این، انجیر یک

غذای قلیایی است و این بدان معناست که انجیر

می تواند PH بدن را به حالت تعادل درآورد و میزان

اسیدی آن را کم کند.

پوست جوان

با یک فنجان چای سبز



بیش از ۵۰۰۰ سال است که در چین

از چای سبز به عنوان یک داروی سنتی

برای درمان بیشتر بیماری ها از سردرد

گرفته تا ترمیم زخم ها استفاده می شود.

به تازگی، دانشمندان از اسرار خواص بسیار

مفید چای سبز پرده برداشته اند. چای سبز

به عنوان یک گیاه قدیمی غنی از «اپی گالو کاتلین گالات»، در واقع ماده آنتی اکسیدانی

قوی است که به جوان شدن مجدد پوست های مسن کمک می کند، به طوری که ۲۰۰ برابر

موثرتر از ویتامین E در کاستن از چین و چروک صورت و فعال کردن مجدد سلول های

مرده پوست تاثیرگذار است. این اکسیدان، جوش های آکنه را نیز پاک سازی می کند. علاوه

بر خواص پوستی، نوشیدن چای سبز می تواند، به کاهش کلسترول کمک واز حملات قلبی

و مغزی جلوگیری کند. همچنین مطالعات نشان داده است که نوشیدن چای سبز به طور

روزانه می تواند خطر سرطان و روماتیسم قلبی را کاهش دهد.

قرص، لاغر نمی کند



تحقیقات کارشناسان تغذیه نشان می دهد، داروهای

کاهش وزن، فقط موجب افزایش دفع آب بدن می شود و

تأثیری بر کاهش بافت چربی بدن ندارد. داروهای کاهش

وزن بیشتر، آدرار آور یا مسهل است و موجب افزایش دفع

آب بدن از طریق ادار و مدفوع می شود و چون حدود

دو سوم وزن بدن انسان را آب تشکیل می دهد، با مصرف

داروهای کاهش وزن، در عمل وزن افراد به علت از دست

دادن آب کم می شود، اما مصرف این داروها روند طبیعی

کار بدن را مختل کرده و موجب آسیب دیدن کلیه ها

و کبد می شود.

کم آبی بدن

عفونت ادراری می آورد



نوشیدن آب به مقدار کم در طول

شبهانه روز سبب افزایش احتمال بروز

عفونت های مجاری ادراری در زنان

می شود. آمارها نشان می دهد که

حدود ۲۵ تا ۳۰ درصد از بیماران

مبتلا به عفونت های ادراری را زنانی

تشکیل می دهند که کمتر آب مصرف

می کنند. نوشیدن آب به میزان کم و همچنین مصرف نادرست نمک، خطر ابتلا به این بیماری

را افزایش می دهد. علاوه بر این، وزن اضافی و دیابت هم احتمال بروز این عفونت هارا در زنان

تشدید می کند.

در نوشیدن قهوه لطفا احتیاط کنید



نوشیدن قهوه در حد اعتدال نه تنها خطری

برای سلامتی ندارد. بلکه واجد مزایایی است

که از آن جمله می توان به اثرات ضد افسردگی

، تقویت هوشیاری، کاهش خطر ابتلاء به سنگ

کلیه و سنگ کیسه صفرا اشاره کرد. با این حال

نوشیدن انواع قهوه هایی که از صافی عبور داده

نمی شوند، مانند نسکافه می تواند غلظت کلسترول

خون را تا حدی افزایش دهد. به علاوه افرادی

که مقدار بسیار زیادی قهوه می نوشند، در معرض

خطر بیشتر ابتلاء به یوکی استخوان و یا شکستگی

استخوان قرار دارند.

راهکارهای ساده برای مهار آلرژی

با شروع فصل سرما، آلرژی های فصلی شایع می شود. اگرچه این گونه آلرژی ها قابل درمان نیست یا بهبود آن مدت ها طول می کشد، اما چند راهکار ساده می تواند از تشدید آن پیشگیری کند:

- نوشیدن یک لیوان چای داغ کمک شایانی به کاهش آلرژی می کند. به طور طبیعی چای دارای آنتی هیستامین می باشد که برای کاهش حساسیت بسیار مفید بوده و خوردن یک لیوان چای داغ در هنگام صبح در کاهش آلرژی مفید است، اگر این چای را به همراه یک قاشق چای خوری عسل و لیمو ترش میل کنید ، خاصیت آنتی بیوتیک را در این فصل به آن اضافه می کنید .

- از خوردن غذا های تند خودداری کنید، زیرا ادویه های تند، باعث تشدید حساسیت می شود .

- گنجانیدن مقدار بیشتری از آنتی اکسیدان ها (میوه، سبزیجات و چربی امگا۳) در رژیم غذایی، تا حد زیادی، باعث افزایش ایمنی بدن و کمک به کاهش آلرژی می شود.

- برای کاهش التهاب های ناشی از آلرژی می توانید از اسفناج و سیب زمینی شیرین استفاده کنید که حاوی «کارتونئید» است.

- شستشوی روزانه سینوس ها و مجاری تنفسی با آب ولرم و نمک، بهترین راه برای کاهش آلرژی است .

- تمیز کردن و گردگیری منزل و محل کار؛ باعث می شود تا پرز و غبارهای موجود بروی پرده ها، فرش ها و حاشیه خانه اتاق ها باعث تشدید آلرژی شود.

- گرد و خاک روی تختخواب جمع می شود و با چشم دیده نمی شود، ولی در طولانی مدت، باعث ایجاد آلرژی و عامل تشدید عطسه و آبریزش بینی است . برای کاهش این علائم بهتر است، ملحفه ها را مرتباً شسته و با بخار شویی کنید.

- قارچ ها و کپک های موجود در فضا باعث تشدید آلرژی می شود که در محیط های تاریک و نمناک مانند زیرزمین، حمام و سینک ظرفشویی رشد می کند، بهتر است مرتب این مکان ها را تمیز کنید و خشک نگه دارید.

- بهتر است هر چند روز در میان، هوای خانه را به جریان در بیاورید تا هوای ساکن خارج شود و همچنین می توانید از دستگاه تهویه هوا استفاده کنید.



بیشتر از ۱۱ ساعت کار نکند

دانشمندان فرانسوی دریافته اند کار بیش از حد برای سلامتی افراد بسیار خطرناک است و خطر مرگ زودرس را به همراه می آورد. نخستین بار دانشمندان ژاپنی متوجه این امر شدند. آن ها دریافتند، در طول یک سال ناگهان آمار مرگ و میر بسیار افزایش یافت. در آن سال دانشمندان پس از تحقیقاتی که انجام دادند ، در بدن

افرادی که بیش از حد کار می کردند و کمتر از میزان نیاز بدنشان می خوابیدند، سندرمی یافتند که مشکلات متعددی برای فرد ایجاد می کند. به اعتقاد دانشمندان فرانسوی افراد در طول روز نباید بیشتر از ۱۱ ساعت کار کنند، چراکه کار بیش از این مقدار در سیستم قلبی - عروقی اختلال ایجاد می کند و در نتیجه، تنظیم خواب افراد نیز به هم می خورد. همچنین افرادی که بیش از توان بدنشان کار می کنند، تمایل بیشتری به مصرف قند و چربی پیدا می کنند و سوخت و ساز بدنشان با مشکل مواجه می شود. این که هر فردی چند ساعت در روز می تواند کار کند به شرایط جسمی و روحی او بستگی دارد و نمی توان عدد ثابتی برای تمام افراد مشخص کرد، اما در هر صورت، میزان ساعات کاری در طول روز نباید بیشتر از ۱۱ ساعت باشد. به طور کلی سیستم بدن به گونه ای است که با کار شبانه و صبح خیلی زود سازگار نیست و در صورتی که برخلاف این سیستم رفتار شود آسیب می بیند.

مرتب آب بنوشید

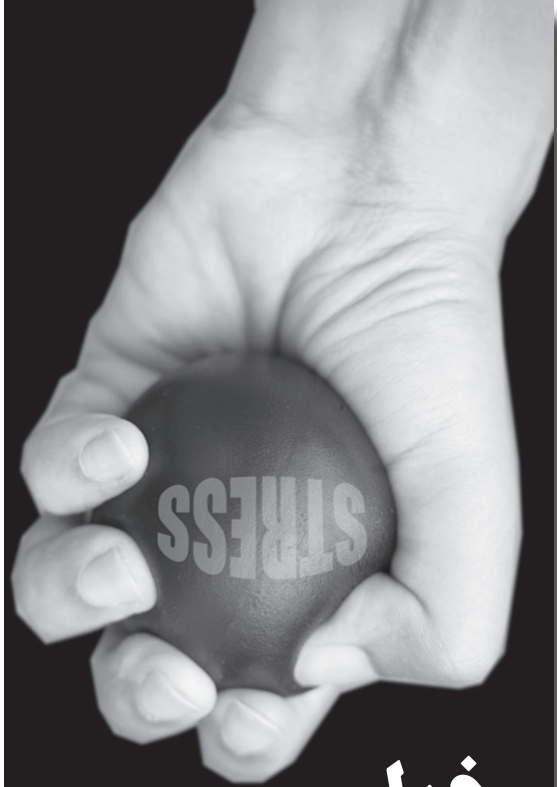
زمانی که مایعات بدن از بین می رود و برای جبران آن به اندازه کافی آب ننوشیم، دهیدراته شدن یا کم آبی به وجود می آید که متأسفانه بسیار خطرناک است . برای پیشگیری از دهیدراته شدن بدن لازم است که به طور مداوم آب بنوشیم و مایعات از دست رفته را جبران کنیم. بدن به دلایل مختلفی مثل تعریق زیاد، انجام حرکات ورزشی سنگین در هوای گرم، اسهال و استفراغ یا مصرف داروهای ادرار آور در معرض دهیدراته شدن قرار می گیرد که می تواند باعث سردرد، سرگیجه ، منگی ، کسالت ، بیحالی، افزایش ضربان قلب، ضعف یا سستی و یا حتی به بیقراری و آشفتگی شود. این حالت ها، برای افراد مسن، نوزادان و کودکان خطرات بیشتری دارد. برای پیشگیری از کم آبی بدن به طور مرتب آب بنوشید. منتظر نباشید که تشنگی به سراغتان بیاید . افراد مسن نیز باید قبل از تشنگی به طور مرتب آب و مایعات دیگر مصرف کنند.



به یاد داشته باشید که هرگز برای رفع تشنگی از چای استفاده نکنید. زیرا چای ادرار آور بوده و به جای تامین آب بدن باعث افزایش دفع آب می شود. همواره چای را به صورت کم رنگ مصرف کنید و هنگامی که با کمبود آب بدن مواجه هستید این نوشیدنی را انتخاب نکنید .

خانم های باردار! کفش مناسب پوشید

زنان باردار در پوشیدن کفش باید به نکاتی دقت کنند. کفش باید سایز مناسب را داشته باشد. از آنجا که اندام ها در بارداری متورم می شود، اندازه پاها افزایش می یابد. اما در بیشتر مواقع، چند هفته پس از زایمان به اندازه قبلی برمی گردد. پاشنه کفش هم باید اندازه مناسبی داشته باشد، چون به علت افزایش قوس کمر در بارداری، استفاده از کفش های پاشنه بلند موجب افزایش کمر درد می شود. اما کفش بدون پاشنه هم نباید پوشید، چون به کمر مادران جوان فشار می آورد.



خیلی

STRESS

دارم!



زینب احمدی

استرس «STRESS» و اضطراب کلماتی هستند که در زندگی روزمره، برای توصیف حالات و احساسات شخصی، زیاد استفاده می‌شود. هنگام سخنرانی در برابر جمع، هنگام امتحان، وقتی مشکلات مالی به ما هجوم می‌آورد، زمانی که دیر سر قرار می‌رسیم و... ما وقتی می‌گوییم مضطربیم یا استرس داریم، کمتر به معنی این واژه‌ها فکر می‌کنیم، اگر این حالت روانی را بهتر بشناسیم، مقابله با آن راحت‌تر خواهد بود. در روان‌شناسی، اضطراب مرحله‌ی پیشرفته‌تر از استرس مزمن است و هنگامی به صورت یک مشکل بهداشت روانی در می‌آید که برای فرد یا اطرافیان، رنج و ناراحتی به وجود آورد یا مانع رسیدن او به اهدافش شود و یا در انجام کارهای روزانه و عادی او اختلال ایجاد کند. برای درک بهتر ابتدا استرس (تنیدگی) و سپس اضطراب را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

• زنان بیشتر استرس دارند؟

زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند و در عین حال پرورش دهنده‌ی همه افراد جامعه هستند. روان‌شناسان بر این باورند که زنان به علت نداشتن شرایط یکسان اجتماعی در جامعه، بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی و اضطراب قرار دارند. بنابراین اضطراب نیز در زنان بیش از مردان دیده می‌شود که ۶۰ درصد این افسردگی و اضطراب‌ها در زنان و مادران به صورت علائم جسمانی و بیماری بروز می‌کند.

• چه وقت دچار استرس می‌شویم؟

استرس، تنیدگی یا فشار عصبی، در روان‌شناسی به معنی نیرو و فشار است. هر محرکی که در بدن باعث ایجاد واکنش شود، عامل تنیدگی یا استرس نامیده می‌شود. به عبارتی دیگر، هر عاملی که موجب تنش روح و جسم و از دست رفتن تعادل فرد شود، عامل تنیدگی است. تنیدگی واکنش یا واکنش‌هایی است که در فرد، در اثر حضور عاملی دیگر (عامل تنیدگی) به وجود می‌آید تا تعادل از دست رفته را باز گرداند، و باعث بسیج شدن قوای فرد برای مقابله با آن عامل و آماده باش موجود زنده می‌شود. روان‌شناسان می‌گویند استرس می‌تواند هم مضر باشد و هم مفید، استرس مضر به راحتی قابل تشخیص است، زیرا پذیرای مشکلات فراوانی است که از میان آنها می‌توان به اضطراب و افسردگی اشاره کرد. اگر مدت ابتلا به استرس مضر، طولانی شود، مشکلات حاد روحی و جسمی مانند ناراحتی‌های روحی، اختلال دستگاه گوارش و فشار بر قلب را منجر خواهد شد و احتمالاً به بروز سرطان و سکنه‌های قلبی نیز کمک خواهد کرد اما، استرس مفید به آسانی قابل شناسایی نیست و اغلب نادیده گرفته می‌شود. استرس مفید، معمولاً وقتی تحت فشار قرار می‌گیریم، در محل کار، در یک رقابت ورزشی و یا زمانی که باید در ترافیک یک تصمیم فوری بگیریم، به آن دچار می‌شویم. استرس مفید، به ما کمک می‌کند تا برای فکر کردن و نشان دادن عکس العمل‌های سریع به هنگام نیاز، خودمان را آماده کنیم. برای جدا کردن استرس مفید و استرس مضر، روش‌هایی وجود دارد تا بتوانید از استرس به نفع خود استفاده کنید.

• جلوی این استرس‌ها را بگیرد

استرس مضر به عنوان استرسی شناخته می‌شود که منجر به ایجاد اضطراب غیرسازنده در فرد می‌شود. نمونه‌هایی از استرس مضر در فهرست زیر آورده شده‌اند:

- ۱- نگرانی، ترس، ناآرامی بیش از حد و طولانی مدت؛
- ۲- اضطراب در درجه‌های بالا به هنگام استراحت و آرامش؛
- ۳- استرسی که به توانایی تمرکز کردن شما لطمه می‌زند؛
- ۴- استرسی که خواب شما را مختل می‌کند؛
- ۵- استرسی که عملکرد شغلی شما را تضعیف می‌کند؛
- ۶- تعداد سردرد، کمردرد، شکم دردها را زیاد می‌کند.

استرس مفید و سالم به عنوان استرسی شناخته می‌شود که توانایی بدن را در هشیاری و آمادگی برای عملکرد خوب در شرایطی که تحت فشار قرار می‌گیرد، بالا می‌برد، در حالی که استرس مضر، می‌تواند موجب کاسته شدن طول عمر و مشکلات دیگر شود.

• اضطراب همان استرس است؟

اضطراب، یک احساس ناخوشایند، مبهم و ترس‌گونه و دلواپسی، با منشأ ناشناخته‌ای است که منجر به عدم اطمینان، درماندگی و برانگیختگی فیزیولوژی می‌شود. وقوع مجدد موقعیت‌هایی که قبلاً استرس‌زا بوده‌اند، هم می‌تواند هیولای اضطراب را در انسان بیدار کند. همه انسان‌ها در زندگی خود دچار اضطراب می‌شوند، ولی اضطراب مزمن و شدید، غیر عادی و مشکل‌ساز است. تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهند که اضطراب در زنان، طبقات کم درآمد و افراد میانسال و سالخورده بیشتر دیده می‌شود.

• با این علائم، اضطراب را بشناسید

احساس خستگی، عصبی بودن و بی‌قراری، ترس و نگرانی، بی‌خوابی یا بدخوابی، تپش قلب و تنفس نامنظم و سریع، عرق کردن، سردرد و سرگیجه، مشکل تمرکز و حافظه، لرزش یا پرش عضلات و تکرر ادرار از

یا مرد از مواجه شدن با افراد ناآشنا و ارتباطات اجتماعی گریزان است. ریشه اصلی کمروبی می‌تواند در ترس یا اضطراب اجتماعی نهفته باشد. اضطراب یک پاسخ طبیعی در مقابل هر نوع تهدید یا فرآیند آگاه کننده و اخطاری به فرد دربارهٔ یک خطر یا موقعیت دشوار است. اضطراب در حد متعادل آن برای بسیاری از اعمال و رفتارهای انسان و تلاش و حرکت و آمادگی برای مقابله با تهدیدها و خطرهای طبیعی و اجتماعی ضروری است. اما زمانی که نگرانی های فرد نسبت به مسایل مختلف فزونی می‌یابد، دچار اضطرابی می‌شود که اعتماد به نفس او کاهش می‌یابد، قدرت نگرش واقع بینانه و برقراری ارتباط متقابل با دیگران به حداقل می‌رسد و گریز از ارتباطات معمول اجتماعی و دل مشغولی های مفرط، شخصی را فرا می‌گیرد. اضطراب اجتماعی، وقوع نوعی ارزیابی شخصی در موقعیت های مختلف اجتماعی است. به عبارت دیگر زنان و دخترانی که دچار اضطراب اجتماعی می‌باشند، از مواجهه با دیگران و از اینکه مورد داوری دیگران قرار گیرند، دچار ترس و واکنش هستند. زن یا دختر چنین احساس می‌کند که در هر موقعیت، شخص و یا اشخاصی هستند که به محض مواجه شدن با او شخصیت و اعمال و رفتارش را مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهند. بنابراین تا حد ممکن سعی دارد از مواجه شدن با دیگران دوری جوید. به عنوان مثال تمامی افراد، تشویق شدن را دوست دارند و از تنبیه گریزان می‌باشند. اما تعدادی از افراد بیش از اندازه دچار ترس و اضطراب اجتماعی بوده و اصولاً تمایلی برای حضور در موقعیت های اجتماعی ندارند؛ چرا که برخوردهای اجتماعی را، صحنهٔ ارزیابی و نقادی خود تلقی می‌کنند. به عنوان نمونه سخن گفتن برای خانم های کارمندی که در جلسات اداری شرکت می‌کنند و دچار کمروبی هستند، بسیار دشوار است.

کمروبی، همیشه نشانه ادب نیست

افراد، جوامع، خانواده ها و فرهنگ های مختلف، برای کمروبی، معانی متفاوتی به کار می‌برند. به عنوان مثال، اغلب، نوجوانی را که به لحاظ روان شناسی اجتماعی فردی کم رو تلقی می‌شود به عنوان یک فرد متین، ساکت و مؤدب در نظر گرفته می‌شود و بعضی افراد کم رویی را برای دختران و زنان امری عادی و حتی صفتی مقبول و مثبت تلقی می‌نمایند و چنین دختران کم رویی را دخترانی با حیا و با عفت می‌دانند و حتی آنان را مورد تمجید و تشویق قرار می‌دهند. از طرف دیگر، کمروبی برای پسران را مشی و طرز رفتار نامناسب و ناپسند می‌دانند. حیا و قدرت خویشنداری یکی از صفات انسان های متعالی است که ارادی و ارزشمند می‌باشد. در حالی که کمروبی پدیده ای غیر ارادی، ناخوشایند و نشانگر معلولیت اجتماعی است و برای هر دو جنس پسر و دختر، امری نامطلوب و ناپسند است. خانواده و جامعه باید تفاوت حیا و کمروبی را بدانند و بشناسند. حیا، صرف ظاهر نشدن در جمع و اجتماع نیست. جامعه ما نیاز به حضور فعال و استفاده از استعدادها و توانمندی های زنان و دختران در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد. در چنین جامعه ای کمروبی، جایی نخواهد داشت.

علامت های اضطراب است. اضطراب در حد معمول، جزئی از زندگی روزمره است. کمی نگرانی و اضطراب می‌تواند به تمرکز و انگیزه فرد کمک کند. اما اگر اضطراب، زیاد و بیش از اندازه باشد، ممکن است احساسی از ناامیدی به همراه گیجی و همچنین احساس نگرانی بیش از حد، نسبت به رویدادهای غیر جدی و معمولی زندگی به وجود آورد. اضطراب، به تنهایی یک بیماری محسوب نمی‌شود و انسان‌ها حتی در بعضی از وضعیت‌های مثبت مانند ازدواج کردن، بچه‌دار شدن، ارتقای تحصیلی و غیره دچار اضطراب می‌شوند. ولی اگر اضطراب، طولانی باشد یا اینکه به قدری شدید باشد که عملکرد روزانه فرد را تحت تاثیر قرار دهد، می‌توان از آنها به عنوان «اختلالات اضطرابی» نام برد.

این اختلالات را جدی بگیرید

- وحشت‌زدگی: احساس ناگهانی اضطراب و ترس شدید بدون دلیل مشخص یا بدون وجود خطر، وحشت‌زدگی است. اگر دچار این حالت‌ها می‌شوید، به سادگی از آن نگذرید.
- ترس بیش از حد یا فوبیا: ترس بی‌نهایتی است که بر زندگی روزمره فرد اثر می‌گذارد. افراد مبتلا به فوبیا، از ترس بی‌علت خود آگاهی دارند، ولی قادر به کنترل آن نیستند.
- اختلالات وسواسی
- اختلالات اضطرابی پس از تروما یا وقوع یک آسیب

اضطراب، زنان را چاق می‌کند

این روزها زنان به مدد توسعه جوامع، بیشتر به حوزه های عمومی راه یافته اند و به خاطر اشتغال در بیرون از منزل، دغدغه‌هایشان از سطح خانه فراتر رفته است. اما به رغم تلاش زنان برای حضور همزمان در داخل و خارج از منزل، کمتر به جایگاه مناسب دست یافته اند، زنان مجبورند، فشار روانی و جسمی زیادی را برای موفقیت در هر دو جبهه تحمل کنند و همین امر به افزایش اضطراب در آنان منجر می‌شود. زنان بیشتر از مردان دچار اضطراب می‌شوند. البته این مسئله در انواع اضطراب‌ها متفاوت است، مثلاً در اختلالات وسواسی حدوداً نسبت زن و مرد مساوی است، ولی در اکثر اضطراب‌های دیگر تقریباً زنان ۲ برابر مردان دچار اختلال هستند. جدیدترین بررسی محققان نشان می‌دهد، اضطراب به ویژه در زنان باعث مختل شدن فعالیت بدنی آنان و در نتیجه افزایش وزن خواهد شد. وقتی فرد تحت استرس است، احساسات و مسائل حل نشده به ذهن او می‌آید. آن‌جا که تغییرات هورمونی یک عامل استرس زای مهم است، می‌تواند کسب‌کنش‌های درونی ایجاد کرده و در بسیاری از جنبه‌های زندگی مان ایجاد تردید کند. ناگهان متوجه می‌شویم که نگرش‌های منفی ما در زندگی، به پس زمینه ذهن مان تبدیل می‌شود که به سادگی قابل رفع نیست. بعضی از زنان نسبت به نوسانات هورمونی حساس تر از بقیه هستند. برای خیلی از زنان مشکلات و مسائل اضطرابی برای اولین بار طی دوره‌هایی که دچار تغییرات هورمونی می‌شوند، اتفاق می‌افتد. برای سایر زنان، تغییرات هورمونی، فقط علامت سابق اضطراب را تشدید می‌کند. اضطراب، یکی از متداول ترین علائم و نشانه‌های سندرم پیش از قاعدگی، پس از زایمان و پیش از یائسگی است. این اضطراب می‌تواند به شکل وحشت، نگرانی، عرق کردن، ترس شدید، اضطراب همراه با افسردگی یا سایر علائم ناراحت‌کننده بروز کند. اگر چه زنان بیشتر جمعیت جامعه را به خود اختصاص می‌دهند و عمر متوسط و امید به زندگی در آنان بیشتر از مردان است، اما بار معلولیت و ناتوانی آن‌ها بالاتر از مردان است و کیفیت زندگی پایین تری دارند. آنها با بیماری‌های مزمن ناتوان کننده اما قابل پیشگیری بیشتری مواجه می‌شوند. نتایج مرور سیستماتیک اداره سلامت میانسالان در سال ۸۵، شیوع افسردگی، اضطراب، کمردرد و آرتروز، پوکی استخوان در زنان را ۲ تا ۴ برابر بیشتر از مردان نشان می‌دهد. روان شناسان بر این باورند که زنان به علت نداشتن شرایط یکسان اجتماعی در جامعه، بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی و اضطراب قرار دارند. بنابراین اضطراب نیز در زنان بیش از مردان دیده می‌شود که ۶۰ درصد این افسردگی و اضطراب‌ها در زنان و مادران به صورت علائم جسمانی و بیماری بروز می‌کند.

کمروبی اجتماعی در زنان و دختران

کمروبی، نوعی ترس یا اضطراب اجتماعی است که به واسطهٔ آن، زن

روان شناسان بر این باورند که زنان به علت نداشتن شرایط یکسان اجتماعی در جامعه، بیشتر در معرض ابتلا به افسردگی و اضطراب قرار دارند.

همه انسان‌ها در زندگی خود دچار اضطراب می‌شوند، ولی اضطراب مزمن، شدید و مشکل ساز است، تحقیقات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که اضطراب در خانم‌ها، طبقات کم درآمد و افراد میانسال و سالخورده بیشتر دیده می‌شود.



زنان و اندیشه

«حقوق مادران» در اسناد بین‌المللی

○ حمایت ویژه از مادران در زمینه‌های خانواده‌گی و

شغلی، مورد توجه نظام

بین‌المللی است

○ حقوق و تکالیف دوران زناشویی باید میان

همسران برابر باشد

ملاله ۱۶‌گفتاری که جهانی شد

○ اتوبوس هتوار صد متر از مدرسه دور نشده بود

که دو جوان آن را متوقف کردند. به پشت وانت

آمدند و یکی از آنها با صدای گشتی پرسید: «ملاله

کیه؟». ملاله بعد از آن سوال دیگر چیزی به خاطر

تمی آورد...

حقوق مادران

در اسناد بین المللی

□ نظام حقوق بین الملل بشر، با تأکید بر منشور ملل متحد و اصل «احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی»، از همان بدو نشو و نما؛ یعنی از نیمه ی دوم قرن بیستم، توجه ویژه‌ای به حقوق زن و مرد داشته است، به طوری که این اصول در کنوانسیون‌ها، پیمان نامه‌ها و میثاق‌های بین المللی مورد توجه قرار می‌گیرد.

برخی از مهمترین اصول حاکم بر منشور ملل متحد و سایر اسناد جهانی به شرح زیر است:

- لزوم رعایت برابری زنان و مردان در بهره‌مندی کامل از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
- ضرورت اتخاذ تدابیر خاص، با هدف توانمندسازی زنان و مشارکت فعال، برابر و آزاد ایشان در کلیه ی امور مرتبط به حوزه ی عمومی و خصوصی؛
- بر اساس این اصول، حمایت ویژه از مادران در زندگی خانوادگی و اجتماعی، خصوصاً زندگی شغلی، مورد توجه نظام بین المللی بوده است. تدارک بستر مناسب حقوقی و حمایتی از مادران، ضمن فراهم آوردن امکان صیانت از استعدادهای ذاتی آنان و تحقق حقوق و امکان همیاری و مشارکت این گروه از زنان در زندگی سیاسی، مدنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، منجر به بروز پیامدهای مطلوبی در تحکیم واحد خانواده و تأمین منافع فرزندان خواهد شد.
- در این مقاله به طور مختصر، هنجارهای بین المللی در حمایت از مادران و نیز فهرستی از تعهدات و تکالیف برجسته ی بازیگران دولتی برای حمایت از زنان در دوران مادری معرفی می‌شود.

تعهدات بین المللی دولت‌ها و حقوق مادر

نظام ملل متحد از بدو عرض اندام، عنایت به مقوله ی حقوق زنان؛ به ویژه حقوق ایشان در محیط خانواده و خصوصاً در جایگاه مادر را در زمره ی اهمّ توجهات، فعالیت‌ها و تدابیر عملی و هنجاری خود قرار داده است. نظام موصوف، به طور مشخص از زمان صدور اعلامیه ی جهانی حقوق بشر تاکنون، به ویژه از رهگذر برگزاری اجلاس‌های بین المللی و در پرتو همیاری و هم اندیشی بازیگران دولتی و غیردولتی، با تدوین هنجارها در نصّ اسناد بین المللی؛ نظیر پیمان نامه، اعلامیه و برنامه ی اقدام، سعی به سزا نموده است تا تعهداتی را در کسوت موازین و قواعد الزام آور و نیز اصول راهنما، فراروی دولت‌ها قرار دهد و مسئولان دولت‌ها را در فرآیند تعریف، تعیین، و تدوین سیاست‌ها و تدابیر قانون-گذاری، قضایی، اجرایی، سنجش عملکرد و ارزیابی، در حوزه صیانت از حقوق زنان، به ویژه حقوق مادران، یاری کند. از این منظر، حمایت‌های اسناد بین المللی از مادران در سه قالب حمایت از مادران در دوران زناشویی، در دوران انحلال نکاح و نیز در حیات شغلی بررسی می‌شود.

حمایت از مادران در دوران زناشویی

الزامات و اصول راهنمای فراروی دولت‌ها در این دوران، به دوره های زیر تقسیم می‌شود:

بارداری و وضع حمل

دوران قبل و بعد از بارداری و نیز وضع حمل، بطور ذاتی، مادران را در جایگاهی آسیب پذیر قرار می‌دهد. به نحوی که صیانت شایسته از مادران در این برهه ی خاص زمانی، نیازمند تدوین مقررات حمایتی ویژه ای است، مانند:

- رعایت حقوق همسران، در تصمیم گیری آزادانه و مسئولانه نسبت به تعداد فرزندان، فواصل زمانی بین بارداری و دسترسی به اطلاعات مرتبط؛
- دسترسی برابر مردان و زنان؛ (چه در بعد کمی و چه در بعد کیفی)؛ به خدمات تنظیم خانواده ی
- بهره مندی تمامی مادران، (بالاخص مادران ساکن در مناطق دور از مرکز و صعب العبور) از خدمات حمایتی قبل و پس از زایمان و بارداری؛ حسب ضرورت، به صورت رایگان، و نیز برخوردار از تغذیه کافی (و واجد ارزش غذایی لازم) در دوران بارداری و شیردهی؛

- پیشگیری از بارداری ناخواسته؛
- تأسیس مراکز ارائه ی مشاوره ی قبل، حین و پس از زایمان؛
- ارائه ی خدمات تنظیم خانواده، بهداشت آمیزی و رهایی از مقاربت جنسی اجباری؛
- ارائه ی مراقبت‌های بهداشتی که در سلامت مادر و تولد نوزاد سالم واجد نقش بنیادین است؛
- کاهش مرگ و میر مادران؛
- ریشه‌کنی رویه‌های سنتی مضر به حال سلامت جسمی و روانی زنان، مانند ختنه ی زنان که آنها را در دوران بارداری، بالاخص در زمان وضع حمل، با مشکلات جدی سلامت-محور مواجه خواهد کرد و نیز پیشگیری از بارداری‌های زود هنگام.

حمایت از مادران در نگهداری از فرزند

صیانت از حقوق مادران در رتق و فتق امور مربوط به دوران زندگی زناشویی و نگهداری از فرزند، ابعاد گسترده‌ای دارد. از این حیث، بازیگران دولتی؛ بخصوص دولت‌هایی که عضو اسناد بین المللی لازم الاجرا، نظیر میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز کنوانسیون بین المللی رفع کلیه ی اشکال تبعیض علیه زنان هستند، موظفند در راستای جامه ی عمل پوشاندن به تعهدات بین-المللی خود، تدابیر زیر را در قانونگذاری‌ها رعایت کنند:

- حقوق و تکالیف دوران زناشویی باید میان همسران برابر باشد؛
- تأمین حق برابر والدین در اعطای تابعیت به فرزند؛
- تأمین حقوق و مسئولیت یکسان والدین در قیومیت، حضانت، سرپرستی، فرزندخواندگی (با عنایت به منافع عالیه طفل)؛
- تأمین مسئولیت مشترک پدر و مادر در پرورش کودک؛
- همیاری و مشارکت برابر والدین در پذیرش مسئولیت‌های زندگی خانوادگی و تقسیم برابر مسئولیت نگهداری از کودک و افراد مسن خانواده؛
- تأمین حق پدر و مادر و نیز سرپرستان قانونی، به آموزش مذهبی و اخلاقی کودک طبق معتقدات خود؛
- احترام به حقوق و وظایف والدین و نیز سرپرستان قانونی طفل، در شکوفایی استعدادها و توانایی‌های وی؛



■ بقای قوانین، خط مشی‌ها، عرف‌ها و رویه‌های قضایی تبعات زیان‌باری بر رفاه و بهزیستی مادران دارد و در محروم سازی ایشان از قدرت تصمیم‌گیری و در رتق و فتق امور زناشویی موثر است

■ مسئولان دولتی به ایجاد محیط مطلوب خانوادگی برای مادران، تأمین امکانات برای مادران بدون پشتوانه مالی مناسب، مادران خانوار و نیز مادران ساکن در مناطق محروم، متعهد هستند

تبعیض علیه زنان و نیز عنایت به راهکارهای ابدایی که سازمان‌های زنان و سازمان‌های مردم - نهاد در حوزه ی ریشه‌کنی خشونت علیه زنان و دختران اتخاذ می‌کنند.

تعهدات مربوط به دوران انحلال نکاح

در دوران بعد از فوت یا طلاق از همسر، مهمترین الزامات دولت‌ها برای حفظ حقوق مادران، شامل موارد زیر است:

- رعایت برابری همسران در انحلال نکاح؛
- حق ملاقات منظم و مستقیم کودک با هر دو والدین، مگر در مواردی که این ملاقات‌ها منافع عالی طفل باشد.

حمایت از مادران در حیات شغلی

از جمله تعهدات دولت برای بهره‌مندسازی همگان از شغل شایسته و نیز شرایط مطلوب شغلی که به رشد استعدادها، فردی و تأمین زندگی آبرومندانه ی توأم با عزت نفس، منجر شود، تعریف و تدوین سیاست‌ها و تدابیر قانون گذاری، قضایی، اجرایی، نظارتی و... است. از این حیث، مادران شاغل، به ویژه در دوران بارداری و در دوران وضع حمل و شیردهی، نیازمند دریافت حمایت‌های اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی لازم هستند تا وظایف دوگانه خود را به عنوان مادر و نیز فردی که دارای مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی است به نحو احسن انجام دهند. از این رو، نظام حقوق بین الملل با تدوین سیاست‌های زیر به دنبال حمایت از زنان شاغل است:

- حق مادران کارگر در استفاده از مرخصی توأم با حقوق و یا مرخصی همراه با مزایای اجتماعی لازم؛

- ممنوعیت اخراج زنان شاغل به علت وضعیت بارداری یا زایمان؛
- اجازه ی مرخصی زایمان همراه با حقوق یا مزایای اجتماعی بدون از دست دادن شغل؛

- حمایت خاص از زنان باردار دارای مشاغل زیان‌آور؛

- عنایت ویژه به نیازهای فراروی کارگران باردار؛

- لزوم اتخاذ تدابیر لازم با هدف حمایت از کودکان دارای والدین شاغل.

بنابر آنچه بیان شده، بقای قوانین، خط مشی‌ها، عرف‌ها و رویه‌های قضایی که تبعات زیان‌باری بر رفاه و بهزیستی مادران دارد و در محروم سازی ایشان از قدرت تصمیم‌گیری و در رتق و فتق امور زناشویی موثر است، همچنین تحمیل بار سنگین مسؤلیت‌های خانوادگی؛ نظیر نگهداری و حضانت فرزندان، نداشتن اختیار در تعیین فواصل بین بارداری‌های متعدد، در تعیین تعداد فرزندان، محرومیت از مراقبت‌های بهداشتی خاص دوران بارداری، بارداری زود هنگام، تغذیه ی نامناسب؛ خصوصاً در مناطق روستایی، محرومیت از مزایای اجتماعی مانند بیمه ی بیوگی، بدسرپرستی و سرپرستی خانوار، نداشتن امنیت شغلی در حین بارداری، مشکلات فراروی مادران شاغل دارای فرزند شیرخوار، نیز در معرض خشونت خانگی قرار داشتن و... نظام ملل متحد را بر آن داشت تا برای صیانت از کرامت ذاتی نوع زنان، بهره‌مندسازی آنها از کلیه ی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و فراهم آوردن امکان مشارکت کامل و برابر مادران در کلیه ی امور مربوط به زندگی عمومی و خصوصی، عنایت ویژه به مادران داشته باشد.

• منابع در دفتر «حقوق زنان» موجود است

- جامعه ی عمل پوشاندن بر تعهدات دولت برای مساعدت لازم به والدین و حسب مورد سرپرستان قانونی، در تربیت کودک و ایجاد مؤسسات و تسهیلات نگهداری از کودکان در مواقع ضروری؛
- بازنگری، اصلاح یا لغو کلیه ی قوانین، مقررات، خط مشی‌ها، رویه‌ها و عرف‌های دربارنده ی تبعیض علیه زنان، یا واجد تبعات تبعیض‌آمیز برای ایشان و منطبق کردن این موارد ناسازگار با تکالیف و موازین بین‌المللی حقوق انسانی؛

حمایت از مادران در برابر خشونت

مسئولان دولتی به ایجاد محیط مطلوب خانوادگی برای مادران، تأمین امکانات برای مادران بدون پشتوانه مالی مناسب، مادران سرپرست خانوار یا دارای خانوار بد سرپرست، مادران دارای فرزند معلول و نیز مادران ساکن در مناطق دور از مرکز و محروم از امکانات درمانی، بهداشتی و رفاهی متعهد هستند. بنابراین دولت‌ها ملزم هستند تا اهداف زیر را دنبال کنند:

- تضمین حقوق مادران به بهره‌مندی از حمایت‌های ویژه؛
- تأمین حقوق یکسان زن و مرد در استفاده از مزایای اجتماعی؛
- تأمین حق زنان به دریافت خدمات بهداشتی قابل دسترس در حوزه ی تنظیم خانواده؛ خدمات تنظیم خانواده نیز باید واجد ویژگی‌های اختیاری، مؤثر، مطمئن و قابل حصول باشد؛

- ایجاد مراکز ارائه ی خدمات اولیه، برای مادران و نوزادان و نیز ارائه ی خدمات مراقبتی قبل، حین و پس از زایمان مناسب و قابل دسترس برای کلیه ی مادران (با ویژگی‌های ارزان، واجد کیفیت قابل قبول و در دسترس برای همگان؛ بالاخص مادران روستایی و مادران ساکن در مناطق دور از مرکز)؛ همچنین ارائه ی خدمات بهداشتی به نوزادان؛
- ارائه ی خدمات بهداشت باروری به زنان محلی؛

- حمایت از والدین و سرپرستان قانونی، در تربیت کودک و ایجاد مؤسسات و تسهیلات نگهداری از کودکان؛
- حق بهره‌مندی از بیمه های اجتماعی خاص دوران بیوگی و سالخوردگی؛

- لزوم تهیه ی غذای کافی و ایجاد محیطی مناسب به نحوی که مراقبت اصولی را برای پاسخگویی به نیازهای جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی کودک فراهم آورد؛

- ریشه‌کنی خشونت خانگی؛ از طریق اتخاذ تدابیری نظیر پیشگیری، تعقیب و مجازات مرتکبان و جبران خسارات وارده (اعم از لطمات جسمی، ذهنی و روانی) بر قربانی؛

- تعهد دولت به ریشه‌کنی قوانین، مقررات، عرف‌ها و رویه‌های متضمن



ملالہ

دختری

کہ

جہانی شد

چشمانش را کہ باز کرد خودش را در سرزمینی بیگانه یافت. در میان غریبه ها. پزشکان و پرستاران را دید. فهمید کہ در بیمارستان است.

نمی توانست حرف بزند. با اشاره دست و بہ سختی بہ دکتّر فهماند کہ قلم و کاغذ می خواهد. بہ او قلم و کاغذ دادند. دستان لرزانش نوشت: کشور؟ دکتّر فهمید می خواهد بداند کجاست. می دانست کہ می شنود. بہ او گفت تو در انگلستان هستی. کلمه بعدی کہ روی کاغذ نوشته شد «پدر» بود. دکتّر بہ او گفت: «پدر و مادرت بہ زودی عازم می شوند و آنها را خیلی زود خواهی دید.» این داستان زندگی ملالہ است. دختری از پاکستان کہ شانزده سالگی اش را در ماه ژوئیه سال ۲۰۱۳ میلادی با بیش از چهارصد کودک محصل و رہبران جهان در مقر سازمان ملل جشن گرفت.

ملالہ آن روز در آن جمع و درحالی کہ مردم دنیا صدایش را از مهمترین رسانه های بین المللی بہ صورت زنده می شنیدند گفت: «بیک کودک، بیک معلم، بیک کتاب، بیک قلم می تواند جهان را عوض کند.» جهانی کہ ۹ ماه قبل از آن روز در نهم اکتبر سال ۲۰۱۲ دو جوان طالبانی سعی کردند آن را از ملالی بگیرند تا دنیا را عوض نکنند.



مریم مسعودی



ملاله به مدرسه می رفت و می نوشت
و با نگرانی روزگار می گذراند تا آنکه
اتفاق بعد از ظهر پاییز سال ۲۰۱۲
افتاد و وقتی ملاله چشمانش را باز کرد
خودش را در جهان دیگری یافت



ملاله می گوید تحصیل، تحصیل است.
اگر او یاد بگیرد که یک پزشک باشد،
فرقی نمی کند ابزار کارش غربی است
یا شرقی.

است. منطقه ای کوهستانی با تابستان های خنک و زمستان های برفی. جایی که زمانی آن را سوئیس پاکستان لقب داده بودند. سوات در این منطقه از پاکستان به صورت تاریخی جایی بود که برای مدتها پیشرفت و توسعه ای در آن اتفاق نیافتاده بود. با وجود این، دره سوات برای مدت های طولانی یکی از مناطق مهم پاکستان از لحاظ علمی به شمار می رفته است.

حاکمان دره سوات را که تا قبل از سال ۱۹۶۹ یک منطقه نیمه خود مختار بود والی خطاب می کردند. یکی از اولین والی های سوات میانگل شهزاده عبدالودود که خودش سواد خواندن و نوشتن نداشت، اولین مدارس را در دره سوات بنیان گذاشت. اولین مدرسه پسرانه دره سوات در سال ۱۹۲۲ باز شد و به فاصله چند سال اولین مدرسه دخترانه در این دره افتتاح شد.

در سال ۱۹۴۹ دختران کوچک مدرسه را به استقبال لیاقت علی خان، نخست وزیر وقت پاکستان و همسرش رعنا بردند. چنین اتفاقی در هر جای دیگر در شمال غرب به نظر عجیب و غیرممکن می آمد. در سال ۱۹۵۲ دانشگاه و کالج های مختلفی در این دره باز شد و دره سوات مشهور شد به جایی برای تربیت افراد حرفه ای. مخصوصا پزشکان و معلمان خوب.

سواتی ها مفتخر بودند که آنها را در دیگر جاهای پاکستان می توان از خودکاری که در جیب پیراهنش دارد تشخیص داد. یعنی او آدم با سواد است. پدر ملاله بعدها در اولین دانشگاهی که در دره سوات افتتاح شد تحصیل کرد.

وقتی ملاله به دنیا آمد پدرش رویای خودش را که داشتن مدرسه بود عملی کرده بود. مدرسه ای که از چند شاگرد شروع کرده بود و حالا بیش از هزار شاگرد دختر و پسر داشت.

ملاله که بزرگتر شد به مدرسه پدر خودش رفت. جایی که به آدمی فوق العاده، با اعتماد به نفس و مطلع تبدیل شد. او تنها دختر کلاس درسش نبود که چنین مشخصاتی داشت.

• مدارس دخترانه را ببندید

جای خالی ملاله را می شود امروز در کلاس درسش به خوبی حس کرد. بهترین دوستش مونبیا، نام او را بر روی یکی از صندلی های جلوی کلاس حک کرده است. دختران کلاسش می خواهند آینده را با دستان خودشان بسازند. ملاله هم می خواست آینده اش را همینجا در همین مدرسه و در همین دره بسازد.

این آینده زمانی به خطر افتاد که اولین نشانه های قدرت و نفوذ طالبان در پاکستان بعد از حادثه یازده سپتامبر در سال ۲۰۰۱ میلادی پدیدار شد. نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا به افغانستان حمله کردند و در سراسر پاکستان یک حس ضد غربی متولد شد.

• مرد خشن پرسید: «ملاله کیه؟»

یک بعد از ظهر معمولی پاییز و بعد از مدرسه بود. اتوبوس مدرسه وانتی بود که سقف و دوطرف اش را پوشانده بودند. از خانه ملاله را تا آنجا راه چندانی نبود. ملاله قبلا پیاده این مسیر را می رفت و می آمد. ولی مادرش از مدتی قبل به خاطر تهدیدهای طالبان از او خواسته بود با اتوبوس به مدرسه رفت و آمد کند.

اعضای گروه طالبان در آن روزها سخت ترین ایام را بعد از عملیات وسیع ارتش پشت سر گذاشته بودند و سعی می کردند تا جایی که می شود آرام ولی مداوم به فعالیت هایشان در دره سوات ادامه دهند. ملاله سوار اتوبوس شد. کنار دوست صمیمی اش مونبیا نشست. اتوبوس که حرکت کرد ملاله همین طور که مشغول گفتن داستان های مدرسه با مونبیا بود، متوجه شد جاده خالی است و غیر عادی به نظر می رسد. به مونبیا گفت به نظرت چرا اینقدر خلوت است. معمولا این وقت روز اینجا شلوغ است.

اتوبوس هنوز صد متر از مدرسه دور نشده بود که دو جوان آن را متوقف کردند. به پشت وانت آمدند و یکی از آنها با صدای خشنی پرسید: «ملاله کیه؟». ملاله بعد از آن سوال دیگر چیزی به خاطر نمی آورد.

دوستش مونبیا اما به یاد می آورد که در فاصله چند ثانیه ای که بین سوال آن دو جوان و شلیک گلوله طول کشید او فکر کرده بود آن دو خبرنگارند و به جستجوی دوست مشهورش به دره سوات آمده اند. دختران معصومانه با حرکت چشم ملاله را نشان دادند و دقایقی بعد آنچه در اتوبوس باقی مانده بود، خون بود، صدای زجه بود و وحشتی غیر قابل توصیف.

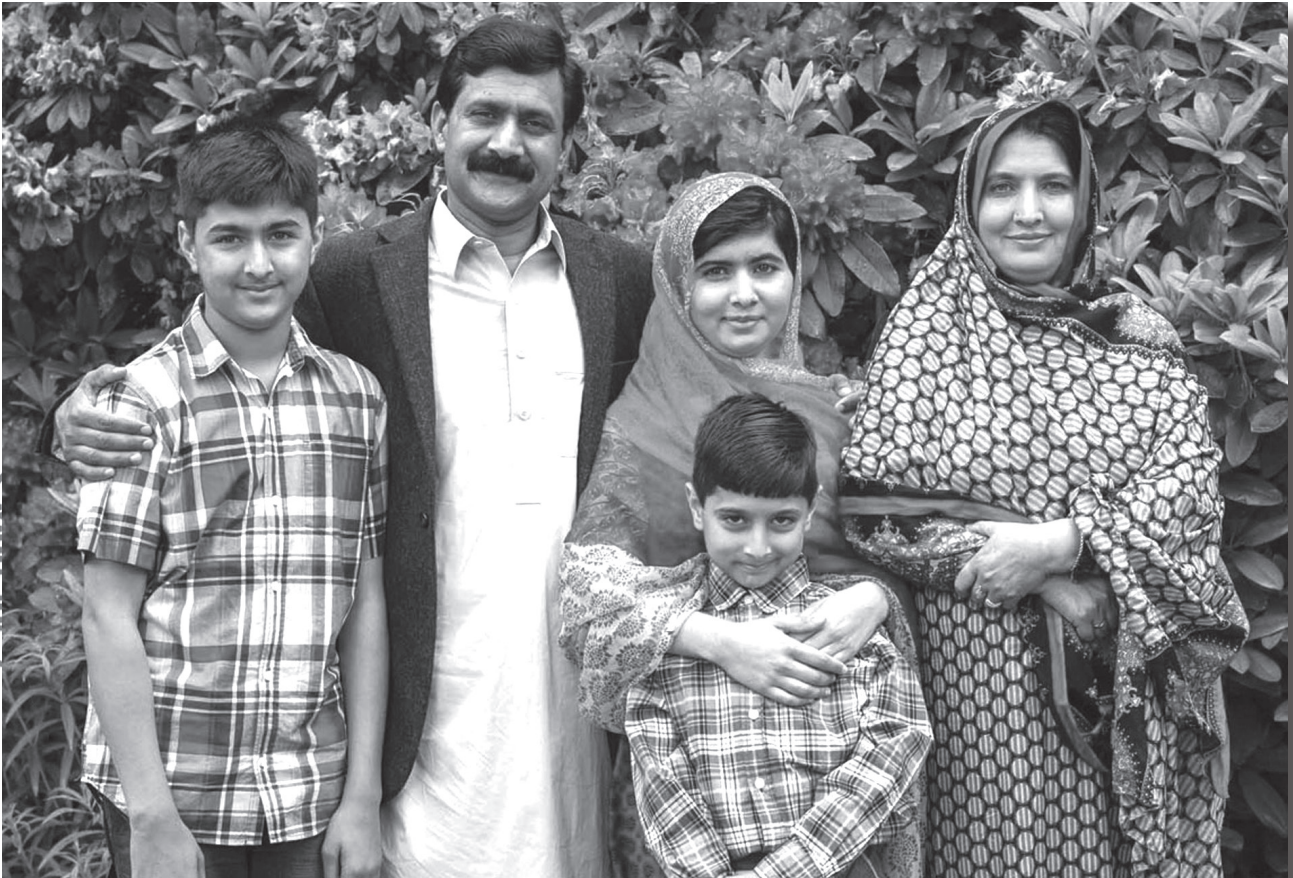
مونبیا چشمانش را که باز کرد سر و صورت پر خون ملاله را دید و از هوش رفت. دو نفر دیگر از همشاگردی های ملاله هم آن روز زخمی شدند.

• ملاله کیست؟

شورشیان طالبان و تندروها در سالهای بعد سعی کردند، در مناطق قبایلی پاکستان و همچنین دره سوات نفوذ و قدرت پیدا کنند. این وضع آنقدر پیش رفت که در سال ۲۰۰۷ طالبان در پیام رادیویی مردم را تهدید می کرد که اگر به سنت های اسلامی عمل نکنند مجازات شرعی خواهند شد.

اما به راستی ملاله کیست. سوالی که آن دو جوان طالب پیش از شلیک گلوله به سر ملاله پرسیدند در بیش از یکسال گذشته سوال خیلی از خبرنگاران جهان بوده و آنها را برای یافتن پاسخ به دره سوات کشانده است.

دره سوات دره ای زیبا و خوش آب و هوا واقع در شمال غرب پاکستان



روزها از دست داد جهان از شنیدن داستان او برای روزها بیدار ماند. پدرش در کلوپ خبرنگاران بود که خبر را به او دادند. به او گفتند به یکی از اتوبوس های مدرسه اش حمله شده. او حس کرد ملاله را زده اند. وقتی ضیاء الدین به بیمارستان رسید و ملاله را غرق خون دید خم شد صورتش را بوسید، بینی اش را بوسید، گونه هایش را بوسید و گفت تو دختر با افتخار منی. من به تو افتخار می کنم.

یک هلی کوپتر ملاله را از دره سوات به یک بیمارستان نظامی در پیشاور منتقل کرد. آغاز سفری که نه تنها ملاله را از دره سوات که از پاکستان دور کرد.

بیمارستان ارتش در پیشاور، دارای پیشرفته ترین تجهیزات در آن منطقه است و پرسنل ارتش و خانواده شان را درمان می کند. گلوله از قسمتی از بالای ابروی چپ ملاله وارد سرش شده بود و با گذشتن از گردنش در مهره های پشت اش متوقف شده بود. او را عمل کردند و بعد تحت مراقبت ویژه گرفتند. بعد از چهار ساعت وضعیت اش بدتر شد و کم کم به طور کامل بیهوش شد. مغزش به شکل خطرناکی متورم شده بود.

قسمتی از مغز ملاله آسیب دیده بود که تکلم و حرکت دست و پای راست را کنترل می کند. به گفته دکتر جنید خان که مسئول درمان ملاله بود، وضعیت او ریسک خیلی بالایی داشت. در نهایت ملاله را عمل کردند و بخشی از جمجمه را برداشتند تا فشاری که روی مغز بود کم شود.

عمل با تراشیدن بخشی از موهای ملاله آغاز شد، و بعد بریدن قسمتی از جمجمه، و قرار دادن آن بخش از استخوان جمجمه در درون شکم ملاله برای اینکه بعدا ممکن بود بتوانند آن را به سر جایش برگردانند. لخته های خون و بافت آسیب دیده از داخل مغز بیرون آورده شد.

آقای خان می گوید قبل از آن روز هیچ وقت نام ملاله را نشنیده بود ولی خیلی زود فهمید، شخصیت خیلی مهمی آنجاست. دوربین های خبرنگاران بیمارستان را محاصره کرد و خیلی زود شوک و نفرت همه

شورشیان طالبان و تندروها در سالهای بعد سعی کردند در مناطقی قبایلی پاکستان و همچنین دره سوات نفوذ و قدرت پیدا کنند. این وضع آنقدر پیش رفت که در سال ۲۰۰۷ طالبان در پیام رادیویی مردم را تهدید می کرد که اگر به سنت های اسلامی عمل نکنند مجازات شرعی خواهند شد.

در سال ۲۰۰۸ رهبر محلی طالبان ملا فضل الله تهدید کرد که اگر مدارس دخترانه ظرف یکماه بسته نشود عواقبش را خواهند دید. ضیاء الدین یوسف زی پدر ملاله که صاحب مدرسه ملاله هم بود از این تهدیدها ترسید. از ارتش پاکستان تقاضای کمک کرد. آنها به او اطمینان دادند که امنیت را برقرار می کنند و از او خواستند مدرسه را نبندد.

• فریاد ملاله در یادداشت های وبلاگ

اما این اطمینان ارتش پاسخی به ترس های ملاله نبود. او در خواب هایش سایه سیاه طالبان را می دید که روی زندگی اش گسترده می شد. خاطرات روزمره مدرسه رفتنش و اینکه دوستانش چطور یکی یکی مجبور می شدند دره سوات را ترک کنند را در یک وبلاگ می نوشت. وبلاگی که سرویس اردوی بی بی سی آن را بدون ذکر نام ملاله منتشر می کرد. وبلاگ یادداشت های دختر مدرسه ای پاکستانی. با آنکه نام ملاله در وبلاگش نبود او از اینکه در مورد حق دختران از تحصیل بگوید و بنویسد ترسی نداشت. در سال ۲۰۰۹ در یک برنامه مشهور تلویزیونی که دوربین هایش را به دره سوات آورده بود صحبت کرد و از حق دختران و برای تحصیل گفت. همان وقت مجری برنامه تحت تاثیر شجاعت ملاله قرار گرفت ولی نگران امنیت او شد. ملاله به مدرسه می رفت و می نوشت و با نگرانی روزگار می گذراند تا آنکه اتفاق بعد از ظهر پاییز سال ۲۰۱۲ افتاد و وقتی ملاله چشمانش را باز کرد خودش را در جهان دیگری یافت.

• گلوله جمجمه ملاله را می شکافد

اما از زمانی که به سر ملاله شلیک شد و او هوشیاری اش را برای



برای پزشکان این که می توانست قوه ادراک خود را با سوال هایش نشان بدهد خیلی خوشحال کننده بود و اینکه او قوه تکلم اش را از دست نداده است. مخصوصاً اینکه او به زبان سوم یعنی انگلیسی سخن می گفت. زبان مادری ملاله پشتو و اردو زبان دوم اوست. وقتی او از بخش مراقبت های ویژه بیرون آمد سمت چپ صورتش فلج شده بود. این موضوع خیلی پدر و مادرش را غمگین کرد. آنها در سیمای این دختر تازه دیگر نمی توانستند لیخنند ملاله خود را ببینند. در هفته های اول خیلی از ظاهرش رنج می برد. دوست نداشت حرف بزند و وقتی می خواستند از او عکس بگیرند سعی می کرد آن سمت صورتش را که حرکتی نداشت مخفی کند.

در نهایت ملاله دو عمل جراحی دیگر برای ترمیم عصب صورتش و بازگشت قسمتی از جمجمه که در شکم اش گذاشته بود داشت و حالا پزشکان می گویند که او فعلاً به عمل جراحی دیگر نیاز ندارد و با کمک فیزیوتراپی رو به بهبود خواهد بود.

روز ۱۲ ژوئیه نه ماه بعد از آن روز، ملاله در شانزدهمین سالگرد تولدش با دانش آموزان و رهبران جهان در مقر سازمان ملل حرف زد. گوردون براون، نخست وزیر سابق بریتانیا او را به عنوان نمادی از شجاعت و جرات معرفی کرد. او گفت شصت میلیون کودک در جهان از مدرسه رفتن محروم اند و ملاله باعث شد مردم جهان یکبار دیگر به صورت جدی به این موضوع فکر کنند.

ملاله دخترک گمنامی از دره سوات بود که حالا جهانی شده است. او امروز مهمترین فعال دانش آموزی در جهان به شمار می آید. او تلاش می کند خودش را در میان همکلاسی های تازه در مدرسه انگلیسی بیرمنگهام پیدا کند و با زندگی در کشور تازه کنار بیاید.

ولی ملاله هر روز به بازگشت به خانه خود در دره سوات پاکستان فکر می کند. عده خیلی کمی موافق برگشت او هستند. می گویند هنوز برای امنیت او نگرانی های جدی وجود دارد و ممکن است بازگشت دوباره اش باعث جلب توجه زیاد شود.

ملاله نگران است که هرچه وقت بیشتری را در بیرون پاکستان بگذرانند، مردم دیگر کمتر به او به چشم یک دختر پاکستانی نگاه می کنند و بیشتر او را یک آدم غربی خواهند دانست.

ملاله می گوید تحصیل، تحصیل است. اگر او یاد بگیرد که یک پزشک باشد، فرقی نمی کند ابزار کارش غربی است یا شرقی. او بدترین وضعیت های انسانی را تجربه کرده و در عین حال بهترین ابعاد بشری را هم حس کرده، از سوی تیم پزشکانش که به او کمک کردند زندگی دوباره اش را بازیابد و هزاران نفری که در جهان برایش آرزوی سلامتی کردند.

هنوز شانزده ساله است. باید میان دنیای کودکانه خودش و فعالیت ها و مبارزات جهانی اش توازن برقرار کند.

فرحان الله، پسر نوجوانی از دره سوات که از تحصیل محروم مانده از دختر هموطن اش می خواهد که همچنان به مبارزه ادامه دهد. می گوید ما در دره سوات همه با او هستیم. ملاله می گوید که طالبان می خواست صدای او را خاموش کند، اما حالا حتماً از شلیک آن گلوله ها پشیمان است. صدای او حالا در گوش جهان نشسته است.

پاکستان را فرا گرفت.

درمان او حالا نه فقط در پاکستان از نزدیک دنبال می شد که در جهان هم آن را به دقت دنبال می کردند. در پاکستان فرمانده ارتش ژنرال اشفق کیانی، از نزدیک و با علاقه درمان ملاله را دنبال می کرد. همزمان با این اتفاقات، افسران این بیمارستان میزبان یک گروه از پزشکان بریتانیایی بودند که از بیرمنگهام به پاکستان آمده بودند تا به پزشکان ارتش مشاوره بدهند. سرپرست این تیم جاوید کیانی، یک پزشک بریتانیایی، پاکستانی تبار بود.

• ملاله را به انگلستان می برند

وقتی درخواست کمک آمد، کیانی از فیونا رینولدز، پزشک متخصص مراقبت های ویژه کودکان خواست تا با او سوار هلی کوپتر شود و از اسلام آباد به پیشاور برود. دکتر رینولدز می گوید که نگرانی خودش را داشت چون تا آنوقت می دانست ملاله چقدر مشهور است و ممکن است چه خطرات امنیتی در اطرافش باشد. اما او تصمیم گرفت برای کمک به ملاله برود. ملاله می خواست یک دختر تحصیل کرده باشد و او زنی تحصیل کرده از بریتانیا بود که به خاطر دانش و تخصص اش به پاکستان آمده بود. اما آنچه تیم پزشکان بریتانیایی در پیشاور یافتند خیلی خوشحال کننده نبود. به نظر دکتر فیونا رینولدز با وجود آنکه عملی درست و در زمان مناسب روی ملاله انجام شده بود، در مراقبت های ویژه بعدی از او آنطور که باید مواظبت نشده بود. فشار خون بیماری مثل او باید هر لحظه چک می شد و در مورد ملاله این کار حتی دو ساعت یک بار هم انجام نشده بود.

کیفیت مراقبت های ویژه ای که از او شده بود، می توانست نتیجه کلی درمان را به مخاطره بیندازد. هم به لحاظ اینکه او زنده می ماند یا نه و هم برای ترمیم و بهبود نقاط آسیب دیده مغز. ملاله را دوباره با هلی کوپتر به یک بیمارستانی بزرگتر در اسلام آباد منتقل کردند.

حال او در اسلام آباد دوباره رو به وخامت گذاشت. تپش قلب و گردش خون او با مشکل مواجه شد و پزشکان به شدت نگران آسیب دیدگی سیستم عصبی اش بودند.

دکتر فیونا رینولدز در نهایت به این نتیجه رسید که هر چه ملاله نیاز دارد در بیمارستان بیرمنگهام بریتانیا برایش مهیاست. در پانزده اکتبر سال ۲۰۱۲ ملاله به بیمارستان کوپین الیزابت بیرمنگهام منتقل شد.

• ملاله چشمانش را باز می کند

وقتی پزشکان ملاله را از کمای مصنوعی خارج کردند، او خود را در سرزمینی غریبه یافت.

چشمهایش را که باز کرد اولین چیزی که متوجه شد این بود که در بیمارستان است. با خودش گفت: «خدایا شکر، من تو را شکر می کنم که به من زندگی تازه دادی و من زنده ام.»

ملاله مراحل بهبود را خیلی خوب گذراند. آنطور که پزشکان می گویند علاوه بر کیفیت و نوع مراقبت روح مقاوم و اراده خودش خیلی کمک کننده بود.

هنر و زنان

راه رفتن بر «لبه تیغ» زندگی

• به خاطر هنر هرگز
زندگی راناقص نکردم
و همواره دوست
داشتم به تمامی،
زندگی کنم و از طرفی
نپرداختن به طراحی
به شکل یک برنامه
روزانه همواره برایم
غم و درد فراوانی به
همراه داشت

اولین گام زنان در معماری آمریکا

• نقش زنان نه تنها
در معماری ایران ،
در معماری دنیا نیز
کم رنگ است و
متأسفانه جز تعدادی
استثنا در سالیان دراز
قدمت معماری در
دنیا، این رشته تحت
سلطه مردان بوده
به طوری که تا پایان
قرن ۱۹ میلادی زنان
جز تعدادی انگشت
شمار، نقشی در این
زمینه نداشتند





نسرین پاینده

گفتگو با مرجان صداقتی، نقاشی که «دم را غنیمت می شمارد»

راه رفتن بر «لبه تیغ» زندگی

پاییز امسال گالری آریا، میزبان کارهای مرجان صداقتی بود. با دیدن کارهایش، پسرش - که در نمایشگاه از این سو به آن سو می دوید- و شاگردانی که دور او را گرفته بودند تا مجالی یابند و به او تبریک بگویند، جز به تلاش و زحمت مسلمی که برای او داشتند همه آن ها متحمل شده است، چیز دیگری در ذهنم دور نمی زد. تلاش و به کم راضی نشدن، ویژگی بارز فعالیت هنری مرجان است. گویا فکر من را از پیش خوانده بود و با برکه ای بر روی دیوار نمایشگاهش، پاسخ کلی به سوالات نپرسیده من داد که شرح آن را در زیر می خوانید. اما ما به این نوشته بسنده نکردیم و در منزل باصفا و زیباییش با او به صحبت نشستیم تا با شخص او و زندگی اش بیشتر آشنا شویم. «مدت های زیادی «زندگی» و «طراحی» برایم دو امر جداگانه بوده و چالش میان این دو امر باعث می شد، روزهای بسیاری را با افسردگی و دلتنگی سپری کنم.

به خاطر هنر هرگز زندگی را ناقص نکردم و همواره دوست داشتم به تمامی، زندگی کنم و از طرفی نپرداختن به طراحی به شکل یک برنامه روزانه همواره برایم غم و درد فراوانی به همراه داشت.

بر همین اساس همچون کسی که در واکن قطار زندگی می کند، در هر مکانی کاغذ هایم را پهن کرده و طراحی نموده ام و سپس طراحی هایم را با چمدان به این سو و آن سو بردم. آموختم که در سر و صدا و همهمه و در حین پرداختن به روزمره ترین کارها چگونه بخشی از ذهنم را در سکوت، سکوت محض نگاه دارم و در سکوت بر آنچه می خواهم با تمام وجود تمرکز کنم.

طراحی کردن برای من با شرایط موجود، مانند راه رفتن بر لبه تیغ است. طراحی بر لبه تیغ زندگی.»

* از زندگی مرجان صدافتی برایمان بگوئید.

من متولد ۱۳۵۰ هستم. رشته ام توی دبیرستان تجربی بود. لیسانس شیمی قبول شدم، منتهی به خاطر علاقه ای که به هنر داشتم آن را برای ادامه تحصیل انتخاب نکردم. پدرم مثل خیلی از خانواده های ایرانی دیگر حیفش می آمد که من شیمی را انتخاب نکنم. می گفت «دختر، تو شیمی را بخوان، هنر را هم در کنارش داشته باش» (می خندد). خلاصه در کلاس های کنکور هنر شرکت کردم و بعد از یک سال رشته نقاشی دانشگاه الزهرا قبول شدم. حدود سال ۷۵ فارغ التحصیل شدم. به فاصله چند ماه بعد هم، فوق لیسانس نقاشی دانشگاه آزاد قبول شدم. سال ۷۸، که چند ماهی از ارائه پایان نامه فوق لیسانس می گذشت، از من خواسته شد که در راه اندازی واحد هنر دانشگاه آزاد اسلامشهر مشارکت کنم. من هم پذیرفتم. برایشان کارگاه تعریف کردیم، استاد معرفی کردیم و کتابخانه و کارگاه هایشان را راه اندازی کردیم. بعد بنا بر این شد که برایشان برنامه ریزی کنم. همین طور پیش رفت تا من آن جا به تدیس هم پرداختم و در سال ۷۹ عضو هیئت علمی شدم. به مدت ۹ سال مدیر گروه بودم. نزدیک به یک سال و نیم هم معاون دانشگاه هنر بودم. ازدواج کردم. یک پسر هم دارم که الان ۸ ساله است.

* چطور شد به نقاشی و طراحی علاقه مند شدید؟

من نقاشی را از بچگی خیلی دوست داشتم. همیشه دفتر های مدرسه ام پر از طراحی بود. جالب این بود که مثل اکثر کارهای کنونی ام، طراحی هایم همه فیگور آدم بودند. یعنی هیچ وقت گل و بوته و منظره نمی کشیدم. یادم می آید خیلی کوچک بودم، یعنی مدرسه هم نمی رفتم، مادرم برایم یک لاک ناخن خرید. با وجود اینکه تا آن موقع من قلمو ندیده بودم، با قلموی آن شروع کردم به نقاشی کشیدن. بزرگترین لذتم شده بود. وقتی که رفتم کلاس دوم یا سوم ابتدایی، زن دایی ام که خودش نقاشی می کرد، برایم بوم و قلمو خرید تا نقاشی بکشم. این بهترین خاطره آن سنین من بود. به همین خاطر وقتی از من می پرسند چطور شد که این رشته را انتخاب کردم، در جواب می گویم که من هیچ وقت درباره آن فکر نکردم. از اول همین بود. نقاشی همیشه با من بوده است. بعدها که رفتم دبیرستان، یک دوره کلاس های طراحی شرکت کردم. آن جا ساخت و ساز کار می کردیم. کارم هم خوب بود. زمانی که وارد دانشگاه شدم، جو دانشگاه الزهرا خیلی سنتی بود و کلاس ها چارچوب دار. مثلاً اساتید فرشی را به عنوان مدل پهن می کردند و ما باید تمام جزئیات آن را می کشیدیم. من اصلاً نمی توانستم در این کلاس ها بند شوم. همان موقع من از طریق آقای مظهری که استاد تار من بودند با خانم نیلوفر قادری نژاد که همسر ایشان بوده آشنا شدم. او به من توصیه کرد که به طراحی های دانشگاه اکتفا نکنم و در کلاس های استاد یعقوب عمامه پیچ شرکت کنم. من هم همین کار را کردم و کل ۴ سال دوره لیسانس را با استاد عمامه پیچ طراحی کار کردم. خیلی به دانشگاه آزاد یا دانشگاه هنر می رفتم. یا هر جای دیگری که اساتید خوبی مثل آقایان مسلمیان، ایرج زند، هانیبال الخاص و غلامحسین نامی می دیدم. از استاد های خوبی که در الزهرا داشتیم خانم محمص بودند. او من را می فهمید و به من اجازه می داد تا بروم و خودم تجربه کنم. به من می گفت «عیب ندارد نمی آیی سر کلاس اما آخر ترم کارهایت را برایم بیاور». فضای کارهای من اکسپرسیونیستی بود و این اکسپرسیونیسم کاملاً از روحیه خودم بود.

* تعریفتان از فضای اکسپرسیونیستی که بر کارهایتان حاکم است، چیست؟

من از دوران دانشجویی و حتی قبل از آن، که نقاشی را شروع کردم، خودم هم معنای آن را نمی دانستم. ولی تمام استادان من از همان اول که کارهایم را می دیدند، می گفتند کارهایت جنبه اکسپرسیونیستی دارد. می خواهم بگویم این اکسپرسیونیسم چیزی نبوده که من از بیرون یاد بگیرم و به کارهایم اضافه کنم، برای من یک جور بیان بود، که حتی قبل از اینکه نقاشی را واقعاً بلد باشم، در کارهایم دیده می شد. اکسپرسیونیسم در نقاشی با استفاده بارز و اغراق شده از رنگ، فرم و عناصر بصری دیگر برای نشان دادن درد و رنج و تاکید کردن روی آن به وجود می آید. حتی

گاهی ممکن است بیشتر از آن چیزی که واقعاً وجود دارد، را نشان دهد.

* اکسپرسیونیسم فقط برای بیان درد و رنج است؟

نه لزوماً، به طور کل اکسپرسیونیسم بیان احساس است. بیان شدید و قوی هر چیزی است. یعنی اینکه ما بخواهیم هر چیزی را به قوی ترین و شدید ترین شکل ممکن بیان کنیم. برای مثال ممکن است در اثری، رنگ ها را خیلی شاد، درخشان و خالص، انتخاب کنند. ولی اغلب نقاشان اکسپرسیونیست، از این شیوه برای بیان تفکرات، درد ها و رنج هایشان استفاده کرده اند. برای همین هم کارهای شادابی از آن ها نمی بینیم.

* بیان احساس در کارهای خودتان به چه شکل بوده است؟

کارهای من معمولاً تلخ است. وقتی که به جامعه ام، به محیط اجتماعی پیرامونم، روابط آدم ها و به موقعیت انسان در جهان هستی نگاه می کنم، یک تضاد و پیچیدگی به صورت یک مسئله حل نشده و یک چرا در ذهنم ایجاد می شود. این ها هستند که احساسات درونی ام را شکل می دهند و باعث می شود کارهایی که انجام می دهم خیلی اکسپرسیو باشد. در ادامه باید بگویم که من علاقه ای هم نداشتم که کارهایم تزئینی و دکوراتیو باشند. همیشه سعی داشته ام احساسات درونی ام را نشان دهم.

* چطور به فضاهای شخصی تان رسیدید؟

فضای شخصی هر هنرمندی را خیلی چیز هاست که می سازد. تک تک چیز هایی که می خواند و می بیند، مهارتی که در کار کسب می کند، حتی خود زندگی در روزمره ترین شکلش، به هنرمند کمک می کنند به بینش و نگاهی مختص خود، دست پیدا کند و همین بینش است که در انتها دید و فضای شخصی هنرمند را می سازد و او را نسبت به مسائلی حساس می کند. این حساسیت هاست که به نظر من بخش بزرگی از دنیای شخصی او را شکل می دهد. برای مثال، اگر کسی نسبت به جامعه ای که در آن زندگی می کند حساس نباشد، کارهایش نمی تواند جنبه اجتماعی یا سیاسی داشته باشد. دیگری ممکن است به روان شناسی آدم ها حساس تر باشد یا دید هستی شناسانه بیشتری داشته باشد. از طرفی، مهارت هایی که هنرمند کسب می کند را باید در نظر گرفت. برای من هم همین بوده است. مهارتم در طراحی با حساسیت هایم همراه می شود و فضای شخصی ام را که در اکثر کارهایم اجتماعی یا سیاسی و در بعضی هستی شناسانه است، شکل می دهد.

* در همه دوره های کاری تان حضور انسان، همین قدر پررنگ بوده است؟

قبلاً طبیعت بی جان هم کار کرده ام، ولی علاقه من همیشه موضوع های انسانی بوده است و دوست داشتم محور کارهایم، انسان باشد. هستند نقاشان اکسپرسیونیستی که اشیاء بی جان کار می کنند، ولی من هیچ



• من دوست ندارم، آدم‌ها را با لباس بکشم و وقتی زنی را می‌کشم، باید جنبه‌هایی از جنسیت او را نشان دهم که در گالری‌ها نمی‌توان آن را به نمایش گذاشت. این مسئله حضور زن را در کارهایم کمرنگ می‌کند.

• وقتی که به جامعه ام، به محیط اجتماعی پیرامونم، روابط آدم‌ها و به موقعیت انسان در جهان هستی نگاه می‌کنم، یک تضاد و پیچیدگی به صورت یک مسئله حل نشده و یک چرا در ذهنم ایجاد می‌شود.

نهایت، سعی ام را کرده‌ام که هیچ دورگی نگویم، هیچ کی‌کنم و کاری را برای خوشایند کسی انجام ندهم، تا جایی که می‌توانستم به نحوی کار کرده‌ام که خودم را راضی کنم.

*** پیش بردن همه این جوانب، باعث نشده جایی کم بگذارید؟**

واقعاً نه، من الان همه این‌ها را دارم. در بچه‌داری آدم وسواسی هستم. از تغذیه پسر تا برگرداندنش از مدرسه، همه کارهایم را خودم می‌کنم. یا برای همسر از چیزی کوتاهی نمی‌کنم. حتی فکر این هم هستم که زمانی که همسر از سر کار می‌آید با هم بنشینیم و چایی بخوریم. یعنی برای همه چیز مدیریت کرده‌ام. با خودم گفتم همه چیز را باید زمانی انجام بدهم که هم بقیه راضی باشند هم خودم.

*** زمانی بوده که وقفه‌ای در کارتان بیفتد؟**

این ۱۰، ۱۲ سال اخیر خیلی خودم را درگیر تدریس و برنامه‌ریزی و مدیر گروهی کردم. در نتیجه کمی از کارهای خودم دور شدم و اصلاً این خصلت تدریس است. یک جورهایی آدم راضی می‌شود و با دیدن موفقیت شاگردهایش احساس ساختن پیدا می‌کند. دوره‌ای هم پیش آمد که کار نکردم، اما طراحی راهیچ وقت رها نکردم. کار تمام شده قابل ارائه نداشتم، اما اسکس برداری همیشه با من بوده است. از چیزهایی که در ذهن داشته‌ام، یادداشت برمی‌داشتم. یک حس درونی همیشه در من است که کارهایم را با هم پیوند می‌دهد. حتی اگر در یک مقطع، کار را کنار بگذارم، دوباره شروع خواهم کرد.

*** در زندگیتان «اگر» زیاد داشتید؟**

نه هیچ وقت. اصلاً نمی‌خواهم و نمی‌توانم جز چیزی که الان هستم را تصور کنم. اصلاً به دنبال هیچ‌اگری نبوده‌ام. همیشه یک جور اعتقاد و یقین قلبی نسبت به آن چیزی که در پیرامونم در هستی، در جریان است دارم و معتقدم که هستی آن چیزی را که می‌بایست به من بدهد، داده است. من همان جایی هستم که باید باشم. پس سهمی را که زندگی به من داده شکر می‌کنم و سعی می‌کنم که از این سهم به بهترین نحو استفاده کنم و آن نقشی را که باید ایفا کنم، بهترین باشد. زندگی چیزی نیست که آدم بخواهد آن را با اگر و فلان بگذراند. من معتقدم که در لحظه آدم باید آن کاری را که در توان دارد، انجام دهد. من در حد خودم سعی ام را می‌کنم.

*** چقدر در زندگی اشتباه کرده‌اید؟**

من هیچ اشتباهی نمی‌بینم. از این جهت که همیشه شاهد نتیجه آن چیزهایی که در باور عموم اشتباه تلقی می‌شود بوده‌ام و دیده‌ام که به کجاها منجر شده است و متوجه شده‌ام که تک‌تک آن چیزهایی را که من اشتباه می‌نامیده‌ام، چقدر لازم بوده‌اند و اگر غیر از این می‌بود، من کسی که الان هستم، نبودم.

*** اوقات فراغتتان چه کار می‌کنید؟**

من اوقات فراغتم را بیشتر فیلم می‌بینم. یعنی اولین فرصتی که پیدا کنم، فیلم می‌بینم و عاشق موسیقی هستم. یعنی عشق و تفریح‌های بزرگم فیلم و موسیقی هستند. عاشق آشپزی هم هستم و چون گیاه‌خوارم، البته نه گیاه‌خوار صد در صد، از کارهای مورد علاقه‌ام این هست که غذاهای گیاهی تازه با مدل خودم درست کنم.

*** از بهترین فیلم‌هایی که دیدید و از بهترین کتاب‌هایی که خواندید، کدام را در خاطر دارید؟**

با توجه به نوستالژی‌هایی که فیلم‌ها منو مهرجویی برایم دارد، نمی‌توانم از آن اسم ببرم. ما گاهی نسبت به افراد خاصی، در سنینی خاص شناخت پیدا می‌کنیم که در آن موقع آدم را به شدت تکان می‌دهند. برای من هم شاملو، داریوش مهرجویی و خسرو شکیبایی این گونه بوده‌اند. مهرجویی به من یاد داد که روشنفکری چیست و وقتی یک انسان سنتی وارد دنیای مدرن می‌شود، چطور زیر و زبر می‌شود.

*** خودتان را در ۱۰ سال دیگر در کجا می‌بینید؟**

هیچ چیز نمی‌توانم ببینم، من در لحظه زندگی می‌کنم، به تمامی معنا سعی می‌کنم در لحظه زندگی کنم و سعی می‌کنم دم را غنیمت بشمارم.

وقت نخواست‌ه‌ام شیء را جای موقعیت‌های انسانی قرار دهم.

*** چرا اکثر انسان‌هایی که می‌کشید مرد هستند؟**

در کارهای من هم فیگورهای مرد می‌بینید و هم فیگورهای زن، حتی گاهی هم حیوان. این موضوع در کارهایم دوره‌ای بوده است. در دوره‌ای اکثر فیگورهایم مردان بوده‌اند و در دوره‌ای دیگر زنان را کشیده‌ام. ولی در طول کار، به این فکر نمی‌کنم که آن چه می‌کشم زن است یا مرد. به انسان بودنش اهمیت می‌دهم. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم، این است که من دوست ندارم، آدم‌ها را با لباس بکشم و وقتی زنی را می‌کشم، باید جنبه‌هایی از جنسیت او را نشان دهم که در گالری‌ها نمی‌توان آن را به نمایش گذاشت. این مسئله حضور زن را در کارهایم کمرنگ می‌کند. زن در کارهایم بیشتر در چهره‌ها و یا اندامی که کمی نرم‌تر از سایر اندام‌ها است دیده می‌شود.

*** به نظر شما تفاوتی بین شیوه کار زنان و مردانی که اکسپرسیونیستی کار می‌کنند، وجود دارد؟**

نه، من تفاوتی نمی‌بینم. من دیدگاه‌های فمینیستی ندارم و خود انسان برایم مهم است. موضوعاتی که من کار می‌کنم، تلفیقی از مضامین سیاسی، اجتماعی و هستی‌شناسانه است و ممکن است بین کارهای من و کارهای مردی که به همین موضوعات فکر می‌کند و شیوه کارش اکسپرسیو و فیگوراتیو باشد، شباهت‌های زیادی ببینیم. بدون این که حتی یکدیگر را بشناسیم و یا کارهای هم را دیده باشیم. این مضامین فکری هستند، که شباهت و تفاوت‌های بین کارهای زنان و مردان را به وجود می‌آورند و در کل من نمی‌توانم کارهای زنان و مردان را از حیث اختلاف جنسیتشان از هم جدا کنم.

*** لبه‌تیغی که برای عنوان نمایشگاهتان برگزیدید، از کجا می‌آید؟**

لبه تیغ خود زندگی است. یعنی اساس این که ما زندگی روزمره را به روزمره‌ترین شکلش پیش ببریم و از هیچ چیز نزنیم، من هیچ وقت نخواستم از چیزی در زندگی‌م بگذرم همیشه خواستم همه کاری را آن قدری که در توانم بوده، انجام دهم و همه این‌ها به بهترین نحو روی هم تاثیر بگذارند و با هم مرتبط باشند. پشیمان هم نیستم. ما بر مبنای نیازهای عاطفی مان، هر چیزی را در زندگی مان انتخاب می‌کنیم. من هم انتخاب‌هایم را کرده‌ام. من آدمی نیستم که از چیزی برای رسیدن به چیز دیگری بگذرم. باید همه چیز را تجربه کنم. ازدواج، بچه‌داری، خانه‌داری و تدریس. اگر که من ازدواج نمی‌کردم یا بچه‌دار نمی‌شدم، بدون در نظر گرفتن نقاشی، به بینشی که الان به انسان و به هستی دارم، نمی‌رسیدم و کارهای امروزم با این کیفیت نبود. چون در این کارها من به

اولین گام زنان در معماری آمریکا



آیدا آل طه



سوزان مکس من دنیس اسکلت براون نورما مریک شارون سووتن لویس بلانکار جولیا مورگان بوری ویلیس



مایا لین مری ال پیچ زاها حدید النور ریموند ماریان موهونی ادالویس هاکستبل کازیو سژیما

کم رنگ بودن نقش زنان در جامعه تنها مربوط به جهان سومی ها نیست، زنان از گذشته های دور در آمریکا و اروپا نیز سرکوب و نا دیده گرفته شده اند، نگاه تبعیض آمیز و مرزبندی های جنسیتی که ریشه در دین، سیاست، فرهنگ و یا اخلاقیات جامعه دارد، طی تاریخ، به زنان فرصت نداده تا خودشان باشند و به باوری غیر از زن خانه، همسر و مادر بودن برسند، البته علاوه بر تمام کم لطفی های جامعه، شاید کمی هم کاستی از خود زنان بوده باشد که نتوانسته اند و یا به آنها اجازه داده نشده، قدری عمیق تر از زندگی روزمره و نقش های از قبل نوشته شده، پیش بروند و برای آن چه که می خواهند بیشتر تلاش کنند. ولی از آن سو، همواره زنانی بوده اند که تلاش زیادی برای ارتقای خودشان در زمینه های مختلف اجتماعی، فرهنگی، علمی و... انجام داده اند و اولین و سخت ترین قدم ها را برای هموار کردن راه همجنسان خود برداشته اند. در این جا آماری از حضور زنان معمار در عرصه معماری آمریکا بین سالهای ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ را آورده ام تا ببینیم که نقش زنان نه تنها در معماری ایران که هیچ، در معماری دنیا نیز کم رنگ است و متأسفانه جز تعدادی استثنا در سالیان دراز قدمت معماری در دنیا، این رشته تحت سلطه مردان بوده به طوری که تا پایان قرن ۱۹ میلادی زنان جز تعدادی انگشت شمار، نقشی در این زمینه نداشتند، ولی در کنار این آمار لیستی از زنان موفق و کوشایی را نیز آورده ام که نتوانسته اند با وجود تمام سختی ها نشان دهند که بسیاری از این محدودیت ها به دست خود زنان و باورشان از خود شکل می گیرد و آنها به مدد تلاش و برنامه توانسته اند در معماری دنیا نقش پویایی ایفا کنند.

مرور تاریخی حضور زنان در معماری امریکا

سال ۱۸۷۱

زنان برای اولین بار در سال ۱۸۷۱ از سوی دانشگاه ها پذیرفته شدند. دانشگاه های ایلینویز، کورنل و سیراکوز از اولین دانشگاه هایی هستند که دانشجویان زن را به خود راه داده اند. (K) در سال ۱۸۷۳، خانم مری ال پیج (Mary L. Page) اولین زنی است که در آمریکا، موفق به اخذ مدرک معماری شد. او از دانشگاه ایلینویز مدرک گرفت.

سال ۱۸۸۸

لوئیس بلانکارد بتون (Louise Blanchard Bethune) نیز در سال ۱۸۸۸ نخستین زن آمریکایی است که به عنوان یک معمار حرفه ای شروع به کار کرد. او پس از کار کردن در شرکت آقای ریچارد ویت، به مدت ۵ سال، با معماری به نام رابرت بتون شریک شد. آن دو بعد ها با هم ازدواج کردند و صاحب پسری شدند و تجارت موفق را راه اندازی کردند. او همچنین اولین زنی است که به عضویت انجمن معماران آمریکایی (AIA) درآمد. همچنین، لوئیس، از شرکت در نمایشگاه جهانی کلمبیا که در شیکاگو برگزار می شد، سرباز زد. زیرا بنابر قانون آن زمان، به مردان بابت طراحی شان ده هزار دلار پرداخت شود، در حالی که برای زنان فقط هزار دلار در نظر گرفته می شد.

سال ۱۸۹۴

جولیا مورگان (Julia Morgan) به عنوان نخستین زن، در سال ۱۸۹۴ موفق به اخذ مدرک دانشگاهی در رشته مهندسی عمران از دانشگاه برکلی شد و تحت همین عنوان در کالیفرنیا نیز مدرک معماری گرفت. او را اولین زنی می دانند که به دانشگاه هنرهای زیبای پاریس راه یافت و از آن فارغ التحصیل شد. از آنجایی که در آن زمان دانشگاه هنرهای زیبای فرانسه زنی را نمی پذیرفت، نخستین درخواست پذیرش او از سوی این دانشگاه رد شد. جولیا در زمینه فعالیت حرفه ای، با منش مشتری محور، شناخته شده است، زیرا که ملاحظه شایانی برای احتیاجات مادی و احساسی مشتریان قائل می شد.

سال ۱۹۰۶

ماریون ماهونی گریفین (Marion Mahony Griffin) طی سال ۱۹۰۶، همکاری نزدیکی با آقای فرانک لوید رایت، معمار و طراح معروف آمریکایی داشت. در تعدادی از مجموعه طراحی های او که به نام مجموعه واسموث شناخته شده هستند، مشارکت داشت. اما در سال ۱۹۱۰ به یکباره در آمریکا به میزان ۵۰ درصد از ورود زنان به حیطه معماری ممانعت به عمل آمد.

سال ۱۹۱۸

سالی بود که شنک مید (Scheneck Mead) از اهالی نیویورک آمریکا، او اداره شرکت معماری را که توسط خانم ها مارسیا مید و آنا شنک پایه گذاری شده بود، به عهده گرفت. آن ها نقشه اصلی مرکز توسعه کانکتیکات که امروزه مرکز تاریخ نگاری ملی است را طراحی کرده اند.

سال ۱۹۲۱

خانم الیزابت مارتینی (Elizabeth Martini) کلوپ طراحی شیکاگو را که بعدها تبدیل به کلوپ معماری زنان شد، طراحی کرد.

طبق اولین بررسی مجله "روزنامه معمار" در حوزه زنان در معماری، در صد حضور زنان در این عرصه، در چند سال گذشته روندی نزولی داشته است. در پی یافتن راه حلی برای مسئله حاضر و درک بهتر این که از حالا به بعد زنان چه راهی را خواهند پیمود، بهتر است نگاهی نیز به گذشته داشته باشیم.

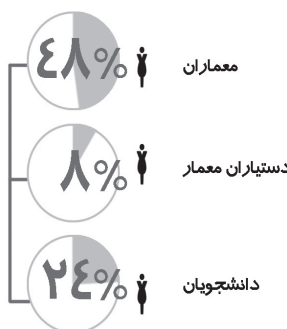
۲۰۰۹ ژانویه

۲۰۱۱ دسامبر

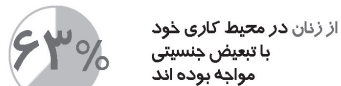
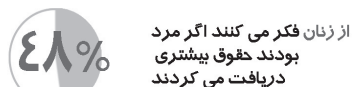
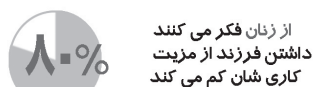


نتایج بررسی زنان معمار

۶۷۱۱ زن در بررسی زن در معماری شرکت کردند



برخی از دلایل حاضر برای کاهش تعداد زنانی که در کار معماری فعال هستند می تواند مربوط به سختی و نامناسب بودن فضای کاری و یا مربوط به انعطاف ناپذیری ساعات کاری این حرفه با سایر مشغولیت های خانوادگی باشد.



لویس بتون، از شرکت در نمایشگاه جهانی کلمبیا که در شیکاگو برگزار می شد، سرباز زد. زیرا بنابر قانون آن زمان، به مردان بابت طراحی شان ده هزار دلار پرداخت شد، در حالی که برای زنان فقط هزار دلار در نظر گرفته می شد.

کرد. خانم سیگل-اسکلارک-دایموند (Siegel-Sklarek-Diamond)

نیزاولین زن آفریقایی-آمریکایی است که در سال ۱۹۵۴ به صورت حرفه ای در نیویورک به فعالیت می پردازد. او در سال ۱۹۸۰ به عضویت (AIA) انجمن معماران آمریکایی در می آید.

سال ۱۹۸۸

زنان ۴ درصد از جمعیت معماران ثبت شده در ایالات متحده را تشکیل دادند.

سال ۱۹۹۱

خانم دنیس اسکات براون (Denise Scott Brown) و

همسرش آقای رابرت ونتوری، در زمینه معماری، طرح ریزی، تدریس و نوشته های تئوری شان در زمره پر نفوذترین معماران قرن بیستم قرار گرفتند. در سال ۱۹۹۱ آقای رابرت ونتوری برنده جایزه پریتزکر شد. مراسم اعطای جایزه معماری «پریتزکر»، سالیانه به منظور قدردانی از معمار برجسته آن سال، برگزار می شود.

مراسم پریتزکر، رابرت ونتوری را به تنهایی برنده اعلام کرد با این که شرکت آنها مکررا به همه یادآوری کرد که کار برنده شده حاصل همکاری بین رابرت ونتوری و دنیس استاک براون بود.

سال ۱۹۹۳

سوزان مکس من (Susan Maxman) به عنوان اولین زن به مقام ریاست در (AIA) انجمن معماران آمریکایی رسید. ۶ سال بعد، زنان ۱۳.۵ درصد از جمعیت معماران ثبت شده در ایالات متحده را تشکیل می دادند.

سال ۲۰۰۱

لیندا روی (Linda Roy) با پروژه اش، برنده جایزه معماران جوان MoMA شد. این جایزه، یکی از بزرگ ترین موسسات هنری در آمریکا وابسته به موزه هنر مدرن است.

سال ۲۰۰۴

زها حدید، اولین زنی است که موفق به کسب جایزه پریتزکر شد. ۵ سال بعد، زنان ۲۸ درصد از جمعیت معماران ثبت شده در ایالات متحده را تشکیل می دادند.

خانم کازویو سزیمما (Kazuyo Sejima) و شریکش خانم ریو نیشیزاوا (Ryue Nishizawa) برنده جایزه پریتزکر شدند.

سال ۲۰۱۱

جین گنگ (Jeanne Gang) برای داشتن خلاقیت، اصالت و قابلیت لازم برای سهیم بودن در ساخت محیط بناهای آینده، برنده بورس مک آرتور شد. بنیاد آمریکایی مک آرتور سالیانه کمک هزینه ای برای کاندیداهای خلاق با توجه به پس زمینه کاریشان در نظر گرفت. ۲۰۱۱ زنان ۲۱ درصد از معماران ثبت شده در ایالات متحده را تشکیل می دادند.

وبالآخره در سال ۲۰۱۲، سارا سیمسون (Sara Simpson) برنده جایزه WIA صندوق حمایت از زنان شد.

امروزه این مرکز را تحت عنوان اولین مرکز ممارست زنان معمار در آمریکا، می شناسند.

سال ۱۹۲۲

انجمن زنان معمار در لس آنجلس، پایه گذاری شد.

سال ۱۹۲۷

آنا کیشلین اولین زن معمار در پنسیلوانیا، حق امتیاز اختراعاتی در زمینه معماری را در سابقه خود دارد. مهمترین اختراع او نوعی آجر معروف به آجر کی (K) به تاریخ ۱۹۲۷ است که بعد ها منجر به ساخت بلوک های بتونی شد. آجر کی آجری است تو خالی از جنس خاک رس غیر قابل اشتعال که در زمان خود از آجرهای دیگر ارزان تر و سبک تر بوده است. قسمت تو خالی آن را می شد با مواد عایق صوت پر کرد.

سال ۱۹۴۸

النور ریموند از مدرسه معماری و منظره کمبریج فارغ التحصیل شد. او یکی از اولین خانه هایی را که انرژی مورد نیاز از خورشید می گرفت، به نام عمارت داور سان در ماساچوست، طراحی کرد.

سال ۱۹۵۸

زنان یک درصد از جمعیت معماران ثبت شده در آمریکا را تشکیل می دادند.

سال ۱۹۶۳

آدا لوئیس هاگستبل (Ada Louise Huxtable) فعالیت خود را به عنوان نخستین زن آمریکایی منتقد معماری، در نیویورک تایمز آغاز کرد. او بعد ها در سال ۱۹۷۰ در زمینه نقد، موفق به اخذ جایزه پولیتزر شد. جایزه پولیتزر نوعی قدردانی است که در آمریکا سالیانه از دستاوردهای موفق در زمینه های روزنامه نگاری، ادبیات و موسیقی به عمل می آید.

سال ۱۹۶۶

بورلی آ. ویلیس (Beverly A. Willis) به سال ۱۹۵۴ فعالیت خود را در زمینه نقاشی و هنر چند رسانه ای در هاوایی آغاز کرد و در دهه بعد، در سال ۱۹۶۶ بعد از گرفتن مجوز شرکت «ویلیس و همکاران» را که متشکل از ۳۵ کارمند بود، بنا نهاد. در سال ۲۰۰۲ او بنیاد معماری «بورلی ویلیس» را تاسیس کرد. بنیاد معماری بورلی ویلیس موسسه ای عام المنفعه در زمینه تحقیقات و آموزش است که اهداف خود را به شناساندن مساعدت های زنان در عرصه معماری و یاری رساندن آن ها در ادامه شکل دهی بنا در آمریکا، تخصیص داده است.

سال ۱۹۷۳

شارن ای. سووتن (Sharon E. Sutton) نخستین زن آفریقایی-آمریکایی بود که بعد از فارغ التحصیل شدن در مقطع فوق لیسانس از دانشگاه کلمبیا موفق شد، با طی مدارج عالی، در مقام استاد تمام به فعالیت بپردازد.

سال ۱۹۸۱

خانم مایا لین (Maya Lin) به عنوان یک دانشجوی دوره لیسانس در دانشگاه یل، برنده رقابت های طراحی یادبود برای جانبازان ویتنام شد.

سال ۱۹۸۵

مرکز بایگانی معماری زنان (IAWA) تاسیس شد.

سال ۱۹۸۵

نورما مریک اسکلاک (Norma Merrick Sklarek) اولین زن آفریقایی-آمریکایی است که در ایالات متحده شرکت خود را تاسیس

ترجمه: نسرين پاينده

سخنرانی

ويرجينيا وُلْف

در سال ۱۹۳۱

مه پیک (آن هستم) پیک (آن شاغل)



ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱) نویسنده، منتقد و فمینیست انگلیسی بود که از آثار او می توان به «خانم دالووی»، «به سوی فانوس دریایی» و «اتاقی از آن خود» اشاره کرد. مقاله اشتغال زنان او، گزیده ای از سخنرانی اوست که در ۲۱ ژانویه ۱۹۳۱ در «انجمن ملی خدمت به زنان» ایراد کرده است و پس از مرگ او به صورت مجموعه مقالاتی تحت عنوان «مرگ پروانه»، به چاپ رسید.

«زمانی که منشی شما از من دعوت کرد تا به اینجا بیایم، از اهمیتی که مسئله اشتغال زنان در انجمن شما پیدا کرده است، برایم گفت و از من خواست درباره تجربیات شغلی خود برایتان بگویم.

من یک زن هستم، یک زن شاغل. گفتن از تجربیات حرفه ای ام کمی سخت است. شغل من ادبیات است. تجربیات اکتسابی در این حرفه در قیاس با شغل های دیگری که زنان اختیار می کنند، کمتر است یا شاید بهتر باشد بگویم خاص تر است. این راهی است که از سالیان پیش گشوده شده است. توسط زنانی مانند فانی برنی، آفران، هریت مارتینو، جین آستین و جرج الیوت که در این زمینه صاحب نام بودند و زنان زیادی که گمنام ماندند و فراموش شدند. آن ها مسیر من را هموار کرده اند و به قدم های من نظم بخشیده اند. بنابراین مشکلات کمی در راه من باقی می ماند. نویسندگی برای من پیشه قابل اطمینان و بی آزاری بود. آرامش خانواده ام با قلم خدشه دار نمی شد و هیچ هزینه ای متوجه خانواده ام نمی شد. با ۱۰ پنی می توان به مقدار کافی کاغذ برای نوشتن تمامی نمایشنامه های شکسپیر، خرید. به راستی ارزانی کاغذ از عواملی است که باعث شده که زنان بتوانند قبل از موفقیت در هر رشته دیگری، در ادبیات خود را مطرح کنند.

اما درباره قصه من، کافی است که دختری را قلم در دست، در اتاقش تصور کنید. او فقط باید قلمش را هدایت کند. از چپ به راست، از ساعت ۱۰ تا ساعت ۱. به راحتی و ارزانی، چندی از آن برگه ها را در پاکتی بگذارد، روی آن را تمبری بچسباند و آن را به صندوق پست بیندازد. این گونه بود که من خبرنگار شدم و از تلاش من در اولین روز ماه بعد قدردانی شد. با دریافت یک پاکت از ویراستارم جمله که حاوی چکی به مبلغ ۱۰ پوند و ۱۰ شیلینگ بود. روز بسیار با شکوهی برای من بود، اما در اثبات این نکته که من سزاوار حرفه ای شناخته شده نبودم و اینکه من چقدر فارغ از سختی ها و چالش های زندگی بوم، باید اقرار کنم که به جای خرید نان، کره، کفش یا پرداخت اجاره خانه، من یک گربه خریدم. یک گربه زیبای ایرانی که خیلی زود باعث شکایت همسایه ها شد. چه چیزی راحت تر از نوشتن و خرید یک گربه بود؟

درباره مقاله ام باید بگویم، تا جایی که به یاد می آورم مروری بررمان نویسنده معروفی است. در حین نوشتن بود که متوجه شدم اگر بخواهم مروری بر کتابی داشته باشم، باید با یک شیخ بجنگم. این شیخ، زنی بود که بعد از این که بهتر شناختمش، تصمیم گرفتم به جای اینکه او را قهرمان یک شعر معروف بدانم، او را فرشته خانه صدا بزنم. او بود که بین من و کاغذ هایم فاصله می انداخت. او بود که من را عذاب می داد و زمانم را تلف می کرد. این شکنجه به حدی رسید که در انتها او را کشتم. کسانی که متعلق به نسل های جدیدتر و شادتری هستند، شاید این فرشته را نشناسند. به خلاصه ترین وجهی که می توانم او را برایتان توصیف می کنم. او بسیار دلسوز و دلرباست. ذره ای خودخواهی در او نخواهید یافت. او بهترین نقش را به هنگام مواجهه خانواده با سختی ها ایفا می کند. او هر روز خود را قربانی می کند. اگر مرگی سر سفره باشد، او پای آن را برای خود می خواهد. او آرزویی برای خودش ندارد و همدردی با افکار و خواست آرزوهای سایرین را ترجیح می دهد. نیازی به ذکر نیست که علاوه بر این ها او پاک و خالص است. خلوص او بخش عمده شکوه و زیبایی اوست و وقتی که زمان نوشتن رسید، من از همان اولین کلمات او را دیدم. سایه بال هایش را روی صفحه هایم دیدم و صدای دامنش را شنیدم.

او در گوش من زمزمه کرد « عزیز من، تو زن جوانی هستی و درباره کتابی می نویسی که توسط مردی نگاشته شده است. دلسوز و حساس باش. تملق کن. فریب بده. تمام هنرهای زنانه ات را به کار ببر. نگذار کسی

به درونت پی ببرد. و در عین حال خالص باش» گویا او بود که قلم من را هدایت می کرد. و در این جا باید به امتیازی که شامل حالم شده بود اشاره کنم.

مبلغ سالیانه ای که اجداد بزرگوارم برایم برجا گذاشته بودند. مبلغی برابر با سالانه پانصد پوند. بنابراین بر من واجب نبود که برای کسب گذران زندگی متوسل به طلسم شوم. پس من به سمت آن فرشته برگشتم و او را کشتم. به بهترین نحوی که می توانستم. اگر در دادگاه مواخذه می شدم، ادعا می کردم که کار من دفاع از خود بود. اگر من او را نمی کشتم او من را می کشت. قلب و روحیه نوشته هایم را می گرفت. پس سریع قلمم را به دست گرفتم.

ما نمی توانیم بدون در نظر گرفتن درونمان و بدون بیان اینکه به راستی درباره اخلاقیات و روابط انسانی چه فکر می کنیم، بنویسیم. و از نظر فرشته خانه اجرای آزادانه این اصول توسط یک زن امکان پذیر نبود. زنان باید فریب بدهند تا آرامش را برقرار سازند. و اگر بخواهم صریح تر بگویم، زنان باید دروغ بگویند تا موفق شوند.

بنابراین، هرگاه که سایه بال هایش یا پرتو هاله اش را روی صفحه کاغذم حس می کردم، مرکبم را بر می داشتم و به سمتش می پاشیدم. به راستی جان سخت بود. طبیعت خیالی اش بود که او را قوی می کرد. نابود کردن خیال بسیار سخت تر از کشتن چیزی واقعی است. هرگاه این گونه پنداشته ام که بر او غلبه کرده ام، صدای خزیدنش را از پشت سرم شنیده ام. با تصور اینکه در انتها او را کشته ام، خود را فریب می دادم. نبرد بسیار سختی بود. زمان زیادی را نیز صرف کرد، که شاید بهتر بود آن را صرف یادگیری گرامر زبان یونانی یا سیر و سفر و ماجراجویی در دنیا می کردم. اما تجربه به راستی واقعی و با ارزشی بود و به باور من تجربه ای است که برای هر زن نویسنده ای رخ داده است. بخشی از شغل زنان نویسنده، کشتن فرشته خانه است.

در ادامه باید گویم، آن فرشته برای من مرد. اما چه باقی ماند؟ شاید بگوئید یک موضوع ساده و معمول. زنی جوان در اتاقش با یک مرکب دان. به بیان دیگر، این زن که اکنون خودش را از اشتباه رها نیده فقط کافی است که خودش باشد. اما این «خودش» کیست؟ یا بهتر است بگویم



که یک زن کیست؟ به راستی من نمی دانم. و بعید می دانم کسی هم بداند تا زمانی که آن زن بتواند خودش را در تمام هنر ها و مشاغل انسانی بیان کند.

در روایت داستان حرفه خودم، از اولین تلاشم و عایدی ۱۰ پوند و ۱۰ شیلینگی آن برایتان گفتم. و اینکه با آن یک گربه ایرانی خریدم. بعد از آن بر جاه طلبی ام افزوده شد. خرید یک گربه خیلی خوب بود، اما کافی نبود. باید یک ماشین موتوری می خریدم. به همین دلیل به رمان نویسی رو آوردم. عجیب است که در ازای گفتن داستان، به شما ماشین موتوری بدهند. و از آن عجیب ترین است که در دنیا هیچ چیزی دلپذیرتر از قصه گفتن نیست. قصه گویی بسیار لذت بخش تر از نوشتن مروری بر رمانی معروف است. برای بیان تجربیاتم به عنوان یک رمان نویس، باید درباره تجربه ای که در این زمینه داشتم، برایتان بگویم و برای درک بهتر آن ابتدا باید بتوانید ذهنیت یک رمان نویس را تصور کنید. امیدوارم که افشای رازی نکرده باشم اگر بگویم خواست و میل واقعی یک نویسنده این است که تا جایی که می تواند در بی خبری زندگی کند.

او باید خود را وادار به یک رخوت ممتد کند. او می خواهد زندگی را به آرامی و یکنواختی به پیش ببرد. او دوست دارد همان چهره هایی را ببیند که دیروز دیده است، همان کتاب هایی را بخواند که دیروز خوانده است و کارهای تکراری را روز به روز و ماه به ماه انجام دهد. تا چیزی، خیالاتی که در آن زندگی می کند را، بر هم نزند. تا چیزی مغل بویی که می شنود، احساسی که حس می کند و تجربیات و اوامی که با روحیه کمرو و حساسش کسب می کند، نشود. من شک دارم که این حالت در زن و مرد برابر باشد. من را هنگام نوشتن، از خود بی خود تجسم کنید. دختری نشست بر پشت میز و قلم در دست که دقیقه ها و شاید حتی ساعت ها

قلمش را در مرکب فرو نکنند. او به تخیلش اجازه می داد که از هر سنگ به هر شکافی که در ضمیر ناخودآگاهش نقش بسته بود، برود. و به باور من این تجربه برای زنان معمول تر از مردان است. تخیلش می رفت. آنگیزها را و اعماق تاریکی که ماهی ها گاهی در آن چرت می زنند را می پیوید و بعد آن لحظه می رسد که ناگهان همه چیز در هم می شکند. گویا انفجاری رخ می دهد. همه چیز آشفته می شود. تخیلش به دیوار محکمی برخورد می کند. گویا دختر از خواب بیدار شده است. او شرایط سخت و بحرانی را تجربه می کند.

او چیزی در ذهن خود ساخته بود. چیزی از جنس جسم، از جنس انسان و از جنس شور و عشق، که قاعدتا برای مردان بسیار تکان دهنده بود. این فکر که «مردان درباره زنانی که از حقیقت احساسشان صحبت می کنند، چه خواهند گفت» او را از خلسه اش بیرون کشید. او دیگر نمی توانست بنویسد. دیگر از خود بی خود نبود. تخیلش دیگر نمی پرداخت.

از نظر من این باید تجربه رایجی بین زنانی که می نویسند باشد. این باورهای قراردادی آن ها را می آزارد. مردان در این مبحث آزادی زیادی برای خود قائل می شوند و شک دارم که بتوانند درکی از شدت سخت گیری که متوجه آزادی زنان است، داشته باشند. یا بر آن احاطه یابند.

این دو، تجربه های حقیقی من هستند و ماجراهای زندگی حرفه ایم. درباره تجربه اولم یعنی کشتن فرشته خانه، فکر می کنم موفق به رفع آن شدم اما درباره تجربه دومم یعنی بیان حقایق تجربی ام در غالب یک انسان و یک جسم، فکر نمی کنم راه حلی برایش یافته باشم. و گمان نمی کنم که زن دیگری نیز تا حالا راهی برایش یافته باشد.

موانع به همان قوت پابرجا هستند و هنوز پیدا کردن تعریفی برایشان مشکل می نماید. در ظاهر چیزی راحت تر از نوشتن نمی نماید و مانعی وجود ندارد که بیشتر متوجه زنان باشد. اما باطن قضیه حرف دیگری می زند. هنوز اشباحی هستند که باید با آن ها جنگید و تعصبانی که باید بر آن ها فائق آمد. به راستی راه زیادی مانده تا روزی که زنی برای نوشتن کتابش پشت میز بنشیند و شبحی برای کشتن و دیواری برای در هم شکستن نداشته باشد. وقتی که شرایط در ادبیات این گونه باشد، در سایر حرفه هایی که زنان به تازگی در آن قدم می گذارند به چه شکل خواهد بود؟

این ها مسائلی هستند که اگر مجالی باشد، باید مطرحشان کرد. من از این جهت بر تجربیات خود تاکید می کنم، که آن ها را مسائل همگانی در ظواهر متفاوت می دانم. به باور من حتی هنگامی که مسیری هموار می نماید و مانعی زنی را از دکتر یا وکیل شدن باز نمی دارد، هنوز اشباح و موانعی هستند که در راه او پدیدار می شوند. بیان و تعریف این موانع بسیار حائز اهمیت است. و در کنار آن پرداختن به سرانجام و هدفی که به خاطر آن با موانع می جنگیم. این اهداف نباید مسلم دانسته شوند و باید مدام ارزیابی شوند. شرایطی که اکنون در این سالن شاهد آن هستیم، زنانی که هرکدام در شاخه های متفاوت فعالیت می کنند، از اهمیت شگرفی برخوردار است. شما صاحب اتاق هایی هستید که تاکنون متعلق به مردان بوده است. حال شما قادرید، هرچند نه به سهولت، اجازه اتاقتان را بپردازید. پانصد پوند سالیانه خود را کسب کنید. اما این تازه آغازی برای این آزادی است. اتاقی که از آن شماست خالی است. این اتاق باید مبله شود. باید تزئین شود. باید آن را با کسی سهیم شوید. اما چگونه آن را دکور خواهید کرد و با چه کسی آن را سهیم خواهید شد؟ برای اولین بار در تاریخ، شما نیز قادرید که این سوالات را بپرسید و خود برای پاسخ آن ها تصمیم بگیرید.»



در دنیا هیچ چیزی دلپذیرتر از قصه گفتن نیست. قصه گویی بسیار لذت بخش تر از نوشتن مروری بر رمانی معروف است به باور من حتی هنگامی که مسیری هموار می نماید و مانعی زنی را از دکتر یا وکیل شدن باز نمی دارد، هنوز اشباح و موانعی هستند که در راه او پدیدار می شوند



ایران در سینمای زنان

از «دختر لُر» تا
«دخترها فریاد نمی زنند»

• در سال ۵۸ در سینما از زنان استفاده
نمی‌شد، زیرا در نظر داشتند، تا تصویر
گذشته زن در سینما راپاک کنند

مظهر ملاح و زیبایی
• او آگاردنر در باره‌ی اولین بازیگری
اش گفته است: «کارگردان دست زد
و با خوشحالی فریاد زد: اون نمی‌تونه
صحبت کنه! نمی‌تونه بازی کنه! اما
اون شورانگیزه!»

• عده‌ای معتقدند که
سینمای ایران در بازگویی
چالش‌های خانواده
و مشکلات زنان دچار اغراق
و بزرگنمایی است



دخترها فریاد نمی زنند

از دخترها



• زنان طی سالهای اخیر از حاشیه به متن آمده‌اند، موضوع عمده فیلم‌ها به رغم تاریخ غم انگیز سینمای ایران که از زن، ضعیفه‌ای دست مروت ساخته بود تا مردی و او را از حقیقت ذلت به اوج عزت بیاورد، فیلم‌های امروزی، سعی می‌کنند تا بیشتر تجربه زنان را به نمایش بگذارند.

به دیدن تصاویرشان عادت کرده ایم، چهره‌هایی عبوس با لباس‌هایی گشاد، که سینی چای به دست دارند و از این اتاق به آن اتاق می‌روند و آخر تحرکشان، قدم‌های تند و فریاد کوتاهی است که هیچ بیننده‌ای را به هیجان و نمی‌دارد. شاید هم در نقش مأمور نیروی انتظامی ظاهر شود، با چادری سیاه که در برابر مافوق مرد، تنها گزارش می‌دهد... این چهره غالب از بازیگران زن در سینما وبه ویژه تلویزیون، است. چهره‌ای که معمولاً با انتقادات تندی همراه است.

تاریخ سینمای ایران نشان می‌دهد که فیلم به صورت عمومی از سال ۱۳۱۱ وارد ایران شد، پیش از آن، به دلیل این که سینما از سوی اقشار مذهبی حرام اعلام شده بود، فیلمی با عنوان «حاجی آقا، آکتور سینما»، توسط یک کارگردان و بازیگر زن ارمنی ساخته شد، تا سال ۱۳۱۲ که عبدالحسین سینتا «دختر لر» را در هندوستان ساخت و ماجرای یک دختر لر را به تصویر کشید. حسن مسعودی، کارشناس ارشد ارتباطات درباره تاریخ حضور زنان در سینما، با بیان این که دوره اول فیلم‌سازی در ایران بین سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۶ بود، تصریح کرد: در این دوره هشت فیلم ساخته شد که در شش فیلم، زنان حضور داشتند، ضمن این که در همین دوره همگامی سینما با دولت بر سر تغییر لباس مردم دیده می‌شود.

این کارشناس ارشد ارتباطات، با اشاره به این که در سال‌های ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۷ دوره فترت فیلم‌سازی در ایران است، خاطر نشان کرد: از سال ۱۳۲۷ تا ۲۸ آغاز فیلم‌های مبتدل در سینما را شاهد هستیم که بحث اصلی آن‌ها گیشه است، به این معنا که فروش بیشتر را مد نظر دارند. در این دوره ۱۴۴ فیلم ساخته شد که در این نوع فیلم‌ها فرهنگ دغدغه فیلم‌ساز نبوده و بیشتر مثلث‌های عشقی مطرح است، به گونه‌ای که یک زن درگیر عشق دو مرد می‌شد. در این فیلم‌ها که معمولاً از فیلم‌های آمریکایی اقتباس می‌شد و زنان گول یک ضد قهرمان را می‌خوردند و در نهایت یک قهرمان آنان را نجات می‌داد همچنان در این قبیل فیلم‌ها معمولاً زنان در نقش‌های رقاصه، آوازه‌خوان، کار در کافه، نظافت‌چی کباب‌ر، خواننده کافه و روسپی ظاهر می‌شدند.

در دوره سوم فیلم‌سازی در ایران، طی سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۸، شاهد یک نوع ستاره‌سازی با حضور بازیگرانی مانند فردین هستیم، در این دوره نیز زن نقش یک ضعیفه را بازی می‌کند که قرار است یک قهرمان وی را نجات دهد. مسعودی با بیان این که در این دوره ۴۳۶ فیلم ساخته شد گفت: محتوای اکثر این فیلم‌ها پلیسی بود و تصویر یک زن ایرانی را در این فیلم‌ها مشاهده نمی‌کنیم، بلکه تصویر زنی را می‌بینیم که در فیلم‌های غربی دیده می‌شود. بین سال‌های ۴۹ تا ۵۷ دوره چهارم فیلم‌سازی را شاهد هستیم که دوره افول فیلم‌های پلیسی است و در نهایت فیلم‌های جاهلی که در نظام آباد تهران فعالیت می‌کردند، ساخته شدو در این دوره نیز زن گرفتار همان قهرمان و ضد قهرمان است.

این کارشناس ارشد فناوری با اشاره به این که در سینمای پس از انقلاب بین سال‌های ۵۸ تا ۷۶ حدود ۷۵۰ فیلم ساخته شد، اضافه کرد: در سال ۵۸ در سینما از زنان استفاده نمی‌شد، زیرا در نظر داشتند، تا تصویر گذشته زن در سینما را پاک کنند. در اوایل دهه ۷۰ با ساخت فیلم‌هایی مانند باشو غریبه کوچک، بچه‌های طلاق، زمان از دست رفته، پرستار شب و غیره به مسائل زنان پرداخته شد. فیلم‌های دوره به زندگی زنانی می‌پردازد که مردانی در اطرافشان بحران‌سازی می‌کنند و بعد از این دوره سینماگران به فیلم‌هایی می‌پردازند که به فیلم‌های قبل از انقلاب و فیلم‌های غربی پیوند خورده است و دوگانگی سنت و مدنیت در آن‌ها مشاهده می‌شود.

در بین سال‌های ۷۶ تا ۸۴ فیلم‌هایی ساخته می‌شود که نقش اصلی را زنان بازی می‌کنند، البته در این نوع فیلم‌ها مسائلی عنوان می‌شود که نمود داخلی ندارند، بلکه خارجی هستند و موضوعات آنان معمولاً دختران فراری، خیانت به همسر، ازدواج موقت و غیره است. در این دوره زنانی را مشاهده می‌کنیم که به رستوران می‌روند، با کامپیوتر کار می‌کنند و ورزش می‌کنند، لباس‌ها و پوشش این دوره تغییر کرده است و در مقابل، زن سنتی را به شدت منکوب می‌کنند. در این دوره زن مدرن از ظاهر مدرن برخوردار است و از ابزار مدرن بهره می‌گیرد اما مسائلی مدرن نیست.

گذشته از تقسیم بندی دوره‌ای حضور زن در سینمای ایران، از سوی این کارشناس، که در نشست تخصصی انجام شد، عده‌ای هنوز به محتوای حضور زنان در رسانه‌های تصویری خرده می‌گیرند.

دخت ایران در تحلیلی نوشته که در یک نگاه کلی زنان قبل از انقلاب در یک قالب کلیشه‌ای، مبتنی بر سینمای غیربومی و اسلامی، نمایان می‌شدند که این بازنمایی در گرو وابستگی شکلی سینمای ایران به سینمای اروپایی و یا آمریکایی نیز بوده است. بعد از انقلاب همچون دیگر فرایندها، سینما نیز در صدد تحول به سمت سینمای دینی برآمد. تلاش‌های بسیاری از حوزه نظر تا عمل صورت گرفت، اما جز معدودی از آن‌ها، همگی در تضاد سینمای مطلوب انقلاب با سینمای غالب جهانی محصور شدند.

نمونه بارز این تضادها در بازنمایی زن ایرانی است که مشخصاً اصلی این زن، مسلمانی اوست. سطحی‌نگری بدنه سینمایی به مسئله بازنمایی، که از عناصر تولید فرهنگ جدید است، هم در ساختار محتوایی و هم در فرم‌های به خدمت گرفته شده، دیده می‌شود. ابتدایی‌ترین نقش‌آفرینی‌های زنان - چه به عنوان نقش اصلی و چه مکمل - در سینمای دفاع مقدس بوده که به صورت غالب بیش‌ترین درصد از فیلم‌های دهه ابتدایی انقلاب را به خود اختصاص داده است.

این فرایند در بیشتر سطوح سینمای دفاع مقدس در دهه ۶۰ وجود داشت و به تمامی ژانرهای سینمایی رسوخ کرده بود. به گونه‌ای که نقش‌آفرینی‌های اجتماعی زنان در انقلاب و دفاع مقدس را به نمایش می‌گذارد. اما در توجه به فرم ارائه شده می‌توان دریافت که سینمای آن روزگار، شخصیت زن را در ظاهر، بدون توجه به اصالت او بازنموده؛ و همین نکته باعث شده تا در دهه هفتاد، به سرعت شاهد تغییر ظاهری زنان در سینما باشیم. در دهه ۷۰، حتی سینمای دفاع مقدس نیز دچار این تضادها شده

و دوگانگی بازنمایی زنان، بیشتر به چشم می‌خورد. این نکته هم بسیار مهم است که سرعت تولید فیلم در این دهه بالاتر هم رفته و طبیعتاً تعدد فیلم‌ها، کثرت حضور زنان را هم شامل می‌شود.

در ادامه دهه ۷۰، زنان درگیر تضاد سنت-مدرنیته می‌شوند. به این معنا که در برخی از مواقع در قالب‌های مدرن به نقش‌آفرینی‌های سنتی پرداخته و در موقعیت‌های دیگر، مبانی مدرن را با قالبی مدرن، اما ظاهری سنتی به نمایش می‌گذارند. نمونه‌های بارز این مقولات در «متولد ماه مهر» و این‌گونه ژانرها و نمونه‌های چون «دختری با کفش‌های کتانی» و هم‌مسئله‌های آن می‌توان دید. این فرایند دوگانه و محصور در تضادها، به صورت پلکانی به دهه ۸۰ و ۹۰ نیز رسید. نمونه بارز این تضادها، که پلکان تغییر نیز بوده‌اند، «قارچ سمی» و «سگ‌کشی» است. البته در این دو دهه با مسئله جدیدی نیز روبه‌رو هستیم و آن، مسئله «سبک هر کارگردان» است که به نوعی، یک قشربندی را در تمام سطوح به خصوص در حوزه زنان نمایان می‌کند. در فیلم‌های روشن‌فکری، زنانی مدرن با اندیشه‌های فمینیستی به گونه‌ای که اسلام را با نقد سنت، تخطئه می‌کنند، نمایش داده می‌شوند. فیلم‌هایی که حجاب زورکی به راحتی در آن‌ها دیده می‌شود. کارهای اصغر فرهادی نمونه‌های بارز این مورد هستند. از سوی دیگر، سبک دینی که به بهانه محتوای دینی و در تضاد زن مدرن و زن دینی، فرم زنانگی را چنان بی‌مهابا ارائه می‌کند که به تعبیر سینمایی، اثر معکوس می‌گذارد. «رسوایی» تازه‌ترین نمونه این سبک است.

• زنان در خانواده

زنان در دوره‌های مختلف سینمای ایران از چهره واقعی‌شان در جامعه، جدا بوده‌اند، به تصویر کشیدن زنان با همان چهره، خواسته‌ها و مطالبات و حتی انتقادات و انعطاف‌ها، به نوعی تابو محسوب شده، هرگاه سینما به زنان نزدیک شده به رویکرد فمینیستی متهم شده است، فمینیسم در سینمای ایران به معنی لعن و نفرین‌های گروه‌های متعصب فرهنگی است. از سوی دیگر، موقعیت زن در خانواده ایرانی نیز فارغ از ممنوعیت نمایش ارتباط واقعی و اصیل زن و شوهر، در بیشتر موارد یارت‌بند زن و مرد را بسیار تصنعی و کلیشه‌ای نمایش می‌دهند که خوبی روابطشان از سطح تفاهم زوج‌ها در جامعه بیرون است و یا به بهانه نمایش عدم تفاهم و اختلافات خانوادگی چنان به جان هم می‌افتند که جز هتاک‌های همسران نسبت به هم هیچ چیزی از فیلم عاید بیننده نمی‌شود.

فاطمه ناظم زاده، کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی، درباره الگوی خانواده در سینمای ایران برگرفته شده از الگوی خانواده غربی به تحلیل فیلم «سعادت آباد» می‌پردازد و می‌نویسد: سعادت آباد، روایتی است از زندگی سه زوج جوان که چند ساعتی را در خانه یکی از دوستان می‌گذرانند. این در حالی است که هر سه زوج با مشکلات فراوانی در زندگی زناشویی خود روبرو هستند و با کوله باری از بحران‌گرد هم جمع شده‌اند. خانواده در میان شخصیت‌های این فیلم چه معنا و مفهومی دارد؟ یاسی (شخصیت اصلی فیلم) که فرزندی دارد او را به پرستارش می‌سپارد تا مهمانی برای او با آسودگی خاطر بیشتری سپری شود، او فرزند دوشم را باردار است، در حالی که در انتهای فیلم به رابطه پنهانی شوهرش با پرستار بچه، پی می‌برد. او زندگی‌اش را دوست دارد، اما در بیم و ترسی مبهم قرار دارد و امید می‌دهد که همسر و زندگی آینده‌اش ندارد. این اتفاقات در حالی رخ می‌دهد که بهرام (دوست همسرش) هم به گونه‌ای خاص در میان اتفاقات داستان، در موقعیت‌های محدودی نسبت به یاسی ابراز علاقه می‌کند. او هم با همسرش رابطه سردی دارد و می‌خواهد طلاق بگیرد. از طرف دیگر، لاله و علی در این فیلم زوج موفق‌تری نسبت به سایرین هستند که آنها هم به خاطر خطای لاله و عدم صداقتش در برابر علی، دچار جنجال و تنش می‌شوند و علی به صورت لاله سیلی می‌زند و او را ترک می‌کند. فیلم سعادت آباد را می‌توان نمایشی خاکستری از خانواده دانست. نمایشی غم‌انگیز و ناامیدکننده از زندگی زناشویی و پایان‌های دردناک و دلهره‌آوری که به خاطر خیانت، دروغ و عدم صداقت در زندگی مشترک رخ داده‌اند. تماشای این فیلم شاید نکات آموزنده‌ای را برای بیننده به دنبال داشته باشد، اما بدون تردید، انرژی منفی حاصل از روابط میان این زوج‌ها، احتمالاً خوشایند عده زیادی از مخاطبان ایرانی نیست. تماشای این فیلم نوعی ترس و واژه در دل ایجاد می‌کند که آیا خانواده ایرانی تا این حد، گرفتار بی‌اعتقادی و بی‌اخلاقی شده است و یا دموکراسی آزاد غربی توانسته است جای پای محکمی را در میان ما باز کند؟

عده‌ای معتقدند که سینمای ایران در بازگویی چالش‌های خانواده و مشکلات زنان دچار اغراق و بزرگنمایی است. برخی دیگر نیز، چاشنی اغراق را ابزاری برای رسانه در جلب نظر مخاطب و چاره‌جویی برای مشکلات عنوان می‌کنند. با توجه به این که زنان طی سالهای اخیر از حاشیه به متن آمده‌اند، موضوع عمده فیلم‌ها به رغم تاریخ غم‌انگیز سینمای ایران که از زن ضعیفه‌ای بی‌خاصیت ساخته بود تا مردی دست‌مروت برسرش بکشد و او را از حقیقت ذلت به اوج عزت بیاورد، فیلم‌های امروزی، سعی می‌کنند تا بیشتر، تجربه زنان را به نمایش می‌گذارند.

بسیاری از فیلم‌ها نگاهی انتقادی به سود زنان دارند، حتی اگر این نگاه به هتک خانواده بیانجامد. در فیلم‌هایی مانند قرمز، شام آخر، همیشه پای یک زن در میان است، برف روی کاج، پل چوبی، سگ‌کشی، چهارشنبه سوری، دنیا، زهر عسل، شوکران و... جای پای گفتمان مدافعان حقوق زنان مشاهده می‌شود. عده‌ای از این مسئله به هراس افتاده‌اند و با گفتاری شتابزده سینماگران را به فمینیست بودن متهم می‌کنند، آنها صرف بیان دغدغه‌های زنانه را نیز برابر با فمینیسم می‌دانند و طرح مشکلات زنان را تاب نمی‌آورند. نمونه‌اش را می‌توان بیان محتاطانه مطالبات زنان، در فیلم «هیس! دخترها فریاد نمی‌زنند» دید که وجود احتیاط البته هنرکارگردان در بیان یکی از جدی‌ترین مشکلات دختران جوان، هیچ اثری در روند حقوقی و اجتماعی برجای نگذاشت و زمینه‌ای برای کنش‌پذیری متولیان نبود.

با این حال، هنوز سینمای ایران برای تصویرسازی و بازنمایی تجربیات زنانه راه درازی درپیش دارد، هرچند انگاره‌های انگ فمینیسم بر سینماگران همواره آنان را به واپسگرایی و عقب‌نشینی از طرح مسائل زنان واداشته است، شاید به همین دلیل زنان و تجربیات زنان، در بسیاری از محصولات و تولیدات سینمایی و به ویژه تلویزیونی هنوز بلا تکلیف است و تولیدکنندگان به رغم مشاهده واقعیت‌ها ترجیح می‌دهند تا مهر تایید مسئولان فرهنگی را پای محصول خود ببینند و برای آن زنان را موجودات منفعلی به تصویر می‌کشند که از این اتاق به آن اتاق می‌روند و در موقعیتی دوگانه از رفت تا شرم مطلق در نوسان است.

سینمایی

پر درآمد ترین بازیگران زن سینمای جهان

به روایت مجله فوربس فعلا «آنجلینا جولی»، پر درآمدترین بازیگر زن سینماست.

جولی در فاصله ژوئن ۲۰۱۲ تا ژوئن ۲۰۱۳ حدود ۲۳ میلیون دلار دستمزد دریافت کرده است. گرچه آخرین فیلمش «توریست» موفقیت چشمگیری نداشت اما جولی هنوز هم می تواند بیشتر از پانزده میلیون دلار برای هر فیلم مطالبه کند. از جمله برای فیلم «دیو سرشت» کمپانی دیزنی که او نقش اصلی اش را برعهده دارد.

نفر دوم فهرست «جنیفر لارنس» در طول همین یک سال ۲۶ میلیون دلار دستمزد گرفته است. او نه تنها بابت «کتابچه راهنمای خوش بینی» اسکار بازیگر زن اول را گرفت، بلکه برای فیلم موفق «مسابقه های هانگر» که بخش اول یک سه گانه است و نزدیک به هفتصد میلیون دلار فروش داشت، کمتر از یک میلیون دلار دریافت کرد. جولی برای قسمت دوم آن یعنی «آتش گرفتن» که هنوز روی پرده نیامده، مبلغی بسیار بالاتر از این را دریافت کرده است. او «مردان ایکس: روزهای آینده سپری شده» را هم سال بعد بر پرده ها خواهد داشت.

«کریستین استیوارت» با ۲۲ میلیون دلار درآمد در رده سوم است. این چهارمین بار است که او در این فهرست قرار می گیرد و از آنجا که فیلم های «گرگ و میش» بالاخره تمام شده اند، احتمال زیادی وجود دارد که آخرین سالش باشد.

نفر چهارم فهرست، دست کم بریا مدتی، «جنیفر انیستین» است با بیست میلیون دلار درآمد. پس از او هم اما استن به لطف «اسپایدرمن شگفت انگیز» با شانزده میلیون دلار در ردیف پنجم فهرست قرار گرفته است.

بازگشت «سوفیا لورن» به سینما

«سوفیا لورن» هنرپیشه ۷۸ ساله ایتالیایی، با بازی در فیلم «صدای انسانی» ساخته ی پسرش ادواردو پونتی دوباره به عالم سینما باز می گردد. داستان فیلم که پسر ۴۰ ساله لورن آن را می سازد براساس نمایشنامه ای از ژان کوکتو شاعر، نویسنده و فیلمساز فرانسوی به نگارش در می آید که اولین بار در سال ۱۹۳۰ روی صحنه رفت. برخلاف اجرای روی صحنه نمایش که به زبان فرانسوی بود، داستان فیلم سینمایی با لهجه ی ناپلی ساخته می شود و فیلمبرداری آن در شهر های رم، ناپل و اوستیا انجام می شود.

بازی در این فیلم اولین نقش آفرینی سوفیا طی سه سال گذشته خواهد بود. او آخرین بار در فیلمی تلویزیونی محصول ایتالیا با عنوان «خانه من پر از آینه است» ظاهر شد که فیلمی زندگینامه ای بود و سوفیا در آن نقش مادرش را بازی می کرد و مارگارت مید نقش سالهای جوانی سوفیا را برعهده داشت. این اولین باری نیست که پونتی هدایت مادرش را در فیلمی برعهده می گیرد. سوفیا لورن در سال ۲۰۰۲ هم در فیلم «در میان غریبه ها» در مقابل دوربین رفته بود که اولین تجربه کارگردانی پسرش بود.

فیلمی از زندگی پرنسس دایانا

فیلم زندگی پرنسس دایانا، عروس سابق سلطنتی بریتانیا و مادر پرنس ویلیام، پائیز امسال به نمایش در آمد.

به گزارش آسوشیتدپرس، در این فیلم که با عنوان «دایانا» ساخته شد، ناومی واتس در نقش پرنسس دایانا بازی کرده است. این فیلم که بر مبنای دو سال آخر زندگی دایانا ساخته شده است کاملا جنبه زندگی نامه ای دارد و بیشتر بر تلاش او برای جمع آوری مین های نظامی کاشته شده در زمین، ارتباط او با دکتر حسانت خان جراح قلب و دودی فایده متمرکز است. دایانا



آنجلینا جولی



جنیفر لارنس



کریستین استیوارت



جنیفر انیستین



پرنسس دایانا

سال ۱۹۹۷ در یک تصادف رانندگی در پاریس کشته شد. این فیلم را «الیور هرشبیگل» کارگردانی کرد و فیلمنامه اش توسط استفن جفریز نوشته شده است.

ناومی واتس ۴۴ ساله بازیگر بریتانیایی-استرالیایی است که در این فیلم جایگزین جسیکا چاستین شد. چاستین که ابتدا برای این نقش انتخاب شده بود به دلیل درگیری در فیلم های دیگر نتوانست در نقش دایانا جلوی دوربین برود. واتس که اولین بار در سال ۱۹۸۶ در فیلم استرالیایی ایفای نقش کرد. در فیلم هایی چون «۲۱ گرم» و «کینگ کنگ» بازی کرده و تاکنون دوبار نامزد دریافت جایزه اسکار شده است. او از سفیران سازمان ملل برای مبارزه با بیماری ایدز است. دایانا اول جولای ۱۹۶۱ در شهر کوچک سندرینگهام در منطقه نورفولک در شرق انگلستان به دنیا آمد. پدرش ادوارد جان اسپنسر برای خانواده سلطنتی کار می کرد. همسر اول چارلز شاهزاده ولز بود که در سی و شش سالگی در یک حادثه رانندگی در پاریس درگذشت.

افسردگی، خودکشی های نمایشی و زیاده خوری عصبی را به دایانا نسبت می دهند. این که این ها مشکلات قبل از ازدواج یا بعد از آن هنوز معلوم نیست. ولی قدر مسلم آن که او با شاهزاده چارلز مشکل داشته و در سال ۱۹۹۶ از او جدا شده است. دایانا در اواخر عمرش تصمیم به ازدواج دوباره گرفته بود. کسی که وی می خواست با او ازدواج کند «دودی الفاید» نام داشت. این خبر حتی از ماجرای رابطه دوباره چارلز و کامیلا داغ تر بود. زیرا اگر این ازدواج صورت می گرفت، دایانا القاب سلطنتی اش را از دست می داد و دیگر عضو خانواده سلطنتی محسوب نمی شد.

رد پای دولت انگلیس در قتل پرنسس دایانا

اسکاتلند یارد از به دست آوردن اطلاعاتی جدید در مورد مرگ همسر سابق ولیعهد این کشور که در سال ۱۹۹۷ به طرز مشکوکی کشته شد، خبر داد. اسکاتلند یارد با به دست آوردن این اطلاعات قصد دارد، تحقیقاتی جدید در مورد پرونده مرگ پرنسس دایانا و دودی الفاید نامزد ثروتمند مصری او را آغاز کند. براساس اسناد جدید گویا یکی از اعضای ارتش انگلیس اقدام به قتل دایانا و نامزدش کرده است. این اطلاعات براساس صحبت هایی که بستگان این نظامی انگلیسی مطرح کرده اند به دست آمده است. دایانا و نامزد او در تاریخ ۳۱ اگوست سال ۱۹۹۷ در یک سانحه رانندگی در پاریس کشته شدند. در پی مرگ پرنسس دایانا، گمانه زنی های متعددی در باره احتمال قتل وی و دودی الفاید توسط ماموران انگلیسی مطرح شد و حتی محمد الفاید پدر دودی الفاید این اتهام را به طور رسمی مطرح و پیگیری کرد، ولی به نتیجه ای نرسید.

۱۵ عکس دیده نشده از مریلین مونرو

پانزده تصویر از بازیگر معروف سال های دور هالیوود، مریلین مونرو در یک حراجی در معرض دید علاقه مندان قرار گرفت. این عکس های دیده نشده مریلین مونرو را در حالی نشان می دهد که لباس نظامی به تن کرده و در میان سربازان در مناطق جنگی دیده می شود.

تمامی این ۱۵ عکس مربوط به حضور این ستاره افسانه ای سینما در مناطق جنگی، مربوط به سال ۱۹۵۴ و جنگ آمریکا و کره است. مونرو در مدت چهار روز حضورش در مناطق جنگی برای ده هزار سرباز آمریکایی برنامه اجرا کرد. این عکس ها که توسط یک مجموعه دار در سال ۱۹۹۰ از یک عکاس جنگ خریداری شده بود هرگز در هیچ کتابی چاپ نشده است. این ۱۵ تصویر توسط موسسه «حراجی هریتاژ» روز دهم اگوست در شهر والاس در یک مراسم حراجی در معرض دید علاقه مندان قرار گرفت. مریلین مونرو که مشهورترین زن ستاره سینمای آمریکا نام گرفته از مادری با معلولیت ذهنی و پدری بی تعهد که آنان را زود رها کرد و رفت در لس آنجلس زاده شد. با وجود کودکی سخت و ازدواجی که در نوجوانی برایش در دسر های زیادی به همراه آورد، خیلی زود به هالیوود راه یافت. دیری نپائید که هر فیلمی با بازی او مردم را به سینماها کشاند و از مونرو ستاره ای بزرگ ساخت. اما او ازدواج هایی توأم با شکست و زایمان هایی ناموفق داشت که زندگی را به کامش تلخ کرده بود. این ناکامی ها با مرگی زود هنگام در سی و شش سالگی، بر اثر مسمومیت دارویی تکمیل شد. مونرو پنجم اگوست ۱۹۶۲ چشم از جهان فرو بست، تا مرگش همچون بازی هایش خبرساز شود. «شمعی در باد» نام آهنگی بود که در مورد روشنائی شمع شهرت مونرو تا دوردست ها و پس از نبود او سروده و اجرا شد.



ناومی واتس



سوفیا لورن



مریلین مونرو



مظهر ملاحت و زیبایی

اوآگاردنر (Ava Gardner)، به عنوان بیست و پنجمین هنرپیشه بزرگ زن تاریخ سینما، در حالی از سوی انستیتو فیلم آمریکا برگزیده شد که از او به عنوان زیباترین هنرپیشه تاریخ سینما یاد می‌شود. اوا به مدت ۱۰ سال تا ظهور پدیده ای به نام مریلین مونرو، مظهر ملاحت، عشق و زیبایی در هالیوود بود. آمیزه ای از شور و انرژی و حساسیت، نمونه‌ای الهه‌های یونانی.

اوآگاردنر، فرزند خانواده ای بود که تنباکو می‌چیدند و در کلبه ای محقر زندگی می‌کردند. او هرگز به فکرش خطور نمی‌کرد که بازیگر شود. بزرگترین رویایش حداکثر، شغل منشی‌گری در نیویورک بود و بنابراین حرفه بازیگری خیلی اتفاقی به سراغش آمد. او کوچکترین فرزند از هفت فرزند (دو پسر و یک دختر) خانواده مزرعه دار فقیری اهل کارولینای شمالی در آمریکا بود. مادرش «مالی»، ریشه اسکاتلندی، ایرلندی و انگلیسی داشت و پدرش «جیمز گاردنر»، ریشه آمریکایی، ایرلندی و آمریکایی، سرخپوست، زمانی که بچه‌ها کوچک بودند خانواده گاردنر تمام دارائی اش را از دست داد و جیمز گاردنر مجبور به کار در یک کارخانه چوب بری و مالی نیز مشغول به کار آشپزی و سرایداری در خوابگاه معلمان شد.

وقتی او دوازده ساله شد، خانواده تصمیم گرفت که شانس زندگی در شهری بزرگتر را امتحان کنند. این رو به ایالت ویرجینیا مهاجرت کردند. مالی در این شهر مدیر یک پانسیون مخصوص کارگران کشتی شد. مدتی بعد پدر او در اثر ابتلاء به بیماری برونشیت (۱۹۳۸) درگذشت. در حالی که او تنها ۱۵ سال داشت. بعد از مرگ پدر، خانواده به راک ریج حومه شهر ویلسون از ایالت کارولینای شمالی رفتند و مالی گاردنر مدیر یک پانسیون معلمان در آنجا شد. او دبیرستان را در راک ریج به اتمام رساند و در سال ۱۹۳۹ فارغ التحصیل شد. او پس از آن حدود یک سال در کلاس‌های منشی‌گری شرکت کرد. در سال ۱۹۴۱ اوا به دیدن خواهرش بثاتریس در نیویورک رفت. شوهر بثاتریس عکاسی حرفه‌ای به نام لری تار بود. او پیشنهاد داد تا پرتره ای از او عکاسی کند و پرتره اوای هجده ساله را پشت ویتترین عکاسی خود گذاشت. یکی از پادوهای کمپانی MGM چشمش به عکس خورد و آن را گرفت و به مدیرانش نشان داد. وقتی لوثیس ب. م. یر رئیس استودیو، تست بازیگری اوآگاردنر را دید، گفت: «بازی بلد نیست. حرف زدن هم که نمی‌داند. افتضاح است» اوآگاردنر در باره‌ی اولین تست بازیگری اش گفته است: «کارگردان دست زد و با خوشحالی فریاد زد: اون نمی‌تونه صحبت کنه! نمی‌تونه بازی کنه! اما اون شور انگیزه!»

او با امضای قرارداد با استودیوی مترو گلدین مایر در سال ۱۹۴۱ در نقش‌های کوچکی ظاهر شد. سال‌ها در فیلم‌ها نقش کوچکی داشت ولی «سوت توقف» و «آدمکش‌ها» هردو محصول ۱۹۴۶ قابلیت‌های او را نشان دادند و از او یک ستاره ساختند. پس از آن که در نقشی مقابل کلارک گیبل در سال ۱۹۴۷ بازی کرد. MGM سرانجام جدی‌اش گرفت و در باره‌اش تبلیغ کرد. حتی در آن موقعیت هم نقش‌های قابل توجهی در اختیارش گذاشته نشد، تنها در موگامبو (۱۹۵۳) و تقاطع بوانی (۱۹۵۷) بود که معلوم شد گاردنر استعداد‌هایی هم دارد. ولی او به هر حال، اهمیتی برای زندگی حرفه‌ای خود قائل نبود. او سفرها و مهمانی‌ها را ترجیح می‌داد. در دهه‌ی ۱۹۶۰ نقش‌های پخته‌تری را ایفا کرد. در «هفت روز در ماه می و شب ایگوانا» مورد توجه قرار گرفت. پس از آن از MGM و هالیوود گریخت و ابتدا به اسپانیا و سپس به انگلستان رفت و فقط هر زمان که به پول نیاز داشت در فیلمی ظاهر شد. تحصیلات اولیه‌اش در سال ۱۹۴۵ خیلی کم بود تا آن زمان فقط دو کتاب خوانده بود «انجیل و بربادرفته». در ادامه زندگی، خودش این کمبود را با خودآموزی جبران کرد.

اوآگاردنر در مورد ستاره بودن خود گفته است: «من یک دختر دهاتی بودم. هنوز هم یک دختر دهاتی‌ام که ارزش‌های ساده و معمولی را ترجیح می‌دهم. چیزی که واقعا دلم می‌خواهد در مورد ستاره بودن بگویم این است که به من چیزهایی داده که هیچ وقت نخواسته‌ام.»



*** من یک دختر دهاتی بودم . هنوز هم یک دختر دهاتی ام که ارزش های ساده ومعمولی را ترجیح می دهم .**

*** چیزی که واقعا دلم می خواهد در مورد ستاره بودن بگویم این است که به من چیزهایی داده که هیچ وقت نخواسته ام .**

*** اوا گاردنر در ۳ فیلم بر اساس داستان های ارنست همینگوی ظاهر شد .**

زده کرد و مورد تحسین طرفدارانش قرار گرفت .

زندگی خصوصی اوا

روابط عاطفی اوا گاردنر بی شباهت با داستان فیلم هایی که در آن ها بازی می کرد نبود. نخستین ازدواج او در ۱۹ سالگی با میکی رونی ۲۱ ساله بود. ازدواجی که بیشتر از یک سال دوام نیاورد. دو سال بعد او با آرتی شاو موسیقیدان برجسته جاز ازدواج کرد. از همسر دومش نیز در سال ۱۹۵۱ پس از ۵ سال جدا شد. هاوارد هیوز، هوانورد و میلیونر مشهور، دوست نزدیک اوا بود و این دوستی صمیمانه نزدیک به ۱۰ سال ادامه داشت. همسر سوم اوا گاردنر (از ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۷) فرانک سیناترا خواننده و هنرپیشه آمریکایی بود. اوا در زندگی نامه اش نوشت که از بین تمام مردانی که ملاقات

کرده، فرانک عشق زندگی اش بوده است . سیناترا از همسرش به خاطر اوا جدا شد و ازدواج سریع آنها تیترو روزنامه ها شد. سیناترا برای این موضوع بسیار مورد انتقاد قرار گرفت و همین قضیه روی حرفه و محبوبیتش آثار مهلکی به جا گذاشت. اوا گاردنر از نفوذش استفاده کرد تا نقشی را برای فرانک در فیلم « از اینجا تا ابدیت » بگیرد . فرانک سیناترا برای ایفای همین نقش برنده جایزه اسکار شد. جایزه ای که خود گاردنر هرگز به دست نیاورد. این درخشش به دوران افول سیناترا پایان داد و زندگی حرفه ای او را جان دوباره بخشید. هرچند او و فرانک در سال ۱۹۵۷ از یکدیگر جدا شدند، اما همیشه دوستان خوبی برای هم باقی ماندند. گاردنر پس از جدایی به اسپانیا سفر کرد و در آنجا با ارنست همینگوی آشنا شد. این آشنایی مقدمه علاقه او به گاو بازی بود. به نام لوبیز میگل دومینیکن، آخرین مرد زندگی اوا گاردنر.

هنگامی که اوا گاردنر در سال ۱۹۸۹ بر اثر سکتة مغزی فلج شد، فرانک سیناترا به یاری او شتافت و تمامی هزینه های درمان او را پرداخت. اوا گاردنر اواخر زندگی اش را در انزوا در آپارتمانش در لندن به سر برد و تنها همدانش خدمتکار قدیمی اش کارمن وارگاس و دوستش ولش مورگان بودند.

عاقبت این الهه زیبایی در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۰ در سن ۶۷ سالگی بر اثر بیماری ذات الریه در لندن درگذشت. وارگاس جنازه اش را به محله اش در کارولینای شمالی برد و در یک تشیع جنازه خصوصی به خاک سپرده شد.

گاردنر تا پیش از ۱۹۴۶ در فیلم های زیادی بازی کرد، اما با بازی در « آدمکش ها » به شهرت رسید. در سال ۱۹۵۳ برای بازی در فیلم « موهامبو » نامزد جایزه اسکار شد، اما آن را به ادری هیپیون برای « تعطیلات رمی » واگذار کرد .

اوا در ۳ فیلم بر اساس داستان های ارنست همینگوی ظاهر شد. « خورشید همچنان می درخشد»، « برف های کلیمانجارو» و « آدمکش ها». گاردنر اغلب استعدادها و جاه طلبی هایش را بی اهمیت جلوه می داد. حال آن که ارنست همینگوی نویسنده، برعکس « آمیزه ی شور و حساسیت » او را دوست داشت و خود او را برای ایفای نقش سینتیا در « برف های کلیمانجارو ۱۹۵۳ » انتخاب کرد . شخصیتی که در داستان اصلی وجود نداشت ولی آشکارا از شخصیت اصلی رمان کلاسیک اش « وداع با اسلحه » الهام گرفته بود .

فیلم های مهم اوا گاردنر:

* آدمکش ها (۱۹۴۶) فیلمی که از گاردنر و برت لنکستر، ستاره ساخت. بر اساس قصه ای از ارنست همینگوی، که اوا در آن در نقش زن فریبکاری را ایفا کرده که کمک می کند تا سرنوشت لنکستر رقم زده شود. این فیلم در سال ۲۰۰۸ به دلایل « فرهنگی ، تاریخی و زیبایی شناسی قابل توجه » توسط کتابخانه کنگره آمریکا برای ثبت در گنجینه ملی فیلم آمریکا برگزیده شد.

* قایق نمایش (۱۹۵۱) بازسازی MGM از موزیکالی به همین نام در باره ی زندگی در می سی سی پی در سال های ۱۸۰۰ و سرنشینان و خدمه ی یک قایق بزرگ رودخانه ای که طی مسیر ، عشق و خنده و تلاش ورنج را در هم می آمیزد .

* موهامبو (۱۹۵۳) بازسازی « غبار سرخ » که به خاطرش گاردنر برای اولین و آخرین بار نامزد اسکار شد. او در نقشی که جین هارلو در اصل در مقابل کلارک گیبل بازی کرد، رابطه ای عاطفی با گیبل این بار در افریقا ایجاد می کند.

* کنتس پابرهنه (۱۹۵۴) جوزف ال منکیه ویچ کارگردان، نویسنده و تهیه کننده حکایت رقاصه ای اسپانیایی (گاردنر) را تعریف می کند که به ستاره ای بین المللی تبدیل می شود، ولی کما کان حسرت زندگی ساده ی گذشته خود را می خورد. فیلم ظاهرا اقتباسی آزاد است، از چند و چون ستاره شده ریتهایورث.

* شب ایگوانا (۱۹۶۲) در درامی از تنسی ویلیامز که ماجراهایش در مکزیک اتفاق می افتد. گاردنر در نقش مالک یک اقامتگاه تفریحی در کنار ریچارد برتون و دیورا کر را بازی می کند.

* زلزله (۱۹۷۴) فیلمی که در آن اوا گاردنر با اصرار بر این که خودش به جای بدل صحنه های مشکل فیلم را بازی کند کارگردان فیلم را شگفت

روزنه

زنان قربانیان جدال در آفریقا

- خشونت جنسی و جنسیت محور ابزاری بر مقهور ساختن جوامع، القا کردن ترس، متوقف ساختن جنبش ها و فعالیتهای اقتصادی، چسباندن داغ ننگ بر پیشانی زنان است.

- این سه زن کابینه یازدهم
- زنان قدرتمند رسانه های دنیا
- زنان در رسانه ها





زنان

قربانیان جدال در آفریقا



ترجمه: طهورا آیتی

رابین رایت

تصور کنید دختر ۱۵ ساله ای به مغازه ی سر خیابان می رود تا یک پاکت شیر بخرد. او از کودکی تقریباً هر روز از این خیابان رد می شده است. اما امروز در راه بازگشت به خانه، یک دسته مرد او را به پشت شاخ و برگ درخت ها می کشند و به نوبت او را مورد تعدی قرار می دهند؛ آخرین نفر با لوله ی تفنگ ای. کی. ۴۷ اش. او که خونریزی دارد و قادر به قدم از قدم برداشتن نیست در جنگلی در همان نزدیکی پناه می گیرد. می پرسید پس چرا به خانه نمی رود؟ نمی تواند؛ دیگران او را به خاطر این تجاوز مقصر می دانند. او دیگر از طرف خانواده اش طرد شده است. پس از هفته ها جان به در بردن به کمک توت و نیشکر، سرانجام مردی که بوی جسد فاسد به مشامش می رسد او را پیدا می کند. اما این بوی زننده نتیجه ی تجاوزی چنان سببانه است که پایین تنه ی دختر را از هم دریده و زخمی وسیع بر جای گذاشته است.

خشونت

جنسی-ایزاری

بر مقهور کردن

جوامع القا کردن

تخریب و متوقف

کردن جنبش

ها و فعالیت‌های

اقتصادی

زنان، چسباندن

داغ ننگ

بر پیشانی

زنان، تخریب

ساختارهای جامعه

و خانواده و آلوده

کردن عمدی تبار

جوامع قربانی

است



از سال ۱۹۹۸ که

جنگ در کنگو

آغاز شده پیش

از دویست هزار

تجاوز رخ داده

که این رقم تنها

شمار تجاوزهایی

است که گزارش

داده شده اند

نمونه ای دیگر جنس تومبولاً دختری ۹ ساله است که والدینش را یک گروه شبه نظامی هوتوی افراط گرا کشته و دو خواهرش را به جنگل برده اند تا «همسر» سربازان بشوند. گروه های غیر نظامی که یادآور گروه هایی هستند که در رواندا مرتکب نسل کشی شدند والدین او را در برابر چشمانش کشته اند. جنس موفق شده فرار کند و به خانه ی خاله اش پناه ببرد. دو ماه بعد، همان گروه به خانه ی خاله ی او حمله می کنند. آن ها شوهر خاله را می کشند و بدن او را تکه تکه می کنند و قلب او را به خانواده نشان می دهند. هم زمان شش سرباز به خاله و یکی به جنس تجاوز می کنند. سپس دست و پای آن ها را می بندند و فرزندان خاله را با خود به جنگل می برند.

چنین ماجراهایی در کنگو، جایی که زنان و دختران توسط دار و دسته های جنایتکار مورد تجاوز و کتک قرار گرفته و با آن ها همچون برده رفتار می شود، غیر معمول نیست. هم زمان، گروه های شبه نظامی مردم را وامی دارند تا چنین قساوت هایی را در حق همسران، والدین، کودکان، آشنایان و دوستان خود شاهد باشند. آن ها غیر نظامیان را قطع عضو می کنند و به قتل می رسانند. کودکان را وادار می سازند تا گوشت بدن والدین خود را بخورند یا بالعکس. به علاوه، آن ها دهکده ها را به تمامی به آتش می کشند و اموال مردم را تصاحب می کنند.

اما، این ماجراها تنها به تجاوز و خشونت جنسی ختم نمی شود. کسانی که از تجاوز جان به در برده اند با تحقیر مواجه شده و از جانب شوهران، خانواده و اجتماع طرد می شوند. به قول ایمی ارنست، که با قربانیان تجاوز در کنگو کار می کند، آن هایی که بی آبرو شده اند با سقوط سریع تری از نردبان فقر دست به گریبان می شوند.

سؤالی که پیش می آید این است که انگیزه ی بشر از تجاوز و دیگر قساوت ها چیست؟ طبق گزارشی که توسط مؤسسه ی صلح ایالات متحده صورت گرفت، «خشونت جنسی و جنسیت محور ابزاری بر مقهور ساختن جوامع، القا کردن ترس، متوقف ساختن جنبش ها و فعالیت‌های اقتصادی، چسباندن داغ ننگ بر پیشانی زنان، تخریب ساختارهای جامعه و خانواده، احساس تعهد به شرکای جرم هنگام ارتکاب تجاوز، و در مواردی آلوده کردن عمدی تبار جوامع قربانی است.» تجاوز و اشکال دیگر خشونت از ۱۹۹۱ در عملیات خصمانه ی مرزی و با بسامد فزاینده ای در ۱۹۹۴ به دلیل منازعات منطقه ای که از نسل کشی رواندا نشأت می گرفت، مشاهده شد. اما، رشد قابل توجه دهه ی گذشته در حرص و طمع برای مواد معدنی ریشه دارد. نیروهای شبه نظامی مسلح و ارتش کنگو در حال جنگی هستند که بیش از یک دهه است که ادامه دارد و بیش از هر چیز تجارت مواد معدنی که در ساخت گوشی های تلفن همراه، لپتاپ ها و دوربین های دیجیتال به کار برده می شوند، هزینه ی آن را تأمین می کند. از سال ۱۹۹۸ که جنگ در کنگو آغاز شد، بیش از دویست هزار تجاوز رخ داده که این رقم تنها شمار تجاوزهایی است که گزارش داده شده اند. کنگوی شرقی به عنوان پایتخت تجاوز در جهان لقب گرفته است. طبق پژوهش کمیته ی نجات بین المللی، چهار و نیم میلیون نفر در اثر این منازعات و بحران انسانی جان خود را از دست داده اند—و این رقم که بسیار مورد اشاره قرار گرفته متعلق به سال ۲۰۰۷ است.

حتی اگر سببیت غیر قابل قبولی را که زنان متحمل می شوند و مقیاس آن— که مرگبارترین منازعات از زمان جنگ جهانی دوم بوده—را در نظر نگیریم، جنگ کنگو مسئله ای است که مسئولیت پذیری همه ی ما را می طلبد. ما به عنوان مصرف کنندگان روزمره ی محصولات الکترونیکی حاوی مواد معدنی گران بها که هزینه ی آن ها صرف تهیه ی اسلحه هایی می شود که اعضای گروه های شبه نظامی می توانند بواسطه ی آن به جنگ ادامه دهند، موظف هستیم تا پیگیری کرده و مطمئن شویم که اجناس خریداری شده توسط ما به ادامه ی این منازعات کمک نمی کنند.

منبع: Time Ideas

همه زنان کابینه روحانی

با انتخاب اعضای کابینه یازدهم، درست در همان روزهایی که نام های آشنا و ناآشنا به عنوان متصدی فلان وزارتخانه برسر زبانها می افتاد، خیلی ها منتظر نام های زنانه در بین وزرای انتخابی روحانی بودند، با اتمام نام ها، برخی مایوسانه از عهدشکنی رییس دولت دم زدند وعده ای از سرتساهل از رعایت مصلحت ها گفتند، تا این که انتخاب سه زن در کسوت معاونت رییس جمهور، کمی از بار انتقادات کاست.

• ابتکار، اولین زن کابینه

نیلوفر ابتکار یا معصومه ابتکار، اولین زنی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خط قرمز ورود زنان به هیئت دولت، با حضورش در کابینه سیدمحمدخامنه‌ای شکسته شد. ابتکار متولد ۱۳۳۹ در تهران، فعال سیاسی اصلاح طلب، روزنامه‌نگار، مؤلف و مترجم، از اعضای مؤسس جبهه مشارکت ایران اسلامی است.

ابتکار در بحران گروگان‌گیری در سفارت آمریکا، سخنگوی گروگان‌گیران بود و در دولت اصلاحات نیز به سمت معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست برگزیده شد. او پس از نمایندگی دولت جمهوری اسلامی ایران در سومین کنفرانس جهانی زن در نایروبی تصمیم به راه اندازی نشریه ای تخصصی برای زنان گرفت و بالاخره در سال ۱۳۷۲ به همراه جمعی از بانوان اقدام به تاسیس مرکز مطالعات و تحقیقات مسایل زنان کرد و نیز انتشار فصلنامه فرزانه که به عنوان اولین نشریه مطالعات و تحقیقات مسایل زنان به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر می شود. ابتکار در آستانه برگزاری چهارمین کنفرانس جهانی زن در سال ۱۳۷۴ مسئولیت دفتر هماهنگی سازمان های غیردولتی زنان و نیز نایب رییس کمیته ملی این کنفرانس را عهده دار شد. او همچنین در سال ۱۳۷۵ با تشکیل شبکه سازمان های غیردولتی زنان در ایران به عنوان رییس این شبکه انتخاب شد.

وی اولین زن در جمهوری اسلامی ایران بود که به هیئت دولت راه یافت و طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ در سمت معاون رییس جمهور و رییس سازمان حفاظت محیط زیست انجام وظیفه نمود. در عین حال دکتر ابتکار به تدریس در دانشگاه تربیت مدرس مشغول بوده و هم اکنون دانشیار گروه ایمنولوژی این دانشگاه است.

دکتر ابتکار در سال ۱۳۸۴ به دلیل تلاش‌هایش در سازمان حفاظت از محیط زیست ایران و نقشی که در آن دوران برای بهبود همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی داشت به عنوان یکی از هفت «قهرمان زمین» سال ۲۰۰۶ سازمان ملل متحد انتخاب شد.

مرکز صلح و محیط زیست به عنوان یک سازمان غیردولتی در سال ۱۳۸۴ به پیشنهاد و تلاش وی به منظور ایجاد زمینه تبادل نظر و گفت و گو پیرامون مسایل محیط زیست در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی و برقراری ارتباط با علاقمندان و متخصصان محیط زیست تاسیس شد. وی رییس هیات مدیره مرکز صلح و محیط زیست است.

دکتر ابتکار همچنین عضو آکادمی علوم زنان برای جهان سوم - عضو هیات مؤسس و امنای موسسه مطالعات و تحقیقات زنان - عضو هیات امنای موسسه گفت و گوی تمدن‌ها - عضو هیات امنای بنیاد زینب کبری - عضو شورای دستور کار جهانی گفت و گوی اسلام و غرب مجمع جهانی اقتصاد است.

معصومه ابتکار در سال ۱۳۸۵ از سوی مردم تهران به عنوان عضو سومین دوره شورای اسلامی شهر تهران برگزیده شد. وی برای نخستین بار کمیته محیط زیست در این شورا را با حدود ۲۰ کارگروه تخصصی به راه انداخت و مسئولیت این کمیته را عهده دار شد.

روایت معصومه ابتکار از وقایع درون سفارت تسخیر شده آمریکا در تهران تنها کتابی است که از این ماجرا توسط طرف ایرانی به زبان انگلیسی نگارش یافته و توسط انتشارات تالون بوکز در کانادا با عنوان *Takeover in Tehran* منتشر شده است. این کتاب به زبان‌های فارسی و عربی نیز ترجمه و به ترتیب با اسامی «تسخیر» و «صراع فی طهران» در تهران و بیروت به چاپ رسیده است. انتشار این کتاب به سه زبان در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ صورت گرفت.

کتاب «خوشه‌های شهریور» دومین کتاب وی، حاوی وقایع و اتفاقات کشور طی سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ بوده که به ویژه به روندهای زیست‌محیطی و سیاسی طی آن دوران اشاره دارد. این کتاب در سال ۱۳۸۸ منتشر شده است. ابتکار بعد از ۸ سال دوری از کابینه، در دولت یازدهم دوباره به سمت معاونت رییس جمهور در سازمان حفاظت محیط زیست منصوب شد.



• مولودری، معاون دیروز، رییس امروز



شهیندخت مولودری را خیلی از کسانی که پای ثابت همایش‌ها و سمینارهای زنان هستند، می‌شناسند، کسی که در دولت هفتم و هشتم، عنوان معاونت امور بین الملل مرکز مشارکت زنان دیروز را در زمان ریاست زهرا شجاعی داشت، امروز بر صندلی ریاست، مرکز امور زنان و خانواده تکیه زده و عنوان معاونت ریاست جمهوری را با خود دارد. مدیری که به خاطر ارتباط متعادلش با طیف‌های مختلف فکری در حوزه مسائل زنان، شناخته شده است.

او در مصاحبه‌ها، خود را چنین معرفی می‌کند: «متولد ۱۳۴۴ و متأهل هستم و در شهر خوی متولد شدم. کودکی و نوجوانی ام را در آن شهر و چندسالی در شهر سردشت (به اقتضای شغل پدرم که نظامی بود) و در طبیعت زیبا و بکر آذربایجان جا گذاشتم. از سال

۱۳۶۳ که در دوره کارشناسی حقوق دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شدم، تاکنون، ساکن تهران هستم. بعد از اتمام آن دوره به مدت چهارسال در آموزش و پرورش منطقه ۳ تهران مشغول تدریس شدم که قبولی در دوره کارشناسی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی خط پایانی بر آن بود. انتخاب موضوع مرتبط با مسایل زنان برای پایان نامه آن دوره - بررسی اقدامات بین المللی مقابله با خشونت علیه زنان - افق جدیدی پیش رویم گشود و با آن پا در وادی بی‌انتهایی نهادم که پشت سر گذاشتن آن جز با پایان عمر میسر نیست. در واقع قریب یک دهه قدم و قلم زدن در این وادی چنان نگاه و زاویه دیدی به من بخشید که دیگر به راحتی نمی‌توانم خود را از بند آن برهانم و زین پس این نگاه همیشه و همه جا با من است و همراهی ام می‌کند، هرچند که با دریافت ابلغ سردفتری دردی ماه ۱۳۸۶ ظاهراً آن فصل به پایان خود نزدیک شد. بدین سان دست تقدیر برگ دیگری از دفتر زندگی ام را ورق زد که خود سرآغاز فصل نوینی است و پانهادن در وادی بیکران دیگری. باید ماند و دید که سرانجام این فصل چه خواهد بود و در دایره چه قسمت چه «حکم»‌ها و چه «لطف»‌های دیگری بر ایمان مقدر شده است؟» در دولت یازدهم، او مسئولیت معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری را برعهده دارد.

• امین زاده، حقوقدان کابینه

الهام امین‌زاده، دکترای حقوق بین الملل خود را از دانشگاه گلاسگو انگلستان دریافت کرده و عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است. وی در هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی به نمایندگی از پارلمان ایران در اجلاس کامبوج برای تدوین منشور حقوق بشر آسیایی حضور یافت و در حال حاضر در دانشگاه‌های امام صادق (ع) و علامه طباطبایی نیز، کرسی تدریس دارد. از فعالیت‌های پارلمانی او در دور هفتم مجلس می‌توان به نایب رئیسی کمیته سیاست خارجی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، طراح و مدافع قوانینی در خصوص بیمه دندان پزشکی، حقوق زنان، مجروحین شیمیایی مصوب در مجلس اشاره کرد.

ریاست منتخب کشورهای آسیایی در کمیته زن و جوان در کشورهای پاکستان و فنلاند، ریاست هیئت پارلمانی شرکت‌کننده در سمینار حقوق زنان نروژ، عضویت در کمیته حقوقی شورایی عالی ایرانیان خارج از کشور، ریاست گروه دوستی ایران و فنلاند و نایب رئیسی کمیته سیاست خارجی کمیسیون امنیت ملی از دیگر فعالیت‌های پارلمانی امین‌زاده است.

از فعالیت‌های اجرایی امین‌زاده نیز می‌توان به معاونت دانشکده حقوق و علوم

سیاسی دانشگاه تهران، ریاست کمیته پژوهشی انجمن حمایت از مصدومین شیمیایی، عضویت در کمیته علمی اجلاس ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه و عضویت در کمیته حقوقی و سیاسی جمعیت دفاع از ملت فلسطین اشاره کرد.

برخی سخنرانی‌های علمی معاون حقوقی رئیس جمهور به شرح ذیل است:

«اسرائیل و مسأله آب در خاورمیانه» در دانشگاه شهرکرد در سال ۱۳۸۶، «اصلاح ساختار سازمان ملل متحد» در دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۷۷، «تغییر ساختار سازمان ملل متحد» در دفتر مطالعات وزارت خارجه در سال ۱۳۷۸، «تروریسم و حق تعیین سرنوشت» در سال ۱۳۷۹، «جامعه بین الملل و مقابله با تروریسم» در پردیس قم در سال ۱۳۸۰، «انفجار برج‌های تجارت جهانی و جنگ در افغانستان» در دانشگاه امام صادق (ع) در سال ۱۳۸۰.

«دفاع مشروع و تروریسم» در دانشکده علوم قضایی در سال ۱۳۸۲، «حق شرط در معاهدات حقوق بشری» در پژوهشگاه علوم انسانی در سال ۱۳۸۲، «بررسی اقدامات نظامی دولت‌های ائتلافی در عراق» در دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۸۲، «ابعاد حقوقی اشغال عراق» در سال ۱۳۸۳، «سلاح‌های شیمیایی و حقوق بین الملل» در همایش ملی کاربرد سلاح‌های شیمیایی در سال ۱۳۸۴، «ایران، معاهده NPT و پروتکل الحاقی» در دانشگاه تربیت مدرس در سال ۱۳۸۳، «آسیا و حق تعیین سرنوشت برای ملت‌های تحت اشغال» در مجمع پارلمان‌های آسیا برای صلح در مانیل (فیلیپین) در سال ۱۳۸۴، «ضرورت همگرایی آسیایی» در مجمع پارلمان‌های آسیا برای صلح در اسلام‌آباد (پاکستان) در سال ۱۳۸۵.

«تاسیسات بین المللی حقوق زن و موضع جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۸۶ و «ایران و حقوق بین الملل فضا» در اولین همایش بین المللی حقوق فضا در تهران در سال ۱۳۸۶، از دیگر سخنرانی‌های علمی امین‌زاده است. او در دولت یازدهم، در پست معاونت حقوقی ریاست جمهوری ادای وظیفه خواهد کرد.



قدرتمندترین زنان رسانه ای



کریستین امانپور



امی پاسکال



آریانا هافینگتون



اپرا وینفری



آن سووینی



آنا وینتور



بونی هامر



تینا براون



جیل آبرامسون



دایان ساویر



مبندی گروسمن

بسیاری از افرادی که در رسانه‌ها چهره می‌شوند، چنان قدرتی می‌گیرند که در اتفاق‌های تاثیرگذار کشورشان - مثلا انتخابات ریاست جمهوری - نقش موثری ایفا می‌کنند. «فوربس» فهرستی از ۱۵ زن تاثیرگذار عرصه رسانه را در سال ۲۰۱۲، منتشر کرده است؛ زن‌هایی که نام آنها را کم و بیش شنیده‌ایم. این ۱۵ زن فرمان‌گفت‌وگوهای جهانی را در دست دارند.

به گزارش اقتصاد ایران آنلاین، بسیاری از افرادی که در رسانه‌ها چهره می‌شوند، چنان قدرتی می‌گیرند که در اتفاق‌های تاثیرگذار کشورشان - مثلا انتخابات ریاست جمهوری - نقش موثری ایفا می‌کنند. «فوربس»، فهرستی از ۱۵ زن تاثیرگذار در حوزه رسانه را منتشر کرده است؛ زن‌هایی که نام آنها را کم و بیش شنیده‌ایم. این ۱۵ زن فرمان‌گفت‌وگوهای جهانی را در دست دارند و خبرهای مهمی را به گوشمان رسانده‌اند که گاهی تاثیرهای انکارناپذیری روی زندگی ما داشته است. در این مطلب، با ۱۱ نفر از این زنان قدرتمند آشنا می‌شویم. لورا لانگ، گرتا فان سوسترن و مارجوری اسکاردینو؛ سه زن از دیگر زنان این فهرست هستند.

ارتقای یک شبکه سرگرمی کرده است.

آن سوینی

جانشین رئیس شبکه تلویزیونی دیزنی و رئیس گروه «Disney-ABC Television» هدایت بیش از ۱۰۰ شبکه را برعهده دارد. آمارها نشان می‌دهد که مجموع بینندگان این شبکه‌ها به ۶۰ میلیون نفر می‌رسد که از ۱۶۹ کشور به دیدن آنها می‌نشینند.

تینا براون

او از دبیران مجله قدیمی نیوزویک و همچنین «The Daily Beast» است. تینا براون که به‌عنوان یکی از بزرگترین طرفداران حقوق زنان شناخته می‌شود، هر ساله گردهمایی‌هایی به همین منظور تشکیل می‌دهد. نکته قابل توجه در این همایش این است که او به مصاحبه با یکی از زنان مشهور دنیا همچون «آنجلینا جولی»، «شریل ساندبرگ» و «کریستین لاکار» می‌پردازد.

آریانا هافینگتون

«هافینگتون پست» را حتما همه می‌شناسید. هافینگتون پست که در ابتدای سال ۲۰۱۱ به AOL فروخته شد، نخستین جایزه پولیتزر را برای آریانا به ارمغان آورد. گزارش‌های او باعث شده است که دیدی تازه نسبت به عرصه خبر و خبررسانی پدید آید.

میندی گروسمن

او مدیر عامل شرکت «HSN» است. با این حال او علایق دیگری هم دارد. علاوه بر مدیریت شرکت یاد شده، گروسمن در دنیای موسیقی نیز فعالیت دارد و کنسرت‌های معروفی را مدیریت کرده است. فعالیت‌های او باعث شده است که درآمد سالانه‌اش به ۳.۲ میلیارد دلار برسد.

امی پاسکال

کمتر کسی می‌داند که جانشین رئیس «Sony Pictures Entertainment» که در تولید بسیاری از فیلم‌های پر فروش هالیوود نقش داشته است، امی پاسکال است، فیلم‌هایی مانند مرد عنکبوتی، مردان سیاه‌پوش و... نمونه‌ای از این تولیدات پر فروش هستند.

آنا ویتتور

او را قدرتمندترین زن در دنیای رسانه‌های مد می‌دانند. آنا ویتتور از سال ۱۹۸۸ در نشریه Vogue حضوری فعال داشته است و سرپرستار این مجله بوده است. نسخه کاغذی این نشریه ۱۱.۴ میلیون نفر خواننده دارد و ۱.۲ میلیون نفر نیز از سایت این ماهنامه دیدن می‌کنند.

جیل آبرامسون

نخستین زنی که سردبیری «نیویورک تایمز» را به دست آورد، مدیریت راه‌اندازی نسخه اینترنتی این نشریه ۱۶۱ ساله را برعهده گرفت. حالا «NYTimes.com» بیش از نیم میلیون مشترک پولی دارد و هر ماه بالغ بر ۴۰ میلیون بیننده از سراسر دنیا از این سایت دیدن می‌کنند.

اپرا وینفری

اپرا وینفری شاید سرشناس‌ترین چهره این فهرست باشد. ملکه رسانه‌ها حضور خود را روی امواج کانال ۲۴ ساعته «PROPPE» همچنان حفظ کرده و با طرفدارانش از راه وب سایت، مجله، برنامه‌های رادیویی و شبکه‌های اجتماعی در تماس است. او در عین حال یکی از ثروتمندترین چهره‌های رسانه‌ای دنیاست.

دایان ساویر

دایان ساویر با تبدیل شدن به یکی از شناخته‌شده‌ترین و باثبات‌ترین افراد دنیای خبر، برای زنان ژورنالیست نقش یک پیشگام را دارد. او نخستین مهمان زن برنامه «۶۰ دقیقه» مایک والاس بود و هر روز بیش از ۷ میلیون نفر را تحت تاثیر خبرهای خود در ABC قرار می‌دهد.

سو نایجل

«تاق خبر» برنامه‌ای است که سو نایجل شهرت خود را مدیون آن است. با این حال نایجل وقت خود را صرف سریال‌سازی نیز می‌کند. رسانه‌های خبری از صرف بودجه‌های هنگفتی بالغ بر ۱۰۰ میلیون دلار برای این سریال‌ها خبر داده‌اند. یکی از سریال‌هایی که او در تولید آن نقش داشته و به موفقیت‌های جهانی هم رسیده «بازی شاهان» است.

کریستین امانپور

اگرچه امانپور را مرکز ثقل اخبار خارجی شبکه ABC و تهیه‌کننده گفت‌وگوهای شبانه «امانپور» در شبکه سی‌ان‌ان می‌دانند، اما نمی‌توان گزارش‌های او را از کشورهای حساسی همچون افغانستان، عراق، پاکستان و رواندا و مصاحبه با تقریبا تمامی سران کشورهای دنیا - از جمله معمر قذافی و حسنی مبارک در زمان بیداری اسلامی - از یاد برد.

بونی هامر

رئیس شبکه کابلی و استودیوهای «NBC Universal»، قدرتمندترین مدیر تلویزیونی شناخته می‌شود. او توانسته است USA Network را طی شش سال گذشته در رده نخست نگه دارد و شبکه SyFy را بین پنج شبکه برتر کابلی قرار دهد. اکنون او وقت خود را صرف

«زهره صفاتی»، مشاور فقهی معاون رییس جمهور شد

مرکز زنان ریاست جمهوری: معاون رییس جمهوری در امور زنان و خانواده با صدور حکمی، مجتهد زهره صفاتی را به سمت مشاور امور فقهی خود منصوب کرد. به گزارش معاونت امور زنان و خانواده، شهیندخت مولاردی در این حکم ابراز امیدواری کرد که صفاتی با بررسی و ارائه راهکارها و مشورت های لازم زمینه های تعامل جدی و مستمر با نهاد مرجعیت را فراهم کرده و در تحقق اهداف مورد نظر و رفع خلاءهای قانونی حقوق زنان این معاونت راهمراهی کند.

طلاق در ازدواج دانشجویی زیاد نیست

خبرگزاری مهر: رئیس اداره طرح های ملی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها گفت: براساس آماری که در دو مرحله به سازمان ثبت احوال ارائه شد، طلاق در میان ازدواج های دانشجویی بسیار کمتر از آن چیزی است که در میانگین جامعه وجود دارد. حجت الاسلام حسین افتخاریان در خصوص درصد طلاق های ازدواج های دانشجویی، گفت: سنوالم ما از افرادی که آمارهای عجیبی در مورد طلاق های ازدواج دانشجویی ارائه می دهند این است که تعریف آنها از ازدواج دانشجویی چیست؟ منبع و منشأ آمار آنها کجاست؟ وی ادامه داد: کاری که ما در این رابطه انجام دادیم این است که بانک اطلاعات زوج های دانشجویی را که سال ۸۶ تا کنون به صورت مکانیزه وجود دارد در اختیار سازمان ثبت احوال قرار داریم آنها به عنوان مجموعه ای که آمار طلاق را ثبت می کنند با همان سیستم مکانیزه براساس کد ملی جستجو کردند آنچه به ما اعلام کردند حدود ۲ درصد طلاق ویژه ازدواج های دانشجویی ثبت شده بود. رئیس اداره طرح های ملی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها گفت: برنامه های دیگری نیز در این رابطه اجرا شد مبنی بر اینکه خودمان با زوج های دانشجو به صورت تصادفی (رندوم) تماس گرفته و جوایب وضعیت زندگی و پایداری زندگی خانوادگی آنها شدیم که نتیجه ای که بدست آمد همان ۲ درصد را تایید کرد.

ناباروری سومین عامل طلاق در کشور

ایسنا: مدیر گروه جامعه شناسی پزشکی و سلامت انجمن جامعه شناسی ایران گفت: در برخی از جوامع که ارزش و قابلیت زن به توانایی تولید مثل او بستگی دارد، بروز مشکل ناباروری، منجر به وارد شدن فشارهای فوق العاده به زن، سست شدن بنیاد خانواده، انواع اشکال خشونت خانگی، انگ زدن و حتی طرد و جدایی می شود. شیرین احمدنیا با اشاره به برخی آمارهای ارائه شده توسط پزشکان کشور خبر داد که هم اکنون ناباروری سومین عامل طلاق در کشور است. وی با اشاره به طرح هشدارها درباره مشکل ناباروری که به ویژه از جانب پزشکان مرتبط با مراکز درمان ناباروری بیان می شود، گفت: حساسیت موضوع ناباروری بسته به شرایط فرهنگی جامعه متفاوت است. وی با اشاره به تحولات آمارهای ناباروری در کشور، گفت: ده سال گذشته، آمارهایی که توسط پزشکان ارائه می شد حکایت از این داشت که حدود دو میلیون زوج از حدود ۱۸ میلیون زوجی که تشکیل خانواده داده بودند نابارور بوده اند که آخرین آمارهای اعلام شده نشان می دهد این رقم به سه میلیون افزایش یافته است.

بزرگترین عامل ابتلای زنان ایرانی به ایدز

تابناک: رئیس اداره کنترل ایدز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: زنان اغلب از طریق رابطه جنسی محافظت نشده به این بیماری مبتلا می شوند. دکتر عباس صداقت در پاسخ به سوالی در رابطه با آمار مبتلایان زن به بیماری عفونی اچ آی وی تصریح کرد: براساس آخرین آمار تا مهرماه سال جاری از ۲۷ هزار فرد مبتلا ۸۹ درصد مردان و ۱۱ درصد زنان هستند. البته این آمار، آمار تجمعی از سال ۶۵ تا مهرماه ۹۲ است. وی ضمن ابراز نگرانی از افزایش مبتلایان زن به اچ آی وی از طریق رابطه جنسی هشدار داد: در سال ۹۱، ۳۲/۲ درصد مبتلایان، از طریق رابطه جنسی دچار این بیماری شده اند که در این میان ۶۷،۵ درصد زنان و ۲۳،۵ درصد مردان بوده اند.

دختر کندی، سفیر امریکا در ژاپن شد

ایسنا: نمایندگان سنا به اتفاق آرا کارولین کندی را به عنوان سفیر امریکا در ژاپن برگزیدند. سنای امریکا تصدب دختر جان اف کندی، رئیس جمهوری پیشین را به عنوان سفیر امریکا در ژاپن تایید کرد. به گزارش خبرگزاری آسوشیتد پرس، باراک اوباما، رئیس جمهوری امریکا کارولین کندی را در پی فعالیت وی در تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری برای این سمت نامزد کرد. پدر کارولین کندی در جنگ جهانی دوم به عنوان یک افسر نیروی دریایی امریکا با نیروهای ژاپنی جنگیده بود. ژاپن چهارمین شریک بزرگ تجاری امریکا محسوب می شود و در حال حاضر حدود ۵۰ هزار نیروی امریکایی در این کشور حضور دارند.

زنان معروف تخمک می فروشند

سالیان زیادی است که هر شخص آرزو میکند صاحب فرزندی زیبا و دارای خصوصیات مثبت باشد اما طبیعتا هر نوزادی شکل ظاهری و خصوصیات والدین خود را به ارث میبرد و... سالیان زیادی است که هر شخص آرزو میکند صاحب فرزندی زیبا و دارای خصوصیات مثبت باشد اما طبیعتا هر نوزادی شکل ظاهری و خصوصیات والدین خود را به ارث میبرد و شاید به همین دلیل باشد که مدلها و ستارگان ورزشی و سینمایی امریکایی توسط یک بنگاه «اهدای تخمک» برای انجام یک تجارت سودآور دعوت شده اند. با راه اندازی این بنگاه «اهدای تخمک» زنان زیبارو و یا دارای خصایص بارز جسمی و هوشی میتوانند تخمک های خود را به افرادی که خواهان آن هستند به مبلغ قابل توجهی بفروشند. این بنگاه با انتشار آگهی های تبلیغاتی در رسانه ها از افراد واجد شرایط دعوت به همکاری میکند. برای مثال خانم «رابین ماری» یک مدل معروف ۲۸ ساله است که از سال ۲۰۰۹ تا کنون با این بنگاه کار میکند و تا کنون سه بار تخمکهای خود را فروخته و ۳۰ هزار دلار یا معادل ۹۰ میلیون تومان درآمد داشته است. طبق قوانین این بنگاه هر شخص تنها ۶ بار مجاز به اهدای تخمک است. وی در این رابطه میگوید: من احساس خوبی از این کار دارم و این بهترین پیشنهاد کاری برای من در سال های آخر فعالیت حرفه ای ام به عنوان یک مدل بود. موسس این بنگاه اهدای تخمک معتقد است این کار فرصتی در اختیار زنان زیبایی قرار میدهد که دوران حرفه ای ورزش و یا کارهای هنری خود را به پایان رسانده و از نظر مالی به مشکل بر میخورند.

دختر بدلکار ایرانی در فیلم جیمز باند

مهسا احمدی، بدلکار آخرین فیلم جیمز باند می گوید تهیه کنندگان فیلم بعدی جیمز باند برای حضور در این فیلم از او دعوت کرده اند و به همین دلیل تصمیم گرفته به امریکا برود. به گزارش بهار نیوز، مهسا احمدی، بدلکار آخرین فیلم جیمز باند به نام Skyfall بار دیگر خبر ساز شد و در گزارش های روزنامه های آلمانی «تاگس اشپیگل» و «زودویچه» قرار گرفت.

بار مالی افزایش مرخصی زایمان بر دوش دولت

افزایش مرخصی زایمان زنان شاغل بار مالی ۱۷۰ میلیارد تومانی بر دوش دولت دارد. شهیندخت مولاردی، معاون امور زنان رییس جمهور، با اشاره به اینکه در ابتدای شروع فعالیت دولت آقای روحانی دستور داده شد افزایش مرخصی زایمان از ۶ ماه به ۹ ماه پیگیری شود، درباره آخرین وضعیت بحث مرخصی زایمان زنان گفت: «این موضوع از روزهای ابتدایی آغاز به کار در این معاونت مطرح و پیگیری می شد چون بحث زندگی خانوادگی زنان مطرح بود. در ماجرای مرخصی زایمان، مکاتبات لازم را با توجه به تقاضای زیادی که وجود داشت، انجام دادیم و پیگیری های لازم انجام شد. بعد از پیگیری های متعدد به این نتیجه رسیدیم که برخی وزارتخانه ها و مراکز دولتی برای اینکه تعداد زیادی از افراد شامل آن می شوند، نمی توانند این مرخصی را افزایش دهند. از طرفی هم منبع مالی اجرای این طرح مشخص نشده است.

ثبت سالانه ۵۰۰ از دواج اینترنتی در ایران

خبرگزاری مهر: مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی اعلام کرده است که با توسعه و رواج سایتهای همسریابی، بسیاری از جوانان همسران خود را از طریق اینترنت انتخاب می‌کنند که برآوردها حاکی از ثبت ۵۰۰ ازدواج اینترنتی در سال دارد. دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی تحت عنوان «آسیب‌شناسی سایتهای همسریابی»، اعلام کرده، همسریابی اینترنتی در کشورمان طی دو دهه اخیر رواج یافته است. در ایران اما در ۱۰ سال اخیر مورد توجه کاربران نیز واقع شده است. برآوردها از ثبت ۵۰۰ ازدواج اینترنتی در سال حکایت دارند. این شیوه همسریابی اگر چه می‌تواند به امکانی برای تسهیل ازدواج بدل شود، آسیب‌هایی از قبیل عدم آموزش، نظارت ضعیف، ناپایداری ارتباط در محیط مجازی و خلا مشورت لازم، تهدیداتی را از طرف اینترنت برای ازدواج به وجود آورده است.

نرخ رشد جمعیت تا ۲۰ سال دیگر صفر می‌شود

خبرگزاری مهر: رئیس مرکز آمار ایران با اشاره به نرخ باروری ۱٫۸ درصدی در کشور، گفت: اگر این روند ادامه یابد در ۲۰ سال آینده جمعیت کشور به ۹۰ میلیون نفر و نرخ رشد جمعیت به صفر می‌رسد. عادل آذر، درحاشیه همایش بررسی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن گفت: در بدبینانه‌ترین حالت، اگر نرخ باروری به یک و سه دهم درصد برسد در ده سال آینده نرخ رشد کشور صفر می‌شود. وی تصریح کرد: البته با سیاستگذاری‌ها و جهت‌گیریهای مثبت تلاش می‌کنیم نرخ باروری به زیر یک و هشت دهم درصد کاهش نیابد و به یاری خدا نرخ صفر درصدی رشد جمعیت را تجربه نخواهیم کرد. عادل آذر با اشاره به سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۹۰ و اشکار شدن برخی زوایای پنهان ترکیب جمعیتی، گفت: نرخ رشد جمعیتی کشور از سال ۸۵ تا ۹۰ از یک و شش دهم درصد به یک و سه دهم درصد رسیده که یک هشدار جدی است. رئیس مرکز آمار ایران گفت: بعد از خانوار شهری از چهار دو دهم نفر به سه و نیم نفر در خانوار و در روستاها از چهار و هفت دهم نفر به سه و شش دهم نفر رسیده که نشانگر کاهش شدید است. عادل آذر گفت: نرخ باروری در کشور به یک و هشت دهم درصد رسیده و جمعیت بالای ۶۵ سال کشور که جمعیت پیر اطلاق می‌شود به ۶ درصد رسیده و در ارفاق سال ۹۵ به بالای ۱۰ درصد می‌رسد و کشور ما بر اساس استانداردهای جمعیتی دنیا در ترکیب کشورهای پیر قرار می‌گیرد. وی با بیان اینکه برخی استانها رشد صفر درصدی جمعیت را تجربه می‌کنند، گفت: این امر بویژه در استانهای شمالی نگران‌کننده است و بعد از خانوار در این استانها شدت کاهش یافته و نرخ رشد جمعیت آنها به کمتر از نیم درصد رسیده است. عادل آذر گفت: همچنین برخی استانها مانند اردبیل که پیش از این مهاجر پذیر بودند، متأسفانه مهاجر فرست شده‌اند.

ایران پانزدهمین

کشور شاد دنیا

بر اساس رتبه‌بندی صورت گرفته توسط موسسه لگاتوم Legatum Institute's (Prosperity Index) ایران از نظر داشتن مردمانی شاد، در رتبه ۱۱۵ جهان و در منطقه خاور میانه در رتبه ۱۷ قرار گرفت. به گزارش پایگاه خبری چشم انداز، دو کشور عراق و فلسطین در این رتبه بندی در جایگاه بهتری قرار دارند. همچنین میزان شادی مردم نسبت به رتبه بندی قبلی کاهش یافته است. این نظر سنجی امتیاز برخی کشورهای نزدیک به ایران را این چنین اعلام کرد: رژیم اشغالگر قدس رتبه ۱۱، امارات رتبه ۱۴، عمان رتبه ۲۳، قطر رتبه ۲۷، کویت، ۳۲ و عربستان ۳۳ است.

دولت بررسی می‌کند

احتمال تعطیلی مادران شاغل در روزهای آلوده

ایرنا: پیشنهاد تعطیلی مادران شاغل در روزهای آلودگی هوا از سوی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری مطرح شد که هم‌اکنون به واحد حقوقی دولت ارجاع شده است و کارشناسان در حال بررسی این لایحه هستند تا در صورت امکان اجرایی شود. شهیندخت مولاوردی معاون امور زنان و خانواده ریاست جمهوری هفته گذشته و همزمان با روزهای آلودگی هوا از ارائه لایحه‌ای به دولت خبر داد که همزمان با روزهایی که به دلیل آلودگی هوا مدارس و مهدهای کودک تعطیل می‌شوند، مادران شاغل نیز بتوانند در کنار فرزندان خود باشند. همچنین پیشنهاد حضور یک نماینده از معاونت امور زنان و خانواده در کار گروه هماهنگی مواقع اضطرار آلودگی هوای تهران نیز به دولت ارسال شده است که طرف یک ماه آینده نتایج هر دو پیشنهاد ارائه شده از سوی دولت اعلام می‌شود.

سالانه ۲ میلیون زن تن به فحشا می‌دهند

سازمان ملل به تازگی با انتشار گزارشی از برخی آمارهای جدید در اعمال خشونت جنسی و فیزیکی علیه زنان خبر داد. بر اساس گزارش برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)، سالانه بیش از ۲ میلیون زن در سرتاسر جهان مجبور یا به تن فروشی می‌شوند یا به سمت فحشا سوق داده می‌شوند که این کار عمدتاً از کالال گروه‌های مافیایی تجارت انسان و به صورت سازمان یافته صورت می‌گیرد. همچنین بر اساس این گزارش ۶۰ درصد از زنان جهان در طول عمر خود شاهد خشونت‌های فیزیکی یا جنسی بوده‌اند. این گزارش می‌افزاید که هنوز در ۳۵ کشور جهان تجاوز به زنان جرم محسوب نمی‌شود و بیش از ۶۰۳ میلیون زن در کشورهایی زندگی می‌کنند که خشونت‌های خانوادگی علیه زنان در آن کشورها جرم محسوب نمی‌شود. در این گزارش از دولت‌های جهان خواسته شده قدم‌های بزرگ تری در راه رسیده به جهانی عاری از خشونت علیه زنان بردارند. هلن کلارک رییس برنامه توسعه ملل متحد، در مصاحبه‌ای اعلام کرد که دولت‌ها باید به منظور کاستن از آمار خشونت علیه زنان قوانین خاصی تصویب کرده و علاوه بر این ضمانت‌های مناسب برای اجرای این قوانین وضع کنند.

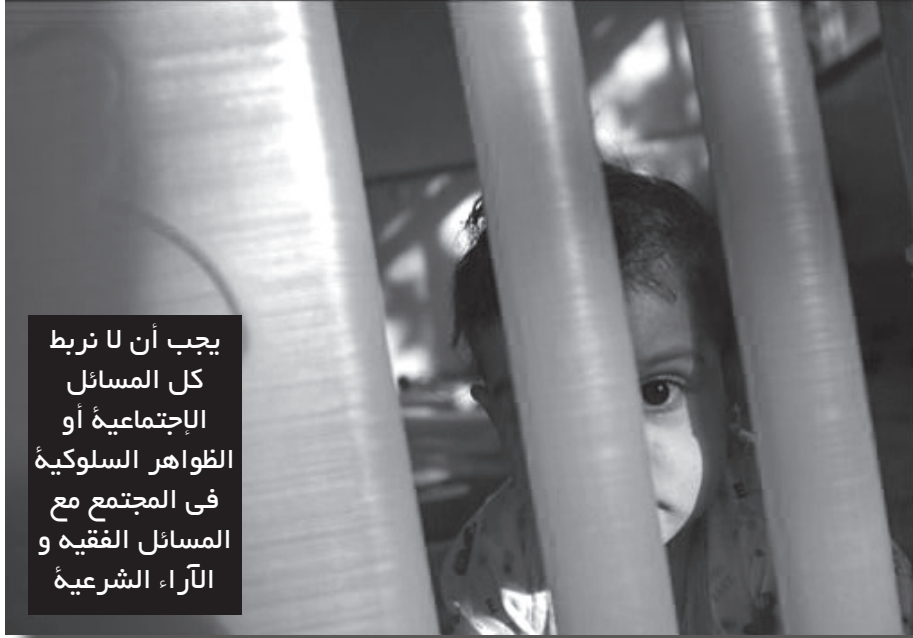
زنان تحصیل کرده و علاقه کمتر به مادر شدن

عضو کمیسیون بهداشت مجلس گفت: تمایل به بارداری با تحصیلات زنان نسبت عکس دارد. اکنون زوج‌های جوانی داریم که ۱۰ سال پس از ازدواج جرئت فرزنددار شدن ندارند. رسول خضری به فارس توضیح داد: برای اصلاح رشد جمعیت باید سن امید به زندگی در جوانان بالا برود، ازدواج در سنین پایین‌تر اتفاق بیفتد چرا که سن ازدواج بالا رفته و بالطبع فرزندآوری هم با تأخیر انجام می‌شود. به گفته این نماینده، زوجینی داریم که ۱۰ سال ازدواج کرده‌اند ولی جرئت ندارند فرزنددار شوند. وی گفت: متأسفانه میزان تمایل به بارداری در خانمها با میزان سواد نسبت معکوس دارد. عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس به نسبت میزان تحصیلات زنان و تمایل به فرزندآوری اشاره کرد و گفت: هر چه خانمها از روستا به شهر می‌آیند و سطح سوادشان بالاتر می‌رود میزان تمایلشان به بچه‌دار شدن پایین می‌آید و این بحث از نظر عملیاتی اثبات شده است.

بحران اعتیاد زنان در آینده

رییس انجمن آسیب‌شناسی اجتماعی ایران می‌گوید: نگرانی مهمی که در کنار اعتیاد به مواد مخدر وجود دارد، مصرف قلیان و سیگار در بین دختران است. کوروش محمدی، به خبرنگاران می‌گوید: درباره اعتیاد زنان ممکن است در آینده با بحرانی مواجه شویم که نتیجه غفلت امروز ما از این مساله است. این که گفته شود در این حوزه مشکلی وجود ندارد و اعتیاد را مردانه کنیم می‌تواند در آینده عواقب زیادی برای ما داشته باشد. او به یک نگرانی دیگر هم در کنار استفاده از مواد مخدر اشاره کرده توضیح می‌دهد: نگرانی دیگری که در کنار اعتیاد به مواد مخدر و محرک وجود دارد و باید درباره آن هم هشدار داده شود، رواج مصرف قلیان و سیگار در بین دختران است. این موضوع در جامعه ما هنوز به فرهنگ تبدیل نشده ولی با رشدی که در مصرف آنها می‌بینیم، جای نگرانی دارد چرا که دریچه‌ای است برای ورود آنها به مصرف مواد مخدر. محمدی با اشاره به راهکارهایی مانند آموزش و ایجاد نشاط اجتماعی می‌گوید: نشاط بخشی از زندگی اجتماعی ماست. هیجانات افراد می‌تواند با نشاط به درستی تخلیه شود ولی وقتی نباشد به روش‌های ناصحیح این هیجان‌ها تخلیه می‌شود.

هل يمكن أن الأب يصبح زوجاً؟



يجب أن لا تربط
كل المسائل
الاجتماعية أو
الظواهر السلوكية
فى المجتمع مع
المسائل الفقيه و
الآراء الشرعية

الناشطون والمراقبون فى حق حقوق الأطفال كانوا ينتظرون على مدى سنوات عديدة أى ما يعادل أربعة عقود، بتعديل قانون معين و الذى توصل إليه أن يكون قانون حماية الأطفال الذين بدون مأوى و الأطفال الذين يمرون بحالة سيئة من الرعاية هو خير دليل على سد كل الثغرات و التقاعصات التى مرت على هذه الشريحة المهمشة و لكن بتعديل مادتين من هذا القانون فى آخر مراحل إقراره جعلوا الحرقة فى قلوب الناشطين فى هذا المجال ربما إذا كان إصلاح البند المثير للجدل من قبل الحكومة لكان الأمر أدهى و أمر من ذلك الشيء الذى نراه الآن .

القانون الجديد من نواحي عديدة يسهل عملية تبني الأطفال و يحمي الأطفال أكثر من السابق و لكن مع إقراره المادة ٢٢ و البند الذى فى المادة ٢٦ يثير بعض الشكوك إذ أن فى هذا القانون تضيع متاعب كل النشطاء الذين كانوا يسعون إلى إيجاد ملاذاً آمناً للأطفال اللقطاء.

مساوى الزواج مع البنت أو الوليد اللقيط من قبل الذى تبناه

طبيبة النفس إلهام تقى بور تقول : صناع القرار عليهم أن يصوتوا على قوانين حتى تصبوا من خلالها إلى حل المشاكل النفسية التى يعانى منها الأطفال مجهولو الهوية و ليس تفاقم الفراغ الموجود فى الساحة و تتكاثر الإكتئاب و تنقص الإعتماذ الذاتى و تؤدى إلى العنف النفسى و الجسدى و تصل حتى إلى العنف الجنسى ، و فى نهاية المطاف نرى فى الطفل السلوك العدائى و بالأخير الإنتحار الذى يصنع الرؤى السلبية فى هذه العوائل.

الدكتور كريمى الباحث فى العلوم الاجتماعية يضيق حول هذا البند المثير للجدل : ليس واضحاً أن المسؤولين بالفعل يعطوا للأطفال اللقطاء آباءً و أمهات و يريدون أن يأمّنوا لهم زواجا للمستقبل .

فى واقع الأمر يجب أن ننظر الطفل فى سن الخامسة من عمره يحتاج إلى أب و أم إلى زوج؟!

فى واقع الأمر إنتشار ظاهرة العنف الجنسى و فقدان الإستقلالية بسبب وجود إرادة واضحة لدى الطفل اللقيط على إختيار عائلته و أخذهم كأداة و الأدوات الجنسية هى أولى ظواهر و بوادر هكذا قوانين.

الفرق الشاسع بين المادة و الحقوق العالمية

نظرا لمكانة كيان الأسرة و علوها فى النظام الإسلامى و المجتمع ، المشرع للقوانين فى تدوين الدستور قد راعى فى الأصل العاشر من الدستور حول الشؤون العائلية و صب إهتمامه فى هذا الشأن و يذكر : «الأسرة كيان أساسى فى مجتمعنا الإسلامى و علينا أن نسوق جميع قوانيننا و شرائعنا و مخططاتنا فى سبيل الحفاظ على هذا الكيان و بقاء العلاقات موطدة فى أفراد الأسرة الواحدة على أساس و مبداء الحقوق و الخلق الإسلامى.»

علينا بأن عى فى أمر حلال و حرام الشرع و الممنوعية القانونية لدى المشرع فى الدستور لا توجد ملازمة.

يجب الفرز بين الحلال و الحرام الشرعى و الممنوعية لدى القانون مع الأخذ بالإعتبار و الإهتمام بالقوانين الشرعية و الإستلهام من الفقه الإسلامى لدى تشريعنا للقوانين علينا أن نأخذ بالأسباب الأخرى كالظروف الاجتماعية و الحالة النفسية لدى المجتمع و المناخ النفسى الذى يعيشه أفراد المجتمع الواحد إذا كان سلوكاً معنياً لا يرفضه الشرع إنما سكت على هذه الظاهرة أو السلوك و ما حرمه و جعله من الموبقات و لكن لما له من آثار سلبية فى المجتمع علينا أن نسن قانوناً يمنع تخطى هذه الظاهرة مع التقدير التام لرأى الشارع.

يجب أن لا تربط كل المسائل الاجتماعية أو الظواهر السلوكية فى المجتمع مع المسائل الفقيه و الآراء الشرعية.

المشرع للقوانين ليس فى مقام الوكيل الشرعى حتى يقضى بالأمور المباحة و المحرمة بل عليه سن القوانين وفق المقتضيات الاجتماعية و الظروف المتواجدة فى المجتمع و إذا كان تباين فى رأى الشارع و رأى الشرع ، المشرع يرجع و يدرس الأمور كى يصل إلى نتيجة ترضى الجهتين و هو يكون حلاً وسطاً.

النساء يرين على حيويتهن

كتايون مصرى

الرب جعل الدين
أداة للحرية و في
رأبى عند الإسلام
هذا الإكراه
ليس له مكانة
و لا وجود إنما
هذه السلوكيات
تكمين في الثقافة
الرجولية التي
تحملها مجتمعاتنا
و افراد هذا
المجتمع و الدين
برئ من هذا كله

حقوق نال



الكثيرون يعرفون الهه كولائي، هي فضلاً عن إنها ناشطة سياسية أو أستاذة العلوم السياسية في جامعة طهران بل بسبب هندامها و الزى الذي ترتديه تمتاز عن نظرائها الآخرين.

كش بالصوره التي ماكانت لدى هذه التجربة من قبل .
انت أول إمراة أو نائبة تدخل البرلمان الإيراني بدون أن ترتدى الزى الشرعى و منت ثابتة على نوع مظهرك و هذا قد أثار إستحسان البعض و سخرية البعض الأخر؟ حدثينا عن تلك الفترة؟
أنا منذ طفولتي كنت أكره أن أعصب على شئ و كنت أعارضه.
انا كنت أعانى من هذا الإكراه بعائلتي في ظل وجود أب متعصب و بعدها عابشت هذا الإكراه في المدارس الإسلامية. رد الفعل يوجد في ذات أى إنسان يتم تحميل الفكرة عليه وهذا الأمر يكون طبيعياً لدى كل فرد من أفراد المجتمع.
الرجال هم الذين علمونا هذا القول : الإنسان حريص على ما منع و في نفس الوقت نرى بأن هم يسمحون لأنفسهم أن يتأمروا على النساء في ظل أى مستوى الذي يعيشونه.
هذا كان أمراً صعباً على و كنت دائماً أطرح هذا السؤال على نفسى: ما دخل الناس بملبسي؟!

الرب جعل الدين أداة للحرية و في رأبى عند الإسلام هذا الإكراه ليس له مكانة و لا وجود إنما هذه السلوكيات تكمن في الثقافة الرجولية التي تحملها مجتمعاتنا و افراد هذا المجتمع و الدين برئ من هذا كله.
في ظل هذه العقلية، المرأة دائماً يجب أن تساق من قبل الرجل من منا يستطيع أن يغير هذا النمط و هذا السلوك من الحياة؟ الذين يدافعون عن هذه القيم و لكن بصورة أخرى و على نمط آخر أنا أظن أن هذه مهمتى.
حتى لو أضطر أذهب على اللغم!! لأننى أريد أثبت للعالم أن الإسلام ليس لباساً و لا هنداماً معيناً أنا ما قصدت المس بالسلطة أو الدين. لأن الكثير من النساء في زمننا الراهن لا يقبلن بالزى الشرعى و ليس بالإمكان أن يقبل كزى مرموق و لا يطابق تطورات المرأة العصرية .

السيدة التي ترتدى حجاباً ذو لوناً فاتح و جبة طويلة و لطرح آرائها تكزن جاهزة دائماً في وسائل الإعلام و الندوات الحوارية، الجرأة الكلامية التي لديها القليلات من النساء يمتلكن تلك الجرأة في الكلام.
الدكتورة كولائي خريجة العلاقات الدولية في جامعة تربيت مدرس و التي تضم في سجل إنجازاتها نيابة سكلن العاصمة في البرلمان السادس للمجلس الشورى الإسلامى الإيراني، تقرأون ما يلى الحوار مع الدكتورة:
الدكتورة كولائي كيف دخلتم إلى عالم السياسة و برأيكم في أى حقل لديك نشاط أكثر و بصماتك واضحة المعالم هنلك ؟
العائلة التي أنا نشأت بها، عائلة تنتمى إلى الطبقة الوسطى و كان والدى تاجراً في السوق و كان فرداً متديناً و متعصباً للعادات و التقاليد، و أما جدى من ناحية الأم كان رجلاً ذو هيبه و لديه إسماً في السوق و كان يتمتع بالتطور في الثقافة و لا يرى الحياة بالطريقة التراثية و لهذا قد تعرفت على الهواجس و التعارضات بين الحياة التقليدية و الحياة العصرية.
أنا جربت هذا الذى عمره الضغط لا يأتى بثمر و بالتالى سيولد الى النتائج السلبية بعد الزواج قلت الضغوط التي كانت تمارس ضدى في بيت والدى و من بين هذه الضغوط أستطيع أن أذكر وجود إرتداء العباءة و أيضاً وجود القراءة في الجامعات النسائية و بعدها تمتعت بحرية فعلية.
دكتورة انت برأيك رهينة الشخصية الجامعية أم الكاريزمة السياسية ؟
انظروا أنا أردت بواسطة العمل الأكاديمي أصل إلى غايتي الأسمى و هي تطور المجتمع الذى أنا فيه الآن، إلى وقت الذى قبلت منصب الأمانة التعليمية في كلية الحقوق و العلوم السياسية و تلك كانت في ظروف جداً حرجة هذا المنصب الذى فيه هي بحوث حول المسائل السياسية كانت أرضية خصبة من أجل التعرف بالناس و همومهم و أتابع إهتماماتهم عن

متطلبات المرأة

اليوم، والنساء في جميع المجتمعات ياملن بحقوقاً متساوية مع الرجال، أو على الأقل حقوقاً تستحق كل إنسان كامل والمثالي. من ناحية أخرى في هذه الأيام نجد قليل من الناس، ينظرون إلى النساء كمخلوقات ضعيفات وغير قادرات في تنفيذ وظائفهن، كما كان الوضع في السنوات السابقة. هكذا الحكومات يودون على القدرات وكفاءات المرأة و تحسين انجازاتهم في مجالات مختلفه. فلماذا لا تزال يوجد طلبات معوقه للنساء في المجتمع و هن غير راض عن حصتهن من السلطة.

اعادة النظر في الحكومات السابقة تشير إلى أن قضية المرأة و مطالباتها في برامج و مشاريع الحكومه، هي حكاية خطوة إلى الأمام و خطوتين إلى الوراء! حكومه سيد محمد خاتمي جاء إلى السلطة مع شعارات التنمية السياسية، اهتمام بحقوق المدنيين، حرية التعبير و تسليط الضوء على حقوق المرأة. الاعتماد على هذه الشعارات زادت التوقعات بين النساء والفتيات من حكومه الاصلاحات، بحيث اعتبر البعض دخول النساء الى السلطة أمر لا مفر منه. ولكن الخاتمي، لا في أول و لا في ثاني جولته للرئاسة، لم يعرف اي امرأة كمرشح للمنصب الوزاره الى المجلس الشورى الاسلامي و لما واجهت هذه السؤال: لماذا لا توجد امرأة في قائمه المرشحين للوزاره»، اجاب: «لا ترغب في المخاطرة بترشيح النساء للوزاره».

على الرغم من أن في السنوات الثماني التي كانت خاتمي في الحكم، لم توصل اي امرأة الى منصب الوزاره، ولكن تم تعيين امرأة كرئيسه للاحد من أهم المنظمات الحكوميه. معصومه ابتكار امرأة اسمها يذكرنا بحدث احتلال السفارة الأمريكية، بقيت لمدته ثمانية سنوات كمساعد للخاتمي و رئيسه لمنظمه حماية البيئة.

و اما في حكومه احمدى-نجاد، بالإضافة الى الدكتوراه وحيدى دستجردى، وزيره الصحة والتعليم، النساء مثل نسرين سلطان-خواه (مساعد العلمى لرئيس الجمهور)، مينو كياني راد (مساعد العملات البنك المركزى)، فاطمه بداغى (مساعد قانونى لرئيس الجمهور) و أزاده اردكاني (رئيسه منظمه حفظ التراث) كانوا من ضمن ناشطين في مناصب الحكوميه. و اعتبر تعيينهم من قبل الحكومه المحافظه خطوة إلى الأمام.

و لكن من ناحية أخرى، قيام به فصل الجنسين في مجالات التعليمي، التمييز بين الجنسين في مجالات العمل و تشجيع و ترويج العمل من بعد، التقاعد المبكر، زيادة الاجازة و كسر ساعات العمل للنساء و اعطاء الأولوية بدور النساء في الجامعه كأم و زوجة، و السياسات الخاصه في تنظيم الأسرة، كانت جزء من إجراءات الحكومات التاسعه و العاشرة، التي ادت الى تضعيف تاثير ذلك الانتصابات و اعتبارها من جانب بعض المنتقدين الحكومه مجرد دعاية.

جاء الدور لحكومة الحكمة و الأمل

بعد فترتين من رئاسه الجمهوريه لمحمود احمدى نجاد زادت الحاجة والرغبة بتغيير السياسات في مجالات المرأة، بحيث شهر قبل الانتخابات الحادى عشر، الناشطون في هذه المجالات كانوا يتوقعون اكثر نشاطا و اهتماما تجاه مطالبات المرأة في الجوله القادمه. السابقين و الناشطون في مجال حقوق المرأة ادركو في دوراتهم الدراسيه بأن خلافا من الفترات السابقه، مدى طلبات المرأة زادت بكثير، بحيث لا يعرف احد ما هو الاوليه التي يجب يبداء منها الحكومه الروحاني.



بعد فترتين من رئاسه الجمهوريه لمحمود احمدى نجاد زادت الحاجة والرغبة بتغيير السياسات في مجالات المرأة، بحيث شهر قبل الانتخابات الحادى عشر، الناشطون في هذه المجالات كانوا يتوقعون اكثر نشاطا و اهتماما تجاه مطالبات المرأة في الجوله القادمه

كل أيامى المتعبة

الأبحاث تشير إلى مدى الإكتئاب عند النساء تضاعف العدد عند الرجال

قلبي مشتاق لنفسي لسنوات عديدة ليس لدى وقت لنفسي قلبي يلهف على المشي في الشارع بدون فكر يشوشني على الغداء أو العشاء أو القلق على تأخر الأطفال على المدرسة. لسنين طوال أصبح سهمي لنفسي لا شيء و الثمن فقط أن أذكر بأنني أم مثالية أو زوجة مضحية. في نفسي الفرق في أيام الأسبوع يكمن في أيام المدرسة عند أطفالى و إلا ما الفرق أن اليوم أى سبت من أيام الأسبوع؟ السيدة التي بلغت الخامسة و الثلاثين من عمرها كانت تتحدث عن متاعب حياتها مضى عقد من زواجها و لديها طفلان و كسائر النساء اللواتي يعدن من ربات البيوت يعانين من الوحدة و الحياة التعيسة. الكثير من النساء اللاتي لديهن تجربة تربية اللبب و يعدن من الأمهات المثاليات يعنين من التعب الداخلى و الإرهاق النفسى. في الوقت الذى تسمع معاناتهن و يتحدثن عن حجم الأشغال المنزلية و عن إهمال حقوقهن كنساء في المجتمع حتى و إن اختصر هذا الحق في كلمة شكر لهذه المرأة. ربات البيوت يبقين الإرهاق و التعب في أجسادهن عندما يسمعن هذا القول: ((ماذا فعلت من الصبح إلى الآن؟)) العمل بدون مقابل و عدم الإستقلالية الإقتصادية و في ظل إنعدام العلاقات الإجتماعية يفاقم الكتابة لدى النساء مدى الكتابة عند النساء تضاعف العدد عند الرجل.

حميد فرزادى عالم النفس و الأستاذ في كلية الطب في جامعة طهران يرى بأن ربات البيوت يعطين أكثر من طاقتهن. يراد من النساء أن تستوعب الحاجات الجسمية و العاطفية لكل أفراد الأسرة و مزيدا على ذلك . أكثر إدارة شؤون المنزلية يدار على يد ربات البيوت. واجبات المرأة ليس لها ساعة بداية و لا ساعة إنتهاء و تراكم هذه العوامل تأدى إلى ضغوط متراكمة و هذا في حين أن الرجال لديهم ساعة عمل محددة و إزاء هذا العمل يقتاضون الأجر و الثمن. أما النساء يراد منهن أن يتأهين في كل ساعة و أى زمان و لهذا لدى النساء ادارة عالية و الكثير منهن يمتلكن الخبرة و الريادة و إن كان هذا العمل و الكفاح لا يأتى في النظر و الحساب مع العلم أن تأثيره على نجاح الأسرة تأثيراً عالياً جداً.

واجبات المرأة ليس لها ساعة بداية و لا ساعة إنتهاء و تراكم هذه العوامل تأدى إلى ضغوط متراكمة و هذا في حين أن الرجال لديهم ساعة عمل محددة و إزاء هذا العمل يقتاضون الأجر و الثمن

حقوق الأم في الوثائق الدولية

هيكلية حقوق الإنسان الدولية مع التأكيد على بيان الأمم المتحدة و مبداء ((إحترام حقوق الإنسان و الحريات الأساسية)) و ذلك منذ منتصف قرن العشرين بالصورة التي قد وضعت في جميع المواثيق و المعاهد و الإتفاقيات الدولية بنداً خاصاً بهذا الشأن. بعضاً من أهم الأصول الحاكمة ع =

لى ميثاق الأمم المتحدة و الوثائق الدولية كمايلي :

((هيكلية الأمم المتحدة منذ بدايتها قد راعت شعار حقوق المرأة و على الأخص حقوقها في بءة الأسرة و على الأخص مقام الأم على أولى الإهتمامات و النشاطات و الخطوات العلمية.))

الهيكلية الموجودة منذ إصدار البيانية العممة حول حقوق الإنسان إلى يومنا هذا تنص على معاهدات و مواثيق و بروتوكولات في سبيل إبراز الهوية النسوية و إحقاق حقها من خلال المؤتمرات و الندوات الدولية و تواجد الممثلين الرسميين و الغير رسميين في هذه الندوات يتم حث المسؤولين و المعنيين في الحكومات على إنشاء سياسات لازمة و خطوات فعلية في سبيل إقرار القوانين و تفعيلها على أرض الواقع حتى تكون سنداً لحقوق المرأة و على الخصوص حو الأم.

من هذا المنظر تأخذ المعاهدات الدولية حول حقوق الأم من ثلاث جهات الأول هي حماية الأم في فترة الحياة الزوجية و الثانى في فترة النكاح و أيضاً الحياة العملية.



All My Lifeless Days

Studies show women suffer depression twice more than men

Leila Onsori

I have missed myself. It is years that I have no time for me. I miss walking on streets, with no concerns about unprepared lunch, dinner or no worries about children being a few minutes late to the school. It is years that my share of me is zero. Instead I am a good mother and a devoted wife through others' eyes. The difference among week days is defined by my children's school schedule, otherwise what makes it different which Saturday is today?

Ms. F is ۳۵. She complains of her lifeless days. She married ten years ago and now she has two children. Like many other housewives, she feels lonely in repeated days. Many of women who experience years of doing house chores and being a role mother are exhausted inside. They all complain of much house chores and ignorance of their entitlements and rights, even a simple gratitude. They have thousands things to do. The exhaustion remains when they hear "What have you done since morning?"

My Responsibilities, All Futile

No waged work, lack of economic independence, absence of constructive relations, and feeling of ineffectiveness are results of developing depression in women. Women suffer depression twice more than men. Being employed or not, to do house chores is an endless ۲۴hour job. There is no salary or promotion, no leave. Looking carefully to women's life schedule, you find out they have to pay close



attention to daily matters and at the same time fulfill their important task as mothers. Dr Hamid Farzadi, the psychologist and lecturer to Iran Medical University, believes there are too much expectations of a housewife. Usually women are expected to meet physical and emotional needs of family members including the spouse, children and elderlies in the household. Furthermore, women are responsible for the majority of tasks in house management whether it is shopping, cleaning, cooking, and taking care of children and their health, or their education. There is no working-hours for these duties, no beginning, no end. Women endure constant pressures as result of these continuous factors. Men have clear responsibilities. They start in a clear time and end in a clear hour. They receive rewards for their work and activities. Women should pay attention to all details. This is the reason they usually own high management abilities. Most of them are capable and wise. However it is not noticed and seems to be unimportant. Women play an important role in success of family members.

Mothers Rights in International Documents

Zahra Jafari

The system of International Human Rights, with emphasis on United Nations' Charter and the principle of "Respect to Human Rights and Fundamental Freedoms" has a special attention to women's and men's rights since the second half of the twentieth century. The principle is observed in international conventions, treaties, and covenants. Important principles respected in United Nations Charter and the relevant international documents are as follows:

-The importance of equality between men and women in enjoyment of full civil, political, economic, social and cultural rights. -The importance of special policies with the aim of women's empowerment and their active, equal and free participation in all aspects of public and private life. Since beginning, the system of United Nations in its concerns, activities, practical policies and norms pays attention to women's rights, especially in family framework and specifically to mothers' status. This system, by standards, obligatory rules, and guide principles, clearly attempts to bound governments to commitments and includes both governmental and non-governmental actors in international conferences to compile norms in text of documents as of International Human Rights Declaration. The aim is to assist government stakeholders during the procedure of policy and regulations setting and compliment, in judicial and executive procedures and to evaluate actions for safeguarding women's rights especially mothers'. Through this perspective, the supports to mothers in international documents are explored in three levels: during marriage, after divorce and in employment sphere.





Women's Demands in Iran

Today women in all societies ask for equal rights with men or at least they require their rights in dignity with humane status. From one hand there is less men who call women openly as weak and incapable as it was in far previous years. From other hand, governments emphasize on women's empowerment and admire their capabilities. So why do women still demand for delayed requests and are not convinced with their share of power?

A review to the workbook of previous governments proves the issue of women's demands in governmental policies although was considered as pushing one step forwards, in reality it was pushed two steps backward. The Seventh Government of Seyed Mohammad Khatami raised up women's expectations by slogans on political development, attention to citizenship rights, freedom of speech, and highlighting of women's rights. At that time many considered women's entrance to power positions as a must.

However, Khatami not only in first round of his Presidency, but in the second round did not recommend any woman as Minister to the Parliament. To reply to the question on reason about the lack of women among his selected Ministers, he stated: "I do not wish to risk by selecting a woman as my Minister."

However, although there was no woman Minister during Khatami's time, the chairperson of one of the most important organization in the Government of Reforms was with a woman. Masoumeh Ebtekar whose name was tied up with occupation of American Embassy, remained for eight continuous years as

Khatami's Deputy and the Head of the Department of Environment.

During Ahmadinejad's Government of Kindness, further to Marzieh Vahid Dastjerdi, appointments of women in high positions like Nasrin Soltankhah, the Science Deputy to the President, Minoo Kianirad, the Exchange Deputy to the Central Bank, Fatemeh Bodaghi, the Legal Deputy to the President, and Azadeh Aradakani, Head of Iran National Museum, were all steps forwards by a conservative government.

Nevertheless, at the same time, gender segregation in education, and gender discrimination in employment such as advocating and enforcement of work-from-home schemes, early retirement, increasing leave days and decreasing women's working hours, giving priority to women's role as mothers, and new family planning policies were part of Ninth and Tenth Governments' measures which led for negation of mentioned appointments and caused for interpreting them as advertising shows by the government's critics.

• The Turn of "The Wisdom and Hope" Government

Subsequent to two rounds of Presidency of Mahmoud Ahmadinejad, the needs and demands for reviewing women's policies increased. Months prior to the Eleventh Presidential Election, the activists anticipated the upcoming government would be more flexible to women's demands. A few days after election of Hassan Rohani as the President, experts, previous authorities and women activists found out that women's demands were increased to the point that they wonder where to start from.



Further to your academic background, you are known as a political activist and critic; how did you enter Politics? If Elaheh Koulaie introduces her, which part of her activities will be more highlighted?

I was born in a middle class family. My father was a merchant in bazaar. He was extremist and religious. My maternal grandfather was modern and at the same time was active and trusted by people. For same reason, I became acquainted with challenges and contradictions between modernism and the tradition since I was a child. Due to my father will, who wished me to study in an Islamic school and not in a co-educational school, I attended Islamic Alavi Elementary School. I had to observe Chador coverage since the first grade. Nevertheless my maternal extended family was more in line with social developments. I was grown up among important challenges. I have experienced it myself. I know dictating does not work and the reply is the resistance and intolerance to enforcement and pressure.

I married my cousin and marriage opened my way. Immediately after graduating from high school, I passed in Politics in then National University (Shahid Beheshti). Although none of my family members was ever political, I was interested in the subject. I had many political interests. I recall I was following up the court procedure of Mehdi Rezaie and Khosro Gol-e-sorkhi trials before the revolution. Following marriage, the limitations of parental house decreased. There was no force for Chador coverage and educating in girls' school. I was enjoying new serious freedoms.

Did you ever directly feel the gender discrimination? Did you ever subject to the discrimination?

I was insisted to be employed in Alzahra University (only women university) because they thought I was good-looking. It was a kind of discrimination, which I did not accept. Prior to this, following our entrance to Tarbiat Modarres University, in the second round of absorption

PhD students, they announced there would be no acceptance of women students in Politics in that university any more. It was beyond discrimination of families against their daughters. Furthermore, the university announced as married women students did not have to pay for the family expenditure, their scholarship would be same amount as for single **women students**.

It was further to systematic injustice in families. We experienced other kind of discrimination in academic sphere too. We expected the Islamic Revolution would be an end to gender inequalities. In objection to mentioned discrimination, we complained to the then Minister of Education, Dr Mohammad Ali Najafi. The problem was removed later on.

Do you know your academic identity more effective or your Political one?

I was to improve my goals through scholarly and academic activities until I accepted the position of Educational Management in Faculty of Law and Political Science in a difficult condition. In a faculty which was and still is very Political and all scholarly activities of the Faculty is under influence of Political issues, the position was an introduction to me to know people's issues and the society closely. I did not have such an experience before.

Ms Koulaie, despite all pressures, you were the first woman parliamentarian, who did accept to attend the Parliament with Chador coverage and you stood on your own coverage, which of course followed by admiration of some and taunts of others; let us know more about those days and your motivation.

I did not like this coercion since I was a child and I always was objecting against. I had experienced this compulsion in the family with a prejudiced father first and then in Islamic schools. The resistance against coercion is in human nature. Men taught us "Humans are eager to do whatever they are banned from". It is annoying then that they let themselves force women what to do. It was always an issue for me. I used to say it was not to anyone what I wear. God has placed the basis of religion on freedom. I believe there is no place for this enforcement and coercion in Islam and these approaches have roots in our patriarchal culture. They have no roots in the religion. In this thought, a woman should be always controlled by a man. Who can change these culture and norms? Those who are able to define principle values in new forms. I believe it is my duty. I even would walk on a mine land but I would not quit my wish to state Islam is not Chador. I did not mean to harm the state and the religion. Many of women in today world do not accept Chador. For many modern women Chador is not a defensible symbol and is not in consistent with roles of women today.

Women's Rights" Interview with Dr Elaheh Koulaie"

Capable Women are invisible

The change in women's status depends on the change in the society and the authorities' attitude



حقوق زنان

Many people know "Elaheh Koulaie". She is well-known for her different coverage from her political counterparts rather than her political activities and teaching Politics in University of Tehran. A lady with light color head-scarf and long dress, present in media and meetings to set forth her views for discussion. She has clear speech and temerity, which is not common among women political activists. Dr Koulaie was educated in International Relations in Tarbiat Modarres University. The Parliament membership in sixth round of Islamic Consultative Assembly is noticeable in her background. She has worked for years as the consultant in Department of East Development and as the director to the Department of Commonwealth Countries in the Center for Strategic Studies. She has been member to the Asia Consultative Group in the Ministry of Foreign Affairs, the Research Council in the Research Center to the Parliament and used to be the Deputy to Islamic Iran Participation Front. The following is "Women's Rights" dialogue with her:

Katayoun Mesri

Further to your academic background, you are known as a political activist and critic; how did you enter Politics? If Elaheh Koulaie introduces her, which part of her activities will be more highlighted?

I was born in a middle class family. My father was a merchant in bazaar. He was extremist and religious. My maternal grandfather was modern and at the same

time was active and trusted by people. For same reason, I became acquainted with challenges and contradictions between modernism and the tradition since I was a child. Due to my father will, who wished me to study in an Islamic school and not in a co-educational school, I attended Islamic Alavi Elementary School. I had to observe Chador coverage since the first grade.

Can Father Be Husband ?!

For many years, the experts of children's rights were expecting updating related laws with ۴۰-year old background. The Bill for Safeguarding Unaccompanied Children and Children with Mal-headship was to cross a line on all weaknesses and shortens to these laws. However by unanticipated changes to two Articles in last phases of the adoption of the support Bill, activists felt the taste of bitterness. The taste would be bitterer if the government did not cancel the controversial Note to this Bill. Nevertheless marriage to the adopted child is still probable due to policies of judicial courts.

The new law was to be a further support to children and it was successful to accelerate the adoption procedure, however by the approval of Article ۲۲ and the Note to Article ۲۶, the purpose of the Bill was violated and the attempts of those who were to prepare a safe shelter for hurt and vulnerable children were totally erased.

• Consequences of marriage to the adopted child

In reply to the question on aims of child adoption through lenses of authorities and the motivation of guardianship of an unsupported child due to humane and emotional motivations or choosing and controlling the child since childhood to be a wife; Elham Taghipour, the psychologist, stated: “The authorities should decrease emotional vulnerabilities and problems of unaccompanied minors by laws. Nevertheless the consequences of such attitudes in families will be the growth of sense of futility of types of sexual violence is the first consequence of enforcement of this law.” While explaining the lack of being raised up in a family is not worse than having a bad family, he continues: “The child's identity and her personality form in a family. A bad family is never better than lack of support of being raised in a family. Many couples do not wish to have children because they believe raising a child is a very difficult task in itself in normal condition, let alone looking sexually to a child since adoption.

• The Contrast of the Bill with International Rights

With regard to the family status in Islamic society, the law has a special attention to family issues in Article ten of the Constitution. “The family is a fundamental unit of Islamic society. All laws and regulations, and plannings should be in line with safeguarding the family and solidarity of family relations on the basis of Islamic laws and morals.”

Ayatollah Mousavi Bojnourdi believes: “The legislator is to prevent the legal debates in cases. He should consider the registration of marriage with the adopted child as illegal. The marriage should be announced as corrupted.

The religious permission or prohibition (Halal and Haram) and the legal prohibition of a matter by the legislator should not be necessarily the same. There is difference between religiously prohibited matters (Haram) and legally forbidden issues. In light of religious taught and Islamic jurisprudence, and in framework of Islamic laws, dynamics of time and place and the social norms are to be taken into consideration in compiling the social regulations during describing forbids and permits. To safeguard the interest of Islamic society, an issue can be announced as legally forbidden if it is clearly in contradiction with social concerns and if the religion is silent about it or even does not know it as Haram.

We should not necessarily mingle legal issues, necessary for social order and regulation with religious ones. The legislator is to choose the most appropriate way to keep order and observe Islamic social morals for social development. He is to legalize and advocate. He is to take assistance of dynamic Islamic judgment and Islamic authorities in cases of quasi-inconsistencies. The legislator does not interfere religious authorities in Halal and Haram issues.

